

راه

آدرس اینترنت در ص ۴۰

توده

نوره دوم شماره ۸۲ فروردین ۱۳۷۸

محمد علی عموی در مصاحبه با "صبح امروز" و نظرخواهی
ماهنامه "ایران فردا" درباره رویدادهای انقلاب بهمن ۵۷:

**امیدواریم، در فضای سیاسی جدید
فرصت طرح نظراتمان فراهم شود!**
(ص ۳-۴)

۲ گزارش دریافتی از داخل کشور، پیرامون جنبش مردم
(ص ۱۶-۱۳)

"حاکمیت"

در سیمای

روزنامه "کیهان"
(ص ۱۷)

گزارش اجلاس
کانون نویسندگان
(ص ۷)

کتاب روز

پیشه وری

روزنامه نگاری

در برابر دیکتاتوری
(ص ۱۱)

رویای "وحدت"
روحانیت
(ص ۲۶)

"تضاد" و انقلاب

(ص ۲۷)

هادی خامنه ای:

حجتیه در حوادث

جدید نقش دارد

(ص ۴۰)

کدیور و سردار نقدی

دو متهم در دو دادگاه!
(ص ۵)

یاد یاران نوروزتان پیروز با بهار است!

بهار اوین پر از گل می شد. لاله عباسی ها عطر سکرآور خود را می پراکندند و دسته دسته غنچه های گل سرخ حیاط ها را پر می کرد. هر روز، آفتاب که بالای آمد، سلول های مخوف "آموزشگاه" را دور می زد، از کنار پنجره اتاق های در بسته آسایشگاه که می گذشت، باغچه کوچکی را روشن می کرد که در آن گل های سرخ به آفتاب می خندیدند. مرد بلند قامت، در آن بهار آخر، تا کنار باغچه بزرگ گل سرخ خود را پیش می کشید. به آفتاب با لبخند سلامی می داد. دستی که هنوز از شکنجه خفناک کمیته مشترک در رنج بود، دراز می شد، غنچه گل سرخی را می چید و آن را آرام آرام پرپر می کرد. زندانی ها یکی یکی می آمدند، از دور، از حاشیه باغچه، از آنجا که حریص زندانی شروع می شد سلامی می دادند:

— صبح بخیر رفیق جواد...

جواد لبخندی می زد. دستی تکان می داد. جز این اجازه نداشت. نگهبانی که آنطرف تر، رویروی در حسینه پاس می داد، همیشه مراقب بود. او هر روز سراغ جواد می رفت، در اتاق کوچک بالای حسینه را که تبدیل به سلول انفرادی او شده بود باز می کرد و می گفت:

— آقای میزانی، در هواخوری... صحبت ممنوع...

قامت بلند جواد از پله ها پائین می آمد و به باغ کوچک گل سرخ می رسید. در آستانه باغچه، رو به کلبه ورزش می کرد. آفتاب که بر می آمد، گل سرخی را می چید و آرام آرام پرپر می کرد. رازی در این کار بود؟ به چه می اندیشید؟ بهار آخر بود. هنوز سید و کیومرث را به جوخه اعدام نخوانده بودند و مهدی پاک زنده بود. هنوز مهرداد فرجاد فریاد می زد. هنوز احمد دانش می آمد، از کنار باغچه رد می شد و لبخند می زد. جواد به احترامش بر می خاست. نگهبان جلوی حسینه قدم می زد و مراقب بود. در همین حسینه بود که نیمه شب، لاجوردی زندانی ها را صدا زد. بالای بلندی رفت و با خنده ای آکنده به جنون انسان کشی گفت: — بیدارتان کردم که مژده بدهم، همین الان توده ای ها را کشتند... او با دست های خونین از قتلگاه افران آمده بود. در نزدیکی همین حسینه بود که علی رازینی فرمان های دادگاه مرگ را امضاء کرد.

آن روز جواد نیامده بود. سکوت و نگرانی قدم ها را سست می کرد. کجا بود؟ چه کسی باغچه او را آب می داد؟ چه کسی گل سرخی را پرپر می کرد؟ چه کسی باغچه را آرام آرام آنقدر سیراب می کرد تا صدایش کنند؟ دیر، اما آمد. آراسته و آماده. ساکن را کنار باغچه گذاشت و صبر کرد تا آفتاب برآید. به آفتاب لبخندی زد. باهم آشنائی کهنه داشتند. از آن روزهای دم کرده تهران که روزبه در تهران خانه به دوش بود و فرمانداری کودتا رد پایش را محله به محله می جست. روزهایی که تا خورشید برآسمان بود او در خفیه گاه بود.

خم شد. گل سرخی را چید اما پرپر نکرد، آن را بوئید و در جیبش گذاشت. به نگهبان گفت: آماده ام...

با لبخندی به بزرگی افق از برابر چشمان نگران زندانیان گذشت. لحظه ای جلوی احمد دانش ایستاد و به

همه پرسش ها جواب داد:

— رفیق دانش! سرنوشت ما، سرنوشت باغ گل سرخ است!

بهار که می آید، از باغ های گل سرخ می گذرد. از باغچه جواد در اوین می گذرد. عطر همه باغ های گل سرخ با بهار است. یاد یاران با بهار است!

اطلاعیه "راه توده" در ارتباط با پایان انتخابات شوراها ص ۳۸-۳۷

وزیر جدید اطلاعات در دیدار با فراکسیون طرفدار دولت در مجلس، بر اجرای بیانیه ۸ ماده ای آیت الله خمینی تاکید کرده است!

آلودگی های تجاری

و آلودگی های امنیتی!

حجت الاسلام "یونس"، وزیر اطلاعات و امنیت جدید جمهوری اسلامی، پیش از گرفتن رای اعتماد از مجلس اسلامی و در اوج بحث های مربوط به شرکت داشتن این وزارتخانه در قتل های سیاسی-حکومتی اخیر، با فراکسیون طرفدار دولت در مجلس دیدار کرد. او در این دیدار مسائلی را مطرح کرد که ضرورت دارد دقیقاً به خاطر سپرده شود. گزارش مشروح این دیدار در روزنامه های طرفدار دولت انعکاس یافت و در خارج از کشور نیز بسیاری از نشریات وابسته به راست و چپ بخش هایی از آن را منعکس کردند. از آنجا که نه در نشریات داخل همه نکات محوری این صحبت برجسته شد و نه نشریات خارج از کشور، اساساً به این سخنان توجه لازم را در جهت تدقیق تحلیل رویدادهای ایران کردند، از متن این گزارش چند نکته اساسی را در زیر می آوریم.

یونس گفت:

«۱- لازم است وزارت اطلاعات از ورود به دسته بندی های سیاسی بشدت پرهیز کند.

۲- پیام ۸ ماده ای امام که همواره از سوی رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهوری مورد تاکید قرار گرفته است، باید اجرا شود، تا جلوی هرگونه خودسری و قانون شکنی گرفته شود.

۳- توانائی این وزارت خانه در مقابل با دستگاه های جاسوسی دشمن باید ارتقاء یابد.»

در همین دیدار، "مجید انصاری"، لیسنر فراکسیون طرفدار دولت در مجلس، به نمایندگی از سوی این فراکسیون از وزیر اطلاعات و امنیت خواست:

«۱- از در گیر شدن وزارت اطلاعات و امنیت در فعالیت های بی ربط با وظایف این وزارتخانه، از جمله فعالیت های اقتصادی جلوگیری شود.

۲- تجسس در احوال شخصی و ورود به قلمرو خصوصی زندگی مردم ممنوع شود.

۳- از ورود پرسنل این وزارت خانه به دسته بندی های سیاسی جلوگیری شود.»

به وضوح آشکار است، که آنچه وزیر جدید اطلاعات وعده پیگیری آن را داده و آنچه فراکسیون طرفدار دولت در مجلس بعنوان خواست خود با وی در میان گذاشته، مجموعاً و در کنار هم، بخشی از واقعیات مربوط به ماهیت کنونی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را آشکار می سازد. به ویژه در ارتباط با فعالیت های اقتصادی، که برای نخستین بار در این سطح افشاء شده است.

پرسنل بالای این وزارتخانه در ارتباط با سرمایه داری تجاری ایران قرار داشته و سرگرم تجارت و فعالیت های اقتصادی هستند. یعنی فعالیت هایی که نه تنها وزارت اطلاعات و امنیت را به بازوی سرکوبگر بازار و ارتجاع متحد آن تبدیل ساخته، بلکه همین مناسبات اقتصادی، عملاً راه را برای تسلط

سازمان های جاسوسی اسرائیل و آمریکا و انگلیس برای وزارتخانه و هدایت آن در جهت نفی استقلال ملی، سرکوب نیروهای ملی و دگراندیش، مقابله با جنبش مردم و ستیز با خواست مردم برای تحولات هموار کرده است. یعنی همان واقعیاتی که ابتدا روزنامه "صبح امروز" در گزارش "مردی که از شرق آمد" و در ارتباط با رهبری گروه های فشار و صادرکننده احکام ارتداد و روزنامه های طرفدار این خشونت های ضد ملی، توسط جاسوس های دو جانبه مطرح کرد؛ و سپس سرلشکر رضائی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام دانسته و هدایت شده و یا نادانسته و ناسنجیده آن را در مصاحبه خود افشاء کرد.

آلودگی وزارت اطلاعات و امنیت به تجارت و فعالیت های اقتصادی وابسته به بازار، در چارچوب این وزارتخانه محدود نموده و بسیاری از فرماندهان سپاه پاسداران و بسیج این سپاه، نماینده های ولی فقیه در نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات و امنیت و... نیز به همین فعالیت ها مشغولند و مقابله آنها با جنبش مردم، عملاً دفاع از منافع خود و متحدان بازاری خویش است. همانگونه که فراکسیون وابسته به موفقه اسلامی و روحانیت مبارز در مجلس اسلامی نیز آلوده به همین فعالیت های اقتصادی است.

اعتراف آشکار رئیس قوه قضائیه!

روزنامه "صبح امروز" در گزارشی که ظاهراً متکی به متن بازجویی یک جاسوس دوجانبه مرتبط با گروه های آدم ربائی، قتل، حمله به تظاهرات، صادرکننده فتوای قتل و... تهیه شده بود، برای نخستین بار پرده از آلوده بودن این گروه ها به سازمان های جاسوسی اسرائیل و آمریکا و انگلستان برداشت. همین روزنامه در سرمقاله ای صریح نوشت که نشریات حامی این گروه ها و صادرکنندگان فتوای قتل و ترتیب دهندگان جنایات، همراه عاملین اجرائی این جنایات باید محاکمه شوند. (مشروح این گزارش در شماره ۸۱ راه توده منتشر شد)

بدنبال این افشاگری کم سابقه، سرلشکر رضائی، دبیر تشخیص مصلحت نظام نیز، گوشه ای از آلودگی این گروه ها به سازمان جاسوسی اسرائیل را افشاء کرد. بدنبال این دو افشاگری، بلندپایه ترین سران جبهه ارتجاع-بازار، که در ابتدای ماجرای قتل ها، خود مدعی دست داشتن عوامل خارجی در این جنایات شده بودند، ناگهان در این ارتباط سکوت اختیار کرده و سپس به تکذیب سخنان سرلشکر رضائی پرداختند. روزنامه های وابسته به این جناح نیز، که در ابتدا خود مبتکر طرح دست داشتن خارجی ها در جنایات شده بودند، همسو با سران ارتجاع و بازار به مسخره کردن سخنان سرلشکر رضائی مشغول شدند!

نظیر همین سیاست را مطبوعات جناح راست اپوزیسیون خارج از کشور، بویژه در ارتباط با نقش اسرائیل در این ماجرا پیش گرفتند و سخنان سرلشکر رضائی را به تمسخر گرفتند. این نشریات، همین سیاست را در باره دست داشتن اسرائیل در ربودن رهبر کردهای ترکیه "عبداً الله اوجلان" پیش گرفتند.

اما، مرور مجموعه سخنرانی ها و موضعگیری های مطبوعات داخل کشور، پیش و پس از مصاحبه سرلشکر رضائی و آشکار شدن نقش وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در این جنایات نشان می دهد، که مسئله ارتباط جنایتکاران، توطئه کنندگان علیه دولت، مخالفان تحولات و طرفداران سرکوب مردم با سازمان های جاسوسی اسرائیل و آمریکا و انگلستان انکار ناپذیر است.

در راس این اخبار و گزارش ها، با توجه به موقعیت رئیس قوه قضائیه در جمهوری اسلامی، سخنان وی در مصاحبه مطبوعاتی است که در این ارتباط انجام داد.

در حالیکه، روزنامه صبح امروز، در گزارش "مردی که از شرق آمد" ارتباط یک جاسوس دو جانبه را برای هدایت گروه حمله کننده به اتویوس گردشگران آمریکائی فاش ساخته بود، آیت الله یزدی در مصاحبه مطبوعاتی خویش ناخواسته اعتراف کرد که قتل های سیاسی-حکومتی و حمله به اتویوس آمریکائی ها، هر دو از یک مرکز هدایت شده است. و این یعنی آلوده بودن وزارت اطلاعات و امنیت به شبکه جاسوسی اسرائیل!

آیت الله یزدی گفت:

«پرونده حمله به هیات آمریکائی نیز به پرونده قتل های اخیر مرتبط است که در حال رسیدگی است. قتل های اخیر توسط یک گروه خاص که در وزارت اطلاعات لانه کرده و از موقعیت اطلاعات سوء استفاده کرده بودند صورت گرفته است.»

مصاحبه مشروح "محمد علی عموئی" با روزنامه "صبح امروز"، پیرامون نقش و موقعیت حزب توده ایران

با گشایشی که برای طرح نظرات
روشنفکران مذهبی پیدا شده

"ما" امیدواریم

فرصتی برای طرح

نظراتمان پیدا شود!

روزنامه "صبح امروز" در آخرین روزهای سال ۷۷ (شماره های ۲۴ و ۲۵) متن مصاحبه مشروحه را با "محمد علی عموئی" منتشر ساخت. مصاحبه کننده "یوسف عزیزی بنی طرف"، که ظاهراً خود در گذشته هوادار حزب توده ایران بوده و بدنبال یورش به حزب و ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم سنگر عوض کرده است، در سئوالات توضیحی و نسبتاً مشروح خود تلاش می کند، تا دیدگاه های نوین خود را مطرح سازد. انگیزه این گفتگو، انتشار کتاب خاطرات "محمد علی عموئی" و استقبالی است که از آن در ایران شده است و محوری ترین نکاتی که در آن مطرح شده، عمدتاً همان نکاتی است که نشریه "فکر نو" در دومین شماره خود منتشر ساخته و در شماره ۸۱ راه توده باز انتشار یافت. مصاحبه کننده درباره انتقاداتی سؤال می کند که در کتاب خاطرات محمد علی عموئی، پیرامون کاستی ها و اشتباهات مرحله ای حزب توده ایران مطرح شده است. محمد علی عموئی در این ارتباط می گوید: «... من عمیقاً اعتقاد دارم کسی که کار نمی کند، اشتباه نمی کند. کسانی که کار می کنند، آنها که کار سیاسی می کنند، بدون تردید در فراز و نشیب ها، در لحظات تاریخی بفرنج، احتمال اشتباهشان کم نیست. حزب توده ایران نیز که در عنوان جوانی با توفان حوادث در دهه بیست مواجه شد، لاجرم دستخوش اشتباهاتی هم شد.»

مصاحبه کننده ۱۰ سال پس از درهم پاشی اتحاد شوروی و عدم وجود این کشور در شطرنج سیاسی جهان، یکبار دیگر همان سؤال همیشگی مربوط به وابستگی حزب توده ایران به اتحاد شوروی را مطرح می کند. عموئی پاسخ می دهد:

«... آن چه که در باره وابستگی بیان می شود، اصولاً شیوه فعالیت همه احزاب کمونیست از بنو پیدایش کمینترن به شکلی بود که یک نوع ارتباط ویژه با حزب کمونیست اتحاد شوروی داشته اند و این لاجرم پیامدهایی را هم به وجود آورده است. من، ضمن یک نگرش انتقادی به مجموعه فعالیت های انجام شده، حزب و فعالیت های آن را تأیید می کنم، اما چون همواره خود را وفادار صادق به این راه و حزب دانسته ام و می دانم، انتقاد از اشتباهات در جهت تعالی بخشیدن به فعالیت حزب است، لذا در کتاب خود مواضع انتقادی هم دارم. البته، این مواضع انتقادی به معنی ایراد به حزب نیست، بلکه انتقاد از زاویه اصل انتقاد و انتقاد از خود صورت می گیرد که از اصول اساسنامه ای حزب توده ایران و از اصول پایدار فعالیت همه احزاب کمونیست است.»

مصاحبه کننده، که ظاهراً اظهارات اخیر سرلشگر پاسدار "محسن رضانی" را در باره آلوده بودن وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی به عوامل اسرائیل و آمریکا و انگلیس را در مطبوعات نخوانده و در همان روزنامه "صبح امروز" نیز گزارش مربوط به "مردی که از شرق" را مطالعه نکرده است، از ماجرای "عباس شهریار" و باصلاح نفوذ ساواک در دهه ۴۰ در حزب سؤال می کند و نتیجه ای بی ارتباط با این مسئله گرفته و می گوید همین اشتباهات باعث شد تا این احزاب بصورت استراتژیک نتوانند به قدرت برسند. عموئی پاسخ می دهد:

«... فلان خطا و فلان اشتباه، اینجا و آنجا می تواند حالت استراتژیک پیدا کند، اما نتیجه گیری نهائی شما که احزاب کمونیست نتوانستند توده های عظیم کشورهای خودشان را بسیج کنند، یا حتی به حاکمیت برسند، من این را بیشتر مربوط به شرایط عینی این جوامع می دانم. یعنی این کشورها نیاز به رشد اجتماعی بیشتر از این ها دارند.»

مصاحبه کننده در باره نقش گسترده اسلام سؤال می کند. عموئی پاسخ می دهد:

* اقلاری از نیروهای مذهبی، که سخت سنتی هستند، اساساً امکان ابراز وجود به دگراندیشان را نمی دهند و این تمایزی است بین روشنفکران مذهبی و نیروهای سنتی!

«... دین اسلام جایگاه معینی دارد و به همین علت هم ما شاهد هستیم که اگر یک حرکت مترقی در درون نیروهای مذهبی کشورهای مسلمان رخ بنماید، نیروهای ترقیخواه و دگر اندیش هم در این چارچوب، امکان پیدا خواهند کرد تا جبهه گسترده تری را به وجود بیاورند و نیروهای درون جامعه را همراه با سنن، عقاید و همه آن چیزهایی که انبوه میلیونی مردم را به حرکت و می دارد به حرکت در آورند. من اعتقاد دارم که در حرکت اجتماعی-انقلابی مردم این کشورها، الهیات رهائی بخش و منجمله روشنفکران مذهبی که این روزها در جامعه خودمان هم شاهدش هستیم، نقش بسیار زیادی خواهند داشت. کمونیست ها هم براساس یک سلسله زمینه های مشترک می توانند حرکت اجتماعی و پیشرونده خودشان را هماهنگ کنند. آنچه که از مطالب و نوشته های اینها در مطبوعاتشان و در گفته هایشان بر می آید، سلسله نکاتی درباره مسائل اجتماعی را مطرح می کنند که به نیروهای دگراندیش امکان می دهد تا در فضای آزادی بتوانند گفتگو کنند. این امکان گفتگو، مجالی فراهم می سازد تا آنها نیز نظراتشان را در ابعاد وسیع تر با توده های مردم در میان بگذارند. اقتضای دیگری از نیروهای مذهبی که سخت سنتی هستند، اساساً امکان ابراز وجود به دگراندیشان را نمی دهند و این تمایزی است که لاجرم بین روشنفکران مذهبی و نیروهای سنتی وجود دارد.»

در بخش دوم مصاحبه، مسئله فروپاشی اتحاد شوروی مطرح می شود و محمد علی عموئی در این ارتباط می گوید:

«... جامعه شوروی سابق ایده آل من نیست. آنچه که در شوروی فرو پاشید، سوسیالیسم نبود، آنچه فرو پاشید به علت انحراف از سوسیالیسم رخ داد. من سوسیالیسم را عالی ترین شیوه و نظام اقتصادی-اجتماعی می دانم که ظلم بزرگ تاریخ، یعنی استثمار فرد از فرد را نفی می کند. در حال حاضر باید توجه داشت که اندیشمندان امپریالیسم از پیشرفت هایی که ابزار تولید و تکنولوژی کرده، بهره برداری موزیانه ای در چارچوب تبلیغ نولبرالیسم کرده اند. نولبرالیسم مکتبی است که امروزه برای جهانی کردن سرمایه و بازار، سرمایه داری را تبلیغ می کند. من اعتقاد دارم این پیشرفت ابزار و این تکنولوژی امروزی و حرکت به طرف اتوماسیون فقط و فقط با جوهر سوسیالیسم سازگار است.»

(بخش های دیگری از این گفتگوی مشروح را در شماره های آینده راه توده منتشر خواهیم کرد. عناوین بالا، از متن و مضمون گفتگو، توسط راه توده انتخاب شده است.)

(بخش های بیشتری از این مصاحبه را در شماره های آینده "راه توده" خواهید خواند.)

مردم از برخورداری از حقوق مشروعی که توانسته‌اند با فداکاری‌ها و جانبازی‌های خود در قانون اساسی به ثبت برسانند. کشوری انقلابی که به ادعای زمامداریش، آماج انواع توطئه‌هاست، یگانه پشتوانه دفاع از موجودیت، هویت انقلابی و دستاوردهایش قدرت و پشتیبانی مردم است که می‌خواهند آزاد باشند، سرنوشت خود و کشورشان را خود رقم بزنند و در تمامی تصمیم‌گیری‌ها مشارکت و نظارت داشته باشند.

بحران - کار نادیده گرفتن حقوق مردم در سال‌های گذشته به جایی رسید که پس از محدودیت‌های مطبوعات و لغو امتیازات، گروه‌ها و احزاب سیاسی، حتی آنها که قانون اساسی را به رغم کاستی‌ها و ابهاماتش پذیرفته بودند، یکی پس از دیگری به خارج از صحنه رانده شدند و مطبوعات و دنیای سیاست در انحصار گروهی معین قرار گرفت. روش‌های به کار گرفته شده همه ناشی از بی‌باوری به مردم و حقوق آنان است. این نگرش که توده مردم "عوام الناس" اند و نخبگان اند که رسالت اداره و قیمیت آنها را عهده دارند، ریشه‌ای کهن در تاریخ سیاسی این سرزمین دارد. با آنکه دستاوردهای انقلاب تنها ثمره فداکاری‌ها و جانبازی‌های جمعی مردم، بویژه مردم محروم و کم توقع کشور است، نه تنها طعم شیرین آزادی را هنوز نچشیده که سختی و محرومیت‌های معیشتی نیز روز به روز شدت یافته‌است.

سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی نه تنها نتوانسته است پاسخگوی شعارها و انتظارات مردم باشد، بلکه با نادیده گرفته شدن مردم و حقوق مشروع آنها، نزدیک است که کشور با بحرانی همه گیر در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روبرو شود. فاصله طبقاتی روز افزون، فقیرتر شدن هر چه بیشتر محرومان و تشرایف کم درآمد، ناتوانی دولت‌ها در ایجاد اشتغال متناسب با نیروی کار، افزایش سریع بیکاری، فساد اداری و سرگردانی و بلا تکلیفی انبوه جوانان همه و همه به حد خطرناکی رسیده‌است که تنها با یک بسیج ملی، یا تکیه به خواست‌های بر حق مردم و با مشارکت جدی و آگاهانه آن‌ها می‌توان از پی آمدهای نگران کننده آن جلوگیری کرد و دست کم از اثرات مخرب آن کاست.

آینده - آینده در یک چشم انداز، می‌تواند امید بخش باشد مشروط به این که:

- فضای سیاسی کشور چنان باشد که زبان‌ها از گفتن و قلم‌ها از نوشتن باز نمانند.
- امکان نوعی همکاری و همدلی در قالب تشکلهای گوناگون (شوراها، احزاب، سندیکاها، اتحادیه‌ها) امکان حضور یابند.
- آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی بیان به دور از هرگونه محدودیت و از طریق نشریات، مطبوعات و ارگان‌های احزاب، میزگرد، گردهمانی‌ها و سخنرانی‌ها تامین شود.
- سیاست‌گذاری‌های دست اندرکاران با صراحت و شفافیت کامل با مردم در میان گذاشته شود.
- مشارکت مردم در کلیه عرصه‌ها و حضور مردم در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی، نه همچون ابزاری برای تامین هدف‌های خاص و محدود، که همچون صاحبان حقیقی حقوق تلقی شود.
- به رسمیت شناخته شدن و محترم شمردن رای و نظر مردم و تمکین به پی آمدهای آن.

و در یک کلام، چنان چشم اندازی نمی‌تواند تحقق یابد، مگر آنکه شعارهای قانون گرایی، جامعه مدنی، تساهل و تسامح با بهره گیری قاطع و عالی از اراده انبوه ملیونی هواران جبهه دوم خرداد. همه باید در برابر قانون یکسان باشند. باید فصل سوم قانون اساسی که اساسی ترین دست آورد حقوقی ملت ایران است، دقیقاً رعایت شود. با قانون شکنان و آنها که قانون را به سلیقه خویش تعریف می‌کنند، برخوردی در خور شود. حل کدخدای منشانه و پنهان مشکلات به کنار نهاده شود و با روی آوردن به مردم و محرم شناختن آنان از توان نیرومند و زوال ناپذیر آنها بهره گرفته شود. تنها در خلق و تدارک چنین ارتباط و مشارکت گسترده‌ای، بازگشت به شعارها و ارزش‌های ۲۲ بهمن ۵۷ قابل ارزیابی است. شعار آزادیخواهی، نفسی انحصار و استبداد، اهمیت جمهوریت نظام همانند اسلامیت آن و اداره امور کشور بر پایه‌های دموکراتیک و قانونمند و تشکیل نهادهای مدنی، نشانه‌این رویکرد به شعارهای انقلاب ۵۷ است. اگرچه می‌توان این ادعا را مطرح کرد که طرح شعارها و خواست‌های دوم خرداد و پس از آن، آگاهانه‌تر و با تجربه‌ای ۲۰ ساله همراه است. به عنوان مثال امروز اسلام خواهی مردم نسبت به گذشته متفاوت است. نظریه دین دولتی و قرائتی حکومتی از دین که صنف، گروه و جناح قرائت خود از اسلام را عین اسلام بدانند، نه تنها برای فعالان فکری، سیاسی، روشنفکری و دانشگاهی مورد پذیرش نیست که چهره‌های برجسته در حوزه‌های علمی نیز این قرائت را بر نمی‌تابند. با تاکید بر شعار جامعه مدنی به منظور بالا آمدن کفه دیگر ترازو به نفع حقوق مردم، و نه حقوق حاکمیت، یعنی شکل‌گیری نهادهای مردمی از قبیل مطبوعات آزاد، احزاب مستقل از حاکمیت، نهادهای و اتحادیه‌های صنفی مردمی و ... در جهت ساخت اجتماعی-سیاسی جامعه جدید ایران است.

ماهانمه "ایران فردا"، که دادگاه مطبوعات، مدیرمسئول آن را در یک محاکمه مطبوعاتی محکوم کرده بود، با یک ماه تاخیر و بنوان دو ماهه بهمن و اسفند ۷۷ منتشر شد. در این شماره یک سلسله بحث‌ها و نظرخواهی‌ها پیرامون انقلاب بهمن و شرایط کنونی کشور بازتاب یافته است. از جمله شخصیت‌هایی که "ایران فردا" نظرات آنها را در باره انقلاب بهمن ۵۷ و اوضاع کنونی ایران جویا شده و تحت عنوان "فرصت‌های نادر، لحظات حساس" منتشر ساخته، "محمد علی عموئی" است. نقطه نظرات مطرح شده از جانب وی را، برگرفته از ایران فردای بهمن و اسفند، در زیر می‌خوانید:

محمد علی عموئی:

مردم به شعارهای اول انقلاب بازگشته اند!

انقلاب - رویدادهای مهم اجتماعی اعم از رخدادهای دیروز، امروز و یا فردا ریشه در عواملی دارند که نه ساخته ذهن یا آرزوی این و آن، که پی آمد سلسله علت‌های عینی هستند. سلیقه و تمایل افراد نمی‌تواند خالق آنها باشد.

آنچه طومار نظام نیم قرنی پهلوی را در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ درهم پیچید حرکت و خیزش میلیونی مردمی بود که سال‌ها رنج کشیده بودند، کتک خورده بودند و دم بر نیاموده بودند. سکوتشان نه از آن رو بود که راضی به وضع موجود بودند، بلکه قلم‌ها به زور شکسته شده و لب‌ها فروسته شده بود. این وضع حکومتگران را چند دهه بر سریر قدرت نشاند، اما به رغم سرکوب و وحشیانه اعتراضات مردمی و کشتار فرزندان برومند این مرز و بوم، چه در زندان‌ها و اسارتگاه‌ها، چه در کوچه‌ها و خیابان‌ها هرگز نتوانست از پی آمدهای آگاهی تدریجی و عینیت نارضاضی توده‌ها معترض جلوگیری کند. موج حرکت بنیان‌کن مردم بدان حد رسید که دیگر نه نظریه‌های دروغین "تمدن بزرگ" و "انقلاب شاه و مردم"، حتی پوزش طلبی‌ها و اعتراف به دریافت پیام مردم یعنی سیاست نیرنگ و فریب‌د تاثیرگذار بود، نه توسل به زور و به میدان کشیدن توپ و تانک.

اکنون مردم ایران در کار تجربه‌ای دیگر قرار گرفته‌اند. بهمن ۵۷ را با تجربه فروپاشی نظام دیربازی مستمر پشت سر نهادند و با سردادن شعارهای دوران ساز استقلال و آزادی در چارچوب نظامی که متکی بر عزم استوار و آگاه جمهور مردم ایران بود، تلاش برای دستیابی به آرمان والای جامعه بری از ستم و برخوردار از فضائی آزاد برای تجلی آزادانه نظرات و اندیشه‌های گوناگون را پی گرفت، و این ممکن نبود جز با کوششی پیگیر از جانب رسانه‌ها، احزاب و نهادهای در جهت اطلاع رسانی و آگاهی بخشیدن به مردمی که همیشه در تاریخ از تجربه دموکراسی بازداشته شده بودند.

مقابله با آزادی‌ها - رخدادهای دو دهه گذشته سرشار از فراز و نشیب‌هایی بوده است که بازتاب برخورد خواست‌ها و نظرات نیروهای اجتماعی گوناگون و حتی متضاد درون جامعه و نیز درون حکومتگران است. فضای نسبتاً باز پس از انقلاب ۵۷ با گذشت زمان به سوی بسته شدن تدریجی گرایش یافت. توسل به مساعد نبودن فضای سیاسی برای اجرای تام و تمام قانون اساسی بهانه‌ای شد برای نادیده گرفتن آن بخش از قانون اساسی که حقوق ملت را تصریح می‌کند. کار به جایی کشید که قوای تقنینی به وضع قوانینی دست یازید که برخلاف روح قانون اساسی، دایره محدود کننده آزادی‌ها و حقوق مردم را تنگتر کرد.

بهانه‌ها - مسئله توطئه و خرابکار دشمنان انقلاب و پیشرفت اجتماعی در ایران انقلابی، همچون دیگر تحولات ترقیخواهانه در دیگر کشورها، پدیده عجیب و منحصر به ایران نیست. هر زمان و در هر مکان مبارزات رهایی بخش و ترقی خواهانه توانسته است بندی از بندهای اسارت توده مردم را بگسلد، با زنجیره‌ای از مقابله‌ها، کارشکنی‌ها، توطئه و خرابکاری‌ها رویه رو شده‌است، توطئه‌ها نه تنها تخریب آشکار و تضعیف قدرت نیروی انقلابی، بلکه تحریف و به بیراهه کشاندن مواضع سیاست‌ها و روش‌های اداره جامعه را نیز هدف قرار می‌دهند. تاثیر ناپذیری سیاست‌گزاران از ترندهای گمراه کننده دشمنان انقلاب و نیز نفوذین در دام «هدف وسیله را توجیه می‌کند» هنر بزرگی است که رهبران را از خطا مصون می‌دارد.

جامعه انقلابی ایران نیز آماج انواع توطئه‌ها و خرابکاری‌های دشمنان بهروزی مردم ایران بوده‌است و همچنان خواهد بود. اما آنچه بر مردم ایران و حقوق مشروعش می‌گذرد صرفاً نه از ناحیه آن دشمنان و خطرناک، که از دیدگاه‌ها و دلتشغولی‌های جناح‌ها و صاحبان منافع نیز هست که سرگرم دانستن مردم و جهت دادن آنها را به سوی دشمنان فرضی، وسیله‌ای می‌پندارند برای دور نگه داشتن

یکی به اتهام دفاع از جمهوریت و دیگری به اتهام شکنجه شهرداران تهران

دو "متهم" در دو "دادگاه"!

*** حجت الاسلام محسن کدیور قرار است به اتهام دفاع از جمهوریت نظام، ضرورت کنترل قانونی اختیارات رهبر و دفاع از ادواری بودن رهبری محاکمه شود، و سردار محمد رضا نقدی، فرمانده ضد اطلاعات نیروهای انتظامی به اتهام شکنجه شهرداران تهران! جبهه "ارتجاع-بازار" از نقدی دفاع می کند و جبهه "ضد ارتجاع" از محسن کدیور!**

بازندگان انتخابات ریاست جمهوری و طرد شدگان مردم، خود را آماده برگزاری دو محاکمه می کنند و نشریات وابسته به آنها از هم اکنون تدارک مقابله با مطبوعات طرفدار تحولات و جلوگیری از افشاکاری های اجتناب ناپذیر پیرامون این دو محاکمه را می کنند.

این دو محاکمه یکی مربوط است به حجت الاسلام محسن کدیور، که طرفدار جنبش عمومی مردم ایران است و دیگری مربوط است به سردار نقدی، رئیس حفاظت اطلاعات (ضد اطلاعات) نیروهای انتظامی. اولی قرار است به اتهام مباحثی که پیرامون ضرورت کنترل مقام رهبری، ضرورت ادواری بودن رهبری و محدود بودن اختیارات وی در چارچوب قانون اساسی و غیر قانونی اعلام داشتن دادگاه ویژه روحانیت محاکمه شود، و دومی به اتهام شکنجه شهرداران تهران و در اختیار داشتن بازداشتگاه اختصاصی. کدیور طرفدار دولت خاتمی است و دومی مجری توطئه های سران جمعیت موفتلفه اسلامی و ارتجاع مذهبی. اولی مشهور است به تقلید از آیت الله منتظری و دومی مشهور به داشتن روابط پنهانی با آیت الله واعظ طوسی. از حجت الاسلام کدیور، بعنوان فردی تحصیل کرده، متفکر و اهل تحقیق یاد می شود، و از سردار نقدی بعنوان فردی که مشت و لگدش با تفکر در ستیز است. حجت الاسلام محسن کدیور، پیش از آنکه به حوزه علمیه قم برود و در کسوت روحانیون درآید، به نوشته روزنامه های داخل کشور از دانشجویان برجسته رشته مهندسی در دانشگاه شیراز بوده و به دانش و تعقل در میان نیروهای مذهبی شهرت دارد و دومی در بگیر و ببند، سازمان دادن گروه های اوپاش، تخصص در شکنجه، عوام فریبی و زدوبند با مراکز قدرت پشت صحنه. اولی طرفدار جمهوریت نظام است، و دومی طرفدار احیای نظام سلطنتی تحت عنوان "ولایت مطلقه فقیه". اولی را یکی از جانشینان آیت الله مطهری می نامند، و دومی دارای تمام استعداد های لازم برای تبدیل شدن به تیموریختار، فرماندار نظامی کودتای ۲۸ مرداد. اولی را در انتظار محاکمه به زندان افکنده اند، و دومی همچنان مصدر امورات اطلاعاتی-انتظامی است و سرگرم ادامه توطئه ها!

بدین ترتیب دو محاکمه ای که قرار است در ابتدای سال جدید برگزار شود، هم برای جبهه "ارتجاع-بازار" و هم جبهه "ضد ارتجاع" دارای اهمیت فوق العاده است. اولی با علنی بودن این دو محاکمه موافق نیست، زیرا می داند که هر دو محاکمه به آشکار شدن باز هم بیشتر حقایق پشت پرده و توطئه های مافیای قدرت در جمهوری اسلامی و طرفداران نظام سلطنت فقیه در جمهوری

اسلامی ختم می شود، و به همین دلایل، جبهه ضد ارتجاع و طرفداران تحولات خواهان علنی بودن این دو محاکمه اند، زیرا می دانند که کدیور از این دادگاه سر بلند بیرون خواهد آمد و سردار نقدی محکوم مردم ایران. سال ۷۷ با محاکمه شهردار تهران و شهرداران شکنجه شده آغاز شد، و سال ۷۸ قرار است با محاکمه عامل شکنجه شهرداران آغاز شود. آنچه روی داد و آنچه روی خواهد داد، کارنامه جنبش مردم ایران است.

صف بندی ها در برابر این دو محاکمه، که از هم اکنون در مطبوعات آغاز شده، بیش از هر زمان دیگری آشکار ساخته، که چه کسانی مدافع شکنجه و علیه جمهوریت و رای مردم هستند و چه کسانی جای خود را در صف جنبش مردم پر کرده اند. این صف بندی ها، بویژه در ارتباط با سردار نقدی، برای مردم کاملاً مشخص ساخته است، که روزنامه هائی نظیر کیهان و جمعیت موفتلفه اسلامی در کنار شکنجه گران قرار دارند. آنها می گویند، ابتدا از محاکمه نقدی جلوگیری کنند و اگر نتوانستند، این محاکمه را غیر علنی کنند تا همکار و عامل اجرائی توطئه ها را از چنگ عدالت بیرون ببرند. کوشش برای جلوگیری از محاکمه سردار نقدی، ابتدا از طریق قوه قضائیه شروع شد. گفته می شود، رئیس قوه قضائیه با فراخواندن شهرداران شکنجه شده، که خود او محاکمه آنها را در نماز جمعه خویش یک "محاکمه ملی" معرفی کرده بود، از آنها خواسته بود در قبال لغو احکام محکومیتی که برای آنها صادر شده و به خدمت گرفته شدن دوباره آنها در دستگاه های اداری کشور، شکایت های خود از سردار نقدی را پس بگیرند. شکنجه شدگان با این پیشنهاد موافقت نکردند و به این ترتیب روند تدارک محاکمه سردار نقدی ادامه یافت. همین امر نشان دهنده آگاهی رئیس قوه قضائیه از تمام ماجرای شکنجه شهرداران تهران و دست داشتن در تمامی ماجرا می باشد. پس از شکست در جلوگیری از ائتلاف پرونده سردار نقدی و ضرورت محاکمه او، روزنامه کیهان، وی را یکی از اسطوره های انقلاب نام نهاد و محاکمه او را محاکمه انقلاب و انقلابیون ارزیابی کرد. این مدال بزرگ را کیهان بدان دلیل بر سینه سردار نقدی سنجاق کرد، که او یکی از همکاران نزدیک مدیرمسئول و نماینده رهبر در روزنامه کیهان است، که به اتفاق هم حمله به وزرای کابینه خاتمی را سازمان دادند و آنطور که در ایران گفته می شود دست همه شان در شبکه ستیز فرهنگی و ترور روشنفکران مملکت آلوده است. گردانندگان کیهان، با دفاع از سردار نقدی در حقیقت از هم اکنون به دفاع از خود برخاسته اند!

اکنون گفته می شود حجت الاسلام کدیور نیز بعنوان گروگان این محاکمه بازداشت شده است، تا در صورت امکان بتوانند محاکمه او را با محاکمه سردار نقدی معامله کنند. موضع گیری ها پیرامون حجت الاسلام کدیور نشان داد، که طرفداران دولت از محاکمه علنی کدیور دفاع می کنند، زیرا آن را تقویت دولت و جنبش مردم ارزیابی کرده و هر دو محاکمه را علنی می خواهند! از این مرحله به بعد است که موضع گیری ها به سود نقدی، علیه کدیور و تدارک تشدید حملات تبلیغاتی به نشریات غیر وابسته به ارتجاع و حتی سازمان دادن پورش به آنها، یا هدف راه نیافتن جریان محاکمه این دو نماینده دو جبهه "ارتجاع" و "ضد ارتجاع" تدارک دیده شده است. در تدارک این مرحله، برای نخستین بار، دبیرکل جمعیت موفتلفه اسلامی، علنی، بی پروا و با تمام وابستگی هائی که به ارگان های مافیای قدرت در جمهوری اسلامی دارد، وارد صحنه شد و در پایان اجلاس فوق العاده رهبری موفتلفه اسلامی که پس از اعلام شکست قطعی کاندیداهای آن در انتخابات شوراها تشکیل شده بود، با دخالت مستقیم در کار قوه قضائیه کشور و دستور العمل صادر کردن برای آن و تعیین تکلیف برای روحانیون طرفدار دولت و جنبش مردم، گفت:

«... من از دادگاه ویژه روحانیت می خواهم، تا در رسیدگی به اتهامات محسن کدیور، تحت تاثیر جو سازی عده ای کج اندیش قرار نگیرد. البته آتایانی که از قم موضع گیری کرده اند، شاید امکان بررسی نداشته و بر اثر گزارش برخی از مورد وثوقها، موضع گیری کرده باشند. روزنامه ها در حمایت از کسی که متهم به تبلیغ و ترویج علیه نظام است، علیه دادگاه ویژه روحانیت غوغا سازی می کنند. این غوغا سازی ها شایسته روزنامه هائی نیست که در راس هر کدام دوستان رئیس جمهور محترم قرار دارند. بویژه روزنامه ایران که ارگان دولت است و یا برخی روزنامه ها که هر کدام مربوط به مشاور یا معاون رئیس جمهور محترم است.»

عسکراولادی پس از این دفاع همه جانبه از دادگاه ویژه روحانیت، که یکی از آماج های کنونی مردم ایران برای خاتمه بخشیدن به حیات ضد مردمی آن است، درباره سردار نقدی گفت:

«... پیرامون سردار نقدی (محمدرضا) جو سازی می شود. کسانی که این جنجال آفرینی را دارند، می دانند تضعیف نیروی انتظامی خنوم در شرایطی

"هویت ملی"

ستیز ارتجاع مذهبی با سنت‌ها و مراسم مورد علاقه مردم ایران، به بهانه غیر اسلامی بودن این سنت‌ها، در تمام سال‌های گذشته، نه در جهت تضعیف این سنت‌ها و مراسم، که در جهت تقویت آنها عمل کرده‌است. مردم ایران بدین ترتیب از هویت ملی خود به دفاع برخاسته‌اند. مراسم چهارشنبه سوری و آیین نوروزی، از جمله عرصه‌های کشاکش ۲۰ ساله مردم ایران با ارتجاع مذهبی بوده‌است.

بخشنامه امسال وزارت کشور، در تائید برگزاری مراسم چهارشنبه سوری و برپایی آیین نوروزی در تخت جمشید، بار دیگر رشد و بالندگی آن تفکری را در دولت کنونی نشان داد، که بموجب آن، نه در برابر مردم، بلکه در کنار مردم باید بود. ادامه ستیز روزنامه‌های کیهان، رسالت، قدس و جمهوری اسلامی با سیاست‌های جدید دولت و ستیز با هویت ملی مردم ایران، نشان داد که تعجر، خمیرمایه ارتجاع مذهبی است و به همین دلیل در پیکه خود مانده، از درک دوران عاجز است و در برابر مردم آنقدر می‌ایستد، تا سیل خروشان مردم از روی سرش بگذرد!

در سیاستی که امسال وزارت ارشاد اسلامی و وزارت کشور در برابر دو آیین سنتی مردم ایران اتخاذ کردند، این واقع بینی و درک شرایط وجود دارد، که اگر دولت مذهبی و آن دولتمردانی که لباس روحانیت به تن دارند، خود ابتکار عمل را در دفاع از هویت ملی مردم ایران بدست نگیرند، میدان را برای دیگرانی خالی خواهند گذاشت، که پرچم دفاع از هویت ملی مردم ایران را روز به روز بیشتر افراشته می‌دارند!

بدین ترتیب شاید بتوان گفت، دولت کنونی، پیش از آنکه در اندیشه پاسداری از آیین نوروزی باشد، در اندیشه خالی نکردن میدان برای رقبا عمل کرده و خود را دولتی حامی هویت ملی ایران و هویت مذهبی مردم ایران معرفی کرده‌است.

این همان نکته‌ایست که ارتجاع مذهبی و روزنامه‌های پرخاشگر و جنجال آفرین وابسته به واپسگرایان مذهبی از درک آن عاجز مانده و در همان ساز کهنه و بد صدای ۲۰ ساله می‌دمد!

برگزیدگان ادبیات

در آخرین روزهای سال ۷۷، به ابتکار وزارت ارشاد اسلامی و بعنوان بخشی از سیاست دولت کنونی برای احترام به هویت و فرهنگ ایرانی، مراسم برگزیدگان ۲۰ سال ادبیات داستانی ایران برگزار شد. در ارتباط با این مراسم نیز، روزنامه‌های وابسته به واپسگرایان مذهبی مواضعی مشابه برخورد با آیین و مراسم نوروزی اتخاذ کردند و به تکرار همان نوشته‌هایی پرداختند که طی سال‌های گذشته در این نشریات منتشر شده و به آیین‌نامه‌های آدم‌ربانی و قتل تبدیل شدند. (گزارش این مراسم و برپایی کانون نویسندگان ایران را در همین شماره راه توده و بصورت مستقل می‌خوانید)

مردم تیزهوش ایران!

"مرتضی راوندی"، تاریخ نگار بزرگ ایران، در مصاحبه‌ای که مجله "چیستا" با وی انجام داده، درباره تیزهوشی مردم ایران در دفاع از هویت ملی خویش، از جمله می‌گوید:

«... تا حالا، ایران دو دوره مشخص دارد. دوره قبل از اسلام و دوره بعد از اسلام. این ادوار را می‌توان باهم توجیه کرد و هر قسمتی را جداگانه مورد مطالعه قرار داد، یادداشت برداشت و در مورد آن کتاب نوشت. ملت ایران بر روی هم ملتی زیرک است و خودش را از زیر بار حکومت‌های خارجی خارج کرده. نمونه بارز آن این است که در دوره بعد از اسلام، اعراب بعضی سرزمین‌ها را تحت نفوذ خود درآوردند و این کشورها مثلاً کشورهای شمال آفریقا حتی زبانشان عربی شد. تنها کشوری که هویت خودش را حفظ کرد ایران بود که در حقیقت بعد از حمله بیگانه، زبان فارسی نه تنها از دست نرفت، بلکه با استفاده از زبان عربی زبانی غنی‌تر شد، تا بتواند مطالب علمی و ادبی و مطالب سایر علوم را بهتر بیان کند. این است که باید گفت حمله خارجی‌ها به ایران به هویت ملی ایران لطمه‌ای نرسانده است...»

که یکی از نگرانی‌های مردم و مسئولان مسائل امنیتی است چه آثاری به سود دشمنان و قاچاقچیان و دزدان و جنایتکاران دارد.»
این یکی از آشکارترین رویارویی‌های دبیرکل موتلفه اسلامی با خواست مردم و بر ملا شدن نقش قوه قضائیه، نیروهای انتظامی و دادگاه ویژه روحانیت به عنوان ابزار دست این جمعیت ارزیابی شده‌است.

مصاحبه سردار نقدی

سردار نقدی حضور در دادگاه را در شان و منزلت خود نمی‌داند. در دادگاهی که برای محاکمه فائزه هاشمی، نماینده مجلس، دختر هاشمی رفسنجانی و صاحب امتیاز نشریه "زن" تشکیل شده بود نیز، نماینده خود را به دادگاه فرستاده بود! آن دادگاه به این دلیل تشکیل شده بود، که سردار نقدی از روزنامه "زن" به دلیل متهم کردن سردار نقدی به رهبری گروه اوپاش حمله کننده به عبدا لله نوری و دکتر مهاجرانی (وزرای کابینه خاتمی) شکایت کرده بود. حضور یک شاهد صحنه کتک زدن وزرای کابینه خاتمی در دادگاه و شهادت او درباره حضور سردار نقدی با عینک تیره و در کنار اوپاش، عملاً دادگاه را برای محکوم ساختن روزنامه "زن" در بن بست قرار داد!

بعد از دستگیری، شکنجه و محاکمه شهرداران تهران، تعدادی از آنها که از زندان آزاد شده بودند به مجلس شورای اسلامی رفتند و در دیدار با نمایندگان مجلس آنچه را در بازداشتگاه اختصاصی نیروهای انتظامی، موسوم به "خانه وصال"، برسرشان آمده بود تشریح کردند. این نمایندگان گریستند و رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه تهران در اشاره به این ماجرا گفت که بیهوده آشک تمساح می‌ریزند!

سردار نقدی نیز در مجلس حاضر شد و در جمع نمایندگان وابسته به موتلفه اسلامی و روحانیت مبارز، از آنچه که در زندان و شکنجه گاه با شهرداران کرده بود، دفاع کرد و گفت که اگر دستش را باز بگذارند میلیاردها ریال دیگر اختلاس دیگر شهرداری را هم از زیان شهرداران اعتراف می‌گیرد!

آنچه را در زیر می‌خوانید، گفتگویی است که سردار نقدی، در دفاع از شکنجه شهرداران با نشریه انصار حزب الله "سلمچه" کرده‌است. این مصاحبه تاریخی در شماره دوم شهریور ۷۷ این نشریه و پیش از کشف رابطه مستقیم آن با قتل‌های سیاسی-حکومتی اخیر و تعطیل شدن آن صورت گرفته‌است.

بخش‌هایی از این گفتگورا که در تاریخ جمهوری اسلامی کم سابقه است، در زیر می‌خوانید. در همین مصاحبه کاملاً مشخص می‌شود که انصار حزب الله چگونه از دل نیروهای انتظامی بیرون آمده و در پیوند با آنست و برای عوام فریبی و گمراه ساختن افکار عمومی، چگونه پشت چپ نمانی‌های فاقد هر گونه ارزش و اعتبار پنهان شده و انواع جنایات را مرتکب شده‌است.

نقدی در باره افکار عمومی و نظرسنجی‌هایی که روزنامه درباره محاکمه شهرداران کرده‌اند، و مدعی می‌شود:

«... این نظرسنجی‌ها گزینشی و غیر علمی است. مثلاً محله خاصی را در منطقه مرفه نشین انتخاب می‌کنند و سؤال می‌کنند. آنچه بنده از نظر سنجی‌های حقیقی و دقیق که انجام شده اطلاع دارم، مردم خواهان برخورد قاطعانه و جدی با مفاسد اداری و پارتی‌بازی و ارتشاء و اختلاسند و در این پرونده هم همین را می‌طلبند. البته وضع در یکی دو محله شمال شهر تهران فرق می‌کند و نتایج نظر سنجی با تمام شهر فرق دارد، ولی آنچه مهمتر از همه این حرفهاست، اینست که قضاوت نباید تحت تاثیر نظر سنجی باشد. قاضی باید رای عادلانه صادر کند، چه خوشایند باشد و چه نباشد. این بنای دموکراسی پوشالی غرب است که یک مردم‌داری ساختگی و صوری با این نظر سنجی‌ها درست کرده‌اند. امروز می‌بینید مردم از فلان ورزشکار خوششان می‌آید با او عکس می‌گیرند، فردا می‌بینند از فلان هنرپیشه خوششان می‌آید می‌روند و با او قدم می‌زنند تا محبوب شوند و بتوانند با سرگرم کردن مردم به این حرف‌ها راحت‌تر آنها را بچاپند. بعد هم کارشان بجائی می‌رسد که وقتی می‌بینند فلان گروه فاسد و همجنس‌باز هم تعدادی رای دارد می‌روند در آن گروه هم ثبت نام می‌کنند تا محبوبیت‌شان بالاتر برود. اینها که مردم‌داری نیست، اینها سر مردم را شیره مالیدن است... اگر هم تبلیغات و عملیات روانی مفسدین چند روزی افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دهد وقتی حق برای فطرت‌های پاک بیان شود آثار آن تبلیغات هم از بین می‌رود، اگر هم نشود با باد جو نمی‌شود اینطرف و آنطرف رفت. به قول امام(ره) ما مامور به وظیفه‌ایم و نه مامور به نتیجه»

با آغاز دوره جدید فعالیت کانون نویسندگان ایران، در داخل کشور

مجمع عمومی "کانون نویسندگان" در سال نو تشکیل می شود!

کانون نویسندگان ایران از دل خونین ترین پیکاری که برای تداوم حیات آن پشت سرمانده است، یکبار دیگر بیرون آمد. به گزارش روزنامه "نشاط" ۱۵ اسفند، «پس از مذاکرات و رایزنی های فراوان با مقامات دولتی و مراجع قانونی، کانون نویسندگان ایران دوران تازه ای از فعالیت رسمی و علنی خود را آغاز کرد. با پیگیری کمیته تدارک نشست عمومی کانون عطا الله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، روز پنجشنبه ۱۳ اسفند ماه نام زیر را خطاب به اعضای این کمیته امضا کرد.

"جناب آقای هوشنگ گلشیری، جناب آقای علی اشرف درویشیان، جناب آقای جنگیز پهلوان، جناب آقای محمد رضا باطنی، جناب آقای کاظم کردوانی،

با سلام و احترام
پیرو مذاکره در مورد تقدیم اساسنامه کانون نویسندگان به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای اخذ مجوز، اینجانب با نشست مقاماتی موضوع نامه ۱۳۷۷/۱۲/۱۱ موافقت دارم. با احترام - سید عطا الله مهاجرانی"

معاونت سیاسی و اداره کل امنیتی وزارت کشور نیز از پیش در جریان تشکیل این جلسه قرار گرفته بودند و تامین امنیت آن را برعهده گرفتند.»

ارتباط میان اعضای کانون و مقامات دولتی پس از کشته شدن دوتن از فعالان جمع مشورتی و کمیته تدارک این کانون، محمد مختاری و محمد جعفر پورینده افزایش یافت. وزیر ارشاد که به همراه همسرش "جلیله کدیور" در مجالس سوگواری حاضر شده بود، با گروهی از چهره های برجسته کانون ملاقات کرد. از دیدار این گروه با احمد مسجد جامعی (قائم مقام وزیر ارشاد) نیز خبرهایی شنیده می شد.

به این ترتیب، پس از سال ها، اعضای کانون توانستند با آرامش و درپناه امنیت گردهم آیند و درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرند. آخرین نشست مقاماتی کانون، بعد از ظهر همان روزی که وزیر موافقت کتبی خود را اعلام کرد، از ساعت ۱۳ درخانه سیمین بهبهانی برپا شد. دراین نشست، اعضای هیات دبیران موت کانون با رای مخفی اعضا انتخاب شدند و نامشان به ترتیب حروف الفبا اعلام شد. اعضای اصلی عبارتند از: سیمین بهبهانی، علی اشرف درویشیان، ششیرین عبادی، کاظم کردوانی و هوشنگ گلشیری. ضمنا خانم مهرانگیز کار و ایرج کابلی، کاوه کوهرین، شهلا لاهیجی و علی اصغر معصوم بیگی به عنوان اعضای علی البدل برگزیده شدند. درابتدای این جلسه، خانواده های مختاری و پورینده نیز از میهمانان این نشست بودند و حاضران

درابتدا به احترام این دو عضو فعال کانون به پا ایستاده و یک دقیقه سکوت کردند. هیات دبیران موت وظیفه دارد تا پیش نویس اساسنامه کانون و ضمیمه پیش نویس منشور را براساس نظرات کتبی اعضا آماده کند و تدارکات نشست عمومی کانون برای تصویب منشور و اساسنامه و انتخاب هیات دبیران را پیگیری کند. همچنین وضع متقاضیان عضویت را برای شرکت دراین نشست عمومی مورد بررسی قرار دهد. سه شرط عضویت در کانون چاپ دست کم دو اثر تالیفی یا ترجمه ای، مخالفت با سانسور و عدم حضور در جریان حذف فرهنگی است. متقاضیان باید به یکی از اعضای هیات دبیران موت مراجعه کنند. درآخرین نشست مقاماتی کانون نویسندگان که تا ساعت ۱۷ ادامه داشت، بسیاری از چهره های شاخص ادبی و فرهنگی کشور که پیش نویس منشور را امضاء کرده بودند حضور داشتند: فریبرز رئیس دانا، انورخامه ای، فرزانه طاهری، جنگیز پهلوان، قاسم روئین، روشن داریوش، عباس مخبر، نسترین موسوی و زرافشان ازجمله حاضرانی بودند که در بحث و گفت و گو شرکت داشتند. شیرین عبادی که به عنوان دبیر انتخاب شد، درجلسه حضور نداشت و توسط شهلا لاهیجی و مهر انگیز کار نامزد شد. قرار است نشست عمومی کانون در سال ۷۸ در محل اتحادیه ناشران تشکیل شود. حضور زنان عضو کانون نویسندگان در این مرحله از ادامه حیات آن، بسیار چشمگیرتر از هر دوره دیگری بود، بویژه راه یافتن آنها به ترکیب رهبری کانون.

گامی که برداشته شد، بی شک شکننده آن فضای سنگینی است که طی تمام سال های گذشته بر سر نویسندگان ایران سایه افکن بوده است. همین است، که دراعتراض به شکسته شدن این فضا، فرهنگ ستیزان مستقر در روزنامه های کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی شدید ترین حملات را متوجه وزارت ارشاد اسلامی و شخص وزیر ارشاد اسلامی کردند و درباره نویسندگان چنان مطالبی را کینه توزانه منتشر کردند، که خود، بار دیگر اثباتگر ذست داشتن همه این جماعت در شبکه های قتل و آدم ربائی و جنایاتی شد، که در زندان های جمهوری اسلامی، از جمله به کارگردانی مستقیم همین باصطلاح روزنامه نویسان روی داده است!

حملات تبلیغاتی روزنامه های یاد شده علیه وزیر ارشاد، درآخرین روزهای اسفندماه، همراه شد با برخی تحریکات در بیت برخی مراجع مذهبی در شهر قم علیه وزیر ارشاد اسلامی. درمحافل مطبوعاتی تهران گفته می شود، که احتمالاً در آغاز سال جدید، مجلس اسلامی صحنه تدارک احضار وزیر ارشاد به مجلس و احتمالاً طرح استیضاح او خواهد بود. از سوی دیگر گفته می شود، که این بار، برخلاف مورد عبدا الله نوری (وزیر کشور سابق) دولت مصمم به افشاکاری عاملین فشارهای مطبوعاتی به دولت و فاش ساختن رابطه آنها با گروه های ترور و آدم ربائی از تربیون مجلس است! اگر این شنیده ها جنبه عملی به خود بگیرد و یا جناح مخالف دولت در مجلس از عزم دولت در باره تحقیق آن یقین حاصل کند، این احتمال که جبهه "بازار-ارتجاع"، تشکیل کانون نویسندگان، جشن نوروزی در تخت جشید و حمایت دولت از برگزاری مراسم چهارشنبه سوری را تورت داده و موقعیت خود را بیش از این به خطر نیاندازد زیاد است.

علیرغم موفقیتی که احیای رسمی کانون نویسندگان در داخل کشور بدست آورد، نمی توان به برخی نکات اشاره نکرد، از جمله عدم حضور بزرگانانی مانند به آذین، باقرپرهام آشوری، بهرام بیضانی، امیرحسین آذین پور، نجف دریابندری و احمد محمود در نشستی که گزارش آن را در بالا آوردیم. حتی درهمین نشست نیز، وقتی از شاعر کم شهرتی نظیر "پیژن کلکی" یاد شد، بسیاری گله مند بودند، که چرا یادی از سیاوش کسرانی نشد؟

خاتمی:

شرایط دشوار کنونی را درک کنید!

در آستانه آغاز فعالیت کانون نویسندگان ایران در داخل کشور، محمد خاتمی، در جمع صدها تن از نویسندگان، مولفان و پژوهشگران داخلی و خارجی، در محل اجلاس سران کشورهای اسلامی، حاضر شد و بعنوان رئیس شورای انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی گفت:

«از ناشران و دست اندرکاران امر نشر، تقاضا دارم همانند سایر مردم، وضعیت ویژه ای را که در آن هستیم درک کنند و همه برای پیشبرد امور درجامعه از امکانات موجود استفاده مناسب کنند.»

احترام به خانواده‌های محترم محمد مختاری و محمد جعفرپورینده - قربانیان اندیشه، قلم و آزادی بیان - تقدیم می‌دارم.

برنده بزرگ

تا آنجا که به "راه توده" اطلاع رسیده است، "احمد محمود"، رمان نویس نامدار ایران، از سوی هیات داوران برای رمان "مدار صفر درجه" رای اول را بدست آورده و داوران این اثر را بهترین رمان ۲۰ سال گذشته ایران تشخیص دادند.

"مدار صفر درجه"، بهترین رمان ۲۰ سال گذشته ایران تشخیص داده شد، اما از بیسم جنبال آفرینی روزنامه‌های وابسته به ارتجاع، نام نویسنده آن "احمد محمود" را از لیست برندگان جوایز خط زدند!

روزنامه "کیهان" که از این تصمیم آگاه شده بود، در ادامه ستیز با فرهنگ و ادبیات ایران و بویژه کینه‌ای در همان حد که قتل عام زندانیان سیاسی را به اجرا گذاشت، فحاشی باصطلاح فرهنگی را آغاز کرد و نوشت که جایزه را می‌خواهند به یک توده‌ای بدهند!

هیات داوران تصمیم گرفت بر سر انتخاب خود باقی بماند و تسلیم جو سازی‌های کیهان نشود، اما شب قبل از انجام مراسم، فرمانی از غیب صادر شد که بموجب آن جایزه احمد محمود حذف شد. در شب مراسم، احمد محمود، پیرو خیده با عصائی در دست وارد سالن شد. استقبال شایسته‌ای که حاضران از او بعمل آوردند، پاسخ یاره نویسی‌های کیهان و در رد آن فرمانی بود که از غیب صادر شده بود!

منیره روانی پور، وقتی جایزه خود را گرفت، بطرف احمد محمود که در میان جمعیت نشسته بود رفت و دسته گلی را که همراه با هدیه‌اش گرفته بود، به احمد محمود تقدیم کرد. او خود را یکی از شاگردان احمد محمود می‌داند.

از میان دریافت کنندگان جوایز، خانم سیمین دانشور پیامی ارسال داشته بود که توسط فرستاده وی قرائت شد. او در پیام خود نوشته بود: «کاری نکرده‌ام که در خور جایزه باشم. تنها نی نوازی بوده‌ام که دل نئین خود را خالی کرده‌ام»

در این مراسم چند تن از نویسندگان مذهبی، برای نخستین بار در کنار نویسندگان قدیمی ایران، جوایزی دریافت داشتند.

روزنامه خرداد در شماره ۲۲ اسفند خود پیرامون این مراسم و در ارتباط با جای رفیع احمد محمود در داستان نویسی معاصر ایران، به قلم احمد غلامی نوشت: «... احمد محمود چهره‌ای آشنا برای داستان نویسان و اهل کتاب است. او یکی از بدعت گذاران داستان‌های بومی ایران است که با زبانی خاص می‌کوشد تا آینه زندگی مردم این مرز و بوم باشد. آینه‌ای که دردها، شادی‌ها، غم‌ها و مبارزات آنان را چنان با صداقت و صمیمیت به تصویر می‌کشد که از آن‌ها انسان‌هایی ابدی می‌سازد. احمد محمود خالق آثار سترگی است و مدار صفر درجه یکی از قله‌های رفیع آثار داستانی سال‌های پس از انقلاب است که با نثری پاکیزه، شخصیت پردازی قوی و ماجرائی پرداخت شده و اندیشه‌ای منسجم در پس و پشت کار، گوشه‌ای از زندگی مردم این مرز و بوم را به تصویر می‌کشد.

نویسندگان دیگری نیز جایشان در این میان خالی است و شاید خیلی‌ها هم چون من دلشان می‌خواست هوشنگ گلشیری و احمد محمود نیز در میان برگزیده‌ها باشند و به کتاب‌هایشان جایزه تعلق گیرد.

اگرچه آن‌ها را از پشت تریبون صدا زدند، اما آن‌ها نیز مانند دیگران برگزیده شده‌اند و جایزه‌شان را از دست داستان نویسان نسل امروز و مردم علاقمند داستان گرفته‌اند.

* غزاله علیزاده سه سال پیش، از یک درخت در مازندران خود را به دار آویخت. گزارش مربوط به خودکشی و انگیزه‌های غزاله علیزاده برای این اقدام، همان زمان در راه توده منتشر شد.

برگزیدگان ۲۰ سال ادبیات داستانی پس از انقلاب، در تهران معرفی شدند

بزرگانی که از حاشیه به متن فراخوانده می‌شوند!

مراسم اعلام برگزیدگان ۲۰ سال ادبیات داستانی پس از انقلاب با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و جمعی از نویسندگان کشور در تالار وحدت (رودکی) برگزار شد.

برگزیدگان لوح زرین مجموعه داستان، بدین ترتیب اعلام شدند: سیمین دانشور (به کی سلام کشم)، مهدی سجائی (نیمروز بشریت)، رضا جولائی (جامه به خواب)، شهریار مندلی پور (مومیا و غسل)، زویا پیرزاد (طعم گس خرمالو)

برندگان دیپلم افتخار مجموعه داستان بدین ترتیب اعلام شدند: منیره روانی پور (سیریا سیریا)، ناهید طباطبائی (حضور آبی مینا)، داوود غفارزادگان (ما سه نفر هستیم)، فیروز زرنوزی جلالی (مردم با کفش های قهوه‌ای)، محمد محمد علی (بازنشسته‌ها)، علی مودنی (دل‌ویزتر از سبز)، فرخنده آقائی (راز کوچک)، علی اصغر شیرزادی (غریبه و اتفاق). در این بخش از اصغر عبداللهی نیز به خاطر مجموعه "سایبانی از حصار" تقدیر شد.

برندگان لوح زرین رمان، بدین ترتیب اعلام شدند: غزاله علیزاده (خانه ادیسی)، جعفر مدرسی صادقی (گاو خونی)، نادر ابراهیمی (آتش بنون دود)

برندگان دیپلم افتخار رمان به این ترتیب اعلام شدند: ابراهیم حسن بیگی (ریشه در اعماق)، احمد دهقان (سفر به گرمای ۲۷۰ درجه)، فثانه حاج سید جواد (بامداد خمار)، در این بخش از حسن بنی عامری به خاطر رمان "گنجشک‌ها بهشت را می‌فهمند" نیز تقدیر شد.

هیات داوران همچنین دو لوح زرین پاسداشت برای مجموعه آثار به "محمود دولت آبادی" و "امین فقیری" نیز اهداء کرد.

محمود دولت آبادی

محمود دولت آبادی که به هنگام این مراسم در کشور آلمان بسر می‌برد، پیامی را به این مناسبت به ایران فرستاد که در مطبوعات داخل کشور به چاپ رسید. دولت آبادی در پیام خود، از جمله نوشت: «قبل از هر سخنی باید از حسن نیت شما نسبت به نویسندگان و ادبیات معاصر ایران تشکر کنم. در مرتبه بعدی باید خرسندی خود را نسبت به فراهم آمدن زمینه برای تشکیل و رسمیت یافتن کانون نویسندگان ایران ابراز دارم. با این امید که در آینده‌ای نه چندان دور، کانون نویسندگان ایران بتواند از برکت حضور نویسندگان جدی مملکت، بدور از هرگونه تعصب و جزم اندیشی، از حالت یک محفل بسته به یک جمع فراگیر ارتقا یابد. اگر روی خوش به جایزه بیست سال رمان نویسی نشان می‌دهم، صرف ابراز حسن نیت من است نسبت به روند معقول و معتدل پیشرفت فرهنگی-اجتماعی-سیاسی که جامعه ما با اصل قانون و قانونمداری در پیش گرفته است و این روند را با رشد و بلوغ شگفتی‌زا برای جهانیان، اما کاملاً عادی و طبیعی برای انسان ایرانی، با خرد و درایت به پیش می‌برد. در چنین هنگامی ست که با احساس مسئولیت عمیق نسبت به روند منطقی آزادی، حقوق فردی و اجتماعی، نفی و دفع خشونت، جایزه را دریافت می‌کنم. از آنجا که ما نویسندگان ایران و فرهنگ دوستان این سرزمین در همه حال نباید فرزندان فرهیخته زبان و ادب ایران را از یاد ببریم، وجوه یا هدیه این جایزه را با نهایت

ریزی ملی نگاه کند. چیزی بین ۴۵ تا ۵۰ درصد بضاعت اقتصادی مملکت بیرون از چارچوب دستگاه دولتی و حیطه اقتدار او عمل می نماید. دولت چگونگی می خواهد در چارچوب یک اقتصاد کلان ملی همه بضاعت های خود را یک کاسه بکند و براساس شناخت بضاعتش اقدام نماید؟ علیرغم همه اینها، آقای خاتمی به عنوان چهره ای که صداقتش را پشتوانه کارش دارد و مردم علیرغم فشارهای اقتصادی از وی صمیمانه حمایت می کنند، شاید بتواند راهگشا باشد.

س: درباره خشونت ها و قتل های اخیر؟

ج: ظاهراً میخالفانی که تحمل خود را از دست داده اند، سعی در ایجاد ناامنی دارند و در محیط سیاسی و غیر سیاسی این ناامنی را دامن می زنند. با دست زدن به این عمل هدفی جز ناامید کردن مردم از دولتی که با هزار و یک معضل روبروست ندارند. اگر به این افراد جواب دندان شکن داده نشود و شربت ناامیدی به کام مردم ریخته شود و خدای نخواستہ مردم را به سستی بکشاند که خودشان رویارویی کنند، حرکت های کوری آغاز می شود که تنش غیر قابل کنترلی را بر جامعه تحمیل می کند.

اگر جامعه ای مثل جامعه ما، با ساختار جمعیتی جوان و در غیاب احزاب فراگیر، تحت تاثیر این خشونت ها به سمت خشونت متقابل رانده شود، فاجعه انگیز است. من امیدوارم جامعه توجه داشته باشد که موضع گیری های شدید به نفع هیچ کس نیست. ولی حاکمیت نیز باید باور داشته باشد که همه در یک کشتی نشسته ایم و اگر سوراخی در کشتی ایجاد شود همه با هم غرق می شویم.

س: آزادی ها و نسل جوان؟

ج: روی دیگر سامان دادن به مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، با آزادی تحقق می یابد. گردهمایی دانشجویان در حضور رئیس جمهور که نشان داد می شود هزاران دانشجو را با همه احساساتشان در یک نقطه جمع کرد، ولی از چارچوب نظم که خودشان قائل شده اند خارج نگردند، هوشمندی یک نسل را نشان داد. باید باور کرد که می توان آزادی داد و فضای گفت و شنود را ایجاد کرد.

"تندروها"، از جناح راست جدا خواهند شد؟

بروز پاره ای اختلافات در جبهه راست (ارتجاع-بازار)، که در جریان انتخابات شوراها و با موضع گیری های آیت الله محمدی ساوجی، رئیس هیات نظارت بر این انتخابات در برابر هیات حل اختلاف بین این شورا و شورای اجرایی بروز کرد، بتدریج نشانه های بروز پاره ای جدایی های جدی تر بین بخشی از روحانیون مبارز و جمعیت موقوفه اسلامی را آشکار ساخته است. حضور "حمید رضا ترقی" (نماینده مجلس و نماینده مستقیم آیت الله واعظ طبسی در مجلس) در هیات نظارت، بدون اینکه کوچکترین نقشی در این زمینه مجلس بر عهده او گذاشته باشد، عملاً به معنی دخالت مستقیم آیت الله واعظ طبسی در توطئه رد صلاحیت ها تلقی شده است. این در حالی است، که واعظ طبسی پدرخوانده مافیای حجتیه شناخته شده و نزدیک ترین متحد وی، جمعیت موقوفه اسلامی بعنوان بخشی از تشکیلات علنی حجتیه است. موافقت ناطق نوری در جلسه هیات حل اختلاف بین شورای نظارت و شورای اجرایی انتخابات شوراها و مقاومت ساوجی در برابر تصمیمات این هیات، نشان داد که تندروترین بخش جناح راست، حتی در مقابل رئیس کنونی مجلس نیز، که روزگاری با رسیدن او به ریاست جمهوری موافق بود و در راه آن کوشید می خواهد بایستد.

دراشاره به همین موقعیت است، که نشریه عصرما در شماره ۵ اسفند خود نوشت:

«راست سنتی در صورتی می تواند در مسیر تعقل سیاسی موفق باشد که به طرد عناصر تندرو و رفتارهای غیر منطقی و حذفی از درون خود آغاز نماید، به استفاده ابزاری از قانون در حذف رقیبان پایان دهد و خود را برابر با نظام و حذف خود را معادل با نابودی نظام تصور نکند!»

مصاحبه دکتر پرویز ورجاوند، عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران با هفته نامه "پیام هاجر" چاپ تهران، پیرامون وضع تشکیلاتی جبهه ملی و نقطه نظرات آن پیرامون اوضاع اقتصادی-سیاسی ایران

دولت خاتمی، امنیت ملی، وضع اقتصادی و نسل جوان

در حال حاضر جبهه ملی به شکل سازمانی فقط حزب ایران را در بر می گیرد. به اعتبار گذشته، این جبهه بیشتر از آنکه متکی به سازمان ها و گروه ها باشد، متکی به افرادی است که عضو هیچ گروه و سازمانی نیستند. همه اعضای حزب ایران، به طور سنتی از قبل، فعالیت خود را در محدوده جبهه انجام می داده اند. در شورای مرکزی هم حزب ایران دو نماینده به عنوان تشکیلات دارد و بقیه از طرف فردی شرکت می کنند. حزب ملت ایران نیز به لحاظ سازمانی با جبهه ارتباطی ندارد، با ما همیشه هماهنگی داشته است.

س: قانون اساسی را قبول دارید؟

ج: به قانون اساسی ملتزم هستیم، ولی با هر آئین نامه ای که بخواهد قانون را نقض کند مخالفیم. برای گرفتن مجوز و پروانه هم مراجعه کردیم، فرم هم پر کردیم، با آنکه به این کار اعتقاد نداریم. در ضمن بارها با صراحت اعلام کرده ایم که ساختار قانون اساسی کاملاً پاسخگوی منافع ملت ایران نیست و خواستار بازنگری آن هستیم.

س: آینده جبهه ملی و نیروگیری از نسل جدید؟

ج: در شرایط فعلی جامعه و نبود ابزار لازم، ما بسیار ناتوانیم و قادر نیستیم که با فرم انتشارات زیراکسی از یک پوشش محدود خودمان را به یک پوشش حتی متوسط برسانیم. ولی اقبالی که وجود دارد، نشان می دهد که اگر امکانات کمی بدست بیاوریم، قادریم تا حدی به اهداف خودمان نزدیک شویم.

س: عملکرد دولت خاتمی؟

ج: اول بگویم که مسائل درونی جامعه را نمی توان بدون تحلیل بازتاب ها و شرایط بیرونی و سیاست خارجی بررسی کرد. ما از موقعیت استراتژیک استثنائی برخوردار هستیم. من همیشه روی این مسئله تاکید داشته ام که موقعیت استراتژیک ایران، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یک موقعیت استراتژیک مهم تر، افزون تر و معتبرتری نسبت به قبل از فروپاشی آن است.

س: وضع اقتصادی کشور؟

ج: با قطع رابطه با دنیای خارج راه بجائی نمی بریم و بایستی با برداشتن فشار از گرده مردم منفذی برای اقتصاد کشور گشود. می بینید که با حمله به چند نفر که آمده اند و می خواهند مذاکره کنند جو جامعه را ناامن می کنند. سه روز بعد از این واقعه، اتحادیه اروپا که قرار بود هیاتی برای مذاکره به ایران بفرستد اعلام می کند که تا دولت ایران تضمین امنیتی کافی ندهد، هیات را به ایران نمی فرستد. خلاصه اینکه، هر حرکتی که در داخل بخواهد انجام شود، با حمله به سیاست خارجی ناکام می گردد.

این یک بعد قضیه، بعد دیگر این است که بدلیل مشکلات بنیادینی که ما داریم - منجمده در قانون اساسی - آقای خاتمی نمی تواند خود را به عنوان یک دولت ملی به نمایش بگذارد. مثلاً در خصوص تامین امنیت، بایستی نیروهای انتظامی زیر فرمان بدون چون چرای ایشان باشد، تا مسئول حفظ امنیت تلقی گردد و اگر تشخیص داد کسی در حفظ امنیت کوتاهی می کند او را کنار بگذارد.

مورد دیگری که مهم است نهادهای اقتصادی کشور است. وی باید به تمام نهادهای اقتصادی اشراف داشته باشد و به همه آنها در چارچوب برنامه

از "کاغذ اخبار"، میرزا صالح شیرازی تا همین لحظه به نظر می‌رسد که حکومت همیشه به عنوان یک شر و اسباب دردسر به مطبوعات نگاه کرده و فقط به لحاظ صوری و خالی نبودن عریضه بوده که حکومت بعضاً اجازه ماندن به مطبوعات می‌داده است.

این مساله از اولین قانون مطبوعات که در زمان ناصرالدین شاه نوشته شد تا حالا ادامه داشته و هرگز سلب آزادی مطبوعات به عنوان یک حق طبیعی مردم نگاه نکرده است. این وضعیت تصادفی هم نیست، امروزه با کمال تاسف حرف‌ها، تعبیر و گله‌هایی درباره مطبوعات می‌شود که تقریباً هیچ فرقی نسبت به صد سال پیش نکرده است و این اصلاً برای یک ملت باعث افتخار نیست که پدر بزرگ‌هایش حرف‌ها و مشکلاتی داشته اند که امروز خودشان دارند. اگر سری به ادبیات مروطه بزنیم می‌بینیم اولین یاری که کمی آزادی مطبوعات پیدا می‌شود بخشی از مطبوعات با تعابیری از آزادی مطبوعات یاد می‌کنند که امروز عین همان تعابیر در تریبون‌های مختلف جامعه مطرح می‌شود و این باعث تاسف است که بعد از گذشت صدسال هنوز بعضی نهادها در برخورد و مفاهیم با مطبوعات حتی یک قدم به جلو برنداشته‌اند. در دوره استبداد صغیر یکی از بهانه‌های استبداد، مطبوعات بود. زمانی غضب ناصرالدین شاهی فروکش کرد که "جهانگیرخان صوراسرافیل" را به آن شکل فجیع کشتند. یا "سلطان‌العلماء" را از میان برداشتند و این‌ها اولین شهدای راه آزادی مطبوعات بودند. گذشته از روحانیت که هیچ انعطافی در این زمینه نداشته، دست به اسلحه‌های ما، یعنی نظامیان هم نوع نگاهشان نسبت به مطبوعات تفاوت چندانی با غضب محمد علی شاهی نداشته و این را می‌توان از تعابیری که عده‌ای در یک سال گذشته در باره مطبوعات به کار برده‌اند استنباط کرد. (*)

با این نگرش می‌توان تاریخ کل صد ساله مطبوعات را نگاه کرد. یعنی هر گاه طوطی استبداد کمی برداشته شده مطبوعات نفسی کشیده‌اند. البته بدیهی است که اگر یک بچه فلج را هم بلند کنید ممکن است کار نسنجیده‌ای هم بکند، که اتفاقاً همین کارها بهانه‌ای برای سرکوب مطبوعات در مراحل بعدی شده است. هر وقت قرار شده آزادی‌ها محلود و سلب شود اولین قربانی‌ها مطبوعات بوده‌اند. در استبداد صغیر اول سر مطبوعات را زیر آب کردند. برای این که بگویند «کشتی بان را سیاستی دگر آمد» (*) سر مطبوعات را زیر آب کردند. دهه ۲۰ پر از این حوادث است. مسائلی مثل تحصن مطبوعاتی‌ها در مجلس، بسته شدن روزنامه‌ها، آتش زدن کسانی مثل "کریم پور شیرازی" حتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد اولین کاری که انجام شد، دوختن دهان روزنامه‌نگارها بود و امثال دکتر حسین فاطمی بیش از این که به دلیل وزیر امور خارجه بودن به غضب محمد رضا شاهی دچار شود به خاطر کینه خاصی بود که عمده استبداد نسبت به او به دلیل فعالیت فرهنگی‌اش و روزنامه "باختر امروز" داشتند.

تیراژ مطبوعات به ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار رسیده!

عیسی سحرخیز، مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: در سال گذشته تیراژ مطبوعات از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نسخه در روز به دو میلیون و ۹۰۰ هزار نسخه افزایش یافت و دولت امیدوار است این تیراژ در پایان برنامه سوم توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشور، به چهار میلیون نسخه در روز برسد. باز شدن فضای سیاسی کشور، فعال شدن مطبوعات و انعکاس دیدگاه‌های مردم و گروه‌های مختلف را در پی داشته است. پیشتر افزون بر ۵۰ درصد نشریات کشور را نشریات دولتی تشکیل می‌دادند اما اکنون بیش دو سوم نشریات کشور را افراد حقیقی و حقوقی در اختیار دارند. طی یکسال گذشته، توجه به رسانه‌های خارجی کاهش یافته است. از ۲۲۶ مجوز صادره در یکسال اخیر، یکصد مورد مربوط به استان‌ها بوده است.

نقش ارتجاع مذهبی-مشکل بعضی از نهادهای دینی با

مطبوعات کاملاً در تضاد توریک است. مثلاً تعابیری همچون "آوراق ضاله" در باره مطبوعات یا احکامی چون «در مملکت اسلامی جایز نیست که کفریات چاپ شود» از همین مقولات است. به لحاظ توریک حدود دو سده است که نظام فقهاتی ما در مواجهه با مطبوعات و افکار و عقاید جاری در آن هنوز موفق به ره یافت مدارا جوانانه‌ای نشده است. پارامتر باورهای دینی هم نقش مهمی دارد. کسانی که علاقمند به احیای تفکر دینی و نوآوری‌های دینی هستند باید این نکته را در نظر بگیرند، که گره گشایی‌های تفکر دینی فمره بزرگی در کشور ما خواهد داشت و باعث کاهش عنصر استبداد فکری خواهد بود و این کاهش، زمینه ساز کاهش استبداد (بقیه در ص ۳۳)

*محسن سازگارا، مدیرعامل شرکت "جامعه‌روز" است، که پیشتر روزنامه "جامعه" را منتشر می‌کرد و اکنون "نشاط" را. از او جمله روشنفکران مذهبی است، که در سال‌های اول پیروزی انقلاب، در دولت حضور داشته است. او که تحصیلات دانشگاهی خارج از ایران دارد، می‌گوید:

«زمانی که آیت الله خمینی در پاریس مستقر شد، من و یکی از جمله انگشت شمارانی بودم که در مصاحبه‌های مطبوعاتی به ایشان کمک می‌کردم. در پائیز ۵۷ درس را رها کردم و رفتم پیش امام. از سال ۵۸ تا نیمه دوم سال ۵۹ در رادیو و تلویزیون مسئول راه‌اندازی معاونت سیاسی صدا و سیما بودم و سپس رئیس شورای مدیریت رادیو شدم. سپس در امور بین‌المللی و کار خبر رادیو تلویزیون فعالیت کردم. دورانی نیز در وزارت ارشاد، زمان وزارت محمد خاتمی فعال بودم.»

پس از حمله به روزنامه "جامعه" و بستن آن، سازگارا نیز مدتی در زندان بسر برد. روزنامه خرداد، در بهمن ماه، طی چند شماره گفتگویی را با وی انجام داده، که به لحاظ مطالب مطرح شده در آن، جا دارد، بخش‌هایی از آن را برای آشنائی با موقعیت کنونی مطبوعات ایران منتشر کنیم. نکاتی که وی در رابطه با مشکلات کنونی مطبوعات و نقش ارتجاع مذهبی و استبداد و دیکتاتوری در ستیز تاریخی با مطبوعات و انتشارات مطرح می‌کند، ریشه‌های مشکلاتی است که اگر در زمان قاجاریه و پهلوی اول و دوم، پادشاهان و نظامیان به یاری روحانیون مرتجع و قشری پرچمدار آن بودند، امروز روحانیون مرتجع و قشری به کمک امثال سرلشگر پاسدار "رحیم صفوی" می‌خواهند پرچمدار آن باشند!

طرح این مباحث در مطبوعات کنونی ایران، وقتی اهمیت درخور خود را می‌یابد، که از تیراژ کنونی مطبوعات داخل کشور با اطلاع باشیم و این نکته بسیار مهم را از خاطر نبریم، که مطبوعات، اکنون در ایران نقشی در حد پر کردن خلأ سیاسی ناشی از عدم حضور احزاب غیر حکومتی در جمهوری اسلامی ایفاء می‌کنند.

ناشر روزنامه "نشاط":

سایه "استبداد کهنه" بر سر مطبوعات ایران!

ضرورت تنوع انتشارات - به اعتقاد من، نه تنها انتشار نشریات حق طبیعی مردم است، بلکه موسسه‌ای مثل صدا و سیما هم که طبق اصلی که در متمم قانون اساسی در اختیار حکومت است، می‌تواند به شکل خصوصی آن هم وجود داشته باشد. چون متمم قانون اساسی فقط ناظر به همین موسسه‌ای است که وجود دارد و هیچ قانونی مبنی بر سلب حق مردم در تاسیس و راه‌اندازی موسسات رادیو و تلویزیونی خصوصی وجود ندارد. همین مساله درباره شبکه جهانی اینترنت هم مصداق دارد. امروزه مردم دنیا می‌توانند به آسانی از این حق طبیعی استفاده کنند، ولی در کشور ما به دلیل ضعف خطوط ارتباطی و محدودیت‌هایی که شبکه مخابراتی کشور روی این شبکه ایجاد کرده، این ابزار را هم از دسترسی مردم خارج کرده است. به نظر من اینها ظلم آشکار به حقوق مردم است. با ایجاد شبکه‌های خصوصی، بازار رقابت ایجاد می‌شود و صدا و سیما دولتی هم با دیدن رقیب از ابتدالی که در اکثر زمینه‌ها دچار آن شده است نجات پیدا می‌کند.

استبداد کهنه - اعتراض به امتیاز نشریات جدید - عده‌ای

بعضا نسبت به گسترش کمی مطبوعات و دادن امتیاز به نشریات جدید اعتراض می‌کنند. در حالی که این حرف توهینی است به ملت ایران، چرا که به لحاظ کمی در یک مقایسه حتی نسبت به همسایگانمان عقب هستیم. از لحاظ کیفی هم همین طور. چون فرصت "مانا" و "پایا" شدن تجربه اطلاع رسانی در کشور ما کم بوده، لذا ارتقای کیفیت هم صورت نگرفته است. دلیل این امر آن است که ما از یک استبداد چند هزار ساله در کشورمان رنج می‌بریم. ما حتی از دیکتاتوری به نسبت کمتر رنج می‌بریم، چون دیکتاتوری به هر حال مقید به نوعی قانون است. بلکه ما همواره از استبداد به معنی اراده‌های مافوق هر قاعده و قانونی رنج برده‌ایم که هر لحظه اراده کرده طومار سازمان‌ها و تشکیلات و نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را درهم پیچیده و کنار گذاشته است.

آنچه سرلشگر "رحیم صفوی" وعده می دهد، رضاخان میرپنج به آن عمل کرد، و با شکستن قلم ها و بریدن زبان ها، گور خود را در تاریخ ایران کند!

"پیشه وری"

روزنامه نگاری، در برابر دیکتاتوری

"آخرین سنگر آزادی" نام مجموعه مقالات میرجعفرپیشه وری در روزنامه "حقیقت" است، که اخیراً در ایران منتشر شده است. این کتاب، که در نوع خود تاریخ مستند یک دوره از تاریخ معاصر ایران است، به همت و کوشش "رحیم رئیس نیا" فراهم آمده و نشر "شیرازه" آن را در ۵۰۷ صفحه منتشر کرده است.

این کتاب با توجه به علاقه روز افزون مردم ایران به روزنامه ها و نشریات و کنجکاوی گسترده نسل جوان کشور برای آگاهی از تاریخ روزنامه نگاری و روزنامه ها در ایران، با استقبال گسترده روبرو شده است. با آنکه کتاب در آخرین ماه های سال ۷۷ منتشر شده، سرعت تبدیل به کتاب روی میز کتابفروشی های مقابل دانشگاه شده و حدس زده می شود، بزودی چاپ دوم آن تدارک دیده شود.

در سراسر این کتاب، چهره ملی، میهن دوست و آگاه میرجعفرپیشه وری و تسلط او به اوضاع سیاسی زمان خویش در برجسته ترین نوع خود در معرض قضاوت خوانندگان قرار می گیرد. او با نثری سلیس و در کسوت روزنامه نویسی چیره دست، به ستیز با استبداد برخاسته و چنان به مسائل روز کشور می پردازد، که گویی در دوران ما و در جمهوری اسلامی قلم در دست دارد.

وقتی او خطاب به رضاخان میرپنج، هنگامی که وزارت جنگ را برعهده داشته، به مناسبت توقیف جراید آزادیخواه و حرکات مرتجعانه او می نویسد: «تو که هستی؟ تو یک نفر نوکر ملت بیشتر نیستی! قشون اولاد تو نیست. مخارج قشون را از کیسه خود نمی دهی! تو نمی توانی قشون ایران را بر خلاف ملت در دست مرتجعین آلت قرار بدهی... تو اگر می خواهی حقیقتاً برای ملت کار بکنی، باید تابع قوانین ملی بشوی و خود را یک نفر مستخدم ملت و مجری و حامی آزادی بدانی... و هم می توانی پشت و پناه مرتجعین و حافظ استبداد شده...»

گوئی سرلشگر پاسدار "رحیم صفوی" مورد خطاب اوست، که متکی به نیروهای بسیج و سپاه پاسداران آزادیخواهان و روزنامه نگاران را تهدید به بریدن زبان و شکستن قلم هایشان می کند.

روزنامه "حقیقت" سرنوشت همه روزنامه های طرفدار آزادی را در دوران رضا شاه پیدا کرد. میرجعفرپیشه وری، سر از زندان رضا شاه درآورد. دیکتاتوری مخوف رضا شاه بر ایران مسلط شد، اما عمر هیچ دیکتاتوری هرگز ابدی نبوده است. رضاخان سقوط کرد و آزادیخواهان از زندان ها و تبعیدگاه ها به آغوش مردم باز گشتند. پیشه وری که ۲۰ سال پیش در روزنامه حقیقت به رضا خان توصیه کرده بود آلت مرتجعین نشده و به ستیز با آزادی برنخیزد، این بار و

پس از سقوط دیکتاتور، روزنامه "آژیر" را منتشر کرد. او در سرمقاله ای با عنوان "قشون و ملت" در آژیر، با ذکر بخشی از مقاله ای که در روزنامه حقیقت نوشته بود (که در بالا خواندید) و در اشاره به پسر رضا خان که حال و هوای دیکتاتوری پدر به سرش زده و نظامی های باقی مانده از دوران رضا شاه مشوق او برای بر شانه انداختن شئل رضا شاه شده بودند، نوشت: «طوری که ملاحظه می فرمائید، سردار سپه، شق ثانی را انتخاب کرده، چیزی که از سلطنت ۲۰ ساله خود همراه برد، حمد و ثنای مسعودی ها، آه و ناله مظلومین، تنفر و انزجار ملت و ناسزا و نفرین ستمدیدگان ایران بود.

انسانی که امروز راه او را پیش گرفته اند، تصور نمی رود کارشان به آن جا هم بکشد، زیرا امروز کارها خیلی سریع تر انجام می گیرد و چشم و گوش ملت هم از آن روز بازتر است.»

او نیز به همدارباش های امثال پیشه وری گوش نداد و راهش را از مردم جدا کرد. پیشه وری زنده نماند تا سقوط محمد رضا شاه را هم ببیند. در مهاجرت و در غم و افسردگی شکست بزرگی که مردم آذربایجان متحمل شده بودند و در عزای هزاران آذربایجانی که توسط ارتش شاهنشاهی و اوباش تحت هدایت آن قتل عام شده بودند، دیده بر جهان فرو بست.

آنچه که او به رضا خان نوشت و خطاب به پسر او، بنا تاکید بر باز شدن چشم و گوش ملت تکرار کرد، امروز، با اشاره های مکرر در نشریات داخل کشور و خطاب به کسانی که رویای دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه را می بینند مطرح است. طبعاً، سرعت زمان و هوشیاری مردم بسیار فراتر از آن دو دوران سیاهی است که پیشه وری شاهدش بود.

سرمقاله های پیشه وری در دو روزنامه "حقیقت" و "آژیر"، بخشی از تاریخ معاصر ایران است و بسیاری از آنها، با حال و هوای امروز ایران همخوانی دارد. شاید یکی از دلایل استقبال سریع از کتاب "آخرین سنگر آزادی" همین نکته آخر نیز باشد. در بسیاری از این مقالات، پیشه وری از روحانیون مترقی و آزادیخواهی نظیر "شیخ حسین لنکرانی" دفاع کرده و حتی نطق ها و نظرات آنها را بصورت مشروح در روزنامه خود منتشر می کند، و از سوی دیگر به شدت به روحانیون قشری، واپسگرا، ضد آزادی و وابسته به اشراف و دربار حمله می کند. او در حقیقت، با افشاگری تبلیغاتی خود، در کنار روحانیونی نظیر شیخ حسین لنکرانی قرار می گیرد. دفاع همه جانبه پیشه وری، ملک الشعرا بهار و سلیمان میرزا اسکندری از شیخ محمد خیابانی و پافشاری بر محاکمه قاتل او، بخشی از این کارزار پیشه وری است.

در مقابل نیز، نسبت به روحانیون مرتجع بی رحم است و در دفاع از روحانیون آزادیخواه، آنان را افشا می کند. یکی از روحانیون مرتجع و وابسته به اشراف دوران پیشه وری، که مانند امثال آیت الله خزعلی جمهوری اسلامی با آزادی مطبوعات سر آشتی نداشته، میرزا عبداًلله واعظ است. او بالای هر مشیری به آزادی مطبوعات حمله می کرده است. پیشه وری در سرمقاله شماره ۷۱ "حقیقت" (۱۳۰۱) می نویسد:

«... باز هم شنیده می شود که میرزا عبداًلله واعظ در بالای منبر به آزادی و آزادی خواهان فحش می دهد، عوام فریبی می کند، اسلام را به اشراف می فروشد. ما نمی خواستیم در این موضوع داخل بشویم و خیانت هائیش را که این قبیل اشخاص به نام اسلام و به اسم دیانت به ملت و مملکت نموده اند، بنویسیم؛ زیرا ما از عملیات این دعا گویان اشراف و اعیان با خبر هستیم.

عوض اینکه مسلمانان را ترغیب و تشویق برای ترقی و تمدن نمایند، عوض این که حامی فقرا باشید، سبب بدبختی و فلاکت اسلام و مسلمانان شده اید... آیا دین اسلام می گوید مسلمان ها بی سواد باشند؟ آیا اسلام گفته است که باید معتقدین آن تابع محض مظالم اشراف و ظالمین باشند؟ آیا مسلمانی عبارت از تسلیم بودن در مقابل خیانت های زمامداران است؟ آیا مسلمانی در بندگی و اسارت است؟...»

حکومت نظامی (به توصیه آقایان) با زور و سرنیزه می خواهد حکم کند مردم روزه بگیرند و حال آنکه این وظیفه شما بوده، شما باید طوری تبلیغ و ارشاد می کردید که مردم بدون اکراه روزه می گرفتند و احتیاج به زور سرنیزه نمی شد. مسائل دینی باید با میل و رغبت باشد... اگر دل شما برای اسلام می سوزد و اگر مسلمانید کاری بکنید که سیصد میلیون مسلمان از اسارت کفار خلاصی یابند.»

ناشر مجموعه مقالات و سرمقاله های میرجعفرپیشه وری در روزنامه حقیقت، کتاب را در پشت جلد آن، اینگونه معرفی می کند: «در سال های بعد از جنگ اول جهانی، در یکی از دوره های کوتاه آزادی های سیاسی که چندی بعد با تحکیم پادشاهی پهلوی به سرآمد، فضای مطبوعاتی کشور عرصه طرح و

این صدا، از وحشت غرق شماست
دیده در گرداب کی وا می کنید؟
و که غرق خود تماشا می کنید!

اشاره

مقتدر عباسی مشهور به مقتدریا لله، در حالی که هنوز سیزده سالش نبود، به عنوان هجدهمین خلیفه عباسی، براریکه قدرت تکیه زد؛ ولی در واقع اداره کارها را به مادرش، که به عنوان "کنیز" به دربار خلافت راه یافته بود، سپرد. مقتدر در ۳۷ سالگی کشته شد و دوران حکومت او، همراه با آشوب‌های بسیار بود، خزانه دولتی صرف خوش گذرانی و فساد او و مادر و نزدیکانش شد و در واقع، روز شمار سقوط خلافت عباسی را باید از زمان روی کار آمدن او دانست.

احمدابن فضلان، در زمان مقتدر زندگی می کرد. وقتی از طرف "شاه بلغار" نامه ای به دست مقتدر رسید که برای دیدار از سرزمین او کسی را نفرستد، مقتدر، ابن فضلان را برای این مأموریت در نظر گرفت. البته رئیس حرمسرای خود را هم - که به طور طبیعی قابل اعتمادش بود و لابد برای نظارت بر کارهای ابن فضلان - همراه او فرستاد. سفر دو سال طول کشید. ابن فضلان که مسلمانی با ایمان بود، یادداشت‌های سفر خود را به صورت "سفرنامه‌ای" تنظیم کرد که نسخه‌هایی از آن با برخی تفاوت‌ها، باقی مانده است. او در "سفرنامه" خود به ویژه از شگفتی‌هایی که دیده است یاد می کند و آن‌ها را "غرایب روزگار" می ماند.

در جایی از کتاب خود "رسم غریبی" را که در بین خزرها و بلغارهای نزدیک و لنگا دیده است، ذکر می کند و آن را شگفتی آور و باور نکردنی می شمارد. او می نویسد: هرگاه این قوم با شخصی زیرک، هوشمند و آگاه برخورد کنند، او را دستگیر می کنند، طنابی به گردنش می بندند و به درختی می آویزند تا در طول زمان متلاشی شود. استدلال آن‌ها این است که هوشمندان و آگاهانی از این گونه، باید در خدمت خدایان ما باشند؛ ما شایستگی و قدرت تحمل آن‌ها را نداریم، باید از میان بروند و به خدایان مناسبت بیوندند تا "در جای شایسته فضل و دانش خود" قرار گیرند.

"آرتور کستلر" مردی از شرق اروپا که در جنگ داخلی اسپانیای شرکت کرد و سال‌ها آوارگی کشید و اردوگاه‌های فاشیست‌ها را تجربه کرد و خود به احتمالی از باقی مانده‌های همان قوم خزرهاست، در کتاب "خزرها" خود از زبان یک پژوهشگر تاریخ، این سخن کنایه آمیز را که ورد زبان تاتارهاست می آورد که «اگر خیلی بداند به دارشان می آویزند و اگر خیلی فروتنی کنید پایمالتان می کنند» و سپس خود این پژوهشگر ترک می گوید: «به قریانیانی از این گونه، نه چون افرادی ساده، ولی دانشمند، بلکه چون نابغه‌هایی سرکش و بسیار هوشمند باید نگریست»

چه شده که امروز، نزدیک به یازده سده بعد از ابن فضلان، باید در این سرزمین، ناظر حرکت‌های جنایتکارانه‌ای باشیم که در دوران خلیفه‌ای چون مقتدر عباسی ابن فضلان را شگفت زده کرده بود.

چند سالی است که شایعه‌هایی و یا حقیقت‌هایی در باره ربودن و کشتن اهل فضل پراکنده می شود و مسئولان هم هرگز خود را موظف به روشن کردن حقیقت واقع ندانسته‌اند: داستان "توطئه" یا "تصادف" مربوط به نقشه نابودی بیش از بیست نویسنده در راه آستارا چیست و چرا مردم را از حقیقت ماجرا آگاه نکردند، درباره مرگ دکتر احمد تفضلی، زبان شناس نامی، که بسیار مشکوک بود، همچنان سکوت شده است. بیش از هشتاد آدم سرشناس در باره ناپدید شدن "پیروز دوانی" که منجر به سخته قلبی و مرگ مادرش شد، پرسیده بودند، اما پاسخی نشنیدیم. مدتی پیش، از کشته شدن ناشی به نام "زال زاده" و پیدا شدن جسد او در این جا و آن جا نوشتند، ولی کسی مردم را از حقیقت آگاه نکرد و ... و طبیعی است کسانی که خود را مثل قوم‌های نیمه وحشی زمان ابن فضلان شایسته هم نشینی با فرزندان نمی دانند، و مثل خزرها پیش از هزار سال پیش، طناب بر گردن نویسندگان می اندازند و جسد آن‌ها را دزدانه در بیابان رها می کنند و امروز که بیش از دو ماه از این پیش آمد هراسناک می گذرد، هنوز از ریشه‌های این جنایت‌ها، به مردم توضیح قانع کننده‌ای نداده‌اند و نام عاملان آن را فاش نکرده‌اند. آیا باید سخن "برشت" را یاد آوری کرد که: «آن که حقیقت را نمی داند، نادان است و آن که حقیقت را می داند، ولی آن را نکار می کند، تبهکار».

بحث طیف گسترده و متنوعی از آراء اجتماعی و سیاسی قرار گرفت. عرصه‌ای که در آن، رشته مقالات و نوشته‌های میرجعفر پیشه‌وری در روزنامه حقیقت - محتوای اصلی این کتاب - هم از لحاظ موضوعی، بحث آزادی و انقلاب در نهضت کارگری به طور اخض و تحولات سیاسی کشور در آن سال‌ها به طور کلی، و هم از نظر شیوه بحث و انسجام نهفته در آن، مجموعه شاخص و شایان توجهی است.»

در مقدمه کتاب می خوانیم: «دوره پنج ماهه انتشار حقیقت مقارن بوده است با پیشروی تدریجی رضاخان به سوی قدرت. در زمان شروع انتشار روزنامه حقیقت تنها ده ماه از کودتای ۱۲۹۹ می گذشت و در تمام دوره پنج ماهه انتشار روزنامه، حکومت نظامی در تهران و چند شهر دیگر برقرار بود. ماشین دولتی به سرعت شکل می گرفت، تا جنبش‌های جاری را سرکوب نماید... مقالات حقیقت و به ویژه شخص جواد زاده (پیشه‌وری) که به کمیته مرکزی اول انتخاب شده در کنگره انزلی [حزب کمونیست ایران] تعلق داشته، گواهی است بر موضعگیری روشن در مقابل دیکتاتوری روزافزون...»

بی تردید انتشار کتاب‌ها و مجموعه‌های تحقیقاتی از این دست، نه تنها نقش بسزایی در خنثی سازی بسیاری از تبلیغات خصمانه و کور نسبت به شخصیت مبارزانی نظیر میرجعفر پیشه‌وری در تاریخ ایران دارد، بلکه نسل جدید و جوان ایران را با تاریخ معاصر و جان باختگان آن از یکسو، و پیشینه مبارزات آزادیخواهانه مطبوعات یکصد سال اخیر آشنا می کند. ریشه‌های آگاهی نسل جدید ایران و نسل شاهد و حاضر در انقلاب ۵۷ را، که امروز در مطبوعات و کارهای ادبی و هنری ایران شاهدش هستیم، باید در این کنکاش بی‌امان تاریخ معاصر ایران و در انتشار و مطالعه وسیع و رو به گسترش کارهای ارزنده‌ای از نوع "آخرین سنگر آزادی" در داخل ایران دانست. مردم و بویژه نسل جدید، با خواندن تحقیقاتی از این نوع، بیش از پیش با دلائل و انگیزه‌های ستیز کنونی ارجاع مذهبی و سرمایه‌داری بزرگ بازار با مطبوعات و آزادی‌ها آشنا می شوند. مردم می خوانند و درک می کنند، که در هر دوره از تاریخ ایران، روحانیون به دو گروه تقسیم شده‌اند: آنها که با مردم همراهی و همگامی می کنند و آنها که در برابر مردم می ایستند. مردم می خوانند که برای آزادی مطبوعات چه سرنهانی برپا رفته است و ریشه‌های تاریخی ستیز با مطبوعات چگونه به رژیم‌های دیکتاتوری وصل است و ریشه در آن دارد.

هزار سال سرنوشت مردم آگاه!

مجله "چیستا" به بناسبت نوروز، بخشی از یک مثنوی بلند هـ. ا. سایه (هوشنگ ابتهاج) را همراه با سرمقاله‌ای در ارتباط با آدم‌ربایی‌ها و کشتارهای اخیر منتشر کرده است. در همین شماره "چیستا" گفتگوی کوتاهی با "مرتضی راوندی"، تاریخ نگار بزرگ ایران نیز چاپ شده است. بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و یادی از "روزا لوگزامبورگ" از دیگر مطالب شماره نوروزی "چیستا" ست. مرتضی راوندی، در گفتگوی خود با "چیستا" اطلاع می دهد که در پایان جلد دوم تاریخ اجتماعی ایران، سرگرم تدوین تاریخ مطبوعات ایران است و نیمی از آن را به پایان برده است.

چهار بیت از مثنوی بلند "سایه" همراه با بخشی از سرمقاله شماره نوروزی "چیستا" را در زیر می خوانید. سرمقاله چیستا، با عنوان اشاره و به قلم پرویز شهریاری منتشر شده است. (عنوان بالا، از راه توده و برگرفته از متن سرمقاله است)

به جای نیایش نوروزی

روی اگر با خون دل آراستم
رونق بازار او می خواستم
کج روان با راستان در کینه‌اند
زشت رویان دشمن آئینه‌اند
آی آدم‌ها! صدای قرن ماست

مطبوعات

حضور مطبوعات غیر دولتی، روزنامه هفته نامه هائی چون جامعه، توس، نشاط، خرداد، آریا، آبان، صبح امروز، عصرما و... همچنین ایران فردا، جستا و فرهنگ توسعه در این دوره نسبتاً کوتاه توانسته اند در زمینه بسط آگاهی های سیاسی و نگه داشتن مردم در متن حوادث روزمره نقش قابل ملاحظه ای ایفا کنند. افشاء و شفاف کردن نقاط مبهم سیاست ها و مواضع انحصارطلبان و انتشار مقالاتی در تشریح نظرات واپس گرایانه آنها با اقبال زیادی مواجه شده است. روشنفکران مذهبی که اخیراً روحانیون خوشفکری چون یوسفی اشکوری، محسن کدیور و محمد مجتهد شبستری نیز به آنها پیوسته اند، در بین جوانان مبارز مذهبی جایگاه ویژه یافته اند.

ولایت فقیه

اختلاف نظرها و برداشت های متفاوت فقهی در حوزه علمیه قم در باره اصل ولایت فقیه دیگر راز پنهان و ناگفته ای نیست. بی اعتباری "رهبر"، شورای نگهبان، قوه قضائیه، مجلس، صدا و سیما و نهادهای وابسته به آنها، در همه زمینه ها سخت علنی و سوژه بحث ها و طنزهاست. بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی به صورت واقعیتی ملموس برای همه درآمده است. فقر و بیکاری گسترده، گرانی، افزایش چشمگیر فاصله طبقاتی، فساد اخلاقی و رشد روز افزون اعتیاد نشانه های بارز این بحران همه گیر است.

بحران همه جانبه

دولت برای یافتن راه حلی برای برون رفت از بحران همه جانبه ای که وجود دارد، تلاش هائی را آغاز کرده است، اما شرایط سیاسی جامعه و کارشکنی های جناح رقیب شانس برای دستیابی به نتایج ملموس را کم و کمتر کرده است. توصیه کارشناسان برای بهبود شرایط اقتصادی جلب سرمایه و تشویق سرمایه گذاران در عرصه تولید است، دولت نیز کوشش های مستمری را در پوشش "گفت و گوی تمدن ها" با هدف ایجاد جو مناسب آغاز کرده است، اما جناح رقیب بیکار ننشسته و سعی در خنثی کردن آن اقدامات دارد. خاتمی امیدوار است با بهبود بخشیدن به روابط ایران و اتحادیه اروپا، کشور را از انزوا خارج سازد و به سوی عادی کردن روابط با امریکا پیش برود، اما جناح رقیب نگران از موفقیت دولت در اجرای این سیاست، همچنان به مقابله و خرابکاری ادامه می دهد. حمله به اتوبوس ایران گردان آمریکائی از جمله این کارشکنی ها بود.

قتل ها و توطئه "عدم کفایت"

در عرصه داخلی نیز با استیضاح وزیر کشور و برکناری او، ضرب و شتم وزیر ارشاد و وزیر مشاور رئیس جمهور دست زدند. با این همه، دولت با شکیبائی چشمگیری ضمن کوشش برای پرهیز از درگیری مستقیم در یک مبارزه نابرابر، سعی دارد سیاست های خود را به آرامی تداوم بخشد. جناح انحصار طلب به روشنی احساس می کند که روند وقایع در چپتی است که به تدریج اهرم های قدرت یک به یک از چپته نفوذش خارج می شود و در خدمت رقیب قرار می گیرد، لذا دست به کار اجرای طرحی برای فراهم کردن زمینه برکناری خاتمی به دلیل "عدم کفایت"، یعنی تکرار سناریوی بنی صدر زد، کشتن داریوش فروهر و پروانه اسکندری و نیز ترور محمد مختاری و مجید شریف و محمد جعفر پورینده بخشی از تلاش آنها برای کشاندن جامعه به بی نظمی و فراهم آوردن شرایط مناسب به منظور تهیه طوماری حاکی از عدم امنیت ناشی از بی کفایتی رئیس جمهور بود. در حالی که نه نیروی انتظامی و نه وزارت اطلاعات و امنیت اقدام چشمگیری برای بازداشت عاملین آن قتل ها انجام ندادند و قوه قضائیه نیز حساسیتی در این زمینه نشان نداد، کسانی سعی کردند که جنایات را به "دشمنان صهیونیست" نسبت دهند. تهدیداتی تلفنی، تهدید به آدم ربائی و پیام هائی از این دست رواج یافت. حتی اقدامات تهدید آمیز، شامل حال برخی چهره های در حاشیه نشسته بوده ای نیز شد. اما، به رغم موج ترور و آدم ربائی، آدم کشان در هدف هایشان ناکام ماندند. آنها نتوانستند با ایجاد جو ارباب مردم را به عقب نشینی وادارند. تحرک چشمگیری، بویژه در میان روشنفکران و مبارزان سیاسی به وجود آمد و گردهمائی های گسترده ای به مناسبت تدفین، ترحیم، مراسم هفت و چهلم مقتولین برگزار شد. ترکیب شرکت کننده در این مراسم بسیار امید بخش بود. حضور جوانانی از هر دسته و گروه، نزدیکی جریانات گوناگون را بشارت داد. سخنان سخنرانان از آگاهی سیاسی-فرهنگی قابل ملاحظه ای برخوردار بود.

"راه توده"، در آخرین هفته های سال ۷۷، چند نامه و گزارش از داخل کشور دریافت داشت. بخش هائی از سه گزارش دریافتی را در زیر می خوانید. با آنکه این نامه ها، از محافل و مناطق مختلف دریافت شد، اما همگی حکایت از نگرش و حتی در برخی عرصه ها، دارای مضمونی مشترک نسبت به اوضاع ایران است. آنچه که در هر سه گزارش مورد تاکید قرار گرفته، مشترک بودن این نقطه نظرات بین بسیاری از توده ای ها و فدائی های داخل کشور است. عناوین این گزارش ها، از راه توده است.

جنبش مردم ایران یک سال پر حادثه را پشت سر گذاشت!

رفقا!

پس از سلام و تبریک سال نو و آرزوی موفقیت در تعقیب و انجام رسالت بزرگی که برعهده دارید، و نیز آرزوی تندرستی شما و تمامی دوستان و رهنمایان راه رهایی زحمتکشان، این چند سطر را برایتان می نویسم.

حوادث مهمی در کشور می گذرد، که قاعدتا شما از طریق رسانه ها در جریان آنها هستید. حیرت و انفعال جناح قشری و واپس گرا، پس از شکست خیره کننده در دوم خرداد ۷۶، بیش از شش ماهی به درازا نکشید. نتایج انتخابات ریاست جمهوری به آنها فهماند که دیگر نمی توان صرفاً به ایسان مذهبی توده مردم، از راه فتوای "علما" و خطبه های نمازهای جمعه دل خوش داشت و باید که افزون بر آن، از ابزارهای دیگری نیز استفاده کرد. آنها در قلمرو اختیارات قانونی دولت و ابزارهای لازم برای اعمال اقتدار و انجام وظایفش، علاوه بر استفاده از توان دو قوه قانون گذاری و قضائی - که تقریباً به نحو وسیعی در اختیارشان است - تا توانستند در جهت تحدید امکانات منابع مالی و اداری دولت، از نفوذ، موقعیت و اختیارات "رهبری" نیز بهره برداری کردند.

در حالی که به اشکال گوناگون، حتی بنا زیر پا نهادن قوانین و مقررات، چوب لای چرخ تصمیمات دولت می گذارند، الفاظ "قانونمندی" و "قانونگرانی" ترجیع بند سخنرانی ها و مقالات مطبوعات آنان نیز گشته است!

درسی که آنها از تجربه دوم خرداد ۷۶ گرفتند، آنها را واداشت که نه تنها از تمامی امکانات و ترفندهای "قانونی" در جهت تضعیف دولت استفاده کنند (با تکیه بر اکثریتی که در مجلس دارند)، بلکه بسیاری از شعارهای مردم پسند خاتمی را نیز پرچم تبلیغات خود ساخته اند و حتی در قبال زنان و جوانان نیز شعارهای تبلیغاتی خود را نرم کرده اند. به این هم اکتفا نکرده، به وسیله گروه های فشار، با درهم ریختن گردهم آئی هائی که مجوز وزارت کشور را تحصیل می کنند و ایجاد درگیری و تشنج، هم زمان، هدف های چندی را نشان کردند. از سونسی با خلق محیط ترس و وحشت مردم را به دوری جستن از اجتماعات و سوق دادن آنان به ست جو بیگانگی، بی تفاوتی و عدم مشارکت در امور ترغیب کردند و می کنند، و از سوی دیگر این نگرش را تبلیغ می کردند و می کنند که دولت قادر به اداره امور نیست و قانون گرانی و جامعه مدنی چیزی فراتر از لفظ و شعار نیست. ابزار تامین امنیت (سپاه و نیروی انتظامی) هرگز در جهت تامین شرایط اجرای نظرات دولت و امنیت شهروندان قدمی برنداشت، شهنل است که این جا و آن جا، به صورت پشتوانه گستاخی ها و تجاوزات گروه های فشار ظاهر شده اند. بارها و بارها اجتماعات چند هزار نفری به وسیله گروهی بیست، سی نفری مورد تعرض قرار گرفته، ضرب و شتم ها با وجود حضور نیروهای انتظامی بی پاسخ مانده است.

کانون نویسندگان

در اوج این فضای نسبتاً مناسب، پاره‌ای از روشنفکران توانستند مسئله کانون نویسندگان را جدی‌تر مطرح کنند و سرانجام نیز موفق شدند مجمع عمومی آن را تشکیل دهند و هیأت مدیره‌ای پنج نفره انتخاب کنند، مرکب از: علی اشرف درویشیان، کاظم کردوانی، گلشیری، سیمین بهبهانی و شیرین عبادی. اما گروه‌های فشار بیکار ننشسته و به رغم اشاره‌های پرمعنائی حاکی از دست داشتن سرکردگان آنها در ماجرای قتل‌ها، به تعرضات خویش، جز در مراسم ترجیم همچنان ادامه دادند و می‌دهند.

انتخابات شوراها

در چنین فضائی، انتخابات شوراهای شهر و روستا در صدر مسائل روز قرار گرفت. واپس گرایان کوشیدند آن را به آینده‌ای نامعلوم محول کنند و در کم اهمیت نشان دادن آن سخن‌ها گفتند و چون موفق نشدند، کوشیدند از طریق هیأت‌های نظارت کاندیداها را از غریبال انتخابی خود بگذرانند. تأکید صلاحیت نامزدهای نمایندگی به صورت یکی از صحنه‌های جدال جناح‌های درگیر درآمد. نامزدهای اپوزیسیون، نظیر نهضت آزادی ایران، مسلمانان مبارز، ملیون و طرفداران علی شریعتی با حربه عدم التزام به اصل ولایت فقیه رد صلاحیت شدند. اما نامزدهای طرفدار خاتمی توانستند با مقاومت در برابر هیأت نظارت و به وجود آوردن یک کمیته حکمیت از صندوق‌های انتخاباتی سر درآورند. در تهران از یک ملیون و چهار صد هزار رای ماحوزه، تقریباً تمامی هواداران خاتمی از صندوق‌های رای بیرون آمده و کرسی‌های نمایندگان اصلی شورای شهر را اشغال کردند. رای عبداً لله نوری را بیش از ۵۰۰ هزار اعلام داشتند، اما همه می‌دانند که آرای او بسیار بیش از یک ملیون بوده است. نامزدهای جناح مقابل تنها ۲ تا ۳ کرسی علی‌البدل را صاحب شدند. موقعیت آراء نامزدهای غیر رسمی و ملیون مرقی نظیر خانم مرضیه مرتضائی (همسر دکتر پیمان) و دکتر توسلی (از اعضای رهبری نهضت آزادی) از بسیاری از نامزدهای واپس گرایان بالاتر و نسبت به آنها بسیار مناسب‌تر بود. استقبال مردم در شهرستان‌ها برای شرکت در انتخابات، حتی از تهران چشمگیرتر بود. در حقیقت وضع در تهران آن گونه که انتظار می‌رفت نبود. در کل کشور ۲۵ ملیون و اندی در رای‌گیری شرکت کردند، همگان می‌دانند آراء ۱۵۰ ملیونی که برای تهران اعلام شد، میزان واقعی آراء نبود. انتخابات در شهرستان‌ها جنبه عمیقاً مردمی داشت و مردم واقعاً کوشیدند برای اداره شهر و روستاهایشان نمایندگان خود را به کرسی بنشانند. این وضع در تهران، به گونه‌ای کاملاً سیاسی جلوه کرد و مردم برای شکست دادن جناح راست و انحصارطلب و مخصوصاً برای انتخاب عبداً لله نوری که زیر مشت و لگد این جماعت رفته بود، پای صندوق‌های رای رفتند. رقابت سیاسی در انتخابات شوراهای تهران آشکارتر از آن بود که کسی آن را انکار کند.

انتخابات نمایندگان شوراها نیز نتوانست امر پیگیری مسببین آشوب و ناامنی را تحت الشعاع قرار دهد. تقاضای خانواده‌های مقتولین و پیگیری مطبوعات همچنان مسئله تعقیب، معرفی و مجازات آمرین و مجریان قتل‌ها را زنده نگه داشته است. هر چند کوشش هیأت سه نفره منتخب دولت خاتمی (یونسی، حجاریان، ربیعی) زیر فشار افکار عمومی به بررسی‌های پراخت و توانست به نتایج مهمی دست یابد، اما مقاومت وزیر اطلاعات و سازمان مربوطه پیشرفت بیشتر را با کندی روبرو ساخت. توصیه‌های هاشمی رفسنجانی مبنی بر پائین کشیدن قتیله‌ها نشانه‌ای بود از کشف سر نخ‌هایی که شایعات بسیار نیرومند موجود در باره دست داشتن مسئولان بالای نظام در جنایات اخیر را تأیید می‌کرد. سرانجام، اطلاعیه وزارت اطلاعات ناچار به اعتراف شد و برخی کارمندان "خودسر" را به دست داشتن در آن قتل‌ها اعلام داشت. گرچه فشار روز افزون افکار عمومی و بازتاب آن در مطبوعات غیر دولتی سرانجام منجر به استعفای وزیر اطلاعات شد، اما حرکت در جهت شفاف کردن ریشه‌های آن جنایات بطور محسوسی کند شده است.

در این میان تلاش خانواده پیروزی دوانی، برای روشن شدن سرنوشت وی تاکنون به ثمر ننشسته است و کلیه ارگان‌های مسئول اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. اخیراً پرونده شکایت شهرداران تهران مطرح شده و قرار است سرتیپ نقدی و ده تن کارمندان نیروهای انتظامی در اردیبهشت ماه به محاکمه کشیده شوند. دآوری مردم نسبت به سرانجام این دادگاه چندان مثبت نیست. برداشت‌ها بر روی هم عبارت از نوعی تلاش برای آب بر روی آتش ریختن و مسکوت گذاردن ماجرای اصلی قتل‌هاست. به باور همگان آمرین قتل‌ها در بالاترین مسئولیت‌های نظام حکومتی هستند و به همین علت به رسیدگی دقیق ماجرا چندان باور ندارند.

شایعه "سریه نیست کردن" پیروز دوانی تقریباً همه گیر شده است، و اگر چنین باشد رو سیاهی برای کسانی باقی می‌ماند که آنگونه بی پروا و ناجوانمردانه او را متهم کردند. به هر حال، وضع او در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است و هیچ خبر موثقی از او در دست نیست.

در خارج از کشور

موضع اپوزیسیون خارج از کشور در باره انتخابات شوراها، در داخل با گرمی استقبال شد. هر چند مطبوعات شرکت یا عدم شرکت آنها را بی‌تأثیر در نتایج انتخابات ارزیابی کردند، ولی نفس موضع مثبت آنها را نشانی از واقع بینی از جانب آنها و پیروزی سیاست گفت و گو و تفاهم از جانب دولت می‌دانند. اپوزیسیون داخل از آن به گرمی استقبال کرد و آن را نشانی از نزدیک شدن مواضع تلقی می‌کند.

درک و لمس آنچه در جو کشور می‌گذرد هنوز برای دوستان خارج به اندازه کافی ملموس نیست.

در زمینه امنیتی نیز باید بدانید که فضای پلیسی موجود که با مداخله بی حد و مرز گروه‌های فشار توأم شده است، به هیچ وجه اجازه بی‌احتیاطی را نمی‌دهد. دوستان در اینجا در معرض محدودیت‌های بسیاری هستند و آنچه تاکنون نصیب دیگر جریان‌های فکری-سیاسی شده است، که البته بسیار هم ناچیز و توأم با تعرضات گاه به گاهی گروه‌های فشار است، در حال حاضر برای دوستان ما، بدان گونه مقنن نیست. تنها در ارتباط با دیگران و امکانات آنهاست که دوستان می‌توانند مقاله‌ای، سخنی، شعری، پژوهشی را عرضه کنند. نشست‌های فرهنگی-ادبی کم نیست و آثار و نتایج آن نیز پربار است، اما آگاهی به ظرایف محیط اجتماعی کنونی حد کارها را تعیین می‌کند.

"نامه مردم"

ما در اینجا نمی‌دانیم در قلمرو تفاهم با دوستان "نامه مردم" پیشرفتی حاصل شده است؟ امیدوارم با توجه به موضعی که اخیراً در مورد انتخابات شوراها اعلام داشتند و سخنانی که "علی آقا" در B.B.C ایراد کرد، زمینه تفاهم بیشتر فراهم آید.

سلام و تبریک سال نو را با دلی آکنده از عشق به راهمان و آرزوی سرشار برای تندرستی شماها و دیگر دوستان همراه و همدل تقدیم می‌کنم.

شناخت مردم از جناح‌ها و خط‌های سیاسی، اشک در چشمان ما، که بزرگترین قربانی این شناخت بودیم جمع می‌کند

آنچه حزب ما گفت،

حالا همه مردم می‌گویند!

رفقای گرامی، تصمیم داشتیم نامه مفصلی برایتان بنویسم، اما متأسفانه به علت مناسب نبودن فرصت، آنرا به وقت دیگری که امیدوارم چندان دور نباشد، واگذار کردم.

جامعه سیاسی - حتماً می‌دانید که اوضاع در اینجا کاملاً عوض شده است. همه از زن و مرد و پیر و جوان در مورد مسائل روز کشور نظر می‌دهند و در همه جا و همه خانه‌ها بین افراد بحث‌های سیاسی برقرار است. حتی بین افرادی که تا دیروز سعی داشتند خود را از مسائل سیاسی دور نگه دارند. این را نوشتیم تا بدانید که جو عمومی چگونه است. این را هم اضافه کنم که اکثریت مردم و شاید بشود گفت تمام مردم، بعد از این دو سال، کاملاً خط‌های موجود در حاکمیت و پیرامون آن را شناخته‌اند و امروز روز برخلاف اوایل انقلاب که فقط ما بودیم که به کمک آن بزرگمردان و دانشمندان گرانمایه از لایه لای گفته‌ها و عمل کرده‌ها و شناخت دیرین خود از افراد در حاکمیت خط‌ها و نظرات را تشخیص می‌دادیم و با هزاران زحمت سعی در جا انداختن آن در ذهن دوستان دیگر و جامعه داشتیم. در این رابطه چه همت‌ها و حرف‌ها از دوست و دشمن شنیدیم. ولی امروز حقانیت نظرات ما مانند خورشید در آسمان ایران می‌درخشد.

داشته این لیست را در اختیار شخص خاتمی قرار می‌دهد و بقیه قضایا روی می‌دهد»

درباره محمد خاتمی، کم کم خیلی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که او سیاستمدار زیرکی است و ملایمت و صبر و حوصله او موجب شده است، تا توطئه‌های سنگین دو سال اخیر خنثی شود. خصوصیات اخلاقی و روحی خاتمی در میان افشار مختلف جامعه تاثیر بسیار جدی گذاشته است. حتی می‌توان گفت که این خصوصیات در مواضع خاتمی هم تا حدودی تاثیر گذاشته است. در همین رابطه، شایع است که «یونس»، وزیر اطلاعات و امنیت جدید، پیش از معرفی به مجلس نزد رهبر رفته و به رسم همه وزرای اطلاعات قبلی از او کسب تکلیف و اجازه می‌کند. خاتمی‌ای بر خلاف موارد گذشته حساب ویژه بین خودش و وزیر اطلاعات باز نکرده و می‌گوید «هرکس را که رئیس جمهور معرفی کند، من تأیید خواهم کرد». پس از این ملاقات است که وزیر اطلاعات و امنیت جدید، با احتساب موقعیت خاتمی تغییرات بنیادی در این وزارتخانه را وعده داد و دیدگاه‌هایی همسو با خاتمی ارائه داد.

جناح راست، به منظور خالی کردن اطراف خاتمی از افراد کارآمد، سه شخصیت مذهبی-سیاسی را از ابتدای سال دوم ریاست جمهوری هدف گرفته است. حجت الاسلام کدیور، بهزاد نبوی و سعید حجاریان، که از این سه فعلاً توانسته است محسن کدیور را زندانی کند. جناح راست می‌داند که این سه نفر اغلب در بحرانی‌ترین شرایط موتور پرتدرت یاری به خاتمی بوده‌اند. هر سه نفر آنها در لیست تروری بودند که تمرین آن با قتل فجیع داریوش فروهر و همسرش شروع شد.

میرحسین موسوی بدلیل شانه خالی کردن از زیر بار پذیرش مسئولیت کاندیداتوری ریاست جمهوری، آنهم در لحظات حساس دو سال پیش و همچنین جلو نیامدنش برای کمک به خاتمی، در محافل روشنفکری مذهبی تا حد زیادی به اعتبار و مقبولیت خود لطمه زده است.

تغییرات قانون اساسی در چین

کنگره خلق چین برخی تغییرات در قانون اساسی جمهوری خلق چین را تصویب کرد. عمده‌ترین این تغییرات مربوط به ساختارهای حکومتی است. این مصوبه حاکمیت قانون را تقویت کرده و برخورد با اقدامات غیرقانونی مسئولین دولتی و محلی را تصریح می‌کند. بدین ترتیب شرایط قانونی برای رشد آزادی‌های قانونی و توسعه حقوق دموکراتیک به اصلی در قانون اساسی چین تبدیل شد.

یکی دیگر از تغییرات ایجاد شده در قانون اساسی چین، پذیرش بخش خصوصی اقتصاد، در کنار بخش دولتی و تعاونی است. بدین ترتیب، اصل سه بخشی بودن اقتصاد در دوران کنونی برای چین برسمیت شناخته شده است. ایجاد واحدهای بخش خصوصی و ورود بخش‌های دولتی و تعاونی به بازار سوسیالیستی، به معنای تولید برپایه دستیابی به سود ارزیابی شده است. این واحدها، مجبور به مدرنیزاسیون و تولید با کیفیت بالا خواهند بود. اکنون، خطر اساسی، که می‌تواند موجب بروز نارضایتی‌های گسترده شود، رشد بیکاری کارگران و کارمندان این واحدها است.

باتوجه به این امر که در سیستم سوسیالیستی جمهوری خلق چین، وظایف بیمه‌های بیکاری و بازنشستگی و همچنین دیگر خدمات اجتماعی عمدتاً بنوش واحدهای تولیدی است، بیکار شدن کارکنان، برای دولت مرکزی و مقامات منطقه، شهر و روستا، وظایف چندگانه‌ای را بوجود می‌آورد.

برای جلوگیری از تنگناهای ناشی از بیکاری، شیوه‌های زیر در نظر گرفته شده است:

- دریافت بخشی از حقوق در آخرین محل اشتغال، تا اشتغال بعدی. حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر در آغاز سال ۱۹۹۹؛
- بازنشستگی زود هنگام. زنان با ۴۵ و مردان با ۵۰ سال. حدود ۱۵ میلیون نفر.

صاحب‌نظران برای سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون بیکار را برای چین پیش‌بینی می‌کنند، که با حدود ۶ میلیون نفر بیکار رسمی کنونی، جمع کل بیکاران و آنها که تنها بخشی از حقوق خود را دریافت می‌دارند، حدود ۵۵ تا ۶۰ میلیون تا پایان سال ۲۰۰۰ می‌شود. سالانه حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون جوان چینی نیز وارد بازار کار می‌شوند.

گرانی و فقر- اولین مسئله‌ای که می‌خواستیم روی آن تاکید

کنم، همین سیاسی شدن یکپارچه جامعه است. دومین مسئله که صدای تمام مردم را درآورده گرانی سرسام آور مایحتاج مردم است. مردم دیگر عادت کرده‌اند که وقت مراجعه به بازار همان لحظه خرید خود را بکنند چون اطمینان ندارند که تا چند ساعت دیگر قیمت‌ها همان که هست بماند و بالا نرود. البته، همینجا برایتان بنویسم که برخلاف نقشه‌ای که بازاری‌ها داشتند، مردم این نوسانات قیمت را هم مانند تمام مسائل کشور به جناح بازار و موفقه نسبت می‌دهند. در بین مردم کوچه و بازار مردم این وضع را به جناح نوری-خاتمی‌ای نسبت می‌دهند. این را هم بدانید که اطلاعات من مربوط به محلات جنوب تهران است.

این جمله ورد زبان مردم کوچه و بازار است: «این سید بیچاره می‌خواهد کاری بکند، اما بازاری‌ها نمی‌گذارند»

بیکاری و دزدی و فحشا در سطح شهر بیداد می‌کند. جوانان تحصیل کرده یا کوپن می‌فروشند و یا سیگار. دزدی در روز روشن و جلوی چشم همگان یک امر عادی شده است و هر روز یا خود شاهدیم و یا از دوستان می‌شنویم که پول مردم را به زور در خیابان از آنها می‌گیرند. وقتی کسی می‌خواهد از خانه بیرون برود، این توصیه عمومی است «مواظب کیف و جیب باش!»

فقر عمومی چهره شهر را هم عوض کرده است. هجوم روستائیان به شهر و زندگی آنها در ساختمان‌های نیمه تمام و یا آلودگی‌های اطراف شهر منظره دردناکی است که هر روز با آن روبرو هستیم.

انتخابات شوراها- در مورد انتخابات شوراها هم این را برایتان

بنویسم. از هر کدام از دوستان مشترک که پرسیده‌ام، در انتخابات شوراها هم مثل انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده‌اند. در میان دوستان، فامیل و اهل محل دوستان هر چه از دستشان برآمده به نفع کاندیداهای طرفدار دوم خرداد تبلیغ کردند. خود من و چند نفر دیگر از دوستان جزو اولین کسانی بودیم که به حوزه‌رای گیری مراجعه کردیم. البته این را هم بگویم که تا بعد از ظهر مردم تهران استقبال چندانی از انتخابات نکرده بودند و احساس می‌شد که نوعی مقاومت منفی در حال شکل گیری است. بعد از ظهر، با پخش فیلم رای دادن آقای خاتمی و سخنان کوتاهی که در دعوت از مردم برای رای دادن کرد و از تلویزیون پخش شد، سیل جمعیت از خانه‌ها به طرف مراکز رای گیری سرا زیر شد.

بزودی نامه مشروعی برایتان نوشته و از همان راهی که این نامه را برایتان ارسال داشته‌ام، بدستتان خواهم رساند.

عید همه تان مبارک باد- "مریم"

محافل توده ای می‌نویسند:

همراه دوستان، نشریات و مطبوعات را مطالعه کرده و وقایع جاری را پیگیری می‌کنیم. از میان نشریات متعدد و گوناگونی که در ایران به چاپ می‌رسد، روزنامه «صبح امروز» را به دیگر نشریات ترجیح می‌دهیم. تفسیر و تحلیل‌هایش با استقبال وسیع روشنفکران جامعه روبرو شده است.

مجموعه حوادث و اتفاقاتی که از بعد از دوم خرداد روی داده و مخصوصاً شکست‌های پی در پی و سنگین جناح مقابل خاتمی متحمل گردیده و همچنین روحیه مقاومتی که در مردم شاهدیم، نشان می‌دهد که برگرداندن اوضاع به گذشته ممکن نیست. همه نگرانی از آنست که جبهه وسیع دوم خرداد پا سست کند. مطبوعات و شخصیت‌های مستقل ملی، در غیاب احزاب و تشکل‌های سیاسی نقش خیلی مهم و فوق‌العاده‌ای اکنون در جامعه دارند. هیچکس نمی‌تواند وجود فقر گسترده در جامعه را انکار کند، اما مردم آنقدر طمع تلخ استبداد را در دو دهه چشیده‌اند، که آزادی‌های بدست آمده را با نان شب برابر می‌دانند.

درباره قتل‌های اخیر، روی این خبر می‌توانید حساب کنید: «لیستی از اسامی شخصیت‌های سرشناس و طرفدار خاتمی که در راس آنها سعید حجاریان قرار داشته، از سوی عناصری از وزارت اطلاعات به مدیران کل اطلاعات ارائه می‌شود. یکی از مدیران کل که گفته می‌شود «شیرازی» نام

سمپوزیوم "آینده جمهوری اسلامی"

مناسبات پیش از انقلاب احیاء شده!

دانشگاه امیرکبیر مبتکر برگزاری یک سمپوزیوم، تحت عنوان "آینده جمهوری اسلامی" شد. در جریان این سمپوزیوم، میزگرد احزاب و نهادهای مدنی نیز برپا شد که در آن جمعی از استادان دانشگاه، شخصیت‌های فرهنگی و روزنامه نگاران شرکت داشتند.

روزنامه خرداد در شماره ۱۱ اسفند خود گزارشی را درباره این میزگرد منتشر کرد. به موجب این گزارش، غلامعباس توسلی، استاد جامعه شناسی (عضو رهبری نهضت آزادی و کاندیدای شوراها) در این میز گرد گفت: «در شرایط کنونی، جمهوری ما ناقص و دارای خلأ است و باید عرصه فعالیت سیاسی احزاب، گروه‌ها و انجمن‌های مدنی در آن مشخص شود. مردم سالاری و جامعه مدنی به صرف تحقق شوراها، میسر نیست. معمار این پروژه، چه آقای خاتمی باشد یا فرد دیگری، باید به این فکر باشد که چگونه محل و موقعیت احزاب سیاسی در این نقشه تبیین شود. جمهوری بدون احزاب سیاسی مستقل معنا ندارد.» در همین میزگرد، ماشاء الله شمس‌الواعظین، سردبیر روزنامه "نشاط" گفت:

«سازمان‌های کنترل‌کننده و افشاگر تجاوزات به حقوق مردم، احزاب مستقل و "سازمان‌های غیر دولتی و نهادهای مستقل" سه مقوله‌ای هستند که اکنون مطبوعات مستقل بار وظایف آنها را به دوش می‌کشند.»

علی افشاری، دبیرانجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر نیز خطاب به صدها دانشجوی شرکت‌کننده در این سمینار گفت:

«بزرگترین تجلیل و قدردانی از انقلاب، به جای جشن‌های پرهزینه و شادی‌های توخالی، نقادی گذشته با هدف جبران اشتباهات است. دوم خرداد پاسخی کوبنده به جریان‌هایی بود که با تحریف جریان انقلاب در صدد جایگزینی مناسبات پیش از انقلاب در زیر پوشش انقلاب بودند.»

این سمپوزیوم به همت انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر برگزار شد و در آن، از جمله کسانی که سخنرانی کردند، عباس عبلی، حمید رضا جلاتی چور، عماد الدین باقی و جمیع دیگری از روشنفکران مذهبی پیرامون مسائل مربوط به جامعه مدنی و نهادهای مدنی سخنرانی کردند.

"غیر خودی" ها به اکثریت رسیدند!

پس از انتخابات شوراها، مطبوعات وابسته به سرمایه داری بازار و ارتجاع مذهبی، شرکت اپوزیسیون در این انتخابات را به هربه‌ای تبلیغاتی علیه طرفداران تحولات و نیروهای مذهبی دگراندیش و دولت خاتمی تبدیل کردند. این مطبوعات مدعی شدند که "خودی" ها به رجعت طلبان تبدیل شده و با غیر خودی‌ها متحد شده‌اند.

نخستین واکنش از سوی مطبوعات غیر وابسته به ارتجاع را، روزنامه "صبح امروز" به قلم "سعید لیلان" نشان داد، که بخش‌هایی از آن را در اطلاعاتیه راه توده به مناسبات پایان انتخابات شوراها می‌خوانید. روزنامه خرداد نیز در تاریخ ۹ اسفند خود، یادداشت روز خود را به قلم "عمادالدین باقی" به همین امر اختصاص داد. عمادالدین باقی، که از نیروهای روشنفکر مذهبی است، در این یادداشت نوشت:

«(سال‌ها بود که واژه کشدار و مبهم "مردم" توسط انواع گروه‌ها و افراد به کار می‌رفت. انواع گرایش‌های متضاد به نمایندگی از مردم سخن می‌گفتند و در این میانه مردم نمی‌دانستند که این "مردم" کیستند؟

پس از انتخابات آزاد سال‌های اول انقلاب، مجموعه‌ای از علل و شرایط موجب شد که به تدریج فقط آنان که موافقت و نظام و انقلاب و حاکمان و عملکرد آنها را با هم (نه به تفکیک) قبول دارند، در صحنه حاضر باشند، لذا مصداق مردم فقط آنها بودند. در سال‌های اخیر همین مردم هم کوچک‌تر شدند و مردم مترادف بود با "خودی‌ها". این حلقه خودی آن قدر تنگ شد، که به تدریج رانده شدگان غیر خودی، کفه سنگین‌تری یافته و به اکثریت رسیدند.

واقعیت این بود که همه موافقان و مخالفان و همه ایرانیانی که خط ترور و براندازی را قبول نداشتند، همان مردمی بودند که همگان خود را مستظهر به پشتیبانی آن می‌دانستند. بر مبنای همین انگاره بود که رئیس جمهور محترم بزرگترین هنر حکومت را، نه مخالف کردن منتقدان و دشمن کردن مخالفان، بلکه تبدیل دشمن به مخالف و مخالف به منتقد دانست. در این راستا اعلام حمایت گروه‌های مختلف از نامزدی برخی از چهره‌های برجسته انقلاب و یاران امام خمینی و متصدیان نظام، نویسی بود بر همدلی و جلوگیری از روند تجزیه و تشعب‌های تحمیلی و تبدیل مخالف به منتقد. این روند در حالی که به سود کشور، انقلاب و نظامی است که در محاصره عظیم‌ترین مشکلات داخلی و خارجی قرار دارد و باید از آن استقبال شود، با مسموم سازی‌های وسیع تبلیغاتی جناح خشونت طلب مواجه شد و کوشیدند نام آن را نه جلب همراهی دگراندیشان با نظام و انقلاب، بلکه ائتلاف خودی‌های دیروز با دگراندیشان غیر خودی شدن و منافع گردیدن آنها جلوه دهند. اما آیا واقعا این حضور با شکوه مردم در اثر مشارکت موافق و مخالف به سود نظام نبود؟ چه کسانی کوشیدند با ممانعت از حضور عدای با عنوان گروه غیر قانونی و نیز حذف چهره‌های برجسته ائتلاف خط امام مانع از شکوه این انتخابات شوند؟ آیا با منطبق آنان حمایت حزب توده (ایران) و سایر گروه‌های مارکسیست از امام خمینی و یا شهید بهشتی و عدای دیگر از نامزدی‌های خط امام در ابتدای انقلاب، چگونه تعبیر می‌شود؟ چرا هر روز بخش‌هایی از جامعه با عناوین مختلف غیر خودی و دگراندیش و لیبرال و رجعت طلب و... رانده می‌شوند؟ مگر مردم، جزء همه نیروهای اجتماعی هستند، که به زندگی آرام در سرزمین ایران می‌اندیشند؟ و این مردم را فقط انتخاباتی آزاد که حضور همه گرایش‌ها را تضمین می‌کند، می‌تواند به دقت و وضوح تعریف کند و این همان رویدادی است که در انتخابات تاریخی شوراها شاهد آن بودیم و موجب سرافرازی ایران در جهان به عنوان یک نظام دموکراتیک شد. آیا اگر گروه‌ها و نیروهای مردمی مخالف و منتقد انتخابات را تحریم می‌کردند شایسته‌تر بود، یا اکنون که حضور یافته و به آن رونق و شکوه بخشیدند؟ ما این همدلی ملی را به فال نیک می‌گیریم و گامی دیگر در جهت تحقق شعار ایران برای ایرانیان می‌دانیم.»

نقش و موقعیت انگلستان در جمهوری اسلامی!

نقش و موقعیت انگلستان، در میان صفوف جبهه ارتجاع-بازار، روز به روز آشکارتر از گذشته در مطبوعات داخل کشور مطرح می‌شود. این افشاگری‌ها، همان تلاشی را تأیید می‌کند که محمد جواد لاریجانی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و به عنوان بیک طرفداران به ریاست جمهوری رساندن ناطق نوری در لندن ایفاء کرد. وی در آن ملاقات، با "تیک بران" انگلیسی ملاقات کرده و خواهان حمایت انگلستان از ناطق نوری شده بود. "تیک بران" اکنون نقش سفیر انگلستان را در جمهوری اسلامی ایفاء می‌کند.

در ارتباط با نفوذ انگلستان در جمهوری اسلامی، نشریه عصرما در شماره ۲۱ بهمن خود نوشت:

«... حضور و تلاش امپریالیسم انگلیس برای تأثیر گذاری در امور داخلی، سیاست‌ها، جهت‌گیری‌ها و حتی روابط میان جناح‌های سیاسی، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بتدریج در اذهان برخی از تحلیل‌گران و مردم، ورود مجدد این استعمارگر پیرو کنه کار را به ایران اسلامی تداعی نمود.

مرگ مشکوک و بی سرو صدای اسماعیل رائین (نویسنده کتاب "فراماسوئری در ایران"، مطلع‌ترین تاریخ‌نویس و محقق سازمانهای جاسوسی انگلیس در ایران) در ماه‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب، فوت به ظاهر طبیعی ارتشبد حسین فردوست و مظفریقانی، از کارگزاران موثر رژیم سابق به محض افشاگری گوشه‌هایی از اسرار نقش بریتانیا در ایران، این تداعی را تقویت می‌کند...»

سرگذشت روزنامه "کیهان"

سرنوشت حاکمیت در ج.ا.

دو دهه مدیریت در روزنامه "کیهان"، آئینه نبردی است که در پشت و روی صحنه حکومتی، در جمهوری اسلامی پشت سرمانده است!

امنیتی، آن خشونت و خونی که هادی غفاری نخستین هدایت کننده آن بود، ادامه یافت و بعدها این میراث به امثال حاج بخشی، مسعود ده نمکی و حسین ا. الله کرم رسید. آنگونه که مسموع است، این دوره از فعالیت هادی غفاری آنقدر سیاه و پلنام است، که حتی با ابراز پشیمانی های مکرر، در هیچیک از صفوف طرفداران تحولاتی که پس از انتخابات دوم خرداد شروع شده، جانی برای او باز نشده است!

از همان نخستین حملات به موسسه کیهان و سپس به دیگر نشریات، هراس از اینکه این شیوه عمل به شیوه ای حکومتی تبدیل شود، در رهبری حزب توده ایران به یک بحث جدی تبدیل شد. یورش به دانشگاه ها، تعطیل دانشگاه ها به بهانه انقلاب فرهنگی و یک سلسله رویدادهای مشابه، این نگرانی را بیش از پیش تشدید کرد.

پس از قتل عام زندانیان سیاسی و درگذشت آیت الله خمینی، صادر کنندگان احکام مرگ، شکنجه گران، توأب سازان و بازجوها، روزنامه های حکومتی، رادیو و تلویزیون و وزارت ارشاد اسلامی را تسخیر کردند، تا سراسر ایران را "اوین" کنند!

از "جزء" به "کل" - در رهبری حزب توده ایران بیش و پیش از همه، زنده یاد احسان طبری علاقمند به پیگیری جزئیات عملیات این گروه ها بود و به همین دلیل بارها خواهان شرح جزئیات اعمال گروه های فشار، سن و سال آن ها، شعارهایشان، طرز عمل، پایگاه های طبقاتی-اجتماعی این گروه ها شده بود. "رحمان هانفی"، سردبیر دوران انقلاب روزنامه کیهان و بعدها عضو هیات سیاسی حزب توده ایران، که در ابتدای پیروزی انقلاب چند بار با رهبران گروه های حمله کننده به کیهان به مذاکره و توضیح مواضع کیهان نشسته بود، بارها به خواست احسان طبری ماجرایی این یورش ها و مذاکرات را شرح داده بود.

احسان طبری بدستی معتقد بود که «آنچه که از این گروه ها در صحنه عمل شاهدیم، جنبه آشکار جدال بزرگتری است که در پشت صحنه جریان دارد. "کیهان" تنها یک نمونه است و باید رخدادهای مربوط به آن را با جزئیات دنبال کرد، زیرا به نتایج عام می توان رسید.»

آنچه را او در خشت خام دیده بود، بعدها همگان در آئینه روزگار دیدند. سرگذشت روزنامه "کیهان" نمونه ای شد از فراز و نشیب های انقلاب ایران. نه فقط در سال های اخیر، بلکه از ابتدای تشکیل جلسات شورای انقلاب در تهران و سپس تشکیل دولت موقت، تا لحظه کنونی!

هر فراز و فرودی را در جمهوری اسلامی می توان در ترکیب رهبری، خط مشی و جهت گیری های روزنامه کیهان دید. مرور گذشته ها تأییدی است بر واقعیات امروز، و توجه به واقعیات امروز "کیهان"، نشان دهنده موقعیت و حوزه عملکرد یک جریان حکومتی در جمهوری اسلامی است، که باید کوشید نقطه پایان بر حیات آن گذاشت! حیاتی که در ۱۰ سال اخیر موجب قتل و مرگ و نابودی بسیاری شده است. حیاتی که با فرهنگ ملی ایران، با ادبیات و هنر ایران، با هنرمندان ایران، با روشنفکران ایران، با دگر اندیشان ایران، با تحولات در ایران و با استقلال ملی ایران سر ستیز دارد.

با انگیزه و در نظر داشت این نقش و موقعیت روزنامه "کیهان" است، که سرگذشت آن را با استفاده از آرشیو تاریخ جمهوری اسلامی و گفته های شاهدان عینی رویدادهای روزنامه کیهان در زیر مرور می کنیم:

دولت موقت

نخستین کشاکش ها بر سر تصاحب روزنامه کیهان، از همان لحظه ای شروع شد که در شورای انقلاب تیمه علنی-نیمه مخفی دو خط و دو مشی با همه تشریندی های درونی خود، در برابر هم قرار گرفتند. حتی پیش از تعیین تکلیف تلویزیون دولتی، خیزهای بلند برای تصاحب کیهان شروع شد. روزنامه ای که تیراژ آن در آستانه پیروزی انقلاب از مرز نیم میلیون گذشته بود و با چاپ

سه روزنامه در ایران سنگر مقاومت در برابر تحولات، بلندگوی ارتجاع مذهبی، مدافع شکنجه، تشنه اعدام و کشتار، مروج فرهنگ ستیزی و معتقد به مردم گریزی اند. هر سه با سرمایه داری دلال و بازاری ها از یک سو و روحانیون متشرع و قشری از سوی دیگر در ارتباط تنگاتنگ قرار دارند. اگر دست همه مدیران و گردانندگان این سه نشریه مستقیماً در بسیاری از جنایات، توطئه ها و مقاومت های ضد مردمی در برابر جنبش عمومی مردم ایران آلوده نباشد، حداقل، دست چند تن از آنها در بسیاری از جنایات ۲۰ سال اخیر آلوده است. این سه روزنامه عبارتند از کیهان، رسالت و قدس، که اولی پشت نقاب چپ نمایی پنهان شده، دومی ارگان روحانیت مبارز تهران و سخنگوی ائتلاف این روحانیت با جمعیت مومنه اسلامی است و سومی سخنگوی نظرات و دیدگاه های آیت الله واعظ طبسی. روزنامه قدس، یگانه روزنامه محلی است (چاپ مشهد) که در سراسر ایران توزیع می شود. این روزنامه با حمایت مالی آستان قدس رضوی منتشر می شود و بدون هیچ تزلزلی در برابر جنبش مردم، دولت خاتمی و رای مردم ایستاده است.

کیهان - از میان این سه روزنامه، که شاید بتوان "جمهوری اسلامی" را نیز در جمع آنان به حساب آورد و نشریاتی مانند "لثارات" و "شلمچه" را نوزادان آنان، روزنامه "کیهان"، قدیمی تر از همه آنهاست و سرگذشتی جداناپذیر با فراز و فرودهای جمهوری اسلامی داشته است.

از همان آغاز پیروزی انقلاب ۵۷، روحانیونی که در شورای انقلاب قرار گرفته بودند و دولتمردانی که در دولت موقت مهندس بازرگان جای گرفته بودند، کیهان، این پرخواننده ترین روزنامه عصر ایران در دوران انقلاب را بلندگوی خود می خواستند. هیچکدام از آنها نمی دانستند، که این پرخواننده ترین روزنامه، وقتی از محتوای خود تهی شود، دیگر نه خواننده خواهد داشت و نه بلندگوی پر ارزش و اعتباری خواهد بود!

اندیشه های مسموم - در جمع همراهان آیت الله خمینی که از پاریس به تهران منتقل شدند، حجت الاسلام جوان سال و ذوق زده ای بنام "هادی غفاری"، که خودپسندی بر ناچسب بودن چهره اش می افزود، در برابر دیدگان ناباور آنها که راهی تهران بودند و هیچکدام نمی دانستند در آینده چه سرنوشتی برایشان رقم زده خواهد شد، گفته بود: «ما مطبوعات را تصفیه می کنیم. همه شان را می ریزیم به زیاله دان، اول از همه نوبت کیهان است!»

او که از ابتدای سال ۵۸، رهبری گروه های حمله و تخریب و فشار را برعهده گرفت، نخستین تمرین خود را از یورش به موسسه انتشاراتی کیهان شروع کرد. دست پروردگان و عوامل تحت فرمان او، که بعدها از در و دیوار ساختمان های متعلق به احزاب سیاسی ایران بالا رفتند و دست به غارت زدند، غروب به غروب با فریاد اعدام باید گردد "وارد موسسه کیهان می شدند. از میان همین جمع، بعدها عده ای در نقش بازجو و شکنجه گر در زندان های جمهوری اسلامی ظاهر شدند و در صف جوخه های اعدام برای خود جا پیدا کردند. بخش چند فیلم مستند از صحنه های بازجویی در زندان اوین و با حضور هادی غفاری که در سال ۶۰ از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد، وابستگی گروه های فشار و حمله به تشکیلات امنیتی سیاه پاسداران و سپس وزارت اطلاعات و امنیت را آشکار ساخت. امری که امروز در انصار حزب الله و گروه رهبری کننده کیهان چاپ تهران خود را نشان می دهد.

هادی غفاری با تصاحب کارخانه تولید جوراب "استارلایت" مزد این دوره از فعالیت های خود را گرفت. او در دل بازار آب شد؛ اما آن شیوه، آن وابستگی

هیچکدام از آنها که برای سرپرستی کیهان بی سرپرست راهی این موسسه شده بودند، کادر و نویسندگی را با خود نیاورده بودند، مگر شیخ "هادی"، که بعدها سفیر جمهوری اسلامی در کویت شد و اکنون در تلویزیون جام جم به سئوالات ایرانیان مهاجر در باره نحوه سفر به ایران و گرفتن گذرنامه و... پاسخ می‌دهد. البته با لباس شخصی و پیراهن یقه بسته سفید!

شمس الواعظین - شیخ "هادی"، پس از تصفیه اولیه کیهان

از کادرهای قدیمی و کارآمد آن، که به سرعت منجر به آغاز سقوط تیراژ این روزنامه شد، چند تنی را هم بعنوان عصای دست خویش به کیهان برد. در جمع تازه واردین، کم‌انگیز در مدرسه علوی دست به قلم برده و در نشریاتی نظیر "مکتب اسلام" چیزی نوشته بودند، یکی هم "ماشاء" الله شمس الواعظین بود، که بعد از انتخابات دوم خرداد سردبیری روزنامه "جامعه" و "توس" را برعهده گرفت و اکنون سردبیر روزنامه تازه انتشار "تشاط" است. تجربه اندکی در ترجمه قصه‌های کوتاه داشت و شرم و حیای آشکاری برای اشغال یکی از چند صندلی خالی مانده تحریریه کیهان. او نیز مانند شیخ "هادی"، پس از کوتاه زمانی از کیهان رفت اما دوباره بازگشت. این بازگشت طولانی شد و بعد از ۱۰ سال ادامه یافت. او در این ۱۰ سال، بسیار آموخت. نه فقط در عرصه کار روزنامه نویسی، بلکه در عرصه سیاسی. نه فقط سیاست را آموخت، بلکه با اهل سیاست در جمهوری اسلامی نیز، اعم از روحانی و غیر روحانی آشنا شد و رنگارنگ آنها را دید.

شاید بتوان تثبیت دوران مدیریت و سرپرستی کیهان را از زمانی به حساب آورد، که روحانی نسبتاً جوان و خوش روئی بنام سید محمد خاتمی، بلون عبا و عمامه در کیهان ظاهر شد و این همزمان شد با جنگ ۹ ساله بین ایران و عراق. در واقع جنگ محدودیت‌هایی را به مطبوعات بعد از انقلاب ایران تحمیل کرد، که در هر کشور دیگری می‌کرد. آغاز موج ترورها و ماجراجویی‌های ویرانگر سازمان مجاهدین خلق و سودی که راست‌ترین و ضد آزادی‌ترین جناح حاکمیت از این ماجراجویی‌ها برد، در کنار محدودیت‌های تحمیلی ناشی از جنگ، نوعی خود سانسوری و حکومت سانسوری را به تمام مطبوعات ایران تحمیل کرد، که کیهان را نیز مشمول خود ساخت. بسیاری از کشاکش‌های حکومتی، که در تصرف مطبوعات و جدال بر سر حاکم ساختن خط مشی‌ها و سیاست‌های گروهی بر مطبوعات خود را نشان می‌داد، به پشت صحنه برده شد؛ گرچه در میان تمام مطبوعات بزرگ کشور، هنوز تصفیه‌ها و زفت و آمد کادرهای جدید و مذهبی، که از همان آستانه پیروزی انقلاب در کیهان شروع شده بود، ادامه داشت و اگر به جایگاهی‌ها مهم در مدیریت ختم نمی‌شد، به خاطر نرم خوئی و کثرت اندیشی محمد خاتمی و بویژه حمایتی بود که بیت آیت الله خمینی بی‌کم و کاست از وی بعمل می‌آورد. حضور خاتمی در میان نویسندگان و خبرنگاران کیهان و بحث و گفتگوی آرام و متین با آنها، فضای مناسبی را برای کار مطبوعاتی در کیهان فراهم آورده بود. این نرم خوئی در مدیریت را، دست به قلم بودن و آشنائی ماشاء الله شمس الواعظین با کار مطبوعاتی و دشواری کار مطبوعاتی تکمیل می‌کرد. برخی تازه نویسنده شدگانی که حوزه‌های علمیه و از میان مذهبیون به کیهان پیوسته بودند، نیز در این دوران یا فضای بوجود آمده توسط محمد خاتمی و ماشاء الله شمس الواعظین را عمیقاً درک کرده و پذیرفتند و یا با توجه به حمایتی که بیت آیت الله خمینی از محمد خاتمی می‌کرد و نفوذی که وی در میان نزدیکترین همکاران آیت الله خمینی داشت، زمان را مناسب ماجراجویی‌ها نمی‌دیدند. گذشت زمان نشان داد، که در میان این نویسنده شدگان از هر دو گروه وجود داشتند.

در صدر این افراد می‌توان از "مهدی نصیری" نام برد، که بعدها، پس از درگذشت آیت الله خمینی و با حمایت امثال آیت الله مهدوی کنی در پشت صحنه، برای مدتی نسبتاً طولانی کیهان را بدست گرفت و پس از خروج از کیهان نیز در سازماندهی گروه‌های فشار و آدم ربائی نقش ایفا کرد. او هفته نامه ای بنام "صبح" را منتشر ساخت که اساس کار آن پرونده سازی برای همه دگراندیشان مذهبی و غیر مذهبی و همه اهل ادب و هنر بود. این پرونده سازی‌ها، بعدها تا فراوسوی مرز ترورها و آدم ربائی‌ها پیش رفت که به آن خواهیم رسید.

البته محمد خاتمی در تمام دوران سرپرستی موسسه انتشاراتی کیهان، در این موسسه نماند. او وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه میرحسین موسوی شد، اما جانشینی که برای خود انتخاب کرد، تا وقتی زنده بود، همان خط و ربطی را ادامه داد که خاتمی بنیان گذارده بود. او حجت الاسلام شاهچراغی بود، که همراه عده‌ای دیگر، قربانی یکی از رویدادهای تروریستی دوزان جنگ شد. این دوران، همزمان است با حذف ملیون، وابستگان نهضت آزادی از صحنه حکومتی و یسورش به همه سازمان‌ها و احزاب سیاسی. در واقع حیات احزاب و سازمان‌های سیاسی عمدتاً در

نخستین عکس آیت الله خمینی در داخل کشور، تیراژ ۸۰۰ هزار شماره‌ای را در تاریخ مطبوعات ایران به ثبت رسانده بود. حاکمیت چند پارچه‌ای که خود را فاتح انقلاب می‌دانست، این تریبون را برای خویش می‌خواست؛ اما این حاکمیت نه یک پارچه، که چند پارچه بود؛ مجموع این چندپارچگی را، در مدیران رنگارنگی که از سوی شورای انقلاب و دولت موقت روانه روزنامه کیهان کردند، می‌توان مجسم ساخت. جدالی که در راس حاکمیت نیز جریان داشت. لیبرال‌ها، ملیون، قشربین مذهبی، طرفداران آیت الله خمینی، چپ مذهبی، بازاری‌ها و... با هم در یک مسابقه شرکت کرده بودند: تصاحب ارگان‌های مطبوعاتی و در راس همه آنها "کیهان".

اسد الله مبشری، نخستین مدیرمسئولی بود، که با توافق شورای انقلاب (که ترکیبی از نهضت آزادی نیز در آن حضور داشت) راهی کیهان شد. پیرمردی خوش رو که یک موی سیاه بر سر نداشت. او متمایل به ملیون و دولت بازگان بود. احترامی هم در میان اعضای شورای انقلاب وقت داشت، اما با احتمال بسیار بیش از شورای انقلاب، از سوی دکتر ابراهیم یزدی و مهندس بازرگان تقویت می‌شد. او اهل تصفیه و حذف نبود، و یا اگر بود، معتقد به شتاب در این امر نبود. دو گانگی تصمیمات در شورای انقلاب خیلی زود آشکار شد. گروه‌های فشار، با شعار "اعدام باید گردد" همچنان و هر روز به بهانه یکی از مطالبی که در کیهان منتشر می‌شد، راهی این موسسه شده و سپس، سر راه خود خط و نشانی هم برای روزنامه آیندگان می‌کشیدند؛ در یکی از همین بعد از ظهرها، اسد الله مبشری که عمر مدیریتش در کیهان به یک هفته هم نمی‌کشید، تاب شعارهای "اعدام باید گردد" را نیاورد و با این جمله که «لا بد، فردا با شعار مبشری اعدام باید گردد، می‌آیند» کیهان را با همان قد و قواره‌ای که تحویل گرفته بود، ترک کرد. نماینده مخفی آیت الله مهدوی کنی، فردی بنام "قاضی" که کارمند بخش آگهی‌های تجاری این موسسه انتشاراتی بود، گروه‌های فشار را بطرف موسسه کیهان هدایت می‌کرد. "مبشری" بعدها به دولت بازگان پیوست. شاید بتوان این را نخستین شکست "لیبرال‌ها" در عرصه تسلط بر ارگان‌های تبلیغاتی بعد از انقلاب دانست.

بدنبال اسد الله مبشری، یکی از سرمایه داران بازار آهن، بنام "مهدیان" راهی کیهان شد. او خود را منتسب به مدرسه رفاه (مقر استقرار آیت الله خمینی) می‌دانست. حاج مهدیان، که فارسی را بهتر از عربی می‌دانست، رئیس صنف آهن فروش‌های بازار تهران بود، اما از دهه ۴۰ به بعد با طرفداران علی شریعتی و حسینیه ارشاد هم پل پیوند برقرار کرده بود. بسیاری از روحانیون زندان رفته و تبعید شده او را می‌شناختند. خرج زندان و تبعید خیلی‌ها را داده بود. هم اهل بازار بود و هم اهل منبر. ریزه اندام، کم حرف و نرم خو، با کیف سیاه کوچکی در زیر بغل. حجره‌اش زیرگوش موسسه انتشاراتی اطلاعات بود، اما برای کیهان خیز برداشته بود. گفته بود کیهان را خریده است، البته نه از صاحب آن "مصباح زاده" زیرا کیهان "هیه" شده و از اموال دولت بعد از انقلاب است. دوام او نیز چندان نپایید. در همان نخستین موج ترورهای مشکوک و سؤال برانگیز که در ابتدای انقلاب برافشاد، او نیز مانند حاج عراقی، آیت الله منطهری، آیت الله مفتاح و... با چند گلوله بقتل رسید. چرا؟ با چه انگیزه‌ای؟ توسط چه شبکه‌ای؟ هرگز معلوم نشد!

جدال بین ملیون، لیبرال‌ها، روحانیون، بازاری‌ها و... با انواع گرایش‌های سیاسی و اقتصادی ادامه یافت، همچنان که در حاکمیت ادامه یافت.

دوران کوتاهی، "شمس آل احمد"، برادر جلال آل احمد، در گوشه دفتر انتشاراتی "رواق" لیست تحریریه درست کرد. در خمیرمایه او جدال مطبوعاتی وجود نداشت، حال و روزی هم برای این کار نداشت. می‌گفت: «چپ‌ها هم می‌توانند باشند، اما با توده‌ای‌ها نمی‌شود!» و باز می‌گفت: «معلوم نیست کیهان را تحویل خواهد گرفت و یا اطلاعات را، اما با احتمال بسیار حکم کیهان را برایش نوشته‌اند». نه این شد و نه آن. نه به کیهان راه پیدا کرد و نه به اطلاعات. نه او خمیرمایه مطبوعاتی داشت و نه دوران امثال او تجدید شده بود! روحانیون شورای انقلاب با برادرش میانه‌ای داشتند و به پاس او، احترامی هم برای شمس قائل بودند، اما نه در حد سپردن بزرگترین و پرتیراژترین روزنامه کشور، در یکی از پرتلاطم‌ترین دوران‌های تاریخ ایران به او. شمس آل احمد در همان دفتر "رواق" ماند و پایش به مطبوعات بی‌صاحب مانده بعد از انقلاب باز نشد. گاهی چیزی نوشت و جانی چاپ کرد، نه بیشتر.

جدال و سرگردانی پشت صحنه حکومتی، همچنان در روزنامه کیهان خود نمائی کرد. دکتر "هادی" با حکم شورای انقلاب به کیهان رفت؛ او شیخ میانه سال و کوتاه قدی بود، که با شتاب راه می‌رفت و یک شبه خیال پرواز صد ساله را داشت. مدت درازی دوام نیاورد. نه حال و حوصله کار پرنجبال مطبوعاتی را داشت و نه تجربه آن را، از سرگردانی میان جناح‌های موجود در رهبری چند گانه شورای انقلاب هم بیم داشت.

ده‌ها و صدها هزار بسیجی و سپاهی سرخورده و سرشکسته از جبهه‌های جنگ به حاشیه نشین‌های شهرهای بزرگ بیرویه تهران و روستاها و شهرستان‌ها بازگشتند و سلاح را بر زمین گذاشتند، تا سیاستمدارانی نظیر مدافع تعدیل اقتصادی کار را ادامه دهند.

بنیادهای تحت هدایت و سرپرستی ارتجاع مذهبی و سرمایه‌داری بازار، که مجروحان جنگ، خانواده‌شدها، بسیجی‌ها، معلولین و ... را، که همگی نیازمند نان شب بودند، تحت سرپرستی داشتند، از میان این نیروی عظیم، برای خود سازمان‌های مستقل بوجود آوردند و در دل ارگان‌های امنیتی، سپاهی و بسیجی جای دادند. آنها تا رده‌های بالای فرماندهی و مدیریت پیش کشیده شدند. تمام این سازماندهی‌ها در پشت صحنه انجام می‌شد. بسیاری از فرماندهان ناراضی، سرخورده و زندگی از دست داده، که از جبهه بازگشته بودند، برای آنکه دست نوازشی بر سرشان کشیده شود و ضمناً تحت کنترل بازار و مولفه اسلامی و ارتجاع مذهبی درآیند، یا در شرکت‌های بزرگ تجاری سهم شدند و سهام به آنان تعلق گرفت و یا در بالاترین سطوح و با راهنمایی و کمک اتاق صنایع و بازرگانی، که تحت سلطه مطلق علینقی خاموشی، سرپرست این اتاق و عضو ارشد رهبری مولفه اسلامی بود، تشویق به تأسیس شرکت‌های تجاری شدند. حتی علناً سرمایه در اختیار آنها گذاشتند تا مشغول تجارت شوند و کمتر نق بزنند. شرکت بازرگانی "پیشگامان سازندگی" با همین هدف و از همین طریق و با سرمایه بیت رهبری، کمیته اسامد اسام و حساب شماره ۱۰۰ آیت الله خمینی و به فرمان رهبر جدید جمهوری اسلامی تشکیل شد و فرماندهان سپاه، بسیج، وزیر دفاع، معاونان آنها و ... در آن سرمایه گذار شدند. آن قرض عظیمی که از خارج گرفته شد تا صرف بازسازی ویرانه‌های باقی مانده از سیاست خائنانه برانداز ادامه جنگ با عراق بشود، در همین نوع شرکت‌های تجاری و تحت هدایت سرمایه‌داری بازار و تکنوکرات‌ها و نوکیسه‌های جمع شده در کابینه هاشمی رفسنجانی صرف انواع واردات کالاهای مصرفی شد. شرکت‌هایی که اینگونه تشکیل شده بودند، در رقابت با یکدیگر و برای رونق بخشیدن به بازار کالاهای خود و یا از رونق انداختن کالاهای رقیب، انواع قوانین ضد ماهواره و آئین‌های بشقابی را از تصویب مجلس گذرانند و یا با تشکیل انواع گشت‌های خیابانی و تشکیل گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر با جوراب نازک زنانه، روسری رنگی، شلوار جین، دوچرخه سواری و ... به ستیز برخاستند. حیرت انگیز آنکه، همه این رقابت‌ها، زیر پوشش و نقاب دفاع از ارزش‌های انقلاب انجام شد و "شاه" بیت آن نیز اعداء "سلمان رشدی"، بعنوان مظهر و نشانه مبارزه انقلابی بود. "شاه" بی‌یتی، که در حد یکی از انواع توطئه‌های ارتجاع مذهبی و بازاری‌ها علیه انقلاب بهمین ۵۷ باید ارزیابی شود.

وقتی امروز، وزیر اطلاعات و امنیت جدید جمهوری اسلامی "حجت الاسلام یونس" در مجلس شورای اسلامی اعلام می‌کند، که یکی از برنامه‌هایش جدا سازی این وزارتخانه از کارهای تجاری است و تلویحا ریشه آلودگی امنیتی جمهوری اسلامی به سازمان‌های جاسوسی اسرائیل و آمریکا را همین آلودگی تجاری اعلام می‌دارد، باید به عمق فساد، دلالی، تجارت و ... که با انسان کشی، عوام‌فریبی، مردم ستیزی و ارتجاع پرستی در ارگان‌های امنیتی و نظامی توأم شده پی برد.

تقسیم غنائم حکومتی - سهم رهبران زندان‌ها، شکنجه‌گران، قتل‌عام کنندگان و سرکوب کنندگان آرمان‌خواهان انقلابی هم باید داده می‌شد. آنها نیز جزو هموارکنندگان جاده قدرت سیاسی برای سرمایه‌داری بازار و ارتجاع مذهبی بودند.

پس از قتل‌عام زندانیان سیاسی، دیگر زندان‌ها آن رونق گذشته را نداشت و به همین دلیل بزرگترین گردانندگان و طراحان مخوف‌ترین شکنجه‌های روانی، که به "تواب سازان" شهرت داشتند، همراه با صادرکنندگان احکام اعدام‌های دسته جمعی و سربازجوهای زندان‌ها نیز وارد صحنه تجارت و سیاست شدند و زندان‌ها را همچنان در اختیار اسدا الله لاجوردی، برای مرحله بعدی تصفیه‌ها باقی گذاشتند. این مرحله بعد، پس از زمینه‌ای که مطبوعات تحت هدایت تواب سازان و بازجوها باید فراهم می‌ساختند، آغاز می‌شد. مرحله‌ای که اکنون با فاش شدن وصیت‌نامه اسدا الله لاجوردی و پخش اخبار مربوط به تشکیل گروه‌های مسلح و تخریب توسط او مشخص شده‌است، چه مسیری را باید طی می‌کرد. اعدام طیف گسترده نواندیشان مذهبی و چپ مذهبی هدف این مرحله بود. لاجوردی در وصیت‌نامه خود که پس از کشته شدن وی در نماز جمعه تهران قرائت شد، چپ مذهبی را چنان توصیف می‌کند که امثال بهزاد نبوی و دیگر رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، روحانیونی نظیر آیت الله منتظری، حجت الاسلام کدیور، حجت الاسلام اشکوری و بسیاری از روحانیون عضو "جمع روحانیون مبارز" در برابر چشمان هر خواننده و شنونده‌ای ظاهر می‌شود. او در وصیت‌نامه خود، این طیف را بدتر از منافقین (مجاهدین خلق) توصیف می‌کند و با صراحت می‌نویسد که بارها به مقامات بالای جمهوری اسلامی توصیه کرده‌است که هر چه زودتر دست او را برای از میان برداشتن این

زندان‌ها و در جدال‌های گوناگون بر سر حیات اعضای آن‌ها، اعتصاب غذاها، ادامه چپ‌روی‌ها و خوش بینی‌ها در زندان ادامه داشت، نه در جامعه. در همین دوران است، که زندانیان، در اکثریت خود بتوانستند فشار آیت الله منتظری برای تغییر مدیریت زندان‌ها و کاستن از فشار بر زندانیان را دریابند و با یکسان ارزیابی کردن امثال "میثم‌ها" و "سرحلی‌زاده‌ها" با "لاجوردی‌ها" و "حاج داوود لشگری‌ها"، همان اشتباهی را تکرار کردند که در دو سال نخست پیروزی انقلاب در ارزیابی از لایه‌بندی‌های جناح‌های حکومتی و روحانیون حاکم کرده بودند: «همه سر تا پا یک کرباسند!»

همان اندیشه و تحلیلی که هنوز رهبری منزوی شده سازمان مجاهدین خلق در عراق همچنان آن را، علیرغم رد این نظریه از سوی تقریباً کلیه اپوزیسیون راست و چپ داخلی و خارجی جمهوری اسلامی، ادامه می‌دهد و در شعار "مرگ بر خاتمی" آن را به نمایش می‌گذارد!

آرامشی که در دوران دولت میرحسین موسوی و ادامه جنگ بر مطبوعات سایه افکنده بود، با پایان جنگ و درگذشت آیت الله خمینی پایان یافت. این آرامش تحمیلی و خود سانسوری مطبوعاتی به گونه‌ای بود که حتی یک خط خبر درباره کشتار زندانیان سیاسی به مطبوعات راه نیافت و آنچه را در این باره مطبوعات بازتاب دادند، همان نامه‌های اعتراض آمیز آیت الله منتظری به محاکمه مجدد زندانیان و رفتار با زندانیان بعنوان افراد سر موضع بود. "عمل با زندانیان بعنوان افراد سر موضع همان معنای قتل‌عام را می‌داد، که هیچکس نمی‌توانست آن را درک و ابعاد آن را حدس بزند.

نواندیشان مذهبی، چپ‌های مذهبی و روشنفکران دینی، اکنون پس از ۱۰ سال انزوا، با کوله باری از تجربه تلخ شکست به صحنه بازگشته و جمع زیادی از آنها موفق‌ترین نشریات دو سال اخیر را منتشر می‌کنند!

پس از آیت الله خمینی، جدالی که بر سر تصفیه دولتمردان زمان آیت الله خمینی و دوران جنگ شروع شده بود، یکبار دیگر در روزنامه کیهان خود را به نمایش گذاشت. کشتیبانان را سیاستی دیگر آمده بود. قرض از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، قبول برنامه تعدیل اقتصادی و تصمیم به ترمیم ویرانی‌های جنگ، ابتدا خود را در دور کردن مذهبیون موسوم به چپ از حاکمیت نشان داد. دو راست در حاکمیت به اتحاد رسیدند: بازار و تکنوکرات‌های متمایل به سرمایه‌داری! دولت رفسنجانی اینگونه تشکیل شد و امثال میرحسین موسوی، مهدی کروی، بهزاد نبوی، محمد سلامتی، سرحلی زاده و ده‌ها و ده‌ها روحانی و غیرروحانی دوران ۱۰ ساله اول جمهوری اسلامی روانه خانه‌هایشان شدند. نماز جمعه از یک طیف روحانی دوران آیت الله خمینی گرفته شد و بتدریج به دست طیف دیگری سپرده شد، که مورد حمایت ارتجاع مذهبی بودند. یکبار دیگر سروکله امثال "علی اکبر پرورش"، "موحدی ساوجی"، "خزعلی"، "جنتی" و ... که از صحنه دور شده بودند، در صحنه سیاست‌گذاری پیدا شده و در نماز جمعه‌ها، یا خطبه خوانند و یا ناطق پیش از نماز شدند!

آغاز دوره جدید - پایان این دوره از جدال‌ها، که کمی بیش از یکسال ادامه یافت و تا مرز خانه نشین شدن احمد خمینی پیش رفت، تشکیل مجلس چهارم به ریاست علی اکبر ناطق نوری بود، که از او بعنوان رهبر فراکسیون ۹۹ نفره مجلس سوم علیه دولت میرحسین موسوی یاد می‌شد. بیم و هراس از حضور دوباره آیت الله منتظری در صحنه سیاسی جمهوری اسلامی، پس از درگذشت آیت الله خمینی، چنان بود که بدون هیچ دلیل و مقدمه‌ای، پس از درگذشت آیت الله خمینی، یکبار دیگر پورش تبلیغاتی سنگینی علیه او در مطبوعات و رادیو تلویزیون سازمان داده شد و این در حالی بود که او نه اظهار نظری کرده بود و نه خود را مطرح کرده بود.

این بار نیز، مانند دوران جدال‌های پشت صحنه شورای انقلاب و دولت موقت، نبرد سنگینی که در پشت صحنه، در مجلس خبرگان رهبری، در حوزه علمیه قم، در خانه آیت الله گلپایگانی و مرعشی نجفی، در جلسات جنبجالی روحانیت مبارز و ... جریان داشت و در جلسات پنهانی شورای رهبری نیمه مخفی مولفه اسلامی طراحی می‌شد، در کیهان بیش از هر نشریه دیگری بازتاب یافت. گرچه کیفیت و خواست‌های این مرحله از کشاکش‌ها، ماهیت و زمینه‌هایی داشت که به جبهه‌های جنگ و زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های اعدام باز می‌گشت.

تمام سرشکستگی ناشی از ناکامی در جنگ را به سوی دولت میرحسین منوچری هدایت کردند و از دل این توطئه، دولت انتلافی هاشمی رفسنجانی با مولفه اسلامی و روحانیت مبارز بیرون آمد.

منافقین جدید باز بگذارند. به همین دلیل است که می توان حدس زد، نقشه ها و عوامل اجرایی تحت امر اسدا لله لاجوردی در تدارک آخرین مراحل اجرای این طرح افشا شده و بدلیل غیر قابل کنترل بودن وی و احتمال درگیر ساختن جمهوری اسلامی با بزرگترین ماجراجویی های خونین ابتدا از زندان اوین و سرپرستی زندان ها برکنار شد و پس از آنکه مشخص شد در خارج از زندان نیز در تدارک سازماندهی این عملیات جنون آسای خود است، به ضرب چند گلوله از پای درآمد!

آنها که از زندان ها، با دست های خونین و افکار سیاه و خشونت آمیز بیرون آمده و در مطبوعات و در قوه قضائیه و بنیادهای مالی بر صدر نشستند، چه کسانی بودند؟

سه حاکم شرع قتل عام ها، بنام های علی رازی، نیری، رئیسی به ترتیب به دادستانی کل استان مرکز، سرپرستی کمیته امداد امام و ریاست بازرسی کل کشور رسیدند. تنها در یک قلم، مشخص شده است که علی رازی ۳۵ میلیارد ریال از حساب امانتی مردم در دادگستری را به حساب شخصی خود واریز کرده است! و تشکیلات عظیم مالی "بنیاد امام" نه تنها مالیاتی به دولت نمی دهد، بلکه حساب و کتابش را هم به کسی پس نمی دهد! بازرس کل همه این غارت ها نیز خود شریک غافل است.

دو چهره شناخته شده و مشهور زندان های اوین، گوهر دشت و قزل حصار به نام های حسین شریعتمداری (با نام مستعار "برادر حسین") و "حسن شایانفر" (با نام مستعار "برادر معصومی") که به استادان تسواب ساز در زندان ها شهرت داشتند و می توانستند قلمی هم بر کاغذ گذاشته و چیزی بنویسند، بر سر موسسه کیهان نشستند، تا هماهنگ با طرح های لاجوردی برای کشتار طیف دگراندیشان مذهبی و هنرمندان و فرهنگیان ایران عمل کنند!

همین تقسیم غنائم، پس از درگذشت آیت الله خمینی در وزارت اطلاعات و امنیت نیز شروع شد و امثال "علی فلاحیان"، سربازجوی رهبران حزب توده ایران به وزارت رسیدند و هماهنگ با روزنامه کیهان و لاجوردی در سازمان زندان ها و امثال رازی ها در قوه قضائیه مشغول کار شدند.

فصل سوم حیات روزنامه "کیهان"، با درگذشت آیت الله خمینی و ورود امثال شریعتمداری و شایانفر به کیهان شروع شد. جدالی که در این مرحله در کیهان شروع شده بود، یکبار دیگر عکس برگردان آن جدال و سازماندهی بزرگی بود که در پشت صحنه حکومتی و برای قبضه حاکمیت توسط بازار و ارتجاع مذهبی جریان داشت. آن ها به کیهان آمده بودند تا همسو با رازی ها در قوه قضائیه، لاجوردی در زندان اوین، فلاحیان در وزارت اطلاعات و امنیت، سردارقلبی در ضد اطلاعات نیروهای انتظامی، سرتیپ ذوالقدر در راس بسیج سپاه پاسداران و به کمک شبکه زیرزمینی تحت رهبری موقوفه اسلامی زمینه را برای گام بعدی و تصفیه کامل حکومت و در اختیار گرفتن مطلق آن فراهم سازند. یعنی اجرای وصیتنامه ای که از لاجوردی باقی مانده است. در این میان امثال آیت الله کرم و حاج بخشی و مسعود ده نمکی که انصار حزب آیت الله را رهبری می کردند، پادوهای این طرح چند ساله بودند، که انتخابات دوم خرداد شیرازه بدقت تنیده شده آن را از هم گسست!

ببینیم این جدال در کیهان چگونه دنبال شد و چگونه می توان سرنوشت این مرحله از حیات روزنامه کیهان را با سرنوشت این مرحله از نبردها گره زد و سرانجام قطعی خط مشی کنونی کیهان را با سرانجام توطئه ها، تثبیت و یا شکست غیر محتمل جنبش عمومی مردم ایران در پیوند دید.

پس از آیت الله خمینی- در سال ۶۲، مرحوم شاهچراغی نماینده دامغان در مجلس، سرپرست کیهان شد. در این دوره، سران موقوفه اسلامی و روحانیت مبارز در حاشیه دستگاه دولتی بودند و سرگرم کارشکنی و زمینه چینی برای دوران پس از وی. کیهان، یکبارچه در خط دولت میرحسین موسوی بود. در آسفند ۶۴ شاهچراغی در جریان سقوط هواپیمایی که در آسمان اهواز مورد حمله موشکی عراق گرفت و سرنگون شد، کشته شد. شاهچراغی از سوی محمد خاتمی که سرپرست برگزیده کیهان از سوی آیت الله خمینی بود، بعنوان نماینده وی در کیهان عمل می کرد.

کشته شدن حجت الاسلام شاهچراغی، که اهل قلم و ادبیات بود، تغییری در هویت کیهان نتوانست ایجاد کند. ادامه حیات مطبوعاتی روزنامه کیهان، با همان هویت دفاع از دولت موسوی ادامه یافت و درهای آن به روی سران بازار و رهبران موقوفه اسلامی و روحانیت دیوار بسته ماند. حتی وابستگی به آیت الله مهلوی کنی نیز در این دوره نتوانستند دستی از آستین درآورند. به همین دلیل، جانشینان شاهچراغی در این مرحله، ادامه دهنده سیاست او و وابسته به جناح دولت و باصطلاح خط امام بودند.

در سال ۶۵ ابراهیم اصغرزاده، که اکنون نقش رهبری دانشجویان دفتر تحکیم وحدت را بر عهده دارد و شورای نگهبان صلاحیت او را برای انتخابات میانپرده ای مجلس پنجم رد کرد و هیات نظارت بر انتخابات شوراها در مجلس اسلامی با تمام نیرو و تا آخرین لحظات در برابر امثال او برای راه یافتن به شورای شهر تهران ایستاد، مسئولیت قائم مقام فرهنگی موسسه کیهان را داشت و مدیر مسئول کیهان، رضا تهرانی بود که بعدها سردبیر نشریه "کیهان" شد. اصغرزاده از جمله نیروهای مذهبی است که نامش در لیست ترورهای اخیر بود. نشریه "کیهان" نیز سرعت به مرکز تجمع نیروهای روشنفکر مذهبی تبدیل شد. گرچه این نیروها، ارگان مهمی چون کیهان را از دست داده بودند، اما توانستند جمع قابل توجهی را در "کیهان" جمع کنند. ماشاء الله شمس الواعظین، سردبیر روزنامه "تشاط" نیز یکی از همین نیروها بود.

وقتی میرحسین موسوی خانه نشین شد و محمد خاتمی ناچار به استعفا از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تکلیف این نیروهای زیر ساختار ۱۰ سال اول پیروزی انقلاب ۵۷ محتوم تر از آن بود که بتوان دچار خوش خیالی شد. این وضع تا سال ۶۸ و تا درگذشت آیت الله خمینی، تقریباً حفظ شد. درست مانند وضعی که ترکیب حاکمیت و رهبری و هدایت ارگان های قضائی، مذهبی، نمازجمعه ها، نمایندگی های ولی فقیه و... داشت.

در این دوران، یعنی تا آستانه درگذشت آیت الله خمینی، همانند ترکیبی که در دولت و مجلس وجود داشت، ترکیبی از توافقی های جناحی، سردبیری کیهان را نیز برعهده داشت. در حالیکه فردی بنام "محمد اصغری" جانشین شاهچراغی شده بود، اما قائم مقام فرهنگی موسسه ابراهیم اصغری از دانشجویان خط امام بود و شمس الواعظین، عضو شورای سردبیری روزنامه کیهان بود. در آستانه درگذشت آیت الله خمینی، جایجایی نیروها و مهره چینی های ارتجاع مذهبی و سرمایه داری قدرتمند بازار در تمام سطوح مملکت تشدید شد. شکست جنگ، تضعیف موقعیت جسمانی، سیاسی و روحی آیت الله خمینی زمینه را برای این یورش سریع و خزنده فراهم ساخته بود. سرمایه داری بازار که خود را آماده اعلام تشکیلات وسیع حزبی خود، تحت عنوان "موتلفه اسلامی" می کرد، در گرمای گرم این مهره چینی، در سال ۶۷، مهدی نصیری، سردبیر کنونی نشریه "صبح" را به جمع شورای سردبیری کیهان اضافه کرد. او که مدتی از شهر قم با کیهان همکاری داشت و در میان روحانیون دست راستی چرخیده بود، در حقیقت نماینده این طیف از روحانیون در کیهان شد. روحانیونی که یک سر آنها به حجتیه بند بود و سر دیگرشان به بازار!

آغاز افول موقعیت آیت الله خمینی و آیت الله منتظری در دستگاه حکومتی و دور شدن قطعی آیت الله خمینی و آیت الله منتظری از یکدیگر و عروج ستاره روحانیون وابسته به ارتجاع، در همین فعل و انفعالات کیهان نیز کاملاً مشهود بود. مهدی نصیری، بعدها، در یک مرحله شاکی خصوصی بسیاری از مطبوعات غیر حکومتی و غیر دولتی شد، و در مراحل بعدی در کنار گردانندگان زندان ها و بازداشتگاه ها، سر از بازداشتگاه های مخفی وزارت اطلاعات و امنیت و سپس لانه های تیمی گروه های فشار درآورد، و نشان داد، که با کدام انگیزه و با یاری و توصیه چه نیروهائی از قم به تهران و کیهان راه یافته بود تا به کادر ضد فرهنگی ارتجاع و بازار تبدیل شود.

چرخش به راست در کیهان، پس از درگذشت آیت الله خمینی، سرعت ادامه یافت. دسته بندی های جدید، که با ورود مهدی نصیری به کیهان به تقویت جناح راست ختم شده بود، باعث شد تا ابراهیم اصغری استعفا داده و کیهان را ترک کند. در این دوران، محمد اصغری علناً رهبری جناح راست را در کیهان برعهده گرفت و دستش را با حمایت موتلفه اسلامی و روحانیت مبارز از آستین درآورد. اختلافات و تصفیه ها، به سود جناح ارتجاع در کیهان ادامه یافت. پس از مدتی، بقیه اعضای شورای سردبیر کیهان، با اسامی تهرانی، خانیک، غفاری و شمس الواعظین نیز مشمول تصفیه ها شدند و بنام استعفا کیهان را ترک کردند. تقریباً تمامی آنها، اکنون بخش مهمی از روشنفکران دست به قلم مذهبی را تشکیل می دهند که یا مستقیماً مطبوعات جدید و غیر حکومتی را هدایت و رهبری می کنند و یا در این مطبوعات قلم می زنند. آنها پس از طی دوره ۱۰ ساله دوم انقلاب، اکنون و در آغاز دهه سوم انقلاب یکبار دیگر به صحنه بازگشته اند. اما، این بار با کوله باری از تجربه!

این دوران را باید دوران بازنگری و به هوش آمدن روزنامه نگاران تازه کار، مذهبی و جوانی ارزیابی کرد، که پس از یک دوره نسبتاً طولانی سرگریجه بین جناح های حکومتی، عده ای به روشنگری مذهبی گرویدند و بی پرده آنرا بیان داشتند و عده دیگری فرصت طلبانه در جناح رو به قدرت انحصاری جانی برای خود یافتند. در راس همه آنها، در این مرحله "مهدی نصیری" قرار داشت.

این تابولی کوچکی بود که در همین دوران، اما در خفا، در تمام سطوح حکومتی جریان داشت. این بار نیز "کیهان" جزئی بود از یک کل!

شریعتمداری برای بازجونی احضار شده‌اند، اما هنوز نه تنها حکم بازداشت، بلکه حکم برکناری آنها از کیهان صادر نشده است؛ و این ممکن نشده است. چرا که سایه قدرت کم نظیری که آیت الله واعظ طبسی، آیت الله مهدوی کنی و حاج حبیب الله عسکراولادی در جمهوری اسلامی دارند، در حقیقت آنها، تصمیم می‌گیرند و رهبر اگر موافق هم نباشد، با کمی جرح و تعدیل، پس از مدتی آن را تکرار می‌کند. آنها مصمم به ادامه نقش کیهان و گردانندگان آن هستند و به همین دلیل، تاکنون و علیرغم همه افشاکاری‌هایی که شده، کیهان با همان استراتژی ۱۰ سال اخیر به حیات خود ادامه می‌دهد. در اینجا نیز، کیهان نمونه‌ای از مقاومت ارتجاع و سرمایه‌داری بازار در برابر تحولات و خواست مردم است. همانگونه که امام جمعه‌های تهران دست نخورده باقی مانده‌اند، رئیس قوه قضائیه بر مسند خود باقی مانده، رئیس مجلس پس از آن شکست کمر شکن بر صندلی ریاست مجلس نشسته، قوای انتظامی در خدمت ارتجاع و بازار باقی مانده و... کیهان نیز همانگونه مانده و عمل می‌کند که می‌گرفته است. بسیاری بر این عقیده‌اند، که هر نوع تغییری در مدیریت و خط مشی کیهان، یشارت دهنده تصمیمات بزرگتر در راس حاکمیت است. شاید این ارزیابی با توجه به سابقه ۲۰ ساله این امر در کیهان، چندان بی‌اساس نباشد!

آنها که خود را نماد حکومت الهی دانسته و هنوز هم، علیرغم همه نتایجی که از انتخابات دوم خرداد، مجلس خبرگان و شوراها بدست آمده و علیرغم افشای دست داشتن در بسیاری از جنایات، حتی اعلام آلوده بودن به سازمان‌های جاسوسی اسرائیل و آمریکا و انگلستان، هنوز ارکان قدرت را در اختیار دارند، همانگونه در برابر جنبش کنونی مردم ایران، روشنفکران، شخصیت‌های سیاسی، آزادی‌آزاد، سنن ملی، هویت ایرانی، اعدام و کشتار و زندان می‌اندیشند که هر بعد از ظهر در صفحات روزنامه کیهان منعکس است.

"کیهان" مانند حاکمیت ارتجاع و بازار، یک دوره کامل دهساله را بصورت آشکار و یک دوره ۱۰ ساله نفوذ و جاگیری را طی کرده است. در دوران ۱۰ ساله دوم جمهوری اسلامی، که پس از درگذشت آیت الله خمینی شروع شد، کسانی که برای تکمیل کادر تحریریه کیهان یا تکمیل هیات شورای سردبیری اعزام شدند، اغلب دورانی را به بازجونی در زندان‌ها و جنگ در کردستان و یا ماموریت‌های امنیتی اشتغال داشتند و یا مسئول ایدئولوژیک زندان‌ها (تواب سازی) بودند. البته امثال حجت الاسلام معلی نیز در جمع آنها بودند، که از روحانیون زندان دیده دوران شاه بود. او که در مراحل بعدی حذف شد، مدتی نمایندگی ولایت فقیه در سپاه پاسداران و دفتر سیاسی سپاه را برعهده داشت.

خانه تکانی قطعی کیهان از بقایای دانشجویان خط امام، طیف چپ مذهبی و نواندیشان دینی، پیش زمینه همین تصفیه در تمام نهادهای نظامی و سیاسی طی همه سال‌های پس از درگذشت آیت الله خمینی بود.

همانگونه که در تمام ارگان‌های حکومتی، گام به گام تصفیه‌ها پس از درگذشت آیت الله خمینی صورت گرفت، در کیهان نیز، در گام بعدی، محمد صغری که ابتدا مورد حمایت ارتجاع مذهبی بود استعفا داد (یا برکنار شد) و حسین شریعتمداری، نماینده رهبری در کیهان شد. او از ماموران وزارت اطلاعات و امنیت، مسئول ایدئولوژیک زندان‌ها و از وابستگان به حجتیه بود. او، دست در دست "حسن شایانفر"، کیهان را به لانه توطئه علیه مردم تبدیل کرد.

مهدی نصیری نیز، که پس از مدتی نقشش در کیهان پایان یافته بود، از کیهان کنار گذاشته شد و بعنوان پادوی دادگاه مطبوعات به خدمت گرفته شد. هفته‌نامه‌ای بنام "صبح" را در اختیارش گذاشتند. تا در سایه استراتژی کیهان حرکت کند، نه در موسسه کیهان، زیرا برای این موسسه وطنانی را در نظر گرفته بودند، که حسین شریعتمداری و حسن شایانفر در زندان‌های جمهوری اسلامی آن را خوب تمرین کرده بودند.

سال ۷۸- این موقعیت کم نظیر، همچنان در جمهوری اسلامی

ادامه دارد و گمان برده می‌شود، که اگر پیگیری پرونده قتل‌های سیاسی-حکومتی اخیر و مسئله ارتباط داشتن عاملین، صادرکنندگان فتوا و مجریان این جنایات با سازمان‌های جاسوسی اسرائیل و آمریکا و انگلستان سست شود، بعد از تعطیلات نوروزی، "کیهان" با تمام توان توطئه‌گرانه خود علیه کسانون تازه تشکیل نویسندگان، مطبوعات غیر حکومتی و یا طرفدار دولت، منتخبین شورای تهران، دادگاه محسن کدیور و دادگاه یار و همکار خود "سردارنقدی" وارد میدان شود. نبض توطئه‌ها و جنایات و مقابله با جنبش مردم را، در سال پرحادثه ۷۸ نیز می‌توان با "کیهان" دنبال کرد. سالی، که می‌رود تا به انتخابات مجلس وصل شود، و این خود رویداد بزرگی است!

پس از استعفای دسته جمعی شورای سردبیری کیهان، که با تحریکات و توطئه‌های بی‌امان روحانیت مبارز و مولفه اسلامی اجتناب ناپذیر شده بود، راه برای امثال مهدی نصیری‌ها که از قبل و با همین منظور به کیهان برده شده بودند، هموار شد. مسئولیت سردبیری روزنامه کیهان، به "مهدی نصیری" رسید که از سابقه روزنامه نگاری او، که در واقع با حضور در کیهان شروع شده بود، فقط حدود دو سال می‌گذشت!

او متولد ۱۳۴۲ و مدرسه را فقط تا سال اول راهنمایی خوانده است. مدتی در دامغان، بین روحانیون حوزه این شهر چرخیده و بعد هم در قم تا سال ۶۶ درس مذهبی خوانده بود.

بعد از مدتی، عده دیگری به جمع سردبیری کیهان پیوستند، از جمله پرویز رنوف منش، علی اکبر کسانیان و حجت الاسلام محمد علی معلی. در این دوران است، که کادرهای درجه اول بازجونی‌های اوین و گورهدشت و تواب سازان نفرت انگیز قتل حصار، بعنوان کادرهای مطبوعاتی، پس از قتل عام زندانیان، دست‌های خون آلودشان را شسته و مستقیماً زاهی روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون شدند. وزارت اطلاعات و امنیت و گردانندگان ینک دهه جنایت در زندان‌های جمهوری اسلامی، به روزنامه‌ها آمدند، تا سراسر ایران را به "اوین" تبدیل کنند.

تهیه پرونده برای روشنفکران ایران که بدلیل عدم وابستگی به احزاب سیاسی سر از زندان درنیاموده بودند، بویژه در روزنامه کیهان آغاز شد و بازی با حیثیت و آبروی افراد در مطبوعات بصورت یک روند رو به ترور و قتل آغاز شد. ستیز با کانون نویسندگان و هر حرکتی که روشنفکران برای احیای آن می‌کردند با مقاومت توطئه آمیز همین گروه در روزنامه کیهان روبه‌رو بود. در عالی‌ترین سطوح مملکتی نیز، وزارت ارشاد اسلامی را مولفه اسلامی فتح کرد و یک عضو رهبری آن، "مصطفی میرسلیم"، در راس آن قرار گرفت. خاتمی خانه نشین شد. تلویزیون نیز به تصرف علی لاریجانی، خواهر زاده آیت الله جوادی آملی درآمد. لاریجانی‌ها از تربیت شدگان مکتب انجمن ضد بهائیت "حجتیه" بودند و در پیوند مستقیم با آیت الله واعظ طبسی و مولفه اسلامی. باز هم کیهان، تابلوی کوچکی از تابلوی بزرگتر بود:

حوادث بعدی که قتل‌های سیاسی اخیر آن را مکرر در مکرر تائید کرد، نشان داد که دوره دهساله دوم انقلاب، دوره تسلط جنایتکاران بر ارکان قضائی-فرهنگی کشور بوده است. در تمامی جنایاتی که در این دوره و علیه فرهنگ و ادب ایران و هنرمندان کشور و شخصیت‌های سیاسی از مرگ جسته ایران روی داده است، دست این عوامل در کار بوده است. سر به نیست شدن برخی روزنامه نگاران، مترجمین، محققان، توطئه سقوط مینی‌بوس نویسندگان به دره آستارا، سردرآوردن سعیدی سیرجانی از بازداشتگاه‌های مخفی وزارت اطلاعات و امنیت، ربودن فرج سرکوهی از فرودگان مهرآباد و آوردن او به مصاحبه مطبوعاتی همین فرودگاه و سرانجام قتل‌های اخیر، کشتن زدن وزرای کابینه خاتمی، آتش زدن کتابفروشی‌ها و سینماها و ...

یاران مکتب توطئه-سرانجام این مبارزه باصطلاح

فرهنگی و قلمی، ظهور انصار حزب الله و امثال الله کرم، حاج بخشی و مسعود ده نمکی و راه افتادن نشریاتی نظیر "شلمچه" و "فتاوات حسین" است که همگی با نیرنگ جلب نیروهای بسیجی و از جنگ برگشته پشت اسامی جبهه‌ها و عملیات جنگی دوران جنگ ۸ ساله پنهان بود. آنها، پس از انتخابات پنجمین دوره مجلس اسلامی و بیم و هراسی که بازار و ارتجاع مذهبی تحت تاثیر این انتخابات گرفتار آن شده بودند، تشویق به گسترش عملیات شدند و خود را برای انتخابات ریاست جمهوری آماده کردند. در بزرگترین توطئه‌ها و مقابله‌های ضد مردمی آستانه انتخابات ریاست جمهوری دست گردانندگان روزنامه کیهان آلوده بود. ساختمان سابق "زن روز"، موسسه انتشاراتی کیهان به ستاد عملیات تبدیل شد. فرمانده ضد اطلاعات نیروهای انتظامی-سردار نقدی-، سرتیپ ذوالقدر فرمانده بسیج، سرتیپ ضرغامی و... به این ستاد وصل شدند. سرتیپ ضرغامی که معاونت سینمایی وزارت ارشاد اسلامی را برعهده داشت، فیلمسردار، شوهای زیر شکنجه زندان اوین بود و این تنها تجربه سینمایی او بود. او با استفاده از همین تجربه، فیلم تظاهرات صحنه سازی شده شب عاشورا را تهیه کرد، تا بلکه با فتوای روحانیون قم، صلاحیت خاتمی برای انتخابات لغو شده و ناطق نوری به ریاست جمهوری برسد!

نه تنها پیش از انتخابات ریاست جمهوری، بلکه در تمام دوران پس از این انتخابات، "کیهان" ستاد توطئه و عملیات جنایتکارانه بوده است. این پدیده کم و یا بی سابقه، که گردانندگان یک روزنامه چنین نقشی در یک کشور برعهده داشته باشند، به گونه ایست که اکنون در مطبوعات غیر حکومتی و نشریات متمایل به دولت، به این نقش اشاره مستقیم می‌شود. حتی بسیاری می‌دانند که در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای اخیر، حسن شایانفر و حسین

مصاحبه با مهدی نصیری،

مدیرمسئول نشریه "صبح"

با نقاب "چپ"

در خدمت "راست"!

مهدی نصیری، همچنان فعال است. نشریه اش، که یکی از بی رونق ترین نشریات جمهوری اسلامی است، دو هفته یکبار منتشر می شود. با پول و هزینه کمی قطعاً با همان کمک مالی که کیهان و جمهوری اسلامی و ابرار و رسالت منتشر می شود و پیش تر "شلمچه" منتشر می شد!

شکایت از مطبوعات طرفدار دولت و نشریات غیر حکومتی و راه انداختن دادگاه مطبوعات، همچنان یکی از وظایف اوست.

سرش به سنگ خواهد خورد و یا تا پایان این راه خواهد رفت؟ گرچه بسیاری معتقدند در باره امثال او، امید بازگشتی وجود ندارد، اما در جمهوری اسلامی پدیده های مشابهی وجود داشته است!

برای آشنائی با طرز تفکر این گونه نقش آفرینان در جمهوری اسلامی، که بی تردید نمونه آن در میان انصار حزب الله و شبکه های جنایات کم نیستند، خلاصه ای از مصاحبه ای را که نزدیک به یکسال پیش با وی شده بود، در زیر می آوریم:

— فرزند شما به فوتبال علاقه دارد؟

ن: فوتبال دارد امروز برای خودش یک ایدئولوژی می شود. خدا آخر وعاقبت ما را ختم به خیر کند.

— تلویزیون در خانه دارید؟

ن: متأسفانه بله!

— چرا متأسفانه؟

ن: چون برآیند و ماحصل برنامه های تلویزیون برای خانواده ها به هیچ وجه مثبت و سازنده نیست. البته اصرار زیادی برای اثبات این مطلب و مطالبی دیگر از این دست که امروز در عرصه فرهنگ دارد اتفاق می افتد نباید داشت، بلکه باید صبر کرد تا آموزگار روزگار حقایق را روشن کند.

— چرا تلویزیون را، مثل بعضی خانواده ها جمع نکردید؟

ن: جمع کردن در شرایطی که بچه ها توجیه نیستند، شاید عوارض سوء بیشتری داشته باشد. سر این مسئله تردید دارم... پشت سر بسیاری از آقایان مسئولین که امروز ضربه های بسیار کاری در عرصه های مختلف به کشور می زنند، می شود نماز خواند، چون نیت آنها سوء نیست، اما مشکل این آقایان و خلیه ها در آن شکل فکری و فضا نیست که تنفس می کنند. فضای فکری که در آن می اندیشند و برنامه ریزی، طراحی و عمل می کنند به هیچ وجه فضای اصیل دینی و انقلابی نیست و بسیاری از مصیبت ها و مشکلات و معضلاتی که توی کشور ما دارد رخ می دهد از این زاویه است... حتی من به شما می گویم که حوزه های ما که یکی از کانون هائی است که می توانیم بگوئیم هنوز از جانب جریان غریگرانی فتح نشده، به تدریج دارد تحت تاثیر این جریان قرار می گیرد... این مهم است که شما ابعاد این هجوم را برای مردم به درستی توضیح دهید. اخیراً در ماه ژانویه در آمریکا یک سمیناری تحت عنوان "در انتظار موعود" برگزار شد و از سراسر آمریکا و از بعضی کشورهای دیگر، بسیاری از مومنین مسیحی در آن کنفرانس جمع شدند که در این باره بحث کنند که دنیا دارد رو به پایان می رود و بشر از وضع موجود عالم خسته و بیزار شده و به بن بست رسیده و به دنبال بازگشت مسیح است. یعنی همان چیزی که دقیقاً ما در بحث "مهدویت" داریم. * من فکر می کنم مهمترین رسالت انقلاب اسلامی و کاری که می تواند از عهده آن نبرید، این است که اندیشه انتظار فرج را هم در داخل و هم در خارج ایجاد کند. به نظر من رسالت انقلاب اسلامی این نیست که بیاید یک مدینه فاضله بسازد، بعد هم بگوید که مردم بیایند از این الگو بگیرند. رسیدن به چنین هدفی به دلائلی به نظر بنده در دنیای امروز ممکن نیست. یعنی تا همه معادلات ظالمانه و نابرابر حاکم برعالم در سیاست، اقتصاد و فرهنگ به هم نریزد، ما نمی توانیم به چنین مدینه فاضله ای برسیم و ظاهراً این معادلات هم تنها با یک انقلاب و دگرگونی عظیم جهانی به هم می ریزد که انشاء الله انقلاب اسلامی مقدمه و پیش درآمد آن است.

— آقای نصیری، عده ای براین اعتقادند که مواضع شما در کیهان، طی سالهای ۶۷-۷۰ با مواضعتان در سال ۷۰ به بعد و تا به امروز کاملاً فرق کرد. می گویند سال های اول شما چپ بودید و الان گرایش های راستی دارید. * ن: جا انداختن عناوین چپ و راست در فرهنگ سیاسی کشور از آن کلاه هائی بوده است که سر انقلاب و کشور رفته است.

بنده، امروز همسویی با افراد یا جریانی که طی سال های ۶۰ و ۷۰ مواضع اصولگرایانه و انقلابی داشتند، ولی امروز در بسیاری از اصول انقلابی خود تجدید نظر کرده اند و با یک جریان لیبرال و غربگرا قرابت و اخوت پیدا کرده اند، ندارم، اگر چه آن سال ها همسویی وجود داشت. برخی افراد یا جناح ها راهشان را عوض کرده اند. فی المثل فردی مثل جناب آقای خوئینی ها در زمان حضرت امام سخت مدافع ولایت مطلقه فقیه بود و به برخی از آقایان جناح مقابلشان که بعضاً در مطلقه بودن ولایت تشکیک می کردند، سخت می تاخت، اما امروز مدافع تئوری دموکراسی در حکومت هستند و یا اینکه سالیانی ایشان مفتخر به همراهی و سرپرستی دانشجویان فاتح لانه جاسوسی بودند و مخالف سرسخت هرگونه مذاکره و رابطه با آمریکا، اما امروز به نظریه "عدم توطئه" در روابط بین الملل و یا به رفتارندوم گذاشتن مساله رابطه با آمریکا متمایل شده اند. ایشان در دوران حزب جمهوری اسلامی سخت مخالف حضور احزاب و اناسا تشکیل هرگونه حزب در کشور بودند و تشکیلات های مذهبی و مردمی را کافی می دانستند، اما امروز مدافع سرسخت پلورالیسم سیاسی و توسعه سیاسی و ... هستند. از این جهت بله، بنده تغییر موضع داده ام، اما تغییر موضع در اصول نه، بلکه تغییر موضع در همراهی و یا دفاع از افراد یا جریان هائی که اکنون دچار دگرگونی های فاحش شده اند... ما نمی توانیم حکم اعدام سلمان رشدی را نقض کنیم علیرغم این همه جوسازی جهانی که علیه ما وجود دارد.

* مواضعی که مهدی نصیری در باره فساد جهانی و انقلاب جهانی مطرح می کند و انتظار مهدی موعود را توصیه می کند، یکی از اصولی ترین پایه های ایدئولوژیک "حجتیه" است.

** مصاحبه کننده، اشاره به مواضعی می کند که امثال مهدی نصیری در دهه اول انقلاب گرفتند تا بتوانند در کنار طیف دولتمردان زمان آیت الله خمینی جای گرفته و پس از درگذشت او سگورها را تسخیر کنند. این جاگیری در تمام ارکان های امنیتی، نظامی، قضائی، مقننه، مذهبی و... صورت گرفت.

سرپرست کیهان

به شهادت زندانیان!

من "محسن رزاقی"، زندانی سیاسی سابق جمهوری اسلامی هستم و به مدت چهارسال و نیم در زندان جمهوری اسلامی بوده ام. شاید تمامی کسانی که تا سال ۱۳۶۵ در بندهای ۱ و ۳ زندان قزل حصار بوده اند به یاد داشته باشند فردی را که "برادر محسن" خطاب می شد. او همراه دارو دسته اش - برادر معصومی (حسن شایانفر، مدیرمسئول کنونی کیهان)، برادر خراسانی و... به عنوان مسئول به اصطلاح "آرشداد زندانیان" شناخته می شد. ما زندانیان تا قبل از خلاصی از زندان بالاخره متوجه نشدیم این شخص که به نظر می رسید نقش برجسته ای در هدایت امور به اصطلاح "آرشدادی" (تواب سازی) دارد، متعلق به کدامیک از نهادهای وابسته به جمهوری اسلامی است. زندانیان مجبور بودند پای سخنرانی این شخص بنشینند. تکیه کلام او "و اما بعد" بود.

بعد از رهایی از زندان، روزی می خواستم به اخبار ساعت ۲ بعد از ظهر رادیو تهران گوش بدهم. قبل از اخبار متوجه شدم شخصی که در رادیو پیرامون عملکرد مخالفان و فعالیت نیروهای سیاسی سخنرانی می کند، همان برادر حسین است. بعد از پایان سخنرانی، گوینده رادیو چنین گفت: «شنوندگان عزیز! صحبت های یکی از مسئولین وزارت اطلاعات را شنیدید...»

در کیهان هوائی شماره ۱۰۶۳، چهارشنبه ۸ دی ماه ۱۳۷۲ صفحه ۴، خبر انتصاب سرپرست جدید موسسه کیهان به همراه عکس و شرح حال مختصری از زندگینامه "سرپرست جدید" درج شده بود. بعد از دیدن عکس مطمئن شدم که حسین شریعتمداری، سرپرست جدید روزنامه یومیه کیهان همان شخصی است که در زندان "برادر محسن" خطاب می شد. (نقل از روزنامه ایرانیان)

آقای اشرافی و حاج احمد آقا فرزند امام توصیه کردم که باید دادگاهی جداگانه تشکیل شود. پس از آن به تدریج این قضات و روسای این محکمه می‌آمدند و جنبه تحمیلی پیدا کردند و برای خودشان موضوعیت قائل شدند. تنها شنیده‌ام که امام گفته‌اند که پرونده سید مهدی هاشمی را این دادگاه پیگیری کند، اما این دادگاه ویژه روحانیت قانونی نیست و جایگاهی در قانون اساسی برای آن در نظر گرفته نشده است. به استثنای اصل ۱۷۲ قانون اساسی که به لحاظ مصالح اجتماعی، در موقعیت خاص، محاکم خاص نظامی پیش بینی شده است.

وقتی حکم جلب به دستم رسید، خیلی تعجب کردم. در آن احضاریه آمده بود که خودم را به دادگاه شعبه یک دادگاه ویژه روحانیت معرفی کنم. این درست است که من دروس حوزوی خوانده‌ام، اما هیچگاه مجلس به لباس مقدس روحانیت نشده‌ام. وقتی حکم جلب بدستم رسید، خیلی تعجب کردم. وقتی رفتم دیدم اداره اطلاعات پرونده ۳۰۰ صفحه‌ای برایم آماده کرده است که در آن بسیاری از مطالب عکس‌های مرحوم بازرگان و دکتر شریعتی بود. من بازرگان را بدون اینکه جزئی از حزب و تشکیلات ایشان باشم از شروع فعالیت هایش می‌شناختم و با او رفیق بودم.

دادیار دادگاه ویژه، اتهامات را بر اساس شکایت وزارت اطلاعات، اقدام علیه امنیت ملی، تشویش اذهان عمومی، اهانت به مسئولان، حمایت از گروه‌های معاند ذکر کرده بود. جای تأسف بود. من از سال ۱۳۴۳ به خاطر حمایت از امام و انقلاب اسلامی زندان رفته بودم و در یک مقطع در اصفهان، تنها کسی بودم که از حضرت امام حمایت می‌کردم. سال‌ها زندان و چهار سال تبعید بودم. عاشق و فدائی انقلاب بودم. انقلاب را فرزند خود می‌دانم و فدائی انقلاب و اسلام و مردم هستم.

برای من دینی و برای شما شنیدنی است که وقتی در تاریخ ۸ به دادگاه ویژه احضار شدم در میان شاکبانی که به نمایندگی از انصار ولایت آمده بودند، شخصی به نام آقای بیسه‌ای را دیدم که سال گذشته با جمعی دیگر با کارد به من حمله کرده بودند و شعار می‌دادند که صلواتی بی‌سواد است، ضد ولایت است و... که توسط مردم دستگیر و به یکی از پاسگاه‌های نیروی انتظامی برده شد، اما خیلی زود آزاد شد. با توصیه چه مقامی نمی‌دانم.

وقتی دادگاه با اعتراض من رویه رو شد در مورد اینکه اشخاصی که از طرف گروه شاکبی هستند رسمی نیستند بطور حرفشان خواناست؟ آنها علناً اظهار می‌کردند که ما مجبور هستیم حرفشان را بپذیریم. مهمترین حرفی که این شاکبان می‌زدند این بود که صلواتی ولایتش ضعیف است و دلایل هم حمایت از آقای آیت الله منتظری، حمایت از نهضت آزادی و آیدای آنها، اقدام به جوابگویی به نشریات شلمچه و لثارات و ویژه نامه انصار ولایت در اصفهان است! گفتنی است که این نشریه آخرین، یعنی ویژه نامه انصار ولایت، که در اصفهان منتشر می‌شود به جز یک فحش‌نامه چیز دیگری نیست و جای تأسف دارد که اینها از ولایت حمایت نمی‌کنند. حمایت آنها از رهبری چیزی جز تضعیف مقام رهبری نیست.

در دادگاه روحانیت، وقتی عنوان کردند که شما مسائل دیگری هم داشتید، من گفتم شاید فسادهای اخلاقی من بوده! شاید اختلاس‌های من بود؟ یکی از آنها گفت که متأسفانه اشکال کار این است که شما این چیزها را ندارید!!

البته، آنها حساسیت خودشان را بیان کردند و حتی گفتند که اگر نشریه "نوید اصفهان" تیره شد و قرار شد که منتشر شود ما به نام آقای منتظری حساسیت داریم. من به آنها گوشزد کردم که مقامات بالا در پی این هستند که این غایب ختم شود، رابطه‌ها خوب شود و بین نظام و حضرت آیت الله آقای منتظری به عنان مرجع جمع کثیری از مردم حسن تفاهم ایجاد شود. اما آنها اصرار داشتند که این طور نیست و سیاست ما در اصفهان مخالفت با ایشان است و اگر نوید اصفهان تیره شود و بازهم از آقای منتظری نام ببرد دو مرتبه آن را می‌بندیم. چیزی که می‌توانستم به آنها بگویم این بود که هر کس باید به هر وظیفه‌ای که دارد، عمل کند. جریان این مجادلات را برای آقای خاتمی نوشتم و ایشان نامه‌ای به آقای درو، وزیر اطلاعات وقت نوشتند و سوابق بنده را به ایشان یادآوری کردند. جملات ایشان این بود «من از نزدیک شاهد خدمات و تلاش‌های دکتر صلواتی بوده و هستم. در دوره‌ای که بسیاری از میراث‌خواران انقلاب و پرمدهاها در مقابل انقلاب بودند یا به کنج عافیت خزیده بودند، آقای صلواتی در زندان زیر شکنجه به سر می‌برد.»

جرم سیاسی از نظر شما چیست؟

جرم سیاسی آن است که گروهی بدون اینکه مسئله شخصی با کسی داشته باشند، تصمیم می‌گیرند تا فکر و اندیشه را نابود کنند. نمونه‌های زیادی هست. سال گذشته به من حمله کردند، به نماز جمعه اصفهان و شخصیت عالی‌قدری چون آیت الله طاهری، به وزرای دولت حمله کردند. اینها جرم است، والا اظهار نظر در اسلام جرم نیست. البته در زمان خلفای عباسی اظهار نظر جرم محسوب می‌شد، اما ما آنها را خلفای غاصب می‌دانیم.

پیام هاجر ۲۴۸ - دیماه

فضل الله صلواتی از نیروهای مذهبی مبارز دوران شاه است، که پس از پیروزی انقلاب در کنار آرمان‌خواهان مذهبی انقلاب و در جمع یاران آیت الله خمینی وارد صحنه حکومتی شد. او نیز مانند بسیاری از یاران دوران آیت الله خمینی، پس از درگذشت او، از دم تیغ بازار و ارتجاع مذهبی گذشت و به حاشیه رانده شد. همچنان که میرحسین موسوی، موسوی خویینی‌ها، مهدی کروبی، محتشمی، نبوی، سلامتی، موسوی اردبیلی و... شدند!

پس از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، او نشریه "نوید اصفهان" را منتشر کرد، که در نوع خود نشریه‌ای متعلق به نواندیشان مذهبی بود. انتشار چنین نشریه‌ای، با موضع گیری مثبت نسبت به آیت الله منتظری در یکی از مراکز مهم نئود و سازماندهی حجتیه، یعنی اصفهان طبعاً با واکنش‌ها تندی ارتجاع مذهبی و استقبال مردمی بیشتری همراه بود.

در طول دو سال گذشته، بعد از تهران، اصفهان صحنه بیشترین تنش‌ها و مقاومت‌های بازندگان انتخابات ریاست جمهوری در برابر دولت و تحولات بوده است. علاوه بر "انصار حزب الله"، در شهر اصفهان "انصارولایت" را نیز ارتجاع مذهبی و بازاری‌ها سازمان دادند، که اعضای آن چند گام بیشتر از انصار حزب الله به اوباش و چاقوکش‌های اصفهان نزدیک است. دست وزارت اطلاعات و امنیت، مؤلفه اسلامی و حجتیه در سازماندهی تمام رویدادهای اصفهان همانگونه آلوده است که در دیگر نقاط ایران، با این تضاد اساسی که در شهر اصفهان، رهبر و هدایت کننده توطئه‌کنندگان برای همگان شناخته شده است. او "علی اکبر پرورش"، جانشین دبیرکل مؤلفه اسلامی است، که در زمان حیات آیت الله خمینی، به آن دلیل که از رهبران حجتیه بود، از کابینه میرحسین موسوی کنار گذاشته شد. در انتخابات مجلس پنجم، ارتجاع و بازار تمام نیروی خود را بکار گرفتند تا او را در مجلس پنجم ابقاء کنند، اما این تلاش با شکست روبرو شد و مردم اصفهان یکپارچه در برابر او ایستادند.

بدین ترتیب، دو نماینده سابق مجلس اکنون در اصفهان در برابر هم قرار دارند. فضل الله صلواتی که از یاران نزدیک آیت الله خمینی و آیت الله منتظری بوده و هست و در حیات آیت الله خمینی در صدر جای داشته است، و "علی اکبر پرورش" که بعد از درگذشت آیت الله خمینی به مجلس رفت و دستش در بسیاری از توطئه‌های ۲۰ سال گذشته آلوده است. صلواتی را ارتجاع و بازار نگذاشتند به مجلس پنجم برود و علی اکبر پرورش را مردم. یکی طرفدار تحولات، حامی جنبش مردم و مدافع دولت خاتمی است و دیگری مخالف تحولات و ستیزه گر با دولت خاتمی.

در پرورشی که ارتجاع و بازار توانستند یکسال پیش به مطبوعات آورند، "نوید اصفهان" قربانی شد. به دفتر این نشریه حمله کردند و به کمک وزارت اطلاعات و دادگاه ویژه روحانیت، فضل الله صلواتی را به دادگاه فراخواندند. تردید نیست که در صورت تسلط ارتجاع و بازار بر ارکان قوه مجریه، اقبال فضل الله صلواتی بسیار فراتر از امروز تحت فشار قرار خواهند گرفت. همچنان که اگر روند رویدادها تا انتخابات مجلس ششم در جهت تضعیف باز هم بیشتر توطئه‌گران پیش برود، اقبال فضل الله صلواتی یکبار دیگر امکان حضور جدی‌تر در صحنه سیاسی ایران را خواهند یافت. همه امید آنست، که در صورت وقوع حالت دوم، اشتباهات گذشته تکرار نشود. سنگ بنای جلوگیری از اشتباهات گذشته را امروز باید گذاشت!

آنچه را در زیر می‌خوانید، سرگذشت یکی از آرمان‌خواهان مذهبی است که از جمله قربانیان ارتجاع-بازار نیز به حساب می‌آید. قربانی بزرگ‌تر، آیت الله منتظری است که اطلاعات جدیدی در باره نظرات او را در همین شماره راه توده و به قلم فرزند بزرگ و باقی مانده از او، "احمد منتظری" می‌خوانید.

فضل الله صلواتی در گفتگو با نشریه "پیام هاجر"، که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن "اعظم طالقانی"، دختر آیت الله طالقانی است، می‌گوید:

فضل الله صلواتی:

خلفای غاصب "عباسی"، سخن را جرم سیاسی می‌دانستند!

محمد خاتمی در نامه‌ای خطاب به وزیر اطلاعات: وقتی صلواتی در زندان و شکنجه گاه و میدان مبارزه بود، میراث‌خواران انقلاب یا در برابر انقلاب بودند و یا در کنج خانه خزیده بودند!

- چرا شما را به دادگاه ویژه روحانیت فراخوانند؟

صلواتی: اولاً سابقه‌ای از تشکیل این دادگاه بگویم. تا آنجا که بنده در جریان هستم، علت اولیه تشکیل آن، حفظ حیثیت روحانیون بود. مسودی که انگیزه تشکیل یک محکمه موقتی شد مربوط می‌شود به پیرمردی روحانی در اصفهان، که تندروهای اول انقلاب او را خلع لباس کردند، اما ایشان مجدداً عمامه بر سر گذاشته بود و ظاهراً به کارش ادامه داده بود که او را دستگیر کردند و در میدان شهدای اصفهان شلاق زدند. این پیرمرد روحانی از پایگاه نسبتاً خوبی برخوردار بود. من رفتم قم خدمت حضرت امام و این قضیه را طرح کردم و گفتم که نباید سعی شود این نوع افراد به شکل مخفی و پنهانی تعزیر شوند. امام موافقت فرمودند. به همین ترتیب به داماد امام،

آیت الله منتظری در کنار جنبش مردم!

برکناری او از قائم مقامی آیت الله خمینی ایفاء کرده بود، ابراز پشیمانی کرده و حتی طی نامه‌ای به آیت الله منتظری خواهان ملاقات با وی و طلب بخشش کرده بود. حتی گفته می‌شود یادداشت‌هایی در این زمینه نوشته و پرده از بسیاری توطئه‌های آخرین سالهای حیات آیت الله خمینی برداشته که ظاهراً از دسترس مقامات حکومتی خارج است.

کینه و نفرتی که اکنون ارتجاع مذهبی و بازاری‌های متحد آن بی پروا نسبت به آیت الله منتظری از خود نشان می‌دهند، داستان گویای توطئه بزرگی است که آنها توانستند بدست آیت الله خمینی آنرا در جمهوری اسلامی پیاده کنند. اسدالله بادامچیان، عضو سابق سازمان مجاهدین خلق و مشاور کنونی رئیس قوه قضائیه و مدیرمسئول نشریه "شما"، ارکان موفقه اسلامی، که آیت الله منتظری را "یک مدرس ساده، مثل صدها مدرس دیگر قم" معرفی کرده است؛ اظهار نظر فتواگونه "محسن رفیق‌دوست" عضو رهبری موفقه اسلامی و سرپرست بنیاد مستضعفان مبنی بر اینکه «آیت الله منتظری را باید حلق آویز کرد!»، اظهارات آیت الله جنتی در نماز جمعه تهران مبنی بر اینکه «آقا! شما از جان این انقلاب چه می‌خواهید؟» و... همگی شاهدی است بر این مدعا. (۱)

در ادامه همین اظهارات، که همگی پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم عنوان شده، رهبر جمهوری اسلامی نیز طی سخنانی خواهان برخورد قضائی با آیت الله منتظری شد و او را، با اشاره، ساده اندیش خطاب کرد. همه ماجراهائی که در شهر قم و علیه آیت الله منتظری روی داد و رئیس قوه قضائیه و جمعیت موفقه اسلامی در آنها دست داشتند، پیامدهای سخنرانی حمایت آمیز آیت الله منتظری از محمد خاتمی، از جنبش مردم، از ضرورت تحولات و محدود ساختن اختیارات رهبر و نظارت مردم بر این اختیارات است. پیامدهائی که منجر به حصر خانگی آیت الله منتظری ختم شده است و حجت الاسلام محسن کدیور اکنون به دلیل حمایت از دیدگاههای آیت الله منتظری و اعلام تقلید مذهبی از وی، توسط دادگاه ویژه روحانیت روانه زندان اوین شده است.

بدین ترتیب، نقش آیت الله منتظری، برخلاف تصورات و برنامه‌های توطئه گران و علیرغم حکمی که با امضای آیت الله خمینی در ماجرای عزل او از قائم مقامی رهبری گرفته شد، پایان نیافته است. به وضوح می‌توان گفت که نه تنها این نقش پایان نیافته، بلکه آیت الله منتظری بعنوان مرجع مذهبی مورد قبول مردم که روز به روز بر نفوذ مذهبی-سیاسی او افزوده می‌شود، در جنبش کنونی ایران و بویژه در حوزه‌های مذهبی مطرح است.

پس از تبدیل خانه آیت الله منتظری به زندان خصوصی و تکرار و تقلید از آیت الله خمینی برای "ساده‌اندیش" و "ساده لوح" معرفی کردن آیت الله منتظری، فرزند ارشد او (پس از محمد منتظری که در انفجار حزب جمهوری اسلامی کشته شد) حجت الاسلام "احمد منتظری"، نامه سرگشاده‌ای خطاب به وزیر ارشاد اسلامی در دولت خاتمی نوشت. در این نامه که بخش‌هایی از آن را تاکنون چند نشریه داخل کشور نیز منتشر کرده‌اند، احمد منتظری با اشاره به ساده اندیش معرفی کردن آیت الله منتظری به افشای مسائلی می‌پردازد که آگاهی از آنها ضروری است؛ زیرا برخی از این نکات، مربوط به بزرگترین رویدادهای ۲۰ اخیر تاریخ ایران است. رویدادهائی نظیر ادامه جنگ با عراق، کشتار زندانیان و...

این نامه را با حذف بخش‌هایی از مقدمه، آن در زیر می‌خوانید:

"ساده اندیشی" کیست؟

«خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و در پاسخ به مطالبی که برخی روزنامه‌ها در باره "ساده‌اندیشی" حضرت آیت الله منتظری می‌نویسند...»

۱- از نشانه‌های این ساده اندیشی، نقش اساسی ایشان در جهت جلوگیری از تصمیم خطرناک رژیم شاه مبنی بر اعدام امام خمینی بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌باشد. بعد از دستگیری امام خمینی در ۱۵ خرداد، علمای شهرستان‌ها و برخی از مراجع مانند حضرات آیات عظام میلانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری برای اعتراض به این دستگیری به تهران رفتند تا با تثبیت مرجعیت امام خمینی از اعدام ایشان جلوگیری کنند. مرحوم آیت الله بنی صدر از علمای همدان به آیت الله منتظری می‌گوید شما اگر متنی تهیه کنید ما امضاء می‌کنیم. ایشان که از قبل چنین تصمیمی داشتند، حتی گویند من این متن را نوشته‌ام. علما پس از دیدن عنوان "مرجع عالیقدر شیعیان" برای امام

آیت الله منتظری از انگشت شمار روحانیون ایران است که از همان ابتدای پیروزی انقلاب زیر شدیدترین حملات تبلیغاتی قرار گرفت. تبلیغات علیه آیت الله منتظری از یاری رادیوهای فارسی زبان خارج کشور نیز برخوردار بود. کینه و نفرت سران و رهبران مذهبی بازار (موفقه و حجتیه) و روحانیون قشری و متشرع نسبت به آیت الله منتظری در سالهای آخر حیات آیت الله خمینی و پس از درگذشت او نشان داد که در تمام سالهای اول پیروزی انقلاب، این دو قشر نیز در دامن زدن به تبلیغات علیه آیت الله منتظری در داخل کشور، با رادیوهای فارسی زبان همگام و هماهنگ بوده‌اند. این تبلیغات به گونه‌ای بود که آیت الله منتظری را فردی ساده لوح، دنباله رو، بی سیاست و آلت دست این و آن معرفی می‌کرد. تأثیرگذاری این تبلیغات تا آنجا پیش رفت، که آیت الله خمینی نیز در نامه‌های عذاب آمیزی که در آستانه استعفای آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری برای وی نوشت، از آنها بهره گرفت.

ارتجاع مذهبی که طی سالهای جنگ بصورت خزنده‌ای بیت رهبری آیت الله خمینی را قبضه کرده بود، چند تصمیم بسیار مهم را توانست در زمان حیات او و با دست او به اجرا بگذارد. تصمیماتی که در صورت درگذشت آیت الله خمینی، هیچکس در جمهوری اسلامی نمی‌توانست بدین آسانی اتخاذ کند. ارتجاع مذهبی با حذف آیت الله منتظری از صحنه سیاسی، قتل عام زندانیان سیاسی، قبول آتش بس، تغییر قانون اساسی و گنجانندن ولایت مطلقه در آن و بوجود آوردن معضلی بنام "سلمان رشدی" که از انقلاب چهره‌ای تروریست معرفی کرد، زمینه بسیاری از توطئه‌های سال‌های پس از درگذشت آیت الله خمینی را فراهم آورد.

در جمع توطئه‌هایی که در بیت آیت الله خمینی شکل گرفت، موفقیت ارتجاع مذهبی و بازاری‌های متحد آن در دور کردن آیت الله منتظری از صحنه سیاسی دست آورد بزرگی بود. آنها در ابتدا تن به دوری او از صحنه سیاسی سپردند و پس از درگذشت آیت الله خمینی کوشیدند او را در عرصه مذهبی نیز منزوی و خانه نشین کنند.

گذشت زمان نشان داد، که آیت الله منتظری استوارتر از بسیاری از چهره‌های حکومتی و مذهبی جمهوری اسلامی بر سر اعتقادات خود ایستاده و تحت تأثیر هیچیک از فشارهای تبلیغاتی و حکومتی قرار نگرفته است. گذشت زمان همچنین نشان داد که بسیاری از نظراتی که او در باره اشتباهات آیت الله خمینی و کج روی‌های ویرانگر رهبران جمهوری اسلامی بیان داشت، همگی برخاسته از واقعیات بود. نامه‌های تک‌اندنده او به آیت الله خمینی در باره فاسد بودن وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی و نفوذ عوامل خارجی در این وزارتخانه یکی از تاریخی‌ترین هشدارهای اوست. امروز که دبیرمجمع تشخیص مصلحت "محسن رضانی" در این زمینه دهان می‌گشاید و یا روزنامه معتبر "صبح امروز" متکی به بازجویی‌های دستگیرشدگان قتل‌های سیاسی-حکومتی اخیر پرده‌ها را کنار زده و از حضور جاسوس‌های دو جانبه در وزارت اطلاعات و امنیت خبر می‌دهند، بیش از هر زمان دیگری صحت نظرات آیت الله منتظری درباره این وزارتخانه در برابر دیدگان مردم قرار می‌گیرد. انتشار نظرات جدید او در باره "ولایت فقیه" که در سه جلد منتشر شده و حدود اختیارات رهبر را در چارچوب شرع و قانون اساسی نه تنها محدود، بلکه تحت نظارت بی‌وقفه مردم اعلام می‌دارد و زمینه‌های انتخابی و ادواری بودن رهبر را مطرح می‌سازد، از آن نظر اهمیت دارد، که از زبان و قلم طراح "ولایت فقیه" در مجلس تدوین قانون اساسی مطرح می‌شود و اعتبار مذهبی آیت الله منتظری ضامن شرعی آنست. او نشان داد که هویتش، بر خلاف بسیاری از روحانیون حکومتی وابسته به اعتبار آیت الله خمینی نبوده و نیست. او خود دارای شخصیت مستقل است و با همان قدرت که در دشوارترین سال‌های پیش از انقلاب سینه خود را برای دفاع از آیت الله خمینی سپرد کرد، بعد ها همین سینه را به دفاع از مردم و در برابر کجی‌های آیت الله خمینی در آخرین سال‌های حیاتش سپرد کرد و از خود شخصیتی مستقل عرضه داشت.

در همان سال‌های نخست درگذشت آیت الله خمینی، زمزمه‌هایی در محافل مذهبی و سیاسی ایران جریان داشت که مطابق آنها، احمد خمینی در برخی محافل نسبت به آن نقشی که در پرورنده‌سازی برای آیت الله منتظری و

کدام درس را از اشتباهات گذشته باید آموخت؟

گذشته " در خدمت " آینده "

بسیاری از ارکان ها و سازمان هایی که در ابتدای پیروزی انقلاب، با اهداف انقلابی و یا خیراندیشانه تشکیل شدند، در طول جنگ ۸ ساله و بویژه در سال های پایانی حیات آیت الله خمینی زیر سلطه ارتجاع مذهبی و بازاری ها قرار گرفت. این روند، پس از درگذشت آیت الله خمینی، تقاهم و سازش در میان جناح راست برای برگمارش علی خامنه ای به عنوان رهبر و حذف کارگزاران دوران حیات آیت الله خمینی سرعت تشدید شد.

صنف بزرگ نیروهای مذهبی طرفدار آرمان های اولیه انقلاب برای سازماندهی نیروهای خود، اشتباهاتی که در عدم توجه به ضرورت حفظ همه نیروهای سیاسی طرفدار آرمان های انقلاب در صحنه سیاسی کشور در صحنه سیاسی و برقراری نوعی همکاری و هماهنگی با آنها مرتکب شدند، بهای کمی که به سازماندهی خویش و ضرورت افشای تشکلات و چهره های جناح راست در نزد افکار عمومی دادند، عدم دوراندیشی برای سال هائی که دیگر آیت الله خمینی در حیات نخواهد بود که بتوانند به حمایت او متکی شوند و... یک سلسله غفلت های دیگر زمینه تسلط سرمایه داری بازاری، حجتیه و ارتجاع مذهبی را بر ارکان های امنیتی، نظامی، قضائی و اجرایی کشور فراهم ساخت. یورش که جناح راست، بلافاصله پس از درگذشت آیت الله خمینی آغاز کرد و با علنی کردن وابستگی مستقیم و غیر مستقیم خود در تشکلات و سازمان ها و ارکان های یاد شده، توطئه قبضه کامل سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه را علنی ساخت، نفاذدهنده آن هوشیاری طبقاتی است که سرمایه داری تجاری، زمینداران بزرگ، روحانیون وابسته به این دو و ارتجاع مذهبی از خود نشان داد. انسجام درونی آنها نیز نشانه دیگری از این هوشیاری بود. انجمنی که بلافاصله در دو تشکلات روحانی وابسته به این طبقات و اقشار، یعنی "روحانیت مبارز" و حزب سرمایه داری تجاری ایران "مؤلفه اسلامی" خود را نشان داد. این انسجام، گرچه اکنون و تحت تاثیر عوامل ناشی از بحران عمیق سیاسی-اقتصادی حاکم بر ایران در حال از هم گسستن است، اما نباید فراموش کرد که شبکه های باقی مانده از این انسجام در تمامی ارکان های نظامی، امنیتی و... تا سال ها، در برابر هر تحولی از خود مقاومت نشان خواهد داد. آنچه که بعنوان گروه های فشار، توطئه ها دادگاه ویژه روحانیت، مجتمع های قضائی، نامه های یکصد و چند امضائی در مجلس اسلامی و انواع ترورها، انفجارها، تخریب های تبلیغاتی در مطبوعات وابسته به ارتجاع و بازار و رادیو تلویزیون دولتی مردم ایران شاهدش هستند، سوی رنگ های این انسجام تشکلاتی "راست" است.

دادگاه ویژه روحانیت، که اکنون به شمگیر داموکلس ارتجاع تبدیل شده و نقش محاکم انگیزاسیون در قرون وسطی را برعهده گرفته، از جمله همان ارکان ها و سازمان هایی است که در سال های اولیه پیروزی انقلاب و با توصیه کسانی تشکیل شده که اکنون خود قربانیان آن هستند. قصد و نیت طرفداران پرنالنی این دادگاه ها می توانست خیر و صلاحی را در خود داشته باشد، اما آن دوراندیشی لازم را در خود نداشت. این دوراندیشی که "ایم" در دست زنگی مست، چه عواقبی را در پی خواهد داشت. در صدر این اشتباه و غفلت تاریخی نیروهای مذهبی آرمان خواه، گنجاندن اصل "ولایت فقیه" در قانون اساسی جمهوری اسلامی بود، که حزب توده ایران در همان زمان با صراحت اعلام داشت با آن موافق نیست، به صلاح انقلاب نمی داند و در فراندوم قانون اساسی نیز به آن شرط شرکت می کند که این اصل در آینده و در متمم قانون اساسی، از آن حذف شود. در ابتدای سال ۵۸، درک این توصیه انقلابی حزب توده ایران، برای بسیاری از نیروهای مذهبی آسان نبود. همچنان که در همان زمان درک سیاست حزب توده ایران برای دادن رای مثبت به قانون اساسی (مشروط به حذف اصل ولایت فقیه) برای نیروهای چپ غیر مذهبی قابل درک نبود. حزب توده ایران، که به فعالیت قانونی و علنی خویش اعتقاد راسخ داشت و بسیاری از اصول مورد نظر و پیشنهادی خود را در قانون اساسی جمهوری اسلامی می دید، نمی توانست و اساسا دارای مثنی و تکرش نبود و نیست که با نیاست "دیا همه چیز، یا هیچ چیز" در برابر توده های مردم بایستد و سیاستی جدا از توده ها اتخاذ کند. به همین دلیل در فراندوم قانون اساسی شرکت کرد و موضع صریح و روشن در این باره اتخاذ کرد.

زمان باید می گذشت تا صفوف متغوش نیروهای مذهبی، متاثر از خواستگاه های طبقاتی آنها از هم جدا شود و بسیاری از رویاهای این نیروها در صحنه عمل اجتماعی در مقابل واقعیت خود را نشان دهد. این که دیروز تاریخی چه گذشت، آنگاه مهم است که تبدیل به تجربه اندوژی برای فردای تاریخی شود. از دیروز، برای فردا باید آموخت!

آنچه را که فضل الله صلواتی، نماینده سابق اصفهان در مجلس اسلامی، امروز می گوید، باید به تجربه ای برای فردا و در خدمت جنبش کنونی مردم ایران تبدیل شود، در غیر اینصورت طرح موضوعی است در حد گله و کلاه!

خمینی از امضاء خودداری می کنند و با تعجب هر کس چیزی می گوید مبنی بر اینکه ایشان مرجع تقلید نیستند. آیت الله منتظری می گویند من مقلد ایشان هستم و لازم نیست همه از کسی تقلید کنند. در هر حال ایشان مقلد دارند و از مراجع تقلید می باشند. بالاخره با اصرار شدید ایشان علما حاضر به امضا می شوند و اینگونه بود که با مطرح کردن مرجعیت امام خمینی ساواک نتوانست به ایشان صدمه بزند.

۲- اعلام مرجعیت امام خمینی و فداکاری های بی نظیر ایشان در تثبیت آن. در سال ۱۳۴۹ وقتی شاه و ساواک می خواستند مرجعیت امام خمینی را نفی کنند، این اطلاعیه از طرف آیت الله منتظری منتشر گردید:

«بسمه تعالی- باتوجه به مراتب علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی و روشن بینی و مجاهدات معظم له صلاحیت ایشان برای مرجعیت و زعامت شیعه به نظر اینجانب محرز و ترویج و تعیین ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می باشد.»

۳- این ساده اندیش در دوران تبعید امام خمینی محور مبارزات در داخل کشور قرار گرفتند و سنگینی بار نهضت بر دوش ایشان بود و در این راستا حبس ها و شکنجه ها و اذیت و آزارها دیدند.

۴- به پیشنهاد و اصرار معظم له در پاریس، پس از مشورت با ایشان راجع به اعضای شورای انقلاب، امام خمینی پذیرفتند که آیت الله خامنه ای، عضو شورای انقلاب قرار گیرد و همچنین ایشان آیت الله خامنه ای را برای امامت جمعه تهران تعیین کردند.

۵- در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی آیت الله منتظری به امام خمینی پیشنهاد نمودند که چون کشورهای اسلامی مخصوصا همسایگان از انقلاب ما در هراس و وحشت هستند مناسب است هیات های حسن نیت به این کشورها اعزام شده و به آنان اطمینان خاطر داده شود. البته با این پیشنهاد مخالفت شد و شاید اگر چنین شیوه ای اتخاذ می گردید مساله جنگ و بسیاری از مشکلات دیگر پیش نمی آمد و این سیاستی است که بعد از بیست سال در سال های اخیر دولت جمهوری اسلامی بر آن پا فشاری می نماید.

۶- پس از فتح خرمشهر که ایران فاتح جنگ محسوب می شد، آیت الله منتظری اصرار بر توقف جنگ و حل مشکلات از طریق دیپلماسی و مذاکره داشتند که با آن موافقت نشد. در آن مقطع کشورهای عرب حاضر به پرداخت همه خسارات جنگ بودند.

۷- قبل از پذیرش قطعنامه، ایشان پیشنهاد کردند که قبول آتش بس بر اساس میانجیگری بعضی از کشورهای اسلامی مثل سوریه و لیبی باشد که با آن مخالفت شد و منجر به قبول قطعنامه با آن کیفیت نامطلوب گردید.

۸- اقامه نماز جمعه در تهران و نیز در شهرهای مختلف ایران با پیشنهاد و اصرار این ساده اندیش و قبول امام خمینی صورت گرفت.

۹- با پیشنهاد آیت الله منتظری، امام خمینی قبول کردند که دادگاه های عالی برای بررسی مجدد پرونده های مربوط به اعدام و یا مصادره اموال تشکیل شود. در نتیجه این اقدام از مصادره بی رویه بسیاری از اموال جلوگیری به عمل آمد و نیز جان هزاران نفر از مرگ حتمی رهائی یافت.

۱۰- فقیه عالیقدر در تاریخ ۱۰ دیماه ۱۳۶۸ نسبت به استقراض از کشورهای خارجی مخالفت صریح خویش را اعلام نمودند و زبان های آن را با توجه به تجربه کشورهای دیگر یادآور شدند و بر اثر همین سخنرانی مورد تعرض گروه های فشار قرار گرفتند. در صورتی که امروزه آثار شوم و گرفتاری های ناشی از استقراض خارجی بر کسی پوشیده نیست.

۱۱- مخالفت صریح ایشان با سخت گیری های بی مورد و غیر منطقی در رابطه با گزینش های ادارات دولتی و دانشگاه ها.

۱۲- اصرار بر راستگونی مسئولین و در میان گذاشتن مسائل با ملت.

۱۳- تذکرات مشفقانه ایشان طی ۱۲ سال گذشته در مورد بافت وزارت اطلاعات و احتمال وجود عوامل نفوذی که بی توجهی به آنها باعث خسارات جبران ناپذیری به نظام و انقلاب اسلامی شد.

اینها نمونه هایی است از ساده اندیشی دومین شخصیت انقلاب، یعنی مزجوع و فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری....

۱- اظهار نظرات محسن رفیق دوست، بادامچیان و آیت الله جنتی، همگی پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم و پس از تظاهرات نفرت انگیز علیه آیت الله منتظری در شهر قم و حصر خانگی وی بیان شده و در مطبوعات وقت چاپ شده است.

آرزوی بنام "وحدت روحانیت"

برای قضاوت تاریخی در باره آیت الله خمینی هنوز به اسناد و مدارک بسیاری نیاز است. طی دو سال گذشته که نشریات داخل کشور برخی گفتگوهای غیر معمول را با برخی افراد دارای اطلاعات انتشار داده‌اند، اسناد و شواهد بسیار قابل توجهی عنوان شده‌است. در همین باره، گفته‌های شفاهی و چاپ نشده، بویژه درباره چند رویداد بسیار مهم در جمهوری اسلامی وجود دارد. از جمله در باره حزب توده ایران و یورش به آن، برکناری آیت الله منتظری، اعدام‌های دسته جمعی، مجلس خبرگان، گنج‌خانه شدن بند ولایت فقیه در قانون اساسی و... که تا این اظهارات بصورت مستندات ارائه نشود، نمی‌توان اعتباری تاریخی برای آن قائل شد.

حفظ وحدت روحانیت، از دغدغه‌های بسیار مهم آیت الله خمینی در ابتدای پیروزی انقلاب بود. روحانیونی که خود را هم‌تراز آیت الله خمینی در عرصه مرجعیت می‌دانستند، هیچ‌کدام تا پایان عمر خودشان و آیت الله خمینی زیر بار او نرفتند و حداکثر حمایتی که از وی کردند، سکوت علنی و فشار به دولت و آیت الله خمینی در پشت صحنه بود!

بسیاری از تصمیمات مهمی که در ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی گرفته شد، با این دغدغه آیت الله خمینی هماهنگ بود. وحدتی که هرگز بنست نیامد، زیرا اساساً نمی‌توانست وجود داشته و نمی‌توانست به وجود آید. تشرینی در میان روحانیون، برخاسته از گرایش‌های طبقاتی آنها بود، و این نکته مهمی بود که نه تنها آیت الله خمینی، بلکه بسیاری از هدایت‌کنندگان انقلاب و جمهوری اسلامی، نیروهای مذهبی همچنان که بخش غالب ملیون و طیف چپ غیرتوده‌ای- نیز قادر به درک آن نشدند.

از جمله آن تصمیماتی که تأثیری در حد احیای نظام سلطنتی را در جمهوری اسلامی داشت، اصل "ولایت فقیه" در قانون اساسی است. گفته می‌شود، او تمایلی به گنجانیدن این بند در قانون اساسی نداشت، اما وقتی در قانون گنجانده شد و در اختیارش گذاشته شد، با آن موافقت کرد و راه تسلط ارتجاع مذهبی را بر قدرت حکومتی هموار نمود.

پیشنهادکننده این اصل برای گنجانیدن آن در قانون اساسی، به تصریح خود وی، آیت الله منتظری بود، که اکنون خود از جمله قربانیان حکومتی این اصل است.

آنگونه که اظهارات شهود و دست‌اندرکاران تلویز قانون اساسی، شورای انقلاب و مجلس خبرگان تلویز قانون اساسی نشان می‌دهد و تا کنون از زبان و قلم بسیاری منتشر شده، "حسن آیت" نقش مهمی در تلویز این اصل و دسته بندی در مجلس خبرگان برای تصویب آن برعهده داشته‌است.

از "حسن آیت"، بعنوان نماینده حزب زحمتکشان و شخص دکتر مظفریقانی یاد می‌شود، که در جریان موج‌های ترور، او نیز به تیر غیب گرفتار آمد. مناسبات بسیار نزدیک حزب زحمتکشان و شخص مظفریقانی با سران و رهبران انجمن حجیه و روحانیون وابسته به این تشکیلات مافیائی، راه را برای رفتن "حسن آیت" به مجلس و قرار گرفتن وی در شورای رهبری حزب جمهوری اسلامی باز کرد. حسن آیت در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد عضو غیرعلنی رهبری حزب زحمتکشان شده بود. او طراح بسیاری از توطئه‌ها در جمهوری اسلامی بود، که بدلیل مناسباتی که با مظفریقانی داشت، نمی‌توان این توطئه‌ها را به حساب مظفریقانی نگذاشت. سفرهای پیاپی مظفریقانی به انگلستان و آمریکا در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، پیوند بین اعمال حسن آیت در ایران را با خارج از کشور برقرار می‌کرد. سرانجام نیز، مظفریقانی در جریان همین سفرها، پس از بازگشت از آمریکا و اتمام شدن برخی مذاکراتش در خارج از کشور برای اجرای یک کودتا علیه انقلاب بازداشت و تحت تعقیب قرار گرفت و در زندان جمهوری اسلامی درگذشت.

دانستن این گذشته و مرور آنها ضروری است، چرا که باید دانست چه کس و کسانی و با کدام ارتباط‌ها، در پی احیای نظام سلطنتی در ایران و لغو جمهوری برآمده از انقلاب بودند و سوابق مدافعان کنونی ولایت مطلقه فقیه چگونه به مظفریقانی و حسن آیت، مناسبات با انگلستان و انجمن حجیه باز می‌گردد.

بسیاری از دست‌اندرکاران مجلس خبرگان تلویز قانون اساسی، معتقدند حسن آیت اساساً برای گنجانیدن "ولایت فقیه" در قانون اساسی به مجلس خبرگان تلویز قانون اساسی برده شد و روحانیونی که بعدها مدافع یکپارچه "ولایت

مطلقه فقیه" هستند و سران جمعیت موقوفه اسلامی که خواهان برچیدن بساط جمهوری و برقراری حکومتی شبیه عربستان سعودی و با نام "حکومت عیال اسلامی" هستند، همگی در آن دوران پشت حسن آیت قرار داشتند.

در همین دوران، یعنی دوران اولیه انقلاب که آیت الله خمینی از تهران به قم عزیمت کرده بود تا در کنار روحانیون بلند پایه ساکن قم قرار داشته و در واقع مواظب آنها باشد، بسیاری از تصمیمات ارتجاعی در جمهوری اسلامی گرفته شد و این در حالی بود که در آن زمان، این روحانیون هیچ نوع اعتباری نزد مردم نداشتند و دسیسه‌های احتمالی این روحانیون نیز نمی‌توانست جوی لای چرخ انقلاب بگذارد.

یکی از این تصمیمات، که به قانون اساسی نیز راه یافت، مسئله جنسیت ریاست جمهوری در قانون اساسی است، که با فشار روحانیون منزوی، اما بلند پایه از نظر مذهبی، و موافقت آیت الله خمینی برای حفظ وحدت روحانیت به انقلاب تحمیل شد و در قانون اساسی جای گرفت.

دکتر ابراهیم یزدی، مدتی پیش در یک مصاحبه مشروح، که بخش‌هایی از آن نیز در راه‌توده بازتاب یافت، به همین مسئله اشارات روشنی کرد. او که در آن زمان در جریان بسیاری از تصمیمات و فعل و انفعالات مربوط به بیت آیت الله خمینی بود، در این مصاحبه که در نشریه "آبان" شماره ۹ آبان چاپ شده گفت:

«...مجلس موسسان تشکیل شد، قانون اساسی که در دولت موقت تدوین شده بود به تصویب رسید و شورای انقلاب نیز آن را کاملاً تصویب کرد. رهبر فقید انقلاب آن را امضا کردند. چهار بار اصلاحیه خیلی جزئی بر آن انجام شد، از جمله این که در قانون اساسی که تصویب شده بود مشخص نکرده بود که رئیس جمهور باید مرد باشد و شیعه اثنی عشری باشد. خود آقای خمینی هم این را امضاء کرده بودند، اما مرحوم گلپایگانی زیر بار نرفت و در خدمت آقای بازرگان که از طرف آقای خمینی مامور تدوین قانون اساسی بود و همچنین مهندس کتیرانی به قم رفتیم و امام فرمودند که بروید گلپایگانی را راضی کنید. ما هم رفتیم خدمت مرحوم گلپایگانی که ایشان گفت اگر این دو شرط را نگذارید، من شیخ فضل الله نوری انقلاب اسلامی می‌شوم. بنابراین، خدمت امام بازگشتیم و ایشان فرمودند که نظر آقای گلپایگانی را تأمین کنید...»

این امر هنوز نیز در جمهوری اسلامی جریان دارد. یعنی تلاش برای بسیج روحانیون طرفدار ارتجاع مذهبی در شهر قم و دیگر شهرهای مذهبی و قرار دادن آنها در برابر هر نوع تحولی که مردم خواهان آن باشند. از جمله در همین دو سال اخیر و در رابطه با مطبوعات، سیاست‌های وزارت ارشاد و انواع رویدادهای دیگر، همگان شاهد این ترفند کهنه بازار و ارتجاع مذهبی هستند. تجربه گذشته و حاصلی که از اشتباه بزرگ آیت الله خمینی برای حفظ قداست و وحدت روحانیت مرتکب شد و عوارض آن امروز گریبانگیر همه نیروهای مذهبی طرفدار تحول می‌باشد، نباید تکرار شود. باید بتوان بندهائی را که از این طریق به پای دولت خاتمی بسته شده و یا می‌بندند باز کرد. باید نقش سخنگویی امثال عسگرولادی برای تعیین تکلیف سیاسی برای روحانیت مخالف تحولات را خاتمه داد و این ممکن نیست، مگر با انشای آنچه که این روحانیت و بازاری‌های وابسته به آنها و تأمین‌کننده مخارج آنها با انقلاب و آرمان‌های مردم ایران کردند. باید گفت و فاش ساخت، که روحانیونی نظیر آیت الله گلپایگانی، که امروز شاگردان و مریدان او پشت سر گروه‌های فشار قرار دارند و احکام مرگ برای این و آن صادر می‌کنند در ۲۰ سال گذشته چه کردند. اگر از این امر غفلت شود، آنها این غفلت را یک فرصت طلایی برای خود به حساب خواهند آورد و با امثال محسن کدیور و یوسفی اشکوری همان را خواهند کرد که با امثال آیت الله مطهری کردند. با مطهری در خیابان و شهر و با امثال کدیورها در زندان.

سؤال:

اکنون از جمله سؤالاتی که باید از سران جمهوری اسلامی کرد اینست: بنا به اظهارات هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران و در شرح ماجرای برگماری علی خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، در مجلس خبرگانی که پس از درگذشت آیت الله خمینی تشکیل شده بود، عده‌ای پیشنهاد کردند که آقای گلپایگانی جانشین امام شود، عده‌ای گفتند رهبری شورا می‌شود. سرانجام تفاهم شد که شورا نباشد و آقای گلپایگانی هم نباشد. پیشنهاد رهبری آقای خامنه‌ای با موافقت روبرو شد و ایشان برگمار شدند. آنها که گلپایگانی را می‌خواستند جانشین آیت الله خمینی کنند چه کسانی بودند و اکنون چه مقاماتی در شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری و قوه قضائیه دارند؟ به چه دلیل و انگیزه‌ای طرفداران رهبری آقای گلپایگانی، طرفدار رهبری آقای خامنه‌ای شدند؟

تضاد اصلی انقلاب بهمن ۵۷: "استقلال" و "آزادی" برای "عدالت اجتماعی"!

در آستانه سالگرد انقلاب بهمن ۵۷، در مطبوعات داخل و خارج کشور درباره علل وقوع انقلاب بهمن، چگونگی تحقق آن، شرایط و عوامل مستقیم و غیرمستقیم موثر در تحقق آن بحث‌های قابل توجهی صورت گرفت. در این ارتباط انواع امکانات [۱] مثبت و منفی موثر بر شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مطرح شد. در این بحث‌ها، در کنار برخی ساده‌نگری‌ها، واقع‌بینی‌هایی نیز برای درک علل انقلاب به چشم می‌خورد [۲].

برای درک علل و چگونگی هر واقعه‌ای از جمله انقلاب، باید ویژگی‌های مشخص محیط جغرافیایی و شرایط تاریخی وقوع آن، حوادث و عوامل اتفاقی مثبت و منفی لحظه تاریخی را مورد توجه قرار داد. در مورد وقایع اجتماعی، همچنین توجه به روحیات، سنن، آداب و... مردم سرزمینی که در آن انقلاب به وقوع می‌پیوندد، و نقش مثبت و منفی شخصیت‌ها در این عرصه ضروری است. تنها با توجه به همه جوانب مسئله است، که تحلیل نزدیک به واقعیت درباره علل و چگونگی وقوع حوادث اجتماعی ممکن می‌گردد.

باید کوشید بین علل عینی و ذهنی، بین عمده و غیرعمده، اتفاقی و قانونمند تمایز قایل شد. ابتداءً دو دسته از علل را بطور مجزا باید بررسی کرد: علل علی و علل صوری. سپس باید در هر دو بخش، زمینه‌های عینی و ذهنی، عمده و غیرعمده و... را برجسته کرد.

علل علی

علل علی آن دسته از علل هستند، که ریشه در قانونمندی‌های رشد، و در مورد انقلاب، قانونمندی‌های رشد اجتماعی دارند. این قانونمندی‌ها، رشد هر پدیده را از ساده به پیچیده و از بی‌سبب به مرکب ممکن می‌سازند. در جامعه محور این رشد را فعالیت تولیدی انسان تشکیل می‌دهد. فعالیت تولیدی در چارچوب روابط تولیدی دوران خود تحقق می‌یابد. آنجا که نیروهای مولده در روند تولید با روابط تولیدی حاکم در تضاد قرار می‌گیرد، حل بنیادین و انقلابی تضاد عمده دوران به مسئله روز تبدیل می‌گردد.

این علل در شرایط ویژه تاریخی، می‌تواند تنها با حل تضادهای دیگری ممکن گردد. مثلاً تضادهایی که از خارج به جامعه معینی تحمیل می‌گردد. کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بطور وسیعی با چنین تضادهایی روبرو بوده‌اند. تولید پارچه در قرن ۱۶ و ۱۷ در هلندستان و یا ایران، برائت پیشرفته‌تر حتی از سطح تولید مانتوفاکتوری در انگلستان بود. قانون منع صدور پارچه‌های هندی و یا مخمل‌های سنگین ایرانی (که در یزد تولید می‌شد) به انگلستان، و بنیال آن انتقال تکنیک تولیدی به آن کشور [۳]، سد راه رشد پایه‌های تولیدی سرمایه‌داری در هلندستان و ایران و بدین ترتیب مانع ایجاد روابط تولیدی پیشرفته و رشد یافته‌تر بوده است.

بدین ترتیب برای این دو کشور دستیابی به استقلال ملی همه‌جانبه، یعنی قطع نفوذ استعمارگران، پیش‌شرط رشد و ترقی اقتصادی و پیشرفت ساختار سیاسی بوده است. امری که در مورد ایران در جنبش‌ها آزادی‌بخش "تنباکو"، انقلاب مشروطه، جنبش ملی کردن صنعت نفت و "انقلاب بهمن"، با خیزش تکمیلی که به جنبش "دوم خرداد" شهرت یافته، قابل پیگیری است.

در عین حال، این نبرد دو صدساله استقلال‌طلبانه، یکی از پایه‌های عینی (ملی- ضد امپریالیستی) انقلاب بهمن را تشکیل داد. پایه دیگر این محتوای عینی و علت علی را مبارزه مردم میهن ما علیه دیکتاتوری پادشاهان تشکیل می‌داده است. پادشاهانی که برای حفظ موقعیت طبقاتی خویش و طبقه‌ای که این شاهان حافظ و سخنگوی آن بوده‌اند، در هر دورانی به وابستگی بیشتری به استعمارگران و امپریالیست‌ها تن داده‌اند. این وابستگی، از جمله وابستگی محمدرضا شاه [۴] به امپریالیسم و خیانت همه‌جانبه به مصالح ملی (اقتصادی-سیاسی-فرهنگی-نظامی)

تضادی عینی و علی را تشکیل می‌داد، که بدون حل آن راه رشد جامعه ایرانی ممکن نمی‌شد.

اگر ارتجاع بازار-مذهبی، پس از پیروزی انقلاب، با همه جنایات و خیانت‌هایی که مرتکب شده، و علیرغم همه سوء استفاده‌ای که از باورهای مذهبی مردم کرده، اکنون با شکست روبروست، از اینروست، که بنا به ماهیت ضدملی و ضددموکراتیک خود، هم بسوی زدو بند با دشمنان استقلال ایران رفت و هم برای ایجاد پایه‌های "سلطنت ولایت فقیه" [۵] قد علم کرد. آنها بدین ترتیب به نفی هر دو بخش محتوای عینی انقلاب بهمن، یعنی جنبه ملی-استقلال‌طلبانه و ضدیکتاتوری-آزادی‌خواهانه آن، که علت علی وقوع انقلاب بود، پرداختند و خواستند آن را با شعارهای فاقد محتوای تاریخی («ضداستکباری») و همچنین با یک محتوای ذهنی "اسلام" مورد نظر خود، تعویض کنند.

برقراری جامعه مدنی، ایجاد آن ساختار و شکل اجتماعی ضروری برای حل آن پیش‌تضادی است، که راه رشد جامعه ایرانی، یعنی ارتقای روابط تولیدی نیمه فئودالی، خان‌خانی و سرمایه‌داری وابسته دوران قبلی به روابط تولیدی پیشرفته‌تر برای دسترسی به عدالت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. روابط تولیدی، که رشد آن در این مرحله به پایان نمی‌رسد و ادامه دارد.

علل صوری

علل صوری آن بخش از علل حوادث، از جمله انقلاب‌ها را تشکیل می‌دهد، که چگونگی تحقق آن را شکل می‌بخشد و ترسیم می‌کند. تناسب قوا بین دو قطب تضاد، نقش متحدان داخلی و خارجی، حوادث مثبت و منفی طبیعی و اجتماعی، شرایط اقلیمی و جغرافیایی، رسوم و آداب و اعتقادات مذهبی و همچنین وجود و یا عدم وجود شخصیت‌های تاریخی عمدتاً در شکل‌بخشیدن به حوادث نقش ایفا می‌کنند.

در عین ضرورت شناخت این عوامل و به حساب آوردن آنها در مبارزات اجتماعی، که موضوع دانش جامعه‌شناختی است باید از دو امر پرهیز کرد. یکی مطلق‌گرایی در نقش این عوامل و تبدیل و ارتقای آنها به سطح اسطوره، دوم، نفی علل علی وقوع انقلاب اجتماعی. علی که مانند همه دیگر پدیده‌های طبیعت، از قانونمندی، از جمله از قانون گذار از کمیت به کیفیت و نفی در نفی دیالکتیکی پیروی می‌کند.

۱- نگاه شود از جمله به بحث‌ها در "کالبدشکافی انقلاب اسلامی" در نشریه "عصرما، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (شماره ۱۱۴ و ۱۱۵) که در آن به نظرات درباره محل اقامت آیت اله خمینی برخورد می‌شود.

۲- برخی نشریات اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی در خارج از کشور و نشریات ارتجاع در حاکمیت جمهوری اسلامی کوشش می‌کنند ساده‌نگری را تبلیغ کنند. برای نمونه، "کیهان لندن" به قلم هوشنگ وزیری از جمله می‌نویسد: «... انقلاب به قدرت نمی‌رسید، مگر اینکه سه شرط در کنار هم قرار می‌گرفتند، که گرفتند: بیماری شاه، بی تصمیمی حکومت امریکا، و سرانجام اراده خلل ناپذیر ... خمینی...». این نوع تفسیرها، کوچکترین نقشی برای مردم قائل نیست و علل علمی شکل‌گیری و وقوع انقلاب را نیز در حوادث می‌بیند. بدین ترتیب "انقلاب" یک حادثه است، که اگر اسباب و علل آن فراهم نیاید، می‌تواند هرگز هم اتفاق نیفتد!

۳- نگاه شود به کتاب "انقلاب اکبر و ایران"، که بهمناسبت ۵۰مین سالگرد انقلاب اکبر توسط حزب توده ایران انتشار یافت.

۴- کیهان لندن، به قلم هوشنگ وزیری، در همان مقاله، این روی گرانی از مردم و وابستگی محمدرضا شاه به امپریالیسم را چنین توضیح می‌دهد: «... شاه به مردم سخت بدبین و شاید بی اعتماد شده بود، چنانکه هرگز نیازی ندید برنامه‌های گسترده توسعه و عمران کشور را با مشارکت دموکراتیک مردم پیش ببرد؛ دیگر اینکه باز یافت پادشاهی خود را منوط به یاری دولت امریکا می‌دید». معلوم نیست چرا در اینجا صحبتی از بدبینی تاریخی مردم نسبت به دربار شاهنشاهی صحبتی به میان نمی‌آید؟

۵- مذاکرات با امپریالیسم انگلستان در آستانه انتخابات دوم خرداد توسط محمد جواد لاریجانی و پیشنهاد تغییر قانون اساسی و تبدیل جمهوری اسلامی به "حکومت عدل اسلامی" و تعبیر "جامعه مدنی" به "جامعه ولایی" توسط جمعیت مؤتلفه اسلامی نشان آنست.

روحانیت و کاست!

در «پرسش و پاسخ»ی که در «کار»، ارگان سازمان اکثریت (شماره ۲۰۲، ۵ اسفند ۱۳۷۷) درج شده، پاسخ دهنده، پس از بیان این که «سازمان بر این نظر نیست، که روحانیت یک کاست است»، اضافه می کند: «من شخصا از این نظر دفاع می کنم، که روحانیت به صورت یک کاست آمد و قدرت را گرفت...».

صرفنظر از آنکه این پاسخ، جواب دقیقی به پرسش مطرح شده در جلسه نیست و صرفنظر از اینکه چگونه یک عضو رهبری که در نقش سخنگوی یک سازمان سیاسی در جمع ظاهر می شود، اعلام می کند که او نظری مخالف سازمانش دارد! هر خواننده و شنونده ای می تواند بپرسد «کاست آمد و قدرت را در دست گرفت» به چه معنی است؟ این بحث می خواهد به کجا ختم شود؟

گرچه مقایسه کودتای نظامی با انقلاب بهمن غلط است، اما می توان با کمک گرفتن از عملکرد نظامیان در هر کودتای نظامی، همین فرمول را بکار برد و نظامیان را «کاستی» اعلام داشت، که نه به منظور حفظ منافع طبقاتی این یا آن اقشار و طبقات، بلکه گویا برای منافع «کاستی» خود دست به کودتا می زنند. این به مفهوم کوشش نظامیان برای سواستفاده از قدرت برای پرکردن جیب خود و... نیست.

این نوع نظرات متکی است به شکل و نه محتوی پدیده ها و رویدادها. برای جلوگیری از این توهم، باید تفاوت کیفی و محتوایی بین منافع «خرد» (partikular) انسان مجرد و گروه های اجتماعی را از منافع طبقاتی اقشار و طبقات بازشناخت. این تشخیص و آگاهی کمک می کند تا مواضع طبقاتی «یزدی ها» و «کدیور ها»، «منتظری ها» و «کمی ها» در مبارزات امروز مردم ایران از هم تفکیک شده و بی ترلز بتوان در موضع گیری ها، جبهه گیری ها و حمایت ها و یا طردها در کنار مردم و جنبش آنها قرار گرفت.

منافع خرد و طبقاتی

خواست های خرد و روزمره انسان مجرد، قابل لمس ترین منافع او را تشکیل می دهد. چه بسا برای دسترسی به این منافع فرد از هیچ اقدامی، حتی جنایت نیز رویگردان نباشد. با توجه به این وجه از حیات فرد است، که کلیه نظرات ایده آلیستی در خدمت حفظ شرایط و روابط حاکم در جامعه می کوشد، آن را به خدمت بگیرد. انواع نظرات فاشیستی، نژادپرستانه، اندویدوآلیستی، اگزیستانسیالیستی و در دوران اخیر پسمادریستی آن را بخدمت می گیرند. «انسان گرگ انسان است» از زبان «فردریش نیچه» همانقدر منافع خرد parikular انسان مجرد را مطلق و عمده می سازد، و بر این پایه نظرات فاشیستی را توجیه می کند، که نمایندگان امروزی آن در خدمت «گلوبالیسم»، با مطلق سازی و گریزناپذیری «رقابت» بی رحم در بازار جهانی و همچنین نظرات «اوتومیزاسیون» پسمادریسم، همین هدف را دنبال می کنند. نفی همبستگی در جامعه برپایه این نظرات، به ویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، که بصورت جریان های راست و فاشیستی ضدخارجی، ضدزنان و ضدجوانان (تعیین درآمد ناآزاد برای جوانان از آنچه در قراردادها تعیین شده و...) بروز می کند، و آن نظرات راست سوسیال دمکراتیک که به نفی و نابود کردن همبستگی طبقاتی در بین کارگران مطرح می گردد، از همین ریشه های تئوریک آب می خورد.

این خواست ها و منافع انسان مجرد، ریشه ذهنی دارد و براین پایه از آبشخور مشترکی با خواست و منافع گروه هایی در جامعه دارد، که در اطراف خواست و منافع کم و بیش خرد خود جمع می شوند. این گروه ها می توانند در اطراف محورهای متفاوتی جمع گردند. این محورها از سازمان های دفاع از حیوانات، تا گروه های مافیایی و جنایتکار از سوی و سازمان های صنفی و مطالباتی جوانان، دانشجویان، زنان، کارگران و... از سوی دیگر را می تواند تشکیل دهد. دوری و نزدیکی این سازمان ها با سازمان ها و خواست های طبقاتی، ارتباط با نوع خواست و شیوه های عمل برای دسترسی به آن دارد.

برخلاف این منافع، خواست های طبقاتی، ریشه عینی دارد. این امر البته به معنای نفی تاثیر ذهنیت و خواست و منافع فرد افراد یک طبقه ندارد، بلکه باید نقش پراهمیت ذهن را در تشخیص و آگاهی به ماهیت و محتوای عینی این منافع، دانست. از اینروست، که نال شدن ذهن به شناخت ریشه عینی منافع طبقاتی، شناختی روشنفکرانه و تئوریک است. تبدیل شدن کارگران منفرد و مجرد به یک طبقه، به شناخت و آگاهی طبقاتی نیاز دارد. یعنی شناخت تئوریک منافع طبقه کارگر، که دسترسی به آن، نه از طریق دستیابی به خواست های مطالباتی روزمره، بلکه از طریق دستیابی به شرایطی که استثمار انسان از انسان دیگر وجود نداشته باشد، ممکن می گردد.

منافع طبقاتی

پایه عینی منافع طبقاتی را اشتراک خواست و منافع افراد در عمده ترین عمل اجتماعی آنها، یعنی شرکت در روند تولید اجتماعی تشکیل می دهد. تولید،

بجای جمع آوری موهبات، خط فاصل بین حیوان و انسان در روند رشد تاریخی او است. با ایجاد مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، جامعه به طبقات تقسیم می شود. در چنین مرحله ای گروه بزرگ انسان های محروم از مالکیت ابزار تولید، که برای گذران زندگی خود نیروی کار خود را باید بفروش برسانند - صرفنظر از تغییرات صوری و قشریندی آنها - بطور عینی از منافع مشترکی برخوردار هستند، که علیرغم ذهنیت و سطح آگاهی طبقاتی و منافع خرد آنها (در رقابت با دیگر فروشندگان نیروی کار)، سرنوشت آنها را در جامعه طبقاتی بهم پیوند می زند و همبستگی طبقاتی آنها را بطور عینی پایه می ریزد.

خواست و منافع خرد افراد یک طبقه، نهایتا بدون حفظ منافع طبقاتی آنان قابل دفاع نیست. مبارزه علیه تشدید بیکاری در جامعه سرمایه داری، که با ایجاد ارتش بیکاران هر روز بزرگ تر، به وسیله تقلیل دستمزدها و بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی زحمتکشان تحت عنوان «ضرورت های بازار گلوبال» از طرف مالکین ابزار تولید و سرمایه مالی اعمال می گردد، تن دادن به هر قیمتی برای نیروی کار و پذیرفتن هر سطح از درآمد، یعنی تنها با توجه به منافع خرد، ممکن و عملی نیست. درک و شناخت چنین واقعیتی، البته به سطح پیشرفته ای از آگاهی طبقاتی و روشنفکرانه نیاز دارد. تربیت زحمتکشان در این سو، وظیفه روز حزب انقلابی طبقه کارگر و همه سازمان های چپ (از جمله سازمان فداییان اکثریت) است، که پاسخ مثبت به وجود مبارزه طبقاتی در ایران می دهند.

چرا بذر تردید باید باشید؟

تغییرات اساسی - نکته می شود: شرکت مردم در انتخابات شوراها، بلی! اما نباید دچار این توهم شد، که از این طریق «تغییرات اساسی» در ایران ممکن خواهد شد!

باید پرسید: «تغییرات اساسی»، یعنی چه؟ محک شناخت آن تغییراتی که شایسته صفت «اساسی» هستند، چیست؟ چنین تغییراتی از محتوای تاریخی-اجتماعی برخوردار هستند؟ و یا چنین تغییراتی مافوق زمان و مکان هستند؟ در پاسخ می توان گفت:

حقیقت پیوسته نسبی است، نه مطلق و دارای مضمون تاریخی. برپایه این برداشت می توان بار و مضمون سیاسی و تئوریک «تغییرات اساسی» را بررسی کرد. «تغییرات اساسی» وقتی دارای بار علمی است، که مقطع تاریخی تحقق آن را روشن باشد. تغییرات اساسی امروز در جامعه ایران، الزاما با دورنمای این تغییرات در ایران یکی نیست. برقراری جامعه سوسیالیستی در ایران هدف استراتژیک حزب توده ایران است، اما این امر به مفهوم نفی تغییراتی نیست که تا دسترسی به سوسیالیسم در ایران ممکن است. بی شک، شرکت ۲۵ میلیونی ایرانی در اولین انتخابات شوراها و شهر و روستا در طول راه طولانی و تاریخی دسترسی به سوسیالیسم، گامی تاکتیکی است، اما همین امر مرحله جدیدی از شناخت از طبقات و اقشار اجتماعی حاکم را برای توده ها مردم به همراه می آورد، که در این مرحله بدون تردید دستاوری اساسی است، که هموار کننده راه پرفراز و نشیب انقلاب سوسیالیستی نیز است.

همین تجارب تاکتیکی و روزمره مردم، که با انتخابات مجلس پنجم مرحله جدید آن آغاز شد، مراحل بالاتر تغییرات و حتی تغییرات اساسی را فراهم می آورد.

زنده یاد احسان طبری در «یادداشت ها و نوشته های فلسفی و اجتماعی» می نویسد: «تجربه توده ها قدرت و ابهت ارتجاع را می تراشند...».

چگونه می توان چنین تجربه میلیونی را انکار کرد، به آن، به این بهانه که «موجب تغییرات اساسی نمی شود» بهاء نداد؟ و باز با همین استدلال در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکرد و در برابر مردمی که باید با تجربه خود پیکر ارتجاع را بتراشند، ایستاد؟ درک و یا عدم نگرش و سیاست حزب توده ایران، هنگام اتخاذ همین تاکتیک ها و مواضع روز شناخته می شود.

می گویند: «نباید دنباله روی توده ها شد». در پاسخ باید گفت، که در عین حال باید از درک متحجرانه چنین سخنی نیز دوری جست. احسان طبری یاد داشت ها و نوشته های فلسفی و اجتماعی خود، آموختن از پراتیک توده ها و گوش به زنگ انتقاد آنها بودن را اینگونه توضیح می دهد: «هر قدر هم رهبر، یا دستگاه رهبری خردمند باشد... باز خطر خطاکاری برایش محذوف نیست... لذا باید در جریان عمل کردن به یک رهنمود، به یک شعار دائمی گوش به زنگ انتقادها و اندرزها و پیشنهادها و ابتکارها و زنده یاش های توده ها بود... ابتکار و انتقاد توده ها بهترین کمک است برای اجراء این عمل...».

ناروشنی نظری و تئوریک در تشخیص «تغییرات اساسی» ریشه در نبود و یا در تعیین نادرست هدف مرحله ای مبارزه اجتماعی دارد. اگر میلیون ها مردم در مبارزه سخت خود هدف مرحله را تغییرات تدریجی در ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی و از این طریق قطع نفوذ ارتجاع بازار روحانیت تشخیص داده اند، چرا نباید متحلا به این عزم توده ها پیوست؟

به یک بخش بزرگتر طبقه متوسط تجاری-سنتی
ج- بخش هایی از کسبه و پیشه وران که در ارتباط اقتصادی با بازار و ارتباط مذهبی با نهادهای دینی سنتی قرار دارند.

محور مرکزی این نیرو همان قشر اشرافی نورسیده دلال است که در بلوک قدرت نفوذ دارد و آنها بخش عمده ای از طبقه متوسط تجاری-سنتی را با توهمی که ایجاد کرده اند، در اتحاد با خود نگه داشته اند. کسبه، پیشه وران از گذشته دور با بازار پیوند اقتصادی نزدیکی داشته اند. سرنوشت آنها با ایشان گره خورده بود. با یادآوری نتایج اصلاحات اقتصادی و اجتماعی رژیم شاه، نگرانی این قشرها و طبقات از تجدید اوضاع گذشته برانگیخته می شود. در آن زمان سیاست های اقتصادی با اتکا بر درآمد نفت به شکل گیری یک طبقه سرمایه داری وابسته صنعتی انجامید و دو طبقه پیشه وران و کسبه و بازاریان را در تنگنا و موقعیت دشواری قرار داد. سیاست های اقتصادی رژیم شاه با به حاشیه راندن این طبقات و انتشار از توسعه اقتصادی و با اتکا به سرمایه داری وابسته و تکنولوژی نوین و بی اعتنائی مطلق به توسعه سیاسی و توسعه انسانی و تخریب هویت فرهنگی توده مردم باعث بوجود آمدن احساس بی هویتی و فراموش شدگی در این طبقات گردید. در نتیجه آنها در مبارزه علیه سلطه طبقه حاکمه با بازاریان که در این مبارزه پیش رو بودند پیوند خوردند و در مقابل برنامه مدرنیزاسیون شاه زیر پرچم ایدئولوژی اسلامی گرد آمدند. آنها به انقلاب پیوستند تا ساختار سیاسی و اقتصادی را تغییر داده، موقعیت و امنیت از دست رفته را باز یابند. چند سالی از انقلاب گذشت و قشری از تجار بازار با تسلط و نفوذ در ارکان قدرت، بنیادهای اقتصادی را زیر نفوذ گرفته و با استفاده از موقعیت ها، از جمله جنگ، ثروت کلانی گرد آوردند تا آنجا که سلطه این قشر اشرافی، منافع همه طبقات از جمله کسبه و پیشه وران را نیز در مخاطره قرار داد. شکاف میان نیروهای مختلف در قدرت، بین مدیران، کارشناسان، نمایندگان کسبه و پیشه وران، از سوی دیگر این قشر کوچک اشرافی، افزایش یافت. در دوران بازسازی هشت ساله، که با شعار توسعه به اتکای سرمایه خارجی و مدرنیزاسیون همراه بود، نگرانی از تجدید اوضاع در دوره شاه در این طبقات و به ویژه قشر تجاری-دلال حاکم پدیدار شده اختلاف طبقاتی نیز عمیق تر گردید، برنامه های توسعه به نتیجه نرسید و بحران اقتصادی-سیاسی و نارضایتی از طبقات حاکم افزایش یافت و سرانجام مردم با اکثریت عظیمی در انتخابات دوم خرداد، خاتمی را انتخاب کردند. انحصار طلبان و یا محافظه کاران با اتکا به پایگاه خود، یعنی سرمایه داری تجاری تلاش می کنند تا نشان دهند که بعد از دوم خرداد چیزی تغییر نکرده است و توسعه اقتصادی به روال گذشته همراه با مدرنیزاسیون مسیر خود را می پیماید و از این رهگنر با ایجاد توهم، سعی می کنند حمایت قشرهای کسبه و پیشه وران و تجار متوسط بازار را به سود مطامع خود جلب و از رای آنها برای تحکیم موقعیت و حفظ اعتبارات ناروای خویش استفاده کنند.

آقای خاتمی در برنامه ریزی اقتصادی خود باید راه را برای فعالیت ترمیم بخش پیشه وران هموار کند و با تلاش و سرمایه گذاری در تولید بخش تجاری، این طبقه را از ناامیدی و ترس از آینده برهاند و آنها را وارد فعالیت های مثبت اقتصادی و توسعه صنعتی کند و قشر اشراف و دلال صفت و خشونت طلب را منزوی و به حاشیه براند. از طرفی نیز آقای خاتمی باید وضعیت طبقه متوسط بازار و مهمتر از آن انتشار وسیع کسبه و پیشه وران را در برنامه توسعه اقتصادی-صنعتی مشخص کند. این انتشار در سیستم پارلمانی موجود فقط در موقع رای گیری به صحنه فراخوانده می شوند و هیچ امکان مشارکت موثر در تعیین سرنوشت خود ندارند. در این جهت با سایر اقشار محروم و بیرون از ساخت قدرت وضعیتی یکسان دارند و لازم است همه اقشار متناسب وزن اجتماعی خود در قدرت سیاسی شرکت جسته و حساسیت های فرهنگی و ایدئولوژیک آنها مورد ملاحظه جدی قرار گیرد. در حال حاضر آنان فاقد احزاب و سازمان های مستقل از خود هستند و به غلط زیر چتر رهبری قشر اشرافی و قدرت طلب بازار و متحدین آنها از میان روحانیون قرار می گیرند. تا زمانی که این طبقات موقعیت مناسب خود را در روند توسعه اقتصادی و سیاسی احراز نکنند و نگران رشد و سلطه مجدد یک طبقه مسلط جدید و انحصار طلب باشند، احساس امنیت نکرده جذب فعالیت های عقلانی و قانونمند سیاسی نخواهند شد.

بنظر من، جناح مقابل، در پی آنست که سرانجام از ضعف ها و پیامدهای آن برای ضربه زدن به آقای خاتمی نزد افکار عمومی کمال استفاده را بکند، همان گونه که الان نیز می کند. بنابراین به اعتقاد من آقای خاتمی قبل از هر کاری باید به ترمیم کابینه بپردازد و با انسجام و قاطعیت بیشتری از فرصت های مناسب برای پیشبرد برنامه اصلاحات سیاسی مورد نظر خود بهره برداری کند. بسیار ضرورت دارد یک گروه از کارشناسان معتقد به توسعه درونزا و متکی به نیروهای انسانی-مادی داخلی را به همکاری دعوت کنند و برای حل معضلات فعلی به کمک دولت های غربی دل نبندد. (صفحه ۲۸ در رابطه با مباحث مطرح شده در این مصاحبه بخوانید)

اشاره: جنبش کنونی مردم ایران و تمامی رویدادهایی که در داخل کشور جریان دارد، ریشه های عمیق طبقاتی دارد تا این ریشه ها باز شناخته نشده و آرایش طبقاتی جنبش و نیروی مقاومتی که در برابر آن شکل گرفته دقیقاً باز شناخته نشود، نمی توان به تحلیلی دقیق از اوضاع ایران دست یافت. این نکته را بارها "راه توده" در مقالات و تفسیرهای خود مورد تاکید قرار داده و تغییر ترکیب و توازن طبقاتی حاکمیت را ریشه بسیاری از مقاومت های کنونی در برابر تحولات معرفی کرده است. پایان یک دوره ۱۰ ساله حیات مطلق سرمایه داری تجاری و دلال در حاکمیت جمهوری اسلامی، که به یمن ورود دقیقاً از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و به بهانه بازسازی ویرانه های جنگ ممکن شد، اکنون با سقوط قیمت نفت، کاهش درآمد ایران تا مرز ۱۰ میلیارد دلار در سال از راه فروش نفت، بازپرداخت زمان بندی شده ۴ تا ۵ میلیاردی بدهی ها و یک سلسله عوامل اقتصادی دیگر، امکان ادامه این سلطه طبقاتی را ناممکن ساخته است.

هر تحلیلی که این واقعیت و پایه های عینی و اقتصادی تغییر ضروری ترکیب طبقاتی حاکمیت جمهوری اسلامی را نادیده بگیرد، راه به حقیقت نمی برد.

گرچه در مهاجرت و در میان طیف نظریات وابسته به چپ خارج از کشور، این نوع تکرش نسبت به رویدادهای ایران بندرت و یا اساساً به چشم نمی خورد، اما باید خرسند بود که در داخل کشور و در نظریاتی که طی دو سال اخیر انتشار می یابند، این مباحث با همین صراحت طرح می شود. اینکه طرح کنندگان دیدگاه های دقیق طبقاتی، دارای کدام افکار مذهبی و یا غیر مذهبی هستند، آنقدر مهم نیست که ماهیت گسترش این دیدگاه ها در جامعه و بویژه در میان نسل جوان حاضر در جنبش عمومی مردم ایران مهم است.

از جمله شخصیت های سیاسی و مبارز داخل کشور، که با دیدی علمی به رویدادهای ایران می نگرد، دکتر حبیب الله پیمان است، که راه توده تاکنون و در چند نوبت نظرات وی را منتشر کرده است. آنچه را در زیر می خوانید، در ادامه همین سیاست راه توده است، یعنی سیاست باز انتشار دیدگاه های مهمی که در داخل کشور مطرح است.

دکتر حبیب الله پیمان، که از جمله مبارزان قدیمی و شناخته شده مذهبی-سیاسی ایران است، در آخرین مصاحبه ای که از وی در نظریات داخل کشور منتشر شده از همان زاویه ای به مسائل و رویدادهای ایران نگاه کرده است که متأسفانه چپ مهاجر ایران، تحت تأثیر ضربات وارده به اردوگاه شرق و به بهانه ترک ایدئولوژی بدان نگاه نمی کند.

گفتگوی زیر را دکتر حبیب الله پیمان، با نشریه "پیام هاجر" انجام داده است، که برجسته ترین نکات آن برای انتشار در راه توده برگرفته شده است. عناوین را "راه توده" از متن گفتگو، انتخاب کرده است.

دکتر پیمان: برای مقابله با توطئه ها

بازار خشونت طلب و متحدهای روحانی آن را باید منزوی کرد!

آقای خاتمی برای توازن نیروها راهی آرام و محتاطانه در پیش گرفته است. ایشان به حذف نیروهای انحصار طلب که اساساً متکی به بورژوازی تجاری هستند، اعتقاد ندارد؛ بلکه هدف ایشان راندن آنها در جهت راضی شدن به گرفتن سهم مناسبشان از قدرت است. به همین دلیل ایشان تلاش می کنند تا با توزیع مجدد قدرت، به نوعی موازنه در بین نیروهای بلوک قدرت دست یابند. از طرف دیگر وی تلاش می کند، تا شکاف پدید آمده بین هیأت حاکمه و مردم را از میان بردارد.

خاتمی از دو روند احساس نگرانی می کند.
اول- نگرانی از واکنش جناح انحصار طلب به دلیل ترس از دست دادن قدرت و اعتباراتش. می دانیم که جناح محافظه کار یا انحصار طلب اصلاحات آقای خاتمی را محدود کننده امتیازات خود در قدرت ارزیابی می کند و نگران است که مبادا این اصلاحات در آینده قدرت و امتیازاتشان را از آنها سلب کند. لذا به هر نحو، از جمله دامن زدن به تنش و بحران و دست زدن به خشونت و قهر سعی در متوقف ساختن برنامه توسعه سیاسی دارد.

دوم- نگرانی آقای خاتمی از این است که جنبش اجتماعی، برای آزادی و حاکمیت مردم شتاب گرفته و از کنترل خارج شود و چون نهادها و احزاب ریشه دار در جامعه مدنی وجود ندارد این شتاب و لحام گسیختگی از تحولات تدریجی بلوک قدرت جلو پیفتن و خطر درهم شکستن ساختار سیاسی و فروپاشی کامل سیستم سیاسی را پدید آورد. لذا باید پذیرفت که آقای خاتمی در میدان مین حرکت می کند، زیرا در هر دو طرف خطر انفعال هست. بنابراین سعی می کند، تا به صورت تدریجی و با احتیاط بسیار حرکت کرده و به پیش برود.

پایه های اجتماعی نیروهای مخالف

الف- یک گروه اقلیت اشرافی با کارکرد تجاری-دلالی

دفاع کارگران از "قانون کار"

تغییر قانون کار به سود صاحبان سرمایه و صنایع، یکی از عرصه های بسیار جدی پیکار کنونی جنبش کارگری کشور است. از ابتدای اجرای برنامه "تعدیل اقتصادی" و خصوصی سازی لجام گسیخته، تلاش بسیاری صورت گرفت تا آن پندها و اصولی که اخراج کارگران را از سوی کارفرمایان با دشواری روبرو می سازد و دولت و وزارت کار و تامین اجتماعی را موظف به حمایت از کارگران می سازد، تغییر یابد. این تلاش تاکنون به نتیجه نرسیده است، اما این هنوز به معنی رفع خطر تغییر قانون کار نیست. ستنز بر سر نوع قانون کار، از ابتدای پیروزی انقلاب یکی از عرصه های بسیار جدی پیکار بین جناح های حکومتی بوده است. یک جناح که "احمد توکلی" (وزیر اسبق کار) سخنگوی آن بوده و هست، کارگر را قابل اجاره می داند و قانون کار را غیر ضروری و حتی غیر اسلامی و جناح دیگری که امثال ابوالقاسم سرحدی زاده (وزیر اسبق دیگر کار) نماینده آن شناخته می شود، مدافع قانون کار موجود است. قانون کار احمد توکلی، در زمان حیات آیت الله خمینی و بدلیل حمایتی که او از دولت میرحسین موسوی و قانون کار مورد نظر این دولت کرد، نتوانست از تصویب مجلسی که در اختیار اکثریت طرفدار نظرات آیت الله خمینی بود، بگذرد و در هیات دولت نیز به تصویب نرسید. اما جدال بر سر تحمیل نظرات امثال احمد توکلی همچنان جریان دارد، گرچه جنبش عمومی مردم ایران، بحران عمیق اقتصادی، نارضایتی گسترده کارگران و مهم تر از همه آنها، آگاهی وسیع کارگران نسبت به ۲۰ سال پیش و وجود برخی تشکلهای نظیر شوراهای اسلامی، خانه کارگر، فراکسیون کارگری در مجلس، انتشار روزنامه "کار و کارگر" تحقق یافتن نظراتی نظیر آنچه که احمد توکلی در سر داشته و دارد را بسیار دشوارتر از گذشته می نماید. بویژه با شکست برنامه تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی لجام گسیخته ای که ده سال گذشته بزرگترین ضربات را به استقلال و اقتصاد کشور وارد آورد، اکنون آشکار شده است، که تغییر قانون کار کمکی به سرمایه گذاری در صنایع نمی کند. آنچه که باید تغییر کند، حاکمیت سرمایه داری تجاری در ایران، رفتن کشور به طرف تولید، پایان نقدینگی در دست بازار و برای فراهم شدن زمینه همه آنها، رفتن به سوی تثبیت توسعه سیاسی و امنیت داخلی است.

اینها مسائلی است که در داخل کشور و بویژه در روزنامه "کار و کارگر" مطرح است و متأثر از همین واقعیات، مسئولین و برگزیدگان شوراهای کار و حتی انجمن های اسلامی، خانه کارگر، فراکسیون کارگری مجلس و... در برابر تغییر قانون کار و تغییر محتوای آن به سود کارفرمایان به مخالفت برخاسته اند. اعتصاب ها و اعتراض های کارگری نسبت به توطئه تغییر قانون کار نیز جبهه مقاومت را تقویت کرده است. تمام کوشش طرفداران تغییر قانون کار، برای دست یافتن به مصوبات قانونی برای اخراج های دسته جمعی کارگران است. برخی اخبار مربوط به این مقاومت و مخالفت را، که در روزنامه "کار و کارگر" انتشار یافته در زیر می خوانید:

ابوالقاسم سرحدی زاده، سخنگوی کمیسیون کارگری مجلس اسلامی، با تغییر قانون کار مخالفت کرد و گفت با تغییر این قانون هیچ مشکلی حل نمی شود، سهل است، مشکلات افزون تر هم خواهد شد. تاکنون کمیسیون کارگری مجلس با تغییر قانون کار مخالفت کرده است.

"براتی"، سرپرست اداره کل کار اصفهان، در مجمع عمومی شوراهای اسلامی کار که به منظور انتخابات هیات مدیره تشکیل شده بود، گفت: آنها که در بوق و کرنا می دهند که قانون کار مانع سرمایه گذاری است، مگر در جزایر قشم و کیش و دیگر بنادر آزاد، قانون کار حاکم است که سرمایه ها به آنجا که می رسد، فرار می کنند. چطور شده که آقایان آن همه مسائل و مشکلات را بر سر راه تولید ندیده و نیروی کار را که به نظر ما مهمترین عامل اقتصاد است مانع از رشد صنعت می دانند؟

آنان که با قانون کار آشنا هستند، می دانند که این قانون حامی امنیت شغلی کارگران است، این قانون در نهایت خود حامی کارگران است. این قانون به سادگی هم بدست نیامده که بعضی ها می خواهند به این آسانی آن را تغییر بدهند. طبیعی است که کارگران به هیچ وجه تن به تغییر آن نخواهند داد.

توس از اخراج مانع پیگیری حقوق کارگران می باشد

کار و کارگر: عدم وجود امنیت شغلی، کمبود فرصت های شغلی برای جویندگان کار، وضعیت نابسامان اقتصادی باعث شده تا بسیاری از شاغلین در

بخش های مختلف، بویژه شغل های خدماتی به لحاظ ترس از اخراج، از بخشی از حقوق حقه خود صرف نظر کنند. کارگری که ۲۹ سال سابقه کار در شهرداری منطقه ۴ تهران دارد گفت: هیچکدام از سه گروه کارگران، چه رسمی، چه با قرارداد موقت و چه روز مزد از مزایای قانونی همچون طرح طبقه بندی مشاغل برخوردار نیستند. یک کارگر روز مزد که از ترس اخراج حاضر به ذکر نامش نشد، گفت: اغلب کارگران روزمزد از مزایای تامین اجتماعی محروم بوده، ساعات کار مشخص نداشته و حتی تعطیلات رسمی مثل اعیاد و عاشورا را بدون هیچگونه اضافه حقوق کار کرده و در صورت عدم حضور، بجای یک روز، دو روز از حقوقشان کسر می شود. ما از ترس اخراج جرات مراجعه به ادارات کار را نداریم.

چرا کارگران همیشه و همه جا عزیز نیستند؟

یک کارگر طی نامه ای برای "کار و کارگر" می نویسد: «... چطور شد که در عرصه های تولید و به هنگام جنگ و... کارگران شریف و عزیز بودند، زمانی که نیاز به جان فشانی، از خود گذشتگی، بی خوابی شبانه و کار زیر رگبار گلوله در سرمایه زیر صفر به سر بردن، کم خوردن و جمع کردن بخشی از درآمدهای ناچیز خود برای کمک به جبهه های جنگ و یا هنگام زلزله و سایر حوادث جان نثار کردن، کارگران عزیز و مکرّم بودند و با روی گشاده بایستی همه نابسامانی ها را تحمل می کردند، اما هنگام تقسیم سود سهام کارخانه های سودده، هنگام پرداخت پاداش افزایش تولید و حتی هنگام پرداخت اصل مزدها، ما را فراموش می کنند. و یا وقتی که کاندیدا برای مجلس معرفی می کنند، برای رد صلاحیت نمایندگان کارگران به انواع مستمسک متوسل می شوند و اگر تلاش آنها به نتیجه نرسد کاندیداهای کارگران را به تمسخر می گیرند. ما می گوئیم: اگر کارگران "عزیزند"، باید همیشه و همه جا عزیز باشند و اگر وسیله پیشرفت صنعت هستند، بهتراست لااقل به خودشان هم تفهیم شود که ابزار کارند. (ع.ملک)

مصاحبه "اومانیته" با دبیرکل خانه کارگر

کارگران با از بین رفتن بخش دولتی مخالفند!

روزنامه "اومانیته"، ارگان حزب کمونیست فرانسه، بخش هایی از مصاحبه ای را منتشر ساخته، که با "علی محبوب"، دبیرکل خانه کارگر، انجام شده است.

اومانیته می نویسد: علی محبوب با اشاره به این نکته که ۱۴ میلیون کارگر و مزدبگیر در ایران وجود دارد که یک میلیون آن در تهران بسر می برند، گفت: «در زمان شاه میان طبقات اجتماعی اختلاف های فراوانی وجود داشت. بعد از انقلاب در ده سال اول، اختلاف کاهش یافت، اما پس از آن، سرمایه داران قدرت را در دست گرفتند و قشر متوسط کوچک شد و اکنون بار دیگر فاصله بزرگی بین طبقات ایجاد شده است. سرمایه داران بیش از پیش پولدار شده اند و فقرا، بیش از پیش فقیرتر. فراکسیون کارگری مجلس از دولت خاتمی دفاع می کند، اما این فراکسیون با سیاست اقتصادی دولت اختلاف هایی دارد. سیاست اقتصادی کنونی دولت به نفع سرمایه داران است، شرکت های دولتی به دست کسانی می افتد که بر ما حکومت می کنند. ما نمی خواهیم دولت بخش عمومی را همانطور که در نظر دارد، از بین ببرد.» اومانیته از قول علی محبوب، در باره تشکیل حزب "کار" می نویسد: «ما بر لزوم تفکیک فعالیت های سیاسی از فعالیت های سندیکائی تاکید داریم، چرا که اعتقاد داریم وجود احزاب لازم است، اما بر قدرت کارگران در کشور باید بیشتر تاکید شود. ما می خواهیم صدای کارگران را به گوش مسئولان برسانیم و وضعیت آنها را بهبود بخشیم.»

فاصله طبقاتی و رویای عدالت اجتماعی

ابوالقاسم سرحدی زاده، رئیس و سخنگوی فراکسیون کارگری مجلس، در نشست نمایندگان کانون های بازنشستگی و مستمری بگیران تامین اجتماعی گفت: کارگران باید در فعالیت های سیاسی مشارکت کنند و نمایندگانی را انتخاب کنند که با سختی ها و کاستی های آنان آشنا باشند. کسانی باید گزینش شوند که با دردها و مشکلات جامعه کارگری آشنا باشند. وقتی در جامعه ای فاصله طبقاتی وجود داشته باشد و رو به فزونی هم باشد، ثروت انبوهان دیگر حاضر نیستند از منافع خود بگذرند و عدالت اجتماعی هیچ گاه در چنین جامعه ای تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر حرف ها و دردهای کارگران به گوش سیاست گذاران رسانده نشود، حق آنها داده نمی شود!

بررسی کتاب

زحمت پیشکسوتان را پاس دارید!

"هیجدهم برومرلونی بناپارت"

نوشته مارکس،

ترجمه باقر پرهام - تهران، نشر مرکز

بررسی از: الف. آذرنگ

"هیجدهم برومرلونی بناپارت" یکی از شاهکارهای اندیشه تشوریک مارکس و از بزرگترین آثار فلسفه علمی است. این کتاب اول بار در ماه مه سال ۱۸۵۲ به چاپ رسید، ولی از آن چاپ تنها نسخ معدودی در دسترس خوانندگان قرار گرفت. چاپ واقعی کتاب با تیراژ قابل ملاحظه در سال ۱۸۶۹ منتشر شد. کتاب، همانطور که مارکس در پیشگفتار بر چاپ سال ۱۸۶۹ خاطر نشان می کند، تحت تاثیر مستقیم و در جریان حوادث نگارش یافته است. نگارش کتاب در دسامبر سال ۱۸۵۱ آغاز شد و در مارس سال ۱۸۵۲ پایان یافت.

مارکس در جریان نگارش کتاب پیوسته با انگلس درباره حوادث

فرانسه تبادل نظر می کرد.

حوادث انقلاب فرانسه در سال های ۱۸۴۸-۱۸۵۱ اهمیت اصولی

عظیم داشت. در این سال ها پرولتاریای انقلابی و سایر طبقات زحمتکش جامعه در فرانسه و کشورهای دیگر اروپا علیه ارتجاع که روز بروز سفاکی بیشتری از خود نشان می داد به پیکار خونین برخاسته بودند. لنسین فصل دوم اثر داهیانه خود "دولت و انقلاب" را به بررسی حوادث و تجارب این سال ها اختصاص داده و تجربه سال های ۱۸۵۱-۱۸۴۸ را "تجربه تاریخی سال های ۱۸۴۸-۱۸۵۱" نامیده است.

نخستین چاپ ترجمه فارسی این کتاب در سال ۱۳۴۷ (ژانویه

۱۹۶۹) توسط حزب توده ایران با تیراژ ۵ هزار نسخه انتشار یافت و تمام نسخ آن علیرغم سانسور شدید رژیم سلطنتی که کشف هر نسخه اش دارند اش را با خطر زندان و حتی مرگ روبرو می کرد، در دسترس مشتاقان به مطالعه آثار بنیادین کلاسیک های مارکسیسم-لنینیسم قرار گرفت. دومین چاپ ترجمه فارسی کتاب توسط حزب توده ایران در سال ۱۳۵۳، در اختیار جنبش انقلابی ایران قرار گرفت. در جریان انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ترجمه فارسی کتاب، به دفعات بصورت انست از جانب ناشران مختلف تکثیر شد. در سال ۱۳۵۸ یکبار دیگر از جانب انتشارات حزب توده ایران، ترجمه فارسی کتاب در اختیار جنبش انقلابی ایران قرار گرفت. متأسفانه دوران آزادی های برآمده از انقلاب بهمن دیری نپایید و با تهاجم ارتجاع به آزادی های قانونی مردم و حمله وحشیانه و ضد قانونی ارتجاع به حزب توده ایران، کتاب "هیجدهم برومرلونی بناپارت" همانند دیگر آثار بنیادی کلاسیک های مارکسیسم-لنینیسم در محاق سانسور قرار گرفت.

اخیرا ترجمه جدیدی از "هیجدهم برومرلونی بناپارت" در تیراژ

۳۰۰۰ نسخه در ایران منتشر شده و یکی از شاهکارهای اندیشه تشوریک مارکس را در اختیار نسل جوانی قرار داده که خواهان آشنائی با آثار نظری و تشوریک است. کتاب با اقبال عمومی روبرو شده و این روزها از بازار گرمی در ایران برخوردار است و انتظار می رود که بزودی به چاپ دوم برسد. استقبال نسل جدید روشنفکران، دانشجویان و جوانان جامعه از این کتاب، خط بطلان بر همه تبلیغاتی است که در درون کشور، مرگ مارکسیسم را القاء و تبلیغ می کند. با این وجود در ترجمه دوم "هیجدهم برومرلونی بناپارت" از جانب ناشر و مترجم آن، ادعاهائی مطرح شده است. شاید این ادعاها با انگیزه گرفتن اجازه انتشار این نوع آثار مطرح شده باشد، اما بهر حال، پاسخ به آنها در جهت جلوگیری از آشفته گی اذهان علاقمندان جوان آثار کلاسیک مارکسیسم-لنینیسم ضروری به نظر می رسد.

ناشر کتاب چنین می نویسد: «تا چندی پیش به آثار مارکس، بیشتر

همچون متون و بیانیه های سیاسی و پلمیکی (مباحثه ای) نگریسته می شد که نقش آنها عمدتا و شاید منحصر در میدان مبارزه سیاسی، ایدئولوژیک و

طبقاتی است. اما اینک می توان به جنبه نظری و علمی آنها توجه بیشتری کرد و آنها را به عنوان آثاری کلاسیک در اندیشه جامعه شناسی، اقتصادی، فلسفی و سیاسی خواند. همچنین باید توجه داشت که برخی از آثار مارکس، به علت انگیزه ها و اهداف سیاسی تاکنون با ترجمه هایی شتابزده یا غیردقیق به خوانندگان فارسی زبان عرصه شده اند و جای آن هست که در مورد بسیاری از آنها کاری دوباره صورت پذیرد تا فارغ از انگیزه های سیاسی-عقیدتی و تبلیغی، در دسترس قرار گیرند.»

کتاب را باقر پرهام ترجمه کرده و خود طی یادداشتی بر ترجمه خویش از این اثر چنین می نویسد: «بعد از انتشار گروندریسه، مبانی نقد اقتصاد سیاسی (جلد اول ۱۳۶۳، جلد دوم ۱۳۷۵)، هیجدهم برومرلونی بناپارت دومین اثر از کارل مارکس است که به صورت مستقل در ایران منتشر می شود. انتشار مستقل این دو کتاب نشان دهنده آن است که شیوه برخورد مسئولان و متولیان امر فرهنگ در نظام اسلامی با شیوه هایی که در گذشته و در نظام پیشین می شناختیم تفاوت ماهوی دارد. متولیان کنونی امر فرهنگ در جامعه ما از انتشار نظام های اندیشگی مخالف با اندیشه خویش، دست کم در چارچوب کوشش های فردی و مستقل، باکی ندارند و ظاهرا پسا را بر آن گذاشته اند که فکر را با فکر جواب بدهند نه با توسل به زور و روش های مبتنی بر محدودیت و ممنوعیت. و این حرکتی است فرخنده که باید آنرا به فال نیک گرفت و به گسترش هر چه بیشتر آن امیدوار بود. از "هیجدهم برومرلونی بناپارت" یک ترجمه معروف به "جلد سفید" در اوائل انقلاب در ایران منتشر شده است. و این مهم ترین دلیل اقدام ما به ترجمه مجدد این کتاب بود. "آن ترجمه "جلد سفید" هر کیفیتی که داشت ترجمه ای مستقل نبود، ترجمه ای بود وابسته به یک حزب سیاسی، و به همین دلیل دور از دسترس عامه مردم بود. ما به صلاح جامعه خود نمی دانیم که اندیشه های مارکس از زاویه گرایش های حزبی و به صورت اوراق مخفی در اختیار کسانی که علاقمند به شناختن آنها هستند قرار گیرد.»

در رابطه با این نظرات، یادآوری نکات زیر را ضروری می دانیم:

۱- طی تاریخ بشر اندیشه های بسیار پدید آمده اند، اندیشه های مترقی و ارتجاعی، سازنده و ویرانگر، اندیشه هایی که انسان را به اوج تفکر و خلاقیات بالا می برد و افکاری که او را به ژرفای پستی های اخلاقی و فکری فرو می افکند. افکاری در جهت بهبود بخشیدن به شرایط کار و زندگی مردم پدید آمدند و نیاتی نیز در آن جهت که خلق را بیش از پیش در اسارت نگاه دارند، گام در عرصه زندگی نهادند. اما در میان خلق های همه سرزمین ها، همواره آن اندیشه هایی فراگیر بوده است که آزاد ساختن افکار و دگرگون کردن انقلابی و مترقی نظامات اجتماعی حاکم را در نظر داشته اند.

چنین اندیشه هایی در دوران های رکود اجتماعی و در آرام خیال تنوین و مطالعه نشده اند و زائیده تفکر اندیشمندان گوشه نشین نیز نبوده اند. اندیشه های انقلابی پیشرفت های تاریخی که بازتاب زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه هستند، همواره در مهد پیکارهای انقلابی خلق های زحمتکش، در راه بدست آوردن آزادی و برابری و ایجاد نظام بر حق پدید آمده اند. آموزش های کارل مارکس و فریدریش انگلس نیز از این قاعده کلی مستثنی نیستند. همچنان که ترجمه این آثار در تمامی کشورها-از جمله در ایران- زاده و محصول دوران هائی اینگونه پرخروش بوده اند و مترجمان و محققان آن ها نیز سرنوشتی جدا از سرنوشت پیکارهای اجتماعی نداشته اند. سرانجام تلخ و خونینی که حکومت های ارتجاعی دو پادشاه پهلوی و ارتجاع مذهبی-بازار در جمهوری اسلامی، برای بسیاری از محققان و مترجمان آثار کلاسیک، که دریوند با حزب توده ایران بودند رقم زدند، گویای این واقعیت است.

مارکس و انگلس در بستر پیکارهای انقلابی قرن نوزدهم و بر پایه اندیشه های مترقی سده های گذشته، توانستند تشوری سوسیالیسم علمی را که بدرستی معنی و مفهوم تاریخ بشر را توضیح می دهد، بیان کنند. آنها بطور مستقیم در مبارزات زحمتکشان شرکت داشتند و نقش کلیدی در ایجاد سازمان های سیاسی کارگری ایفا کردند.

"کمیته ارتباط بین المللی بروکسل" که بوسیله مارکس و انگلس سازمان یافته بود، در کار سازمان بخشیدن به وحدت بین المللی طبقه کارگر نقش مهمی ایفا کرد. این کمیته با سایر سازمان های کارگری از جمله اتحاد مبارزه که در سال ۱۸۳۶ تاسیس یافته بود و همچنین با نمایندگان این سازمان ها در فرانسه، آلمان، انگلستان و کشورهای دیگر ارتباط برقرار کرد. مارکس و انگلس در ژانویه سال ۱۸۴۷ عضو این اتحادیه شدند و در تدوین برنامه آن شرکت جستند.

نخستین کنگره اتحاد که در ژوئن ۱۸۴۷ در لندن برگزار شد، برای

یک سازمان جدید بین المللی پرولتاریا شالوده ریزی شد. این اتحاد جدید سازمان

بود که حزب علاوه بر دشواری های حاصل از فشار و خفقان، بر دشواری های ناشی از سطح تکامل جامعه نیز فائق آید. می بایست این کار را به طور ویژه ای سازمان داد. می بایست زبان فارسی را به سطحی رساند که ترجمه را مقدور سازد. می بایست کسانی را پرورش داد که از عهده چنین کار بزرگی برآیند.

کاری که حزب ما در این عرصه انجام داده بسیار عظیم است. اهمیت آن از حدود ترجمه آثار مارکسیستی به مراتب فراتر می رود. کار حزب ما خدمتی است بزرگ به زبان، فرهنگ و علم در جامعه ما. بر اثر کار حزب ما و همچنین تکامل عمومی جامعه، امروز کشور ما به سطحی رسیده است که برخی از آثار مارکسیستی (و نه فقط مارکسیستی) بطور طبیعی و بدون اینکه نیازی به سازماندهی ویژه ای باشد، ترجمه و تالیف می شود. علاوه بر انتشارات حزب ما، بسیاری از موسسات انتشاراتی با علاقه و میل به چاپ و انتشار آثار مشغولند و این خود مایه دیگری است.

چاپ و انتشار آثار مارکسیستی، بخشی و فقط بخشی است از کار ترویج تصویری انقلابی. بخش مهم تر ترویج عبارتست از بردن اندیشه های مارکسیستی به میان توده مردم. از این نظر همواره میان حزب توده ایران و دشمنان آشکار و نهان آن، نبرد مداوم وجود داشته است. دشمنان آشکار حزب ما به زور سرنیزه و شکنجه و زندان خواستند جلو نشر اندیشه های انقلابی را در میان مردم بگیرند. ما گفته ایم و به این گفته عمل کرده ایم که ترویج مارکسیسم را باید از محفل ها بیرون آورد و از طریق افشاگری همه جانبه سیاسی و مشارکت در مبارزات روزمره کارگران و زحمتکشان، آنان را نسبت به مناسبات طبقات اجتماعی و سیر تحول جامعه و رشد انقلاب آگاه کرد. ما گفته ایم و به این گفته عمل کرده ایم که آگاهی سوسیالیستی را نه به افراد جداگانه، که به جنبش کارگری باید داد.

۳- باقر پرهام تنها در یک مورد و آنهم در پشت جلد ترجمه خود، به احکام و اندیشه های اساسی این اثر مارکس اشاره کرده و ضمن ارائه برداشتی نادرست و مغایر با یکی از احکام اصلی کتاب می نویسد: «او در این کتاب به مسئله قدرت آن گونه ای از دولت می پردازد که ظاهرا بیانگر سلطه یک طبقه اجتماعی نیست، بلکه بر تمامی جامعه مدنی سلطه یافته و از بالا در مورد مبارزه طبقاتی موجود در جامعه حکمیت می کند.»

به منظور کمک به علاقمندانی که تنها به ترجمه اخیر این اثر مارکس دسترسی دارند و برای اینکه یادی هم از زنده یاد محمد پورهرمان، یکی از نخستین قربانیان خشونت ارتجاع مذهبی و فرهنگ ستیزی علیه نویسندگان و مترجمان کشورمان کرده باشیم، در پایان منحصرا احکام و اندیشه های اساسی این اثر مارکس را بررسی می کنیم. در هر مورد مقایسه یک نقل قول واحد، برگرفته شده از دو ترجمه موجود، تسلط کامل پورهرمان بر موضوع مورد ترجمه و زبان سلیس و روان او را نشان داده و نادرستی ادعای غیر دقیق بودن ترجمه حزب توده ایران از هیجدهم برومر را ثابت خواهد کرد.

مقایسه

* کودتای ۲ دسامبر ۱۸۵۱ که به حیات جمهوری دوم فرانسه پایان بخشید و قدرت تامة کشور را در دست ماجراجوئی بنام لوتی بناپارت متمرکز ساخت، در عالم سیاست آرزو فرانسه رویدادی ناگهانی و غافلگیرانه جلوه گر شده بود. ولی مارکس با تحلیل علمی حوادث و تشریح ارتباط درونی میان آنها نشان داد که کودتای ۲ دسامبر هیچگونه جنبه ناگهانی و غافلگیر نداشت، بلکه ره آورد طبیعی و جبری حوادث پیشین و پیوند درونی آنها با یکدیگر بود. مارکس ضمن مقایسه انقلاب اول پایان قرن هجدهم فرانسه در سال های ۱۷۸۹-۱۷۹۴ و انقلاب نیمه قرن نوزدهم نشان می دهد که انقلاب اول در جریان تکامل قوس صعودی پیمود و انقلاب دوم قوس نزولی، یعنی نقش رهبری انقلاب در سر هر پیچ از دست یک حزب بدست حزبی که راست تر از آن بود افتاد:

- «بدینسان انقلاب قوس نزولی می پیماید. قبل از آنکه آخرین باریکار فوریه برچیده شود و نخستین ارگان حکومت انقلابی مستقر گردد، انقلاب خود را به این سیر قهقرائی دچار می بیند» (ص ۴۴ پورهرمان)

- «این جوری، انقلاب خط پائین رونده ای را طی می کند. این روند برای انقلاب حتی پیش از آنکه آخرین سنگر فوریه برچیده شود و نخستین مرجع انقلابی تشکیل گردد آغاز شده بود.» (ص ۵۰ پرهام)

* مارکس بحکم قانون تکامل تاریخ، یعنی قانونی که خود کاشف آن بود نقش قاطع مبارزه طبقاتی را بعنوان نیروی محرکه تاریخ نشان می دهد و ثابت می کند که هر مبارزه تاریخی در هر عرصه ای که انجام گیرد -اعم از عرصه

یافت و به اتحاد کمونیستی" مبدل شد. شعار پندارگرایانه "همه مردان برادرند" به فراخوان طبقاتی "کارگران همه کشورها متحد شوید"، مبدل گردید. کنگره دوم اتحاد کمونیستی در پایان ۱۸۴۸ این برنامه را در لندن تحت عنوان "مانیفست حزب کمونیست" انتشار یافت. این نخستین برنامه حزب انقلابی طبقه کارگر بود که در آن اصول کمونیسم علمی بیان شده بود. مارکس و انگلس همه دانش جامعه شناسی، اقتصادی، فلسفی، سیاسی، تاریخی و مردم شناسی خود را پشوانه مبارزه سیاسی طبقه کارگر و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا و در خدمت تحقق برنامه حزب انقلابی طبقه کارگر قرار دادند. به همین دلیل رابطه مارکسیسم و احزاب و سازمان هائی که برای آزاد ساختن افکار و دگرگون کردن انقلابی و مترقی نظامات اجتماعی حاکم در چهار گوشه جهان مبارزه می کنند (از احزاب کمونیستی و کارگری گرفته تا سازمان ها و جنبش های هوادار الهیات رهایی بخش در آمریکا لاتین)، رابطه ای ارگانیک است. این رابطه ریشه در واقعیات تاریخی و در ماهیت پدیده ها و روابط اقتصادی و اجتماعی داشته و نمی توان آنرا با سانسور و شکنجه و پیگرد قانونی و یا بر اساس تمایلات ذهنی این یا آن روشنفکر قطع کرد.

اندیشه مستقل کردن آثار و آموزش های مارکس از مبارزات سیاسی و اجتماعی توده ها، پیوسته از سوی طبقات حاکم در همه جوامعی است که سلطه خشن طبقاتی در آنها اعمال می شود، دنبال شده است. در جامعه ایران نیز، این آرزو همانقدر واقع بینانه و قابل تحقق است که خواست روحانیون قشری و ارتجاعی خدمتگزار غارتگران در تقسیم اتوبوس ها، بیمارستان ها و حتی درهای ورودی دانشگاه ها به زنانه و مردانه. برای جامعه عمل پوشاندن به این نوع ذهنی گرائی های ضد تاریخی، راهی جز توسل به دروغ خرافات و سرکوب قهرآمیز مردم وجود ندارد.

۲- آقای پرهام (فارغ از نیت احتمالی که برای گریز از تیغ سانسور حکومتی داشته و در مقدمه خود بر ترجمه جدید هیجدهم برومر آنرا منعکس کرده) "مهمترین دلیل اقدام" خود به ترجمه مجدد کتاب "هیجدهم برومرلوتی بناپارت" را وجود ترجمه حزب توده ایران و مقابله با دست بدست گشتن آن بصورت اوراق مخفی در بین علاقمندان اعلام می کند. صداقت و صراحت بیان او در این مورد قابل تحسین است، ولی ایکاش او با همان صراحت دلیل متولیان حکومتی امر فرهنگ در صدور اجازه انتشار ترجمه های به اصطلاح مستقل از دو اثر مارکس طی ۱۵ سال اخیر را بیان می کرد. این نیت خیرحکومتی، در خیال خام حذف نام حزب توده ایران و شهدای حزب توده ایران از آثار مارکسیستی منتشره در ایران نهفته نیست؟

ناشر درصدد القاء این شبهه است که گویا ترجمه حزب توده ایران از آثار مارکس، "شتابزده و غیر دقیق بوده" و به همین دلیل «جای آن هست که در مورد بسیاری از آنها کاری دوباره صورت پذیرد، تا فارغ از انگیزه های سیاسی- عقیدتی و تبلیغی ترجمه و در دسترس قرار گیرند.» جهت پاسخ به این ادعای نادرست و غیر متصفانه و نشان دادن اختلاف میان حزب ما و برخی روشنفکران در مورد چگونگی نشر آموزش های مارکس، بخشی از بحث زنده یاد ف.م. جوانشیر از کتاب "سیمای مردمی حزب توده ایران" را در اینجا نقل می کنیم:

«دومین مشخصه حزب ما وفاداری آن است به تصویری انقلابی مارکسیسم-لنینیسم. بدون تصویری انقلابی جنبش انقلابی وجود ندارد. وفاداری به تصویری انقلابی را در سه زمینه می توان آزمود:

الف- انتشار و ترویج مارکسیسم-لنینیسم در میان زحمتکشان؛
ب- کاربرد مارکسیسم-لنینیسم برای درک درست دوران تاریخی، مبارزات طبقاتی و تحول اوضاع سیاسی-اجتماعی کشور و جهان و قرار دادن این تحلیل در پایه و اساس برنامه و مشی حزب؛
پ- نبرد با انواع جریان های ضد مارکسیستی و ضد لنینیستی و دفاع از سلامت تصویری انقلابی.

حزب توده ایران از نخستین روز پیدایش خود به امر ترویج تصویری انقلابی در کشور ما توجه داشته است و هر چه در این زمینه تاکنون در کشور ما انجام گرفته، مدیون فعالیت حزب ماست و لاغیر. در رشته ترجمه و انتشار آثار مارکسیستی، به قول معروف، دشت فراخ و گور فراوان بود. روزی که حزب ما فعالیت خود را آغاز کرد، تقریبا هیچ اثر مارکسیستی ترجمه شده به فارسی در دسترس نبود. می بایست همه آثار را ترجمه و منتشر کرد و اگر کسی می خواست و می توانست در این رشته کار کند و یا خود آثاری مارکسیستی تالیف نماید، حزب توده ایران مانع کار او نمی شد و نمی توانست مانع شود. برای این که ارزش کار حزب توده ایران در این زمینه بهتر نشان داده شود، باید به این نکته توجه کنیم که ترجمه آثار علمی و یا تالیف چنین آثاری جدا از سطح تکامل جامعه و جنبش نیست و نمی تواند باشد. برای نشر آثار مارکسیستی لازم

«جامعه به دورانی طولانی از پشیمانی در حالتی فرو می رود که هنوز فرصت نیافته است کامیابی های دوران توفان و التهاب اش را با آرامش و سنجیدگی جذب و هضم کند. انقلاب های پرولتاریائی، برعکس، همواره درحال انتقاد کردن از خویش اند، به نخستین دو دلی ها و ناتوانی ها و ناکامی ها در نخستین کوشش های خویش پی رجمانه می خنندند.» (پرهام ص ۱۷)

* در دوران انقلاب های بورژوازی قرن های ۱۷ و ۱۸ بورژوازی به عقب می نگرند: «شعائر سنتی تمام نسل های مرده چون کوهی بر مغز زندگان فشار می آورد. ولی انقلاب های پرولتری چکامه خود را فقط از متن آینده می توانند برداشت کنند، نه از گذشته.» (پورهرمز ص ۲۳ و ۲۵)
«بار سنت همه نسل های گذشته با تمامی وزن خود بر مغز زندگان سنگینی می کند. انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم چکامه خود را از گذشته نمی تواند بگیرد، این چکامه را فقط از آینده می توان گرفت.» (پرهام ص ۱۱ و ۱۵)

* مارکس ضمن تعمیم تجربه مبارزه طبقاتی این سال ها، اندیشه تئوریک خود را درباره دولت تدقیق می کند. مارکس از روی حوادث تاریخ فرانسه ماهیت دولت بورژوازی، علائم مشخصه و اشکال گوناگون این دولت را در ادوار مختلف تشریح می کند و برای نخستین بار این حکم تئوریک و سیاسی را بیان می دارد که پرولتاریا نباید به تصرف ماشین دولتی بورژوازی، یعنی دستگاه اداری و نظامی کهنه بسنده کند، بلکه باید این افزار اعمال قهر و ستمگری برخورد با توده زحمتکش مردم را درم بشکند. هیچیک از انقلاب های بورژوازی دستگاه متمرکز اداری-نظامی را که در دوران سلطنت مطلقه شالوده ریزی شده بود در هم نشکستند، بلکه آنرا بیش از پیش با سرکوب طبقاتی دمساز کردند:
«تمام دگرگونی ها بجای آنکه این ماشین را در هم شکنند، آنرا تکمیل کرده اند.» (پورهرمز ص ۱۰۰)
«تمامی شورش های سیاسی، به جای درهم شکستن این ماشین حکومتی به تقویت و تکمیل آن کمک کرده اند.» (پرهام ص ۱۶۵)

سایه "استبداد کهنه" بر سر مطبوعات از ص ۱۰

سیاسی خواهد شد. از این منظر باید به فکر درمان تفکر و تعبیر خاصی از دین بود که هیچ وفاقی با تعاطلی افکار از خود نشان نمی دهد. البته استبداد در کشور ما آبشخورهای دیگری هم دارد، از جمله وضع طبقاتی، سلطنتی طولانی و سنت خلافت اموی و عباسی.

تیراژ مطبوعات- درباره روزنامه جامعه، یقین دارم اگر روزنامه ما محلود نمی شد، حتما به تیراژ یک میلیون که وعده داده بودیم می رسیدیم. این مسئله خیلی عجیبی هم نیست، در مصر که معادل ایران جمعیت دارد و ۴۰ درصد از جمعیتش بی سواد است، روزنامه آلاهرام^{*} دو میلیون و ۸۰۰ هزار نسخه تیراژ دارد. یا در ترکیه که مشابه ایران است، حدود شش-هفت روزنامه بالای تیراژ یک میلیون منتشر می شود.

تیراژ فعلی روزنامه های ما به هیچ عنوان شایسته ملت ایران نیست. علت آن اشکال در عرضه است و این باز می گردد به بی قاعدگی و بد قانونی حاکم بر جامعه که اجازه نمی دهد روزنامه نگاری در کشور ما شکل بگیرد. فشار فزاینده اقتصادی و ناامنی های موجود را نمی توان انکار کرد. وقتی در خیابان سر و وضع ظاهر شما در امان نباشد و حتی نتوانید با زن یا خواهد یا دخترتان با آرامش در خیابان قدم بزنید و احوال شخصیه شما در امان نیست و مورد تفتیش و بازخواست قرار می گیرد، به بعد روزنامه نگاری تخصصی و حرفه ای کمتر توجه می شود. همین وضع در رادیو و تلویزیون هم دیده می شود. در این مورد آخر، یعنی تخصص باید بگیریم که وقتی بحث مطبوعات حرفه ای مطرح می شود، این نکته اهمیت بیشتری به خود می گیرد. این حرفه ای گری از یک ویراستاری ساده شروع می شود تا تیر و سوتیر و طرح و صفحه بندی و تمام هنرهای مربوط به روزنامه نگاری. روزنامه نگارهای ما، بر خلاف کشورهای اروپائی فکر می کنند وقتی می خواهند یک نشریه وزین ارائه دهند باید یک چیز زمخت، بدرنگ و... ارائه دهند. انگار سنت روشنفکری ما شوم است، طرح شوم بدرنگ چشم آزار و غم انگیز ارائه می دهند.

* اشاره به سخنرانی سرلشکر رحیم صفوی برای پریدن زبان ها و شکستن قلم ها. مراجعه کنید به معرفی کتاب مقالات زنده یاد "پیشه وری" در همین شماره راه توده.

** این جمله متعلق به قوام السلطنه است که بعد از برکنار مصدق از نخست وزیری توسط شاه، در نخستین اعلامیه خود آنرا نوشت و برای آزادخواهان و مطبوعات خط و نشان کشید. دولت او چند روزی بیشتر دوام نیاورد و با قیام ۳۰ سال ۳۱ سقوط کرد!

سیاست، مذهب، فلسفه و هر عرصه ایدئولوژیک دیگر- در ماهیت خود همان مبارزه طبقاتی است که گاه با شدت کمتر و گاه با شدت بیشتری نمودار می گردد و این مبارزه هم بنوبه خود معلول مرحله معین تکامل جامعه و ناشی از چگونگی نظام اقتصادی در آن مرحله از تکامل است. تغییرات اساسی موضعگیری احزاب سیاسی گوناگون در هر مرحله از انقلاب نوبه خصلت و طبیعت طبقاتی این احزاب و انگیزه های نهائی فعالیت آنانرا آشکار می ساخت. به همین جهت مارکس با توجه به فعالیت مشخص احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی این دوران خاطر نشان می سازد که باید گفتار و پندار این احزاب را از کردار و طبیعت واقعی آنان بدرستی تمیز داد و ضمنا به هیچوجه نباید این تصور عامیانه را داشت که گویا شیوه زندگی بیانگر و ایدئولوگ یک طبقه حتما باید همانند شیوه زندگی خود آن طبقه باشد:

«(نباید تصور کرد که تمام نمایندگان دمکراسی دکاندار یا مفتون دکانداران هستند. اینان از نظر معلومات و موقعیت فردی خویش می توانند زمین تا آسمان با آنها تفاوت داشته باشند. عاملی که آنها را به نمایندگان خرده بورژوا میسبل می سازد، این است که مغز آنها نمی تواند از حلی که خرده بورژوا در زندگی خود قادر به گذشتن از آن نیست، فراتر رود و بدین جهت در زمینه تئوریک به همان مسائل و همان راه حل هایی می رسد که خرده بورژوا بحکم منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود در زمینه پراتیک در آن می رسد. بطور کلی رابطه نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه با خود طبقه ای که نمایندگی آنها دارند نیز بر همین منوال است.» (پورهرمز ص ۵۰-۴۹)

«از این تصور که گویا تمامی نمایندگان دموکراتیک خرده بورژوازی از دکانداران یا شیفته دکانداران هستند باید برکنار بود، چون ممکن است فرهنگ و موقعیت شخصی آنان فرسنگ ها با این گروه فاصله داشته باشد. خصوصیت خرده بورژوازی این نمایندگان از اینجااست که ذهنیت آنان نیز محلود به همان حلودی است که خرده بورژوازی در زندگی واقعی بدان ها برمی خورد و قادر به فراتر رفتن از آنها نیست و در نتیجه، آنها نظرا به همان نوع مسائل و راه حل هایی می رسند که منفعت مادی و موقعیت اجتماعی خرده بورژوازی در عمل متوجه شان است. این است خطوط کلی رابطه ای که میان نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه و خود آن طبقه وجود دارد.» (پرهام ص ۶۲-۶۱)

* از جمله اندیشه های جالب مارکس تعریف رابطه میان اشکال مالکیت و انواع جریان های ایدئولوژیک، بعنوان رابطه میان زیر بنا و رو بنا است:
«(اشکال مختلف مالکیت و شرایط هستی اجتماعی را رو بنای جامعه از انواع احساس ها و پندارها و شیوه های ویژه تفکر و جهان بینی پوشانده است. مجموع طبقه تمام روینا را بر پایه شرایط مادی خود و مناسبات اجتماعی وابسته به آن ایجاد می کند و به آن شکل می دهد.» (پورهرمز ص ۴۷)

«(شکل های متفاوت مالکیت، با شرایط اجتماعی هستی، خود پایه ای است که روینای کاملی از احساس ها، پندارها، شیوه های اندیشه و نگرش به زندگی، با تفاوت ها و شکل های ویژه خویش، بر اساس آن پا می گیرد. تمامی طبقه، بر پایه شرایط مادی زندگی خویش و روابط اجتماعی متناسب با آن ها در پدید آوردن این روینا و شکل دادن به آن سهیم است.» (پرهام ص ۵۷-۵۶)

* مارکس ضمن تحلیل وضع اقتصادی دهقانان به این نتیجه می رسد که همراه با تشدید ورشکستگی و خانه خرابی دهقانان خرده مالک و اسارت بیش از پیش آنان در دست رباخواران، و تشدید تضاد میان دهقانان و بورژوازی، دهقانان بسوی وحدت عمل با طبقه کارگر حرکت خواهند کرد:

«(دهقانان متحد طبیعی و پیشوای خود را در پرولتاریای شهر می یابند که رسالت برانداختن نظام بورژوازی را بهعهده دارد.» (پورهرمز ص ۱۰۴)

«(به همین دلیل، دهقانان، متحدان و راهنمایان خود را در وجود پرولتاریای شهرها می یابند که وظیفه آن تلاش برای سرنوشتی نظم بورژوازی است.» (پرهام ص ۱۷۳)

* از جمله احکام تئوریک مهم مارکس در این کتاب نتیجه گیری او درباره تمایز بنیادی بین انقلاب های بورژوازی و انقلاب های پرولتری است. وجه تمایز انقلاب های پرولتری با انقلاب های بورژوازی عظمت وظایف آنهاست. انقلاب های پرولتری تحول عمیق نظام موجود و دگرگونی بنیادی آنرا هدف خود قرار می دهند، ولی انقلاب های بورژوازی زود گذرند و زود به نقطه اوج خود می رسند:

«(جامعه قبل از آنکه بتواند با سر هوشیار ره آورد های دوران طوفان و هجوم خود را درک کند به خماری طولانی دچار می گردد. ولی انقلاب های پرولتری مسلام از خود انتقاد می کنند. خصلت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاش های خود را بیرحمانه بباد استهزا می گیرند.» (پورهرمز ص ۲۶)

علوم و فنون در خدمت سرمایه داری

* برخلاف تصورات و توهمات "چپ"، سرمایه داری با علوم و فنون نوین به گونه ای طبقاتی برخورد می کند!

از یک طرف چنان نیروی از علم و صنعت جان می گیرد که در هیچکدام از دوره های پیشین تاریخ انسانی، حتی تصویری هم در مورد آن نمی شد داشت؛ از سوی دیگر، نشانه های سقوطی به چشم می خورد که خیلی پر هراس تر، متضاد خود است. ما می بینیم که ماشین هائی که با نیروی خارق العاده خود زحمت آدمی را کم تر و تمریش تر کرده اند، گرسنگی و درماندگی هم برای او به ارمغان آورده اند... مثل اینست که پیروزی های صنعتی، به بهای سقوط ارزش های اخلاقی بدست آمده اند. گویا به همان اندازه که انسان، طبیعت را منقاد خود می سازد، خود به صورت برده آدم های دیگر و یا برده فرومایگی خویش درمی آید. به نظر می رسد که حتی نور پاک و معصوم دانش هم نمی تواند جز بر زمینه ظلمانی جهالت بشابد. تمامی کشف های ما و همه پیشرفتی که داریم، ظاهراً به این جا منجر می شود که نیروهای مادی در خدمت زندگی معنوی قرار گیرد، ولی زندگی آدمی، با محروم شدن از جنبه های معنوی خود، تا حد نیروی ساده مادی، سقوط می کند. این تناقض بین صنعت و دانش معاصر از یک سو و فقر و انحطاط امروزی از سوی دیگر، این تناقضی که میان نیروهای تولیدی و روابط اجتماعی دوران ما وجود دارد، حقیقتی است محصوص، ناگزیر و انکارناپذیر (کارل مارکس و فردریک انگلس، مجموعه آثار، جلد ۱۲)

تبلیغات سرمایه بین المللی در مورد انقلاب در روند ارتباطات و اطلاعات، پیشرفت صنایع کامپیوتری، ایجاد بزرگراه اطلاعاتی و ارتباطات، اخیراً از برخی نشریات چپ ایران سر درآورده است. اینگونه تبلیغات پیرامون نقش تکنولوژی در از بین بردن مرزهای ارتباطاتی بین جوامع و ایجاد "دهکده جهانی" و "فروریختن دروازه های کهن" در راستای "نظم نوین جهانی" صورت گرفته و جا انداختن نظرات سرمایه داری درباره نقش رشد فنون در ترقی اجتماعی را مد نظر دارند.

ظاهراً، کار صبورانه و مستمری لازم است برای آنکه "چپ انقلابی ایران" در کلیت خود، ماهیت جبهه جدیدی را که تکنولوژی اطلاعاتی در میدان مبارزه طبقاتی گشوده است، دریافته و جایگاه مبارزاتی خود را در آن تشخیص دهد.

ماهیت دوگانه اطلاعات

آنچه بنام اطلاعات می شناسیم و هر روزه درباره تحولات جدید در توانایی ذخیره کردن و مبادله سریع آن و نقش روز افزون آن در روند تولید اجتماعی می شنویم و یا می خوانیم، مفهومی است دو گانه. یکی "اطلاعات" بعنوان عاملی مهم در تولید (که خود نیز توسط انسان تولید می شود) و دیگری "اطلاعات" به مثابه عنصری در ارتباطات اجتماعی.

در مورد نخست، اطلاعات عبارتست از داده هائی که به انسان یا به یک ماشین خودکار داده می شود، برای آنکه آن ماشین کالا یا خدمتی را تولید کند. در کشورهای صنعتی گسترش نقش اطلاعات به عنوان یک عامل تولید را می توان در خودکار شدن خط تولید در همه صنایع از طریق کاربرد گسترده شمارگرها و آدسک های مصنوعی دید. در کشورهای پیشرفته صنعتی، افزایش نقش اطلاعات در روند تولید، نه تنها ایجاد رشته های نوین صنایع را امکان پذیر ساخته، بلکه موجب گسترش عظیم تولید مادی و ازدیاد قابل ملاحظه بازده کار اجتماعی نیز شده است. این تغییر شگرف، نتیجه انقلاب علمی-فنی است و پیشرفت در صنایع کامپیوتری و سیستم های اطلاعاتی. انقلاب در صنایع کامپیوتری و سیستم های اطلاعاتی به تحول در رشته های علمی و فنی بسیاری یاری رسانده و خود از آنها نیز بهره گرفته است. به عنوان مثال می توان از پیشرفت در رشته های انرژی اتمی، تکنیک راکت و لیزر، شیمی و پالیمیر، میکروالکترونیک و مهندسی یاخته ای نام برد. بدنبال

این تحول عظیم در نقش اطلاعات، به عنوان یک عامل تولید، هم اکنون سخن از ساخت ماشین ها و مواد "هشیار" در میان است. ماشین هائی که توانایی تعمیر و ترمیم خود را خواهند داشت، و موادی "باهوش" با توانایی سازمان دادن درونی ساخته ها.

در کنار این پیشرفت ها، شاهد بدتر شدن روز به روز شرایط زندگی بخش اعظم بشریت هستیم. فقر عمومی هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای جهان سوم و کشورهای سوسیالیستی سابق، رو به فزونی است. در اینجا این پرسش مطرح می شود که چرا بشریت نتوانسته است در بستر چنین پیشرفت های علمی و فنی، فقر و گرسنگی را از میان بردارد؟ پاسخ به این پرسش در این واقعیت نهفته است که نقش علم و به تبع آن فن و تکنولوژی از همان بدو پیدایش خود در پیوند مستقیم و نزدیک با رشد جامعه بوده و توسط شرایط اجتماعی-اقتصادی مشخص، تعیین می شده و بنوبه خود بر تولید مادی و سیستم مناسبات اجتماعی، بسته به شرایط مشخص مناسبات تولیدی حاکم تاثیر می گذاشته است.

در حال حاضر این رابطه بین علم و مناسبات تولیدی حاکم روشنتر از همیشه دیده می شود. مناسبات سرمایه داری از پیشرفت های علمی و فنی یک جانبه و در سمت وابستگی کامل به سود سرمایه داری سود برده و ترمیزی است در مقابله بهره گیری از دستاوردهای علم و فن مدرن به سود تمامی جامعه. به گفته مارکس «سرمایه علم را ایجاد نکرده، بلکه آن را استثمار کرده و در روند تولید به خود تخصیص می دهد».

بهره گیری سرمایه داری از دستاوردهای تکنولوژی اطلاعاتی، در امر تولید، نه تنها تضاد اصلی سرمایه داری، یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را حل نکرده، بلکه آن را حادثر ساخته و تضادهای جدیدی را نیز آفریده است. (توجه باید داشت که صحبت از تضادهای جدید است و نه آنطور که در مطبوعات چپ رواج یافته، "جنبه های منفی" تکنولوژی) *

بعنوان مثال در کشورهای سرمایه داری، افزایش نقش اطلاعات به عنوان یک عامل تولید، از یک سو موجب افزایش بازدهی کار و تولید بی سابقه کالاها و خدمات جدید شده است و از سوی دیگر با از بین بردن کامل یک تعداد مشاغل و حرفه ها و کاهش اشتغال در اکثر بخش های تولیدی و خدماتی، باعث افزایش بیکاری شده و بر اثر کاهش قدرت خرید زحمتکشان، بخشی از بازار داخلی برای کالاها و خدمات جدید از بین رفته است.

اطلاعات در خدمت کیست؟

«ماتریالیسم تاریخی تئوری کامل آگاهی اجتماعی و نقش آن را در جامعه بشری تدوین کرده است. آگاهی اجتماعی می تواند به تکامل هستی اجتماعی شتاب بخشد یا آنرا از شتاب باز دارد. این امر وابسته بدان است که بازتاب منافع طبقات مترقی و بالنده باشد و یا بیانگر منافع طبقات میرنده و ارتجاعی، وابسته بدان است که نیازهای عینی ترقی اجتماعی را منعکس کند یا نه» (زنده یاد "امیر نیک آئین"- ماتریالیسم تاریخی-ص ۲۶۶)

در شرایط تسلط مناسبات سرمایه داری، "اطلاعات" نقش مهمی در شکل دادن آگاهی اجتماعی توده ها، در جهت پذیرش هژمونی طبقاتی سرمایه داری یافته است. همانطور که "اطلاعات" به ماشین داده می شود تا در آنها رفتار و شیوه زندگی دلخواه سرمایه داری را ایجاد کند. انحصارات سرمایه داری که مالکیت توامان ابزار تولید و وسائل ارتباط گروهی را در اختیار دارند، از "اطلاعات" به عنوان عامل مهمی در شکل دادن افکار عمومی و اولویت های افراد جامعه، در جهت ایجاد و تداوم هژمونی طبقاتی خود، حداکثر استفاده را می برند. سرمایه داری با بهره گرفتن از "اطلاعات" توانسته است آگاهی اجتماعی بخش های وسیعی از توده ها را شکل داده و آنچنان توافقی اجتماعی را جعل کند که در نتیجه آن توده های استثمارشده، اصول اساسی جهان بینی سرمایه داری را در ارتباط با شیوه زندگی، رفتار اجتماعی، اهداف شخصی و اجتماعی و سطح توقعات پذیرفته و حتی داوطلبانه خواستهای خود را در زندگی و در ارتباط با کالاها و خدمات تولیدی سرمایه داری، تعریف کنند.

استفاده سرمایه داری از "اطلاعات" در جهت تاثیر بر آگاهی اجتماعی توده ها، پدیده ای جهانی بوده و در مرزهای جغرافیائی مشخص محدود نموده است. نحوه و میزان سوءاستفاده سرمایه داری جهانی از "اطلاعات" در کشورهای سوسیالیستی سابق طی دهه ۱۹۸۰، از حافظه تاریخی چپ انقلابی ایران محو نشده و نباید بشود. به علاوه صفحات

بعنوان نمونه شرکت های داروسازی و تولید کننده محصولات کشاورزی، نمونه های گیاهان دارویی و غذائی را از کشورهای جهان سوم جمع آوری کرده و پس از شناسائی و استخراج مواد شیمیائی و دارویی از آنها، با ثبت حق استفاده انحصاری از این گیاهان، عملاً خلق های جهان سوم را از آنچه که متعلق به آنهاست محروم می کنند. با توجه به این واقعیات است که توهّم انتقال آزاد اطلاعات علمی بین مردم، ماهیت واقعی سرمایه داری جهانی را نادیده می گیرد.

هستی اجتماعی جنبه مادی جامعه را نشان می دهد و عبارتست از مقولات نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و عناصر دیگری مانند چارچوب جغرافیائی، تراکم جمعیت، عوامل گوناگون بوم زیستی و تمام اشیاء و مواد که خود انسان آفریده است و موجودیت مادی دارند. آگاهی اجتماعی اما، جنبه معنوی جامعه را نشان می دهد و عبارتست از مجموعه عناصر و پدیده هایی که بازتابی از زندگی مادی، در آگاهی و شعور انسان ها هستند، از جمله آداب و رسوم، روحیات اجتماعی، ذوق و سلیقه عمومی، ایدئولوژی، هنر، مذهب، فلسفه، اخلاق و غیره. آگاهی اجتماعی بسته به آنکه بازتاب دهنده منافع طبقاتی بالنده باشد و یا میرنده، می تواند به تکامل اجتماعی شتاب بخشد و یا آن را آهسته سازد.

سرمایه داری جهانی که بدنبال فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیستی بزرگترین غارت اقتصادی تاریخ بشر را در آن کشورها دنبال می کند، با همه توان در صدد آنست که زحمتکش جهان را از پی بردن به دلائل واقعی شکست اولین تجربه بشر در ساختمان سوسیالیسم بازدارد. تبلیغات امپریالیستی در این مورد چنین می گویند که پیشرفت های نوین در تکنولوژی اطلاعاتی و امکان تماس بی واسطه مردم دنیا، امکان تماس مستقیم با مردم کشورهای سوسیالیستی سابق را فراهم کرد. این تماس های مستقیم آنها را با دموکراسی غربی و اقتصاد بازار آزاد آشنا کرد. این آشنائی موجب تغییر آگاهی اجتماعی مردم کشورهای سوسیالیستی سابق شد. تغییر آگاهی اجتماعی به دگرگونی در حیات مادی این جوامع انجامیده و در نهایت اشکال مالکیت عمومی و تعاونی به مالکیت خصوصی تبدیل شدند. بگذارید برخی از این نظرات را از مبلغین آنها بشنومیم. «جان مایر»، استاد جامعه شناسی دانشگاه «استانفورد» در مجله «بیزنس ویک» شماره ویژه ۷ نوامبر ۱۹۹۷ چنین می گوید:

«انقلاب اطلاعاتی که پیوندهای محکمی بین ملت ها، شرکت ها و مردم ایجاد کرده، یک طبقه میانه حال جهانی» می آفریند که دارای نقطه نظرهای مشترک درباره مفهوم تابعیت ملی، برنامه های اقتصادی و حقوق بشر خواهد بود.»

آنتونی کیدنز، جامعه شناس سرمایه داری انگلستان (که چندین جلد کتاب در رد ماتریالیسم تاریخی نوشته) در تازه ترین اثر خود، فروپاشی سوسیالیسم را بخشی از روند جهانی شدن دانسته و نقطه آغازین آن را برقراری ارتباطات الکترونیکی از طریق ماهواره می داند. نامبرده ضمن اشاره به نقش ارتباطات الکترونیکی در وقایع ۱۹۸۹ در اروپای شرقی می گوید: «اکنون نه تنها همه کس می تواند در آن واحد تصاویر یگانگی را ببیند، بلکه ارتباط جهانی سریعاً به تاروپود تجربه روزانه همه رسوخ کرده و شروع به دگرگون ساختن آن می کند...» به نظر «کیدنز» «ارتباطات الکترونیکی یکی از مهمترین جوانب روند جهانی شدن بوده و این جهانی شدن با همه دگرگونی های زندگی روز مره همراه آن است که مطمئناً امروز فشار به سمت دموکراتیزه شدن را اعمال می کنند.» (نگاه کنید به کتاب «ماوراء چپ و راست» ص ۸۰ و ۱۱۰)

اگر استادان دانشگاه و جامعه شناسان مجنوب دورنماهای امپریالیستی، تبلیغات سرمایه داری جهانی را پیرامون تکنولوژی اطلاعاتی با ظاهری علمی عرضه می کنند، دولتمردان کشورهای غربی بدون هیچ ملاحظه ای اهداف واقعی امپریالیسم را مطرح می سازند. برای نمونه «نای و اوئتر» در همان شماره از مجله «امور خارجی» که قبلاً ذکر شد، پس از تأکید بر اهمیت روز افزون نقش تکنولوژی اطلاعاتی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکا می نویسد:

«رژیم های غیر دموکراتیک چندی بعد از پایان جنگ سرد باقی مانده اند... در این موارد ایالات متحده بایستی مردم را درگیر کرده، آنها را از حوادث جهان با خبر نگاهداشته و یاری شان کند، تا برای ساختن جوامعی متکی بر بازار دموکراتیک، هر وقت که فرصت مقتضی دست داد، آماده شوند.»

این دو مهمترین هدف فعالیت های دولت آمریکا در زمینه استفاده از تکنولوژی اطلاعاتی را تقویت بازار دموکراتیک و حمایت و گسترش جامعه دموکراسی های بازار تعریف می کنند. البته به شرط آنکه این بازار آزاد

مطبوعات کشورهای غربی، این واقعیت را چون سیلی بر صورت به خواب رفته می نوازند. به عنوان مثال، روایت زیر به نقل از نشریه ایتالیائی «لاریلیکا» به تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۹۲ آورده می شود:

«جنبش مقاومت در لهستان جدیدترین وسائل ارتباطی را بدست آورد و یکبار در حین بخش مسابقه فوتبال از تلویزیون موفق شد پیام «زننده باد همبستگی! مقاومت کنید!» را بر روی صفحه بگذارد. در سال ۱۹۸۵ اتحادیه های کارگری آمریکا می دانستند که در لهستان حداقل چهار صد نشریه زیر زمینی ضد کمونیستی، که برخی از آنها تیراژی بیش از سی هزار نسخه داشتند، هزاران کتاب کودکان با داستان هائی درباره «یاروزلسکی بد» و «لغ والسای خوب»؛ نوارهای ویدئویی پر شده در آمریکا و ایتالیان؛ و تعداد بیشماری دستگاه فاکس، تلفن، کامپیوتر، ضبط صوت و رادیو وجود دارد. سفارت آمریکا در «ورشو» کانون اصلی فعالیت «سیا» در کشورهای کمونیستی شده بود.»

با پیروزی امپریالیسم در «جنگ سرد» پدیده ای که حزب توده ایران، بدرستی آنرا «امپریالیسم خبری-فرهنگی» نامیده است، نه تنها از بین نرفته، بلکه رشد کیفی و کمی چشمگیری داشته است. رشد تکنولوژی اطلاعاتی امکانات نوینی در اختیار سرمایه داری امپریالیستی قرار داده که با استفاده از آن بتواند ضمن حفظ هژمونی طبقاتی سرمایه داری، در کشورهای پیشرفته رویدادهای کشورهای سوسیالیستی سابق طی سال های اخیر را غیر قابل برگشت کرده و همچنین نفوذ آن را به جوامعی که در آنها هنوز از موقعیت دلخواهش برخوردار نیست، گسترش دهد. «ژوزف نای»، معاون سابق وزیر دفاع آمریکا در امور بین المللی و دریادار «ویلیام اوئتر»، معاون پیشین رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در مقاله ای در مجله «امور خارجی» «سورخ مارس» آوریل ۱۹۹۶ در این مورد چنین می نویسد:

«در کشورهای در حال توسعه، تلفن، تلویزیون و دیگر اشکال ارتباطات همگی بسرعت رشد کرده و روزه ای برای فعالیت «آژانس اطلاعاتی آمریکا» و دیگر سازمان ها گشوده است...»

این دو، ضمن ارزیابی نقش برتر آمریکا در زمینه تکنولوژی اطلاعاتی در جهان، بر این عقیده اند که «ایالات متحده می تواند با استفاده از برتری اطلاعاتی خود از نیرومند شدن حکومت هائی مانند ایران و عراق جلوگیری کرده دموکراسی های جدید را تقویت نموده و با آنهاستی که تحت رژیم های غیر دموکراتیک زندگی می کنند، ارتباط مستقیم برقرار کند.»** عدم شناخت از ماهیت دو گانه مفهوم «اطلاعات» خطاهای نظری مهمی را باعث می شود. از جمله اینکه «در آینده ای نه چندان دور به واسطه رابطه مستقیم و گسترده بین مردم، هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی بسیاری از جوامع دستخوش تغییرات عظیم خواهد شد»***

برای روشن تر شدن موضوع، اظهارات فوق را بطور جداگانه، در ارتباط با هر یک از جوانب «اطلاعات» بررسی می کنیم.

در مورد «اطلاعات» به عنوان یک عامل تولید، به وضوح می توان دید که اولاً مردم (اگر منظور از مردم توده ها باشد و نه سرمایه داران) حتی اگر مشکلی در درک جنبه های علمی و فنی آن نداشته باشند، راساً قادر به استفاده موثر از آن نخواهند بود. چرا که «اطلاعات» علمی و فنی به عنوان عامل نیرومند تولید، یکی از اجزاء چهارگانه آن چیزی است که بنام مقوله «نیروهای مولده» می شناسیم و تنها در ترکیب سازمان یافته با سه جزء دیگر، یعنی وسائل کار، موضوع کار و انسان ها، قابلیت سودمند بودن پیدا می کند. دوم آنکه هم اکنون نه تنها دلیلی برای خوشبینی آنچنانی در مورد انتقال آزاد اطلاعات به مثابه عامل تولید وجود ندارد، بلکه همه شواهد دال بر آنند که سرمایه داری انحصاری، در صدد است که تسلط خود را در این زمینه گسترش داده و حتی در مواردی آن اطلاعاتی را هم که میراث اجتماعی و فرهنگی خلق های جهان سوم است، به مالکیت انحصاری خود درآورد. کشورهای پیشرفته سرمایه داری در مذاکرات «گات» در آروگوئه موفق شدند از اقدامات کشورهای جهان سوم در تولید معادل محصولات غربی و متکی به اطلاعات و تکنولوژی پیشرفته در غرب سرمایه داری، جلوگیری کرده و موانع قانونی بر سر راه آن ایجاد نمایند. بهترین نمونه نشان دادن اثرات این سیاست، مورد داروئی است بنام «زنشک» که برای درمان زخم معده تجویز می شود. برای چند سال شرکت های داروسازی هندی، این دارو را برای مصرف داخلی با قیمتی برابر یک بیستم قیمت تولید کنندگان غربی می ساختند. در نتیجه قرارداد «گات» شرکت های هندی ملزم به پرداخت حق امتیاز به شرکت غربی شده اند. سرمایه انحصاری به این نوع سیاست ها اکتفا نکرده و به غارت و استثمار اطلاعاتی کشورهای جهان سوم ابعاد علمی نوینی بخشیده است.

توانایی انتقال حداقل اطلاعات، برای استفاده از اینترنت سالانه بالغ بر ۶۵ هزار دلار است. یعنی نزدیک به حقوق سالانه ۵۵ استاد دانشگاه!

در بستر چنین واقعیاتی، صرف گفتن اینکه «یک شبکه کامپیوتری عمومی... تحولی است برای نیروهای مولده کشور» بدون اشاره به ضرورت تامین استقلال سیاسی، اقتصادی، افزایش بازدهی اقتصادی و بهبود وضع زندگی زحمتکشان، یعنی دعوت فرا ملیتی‌ها به پذیرش وضع شدیداً نابرابر و طبقاتی دسترسی به تکنولوژی اطلاعاتی.

کاربرد اینترنت در مبارزه طبقاتی

بهره گیری موفقیت آمیز مبارزان «زاپاتیستا» در مکزیک از اینترنت در آگاه کردن افکار عمومی جهان از مبارزه شان علیه زمینداران بزرگ، شرکت های فرامیلتی آمریکائی و قرار داد «فتا» به توهاماتی درباره امکانات نامحدود اینترنت در پیشبرد امر مبارزه هواداران سوسیالیسم علمی دامن زده است. مبارزه هواداران سوسیالیسم علمی برای ایجاد تحولات بنیادین اقتصادی-اجتماعی در جامعه از سه عنصر به هم پیوسته افشاگری- آگاهی- سازماندهی تشکیل می شود. از نقطه نظر تاریخی- فلسفی اگر سرمایه داری قادر است تنها با استفاده از اطلاعات درباره جهان بینی خود، شناخت سازمانها و نهادهای بجا مانده از سیستم های استثمارگرانه دوران ما قبل سرمایه داری را در جهت استقرار هژمونی طبقاتی خود بکارگیرد، هواداران سوسیالیسم علمی تنها از طریق ایجاد آگاهی و سازمان های نوین منطبق با جهان بینی علمی در سطح جامعه است که می توانند به پذیرش عمومی جهان بینی خود از سوی توده ها امیدوار باشند.

اگر بتوان امر افشاگری توده ای را با استفاده از اینترنت پیش برد (اگری که بحث جداگانه خود را دارد) تغییر شناخت توده ها و سازماندهی آنها تنها از راه بودن در کنار آنها و شرکت در همه تجربه ها، پیروزی ها و شکست هایشان امکان پذیر است. اگر ماتریالیسم تاریخی پیوند ارگانیک بین افشاگری، آگاهی و سازماندهی را می نمایاند، به گفته زنده یاد جوانشیر «لنین محمل های واقعی و راه های سازمانی برقراری پیوند حزب با توده ها را به روشنی نشان می دهد و می آموزد که سخن گفتن از توده ها بی آنکه راه ها و شیوه های واقعی پیوند باتوده ها کشف و بکار گرفته شود، مهمل بافی است» (سیمای مردمی حزب توده ایران- ص ۵-۵۰)

* نامه مردم شماره ۴۷۶، مقاله «نضاد رژیم ولایت فقیه و تکنولوژی اطلاعاتی»

** در اینجا بحث بر سر ماهیت جمهوری اسلامی نیست، بلکه بحث بر سر تحمیل خواست و اراده آمریکا بر جهان است، که طبعاً این خواست و اراده، با استقلال کشورها و خواست های واقعی مردم هماهنگ نیست و هرگز نباید فریب تبلیغات آمریکا را در این زمینه خورد.

*** همان مقاله همان شماره نامه مردم

**** همان مقاله، همان شماره نامه مردم

نشست دو جانبه

احزاب کمونیست هند و بنگالاش

در بیانیه مشترکی که در پی نشست اخیر احزاب کمونیست هند و بنگالاش در «داکا» پایتخت بنگالاش صادر شد، طرفین توافق خود را در مورد مجموعه ای از مسائل، منجمله نکات زیر اعلام داشتند:

- احزاب و جنبش های چپ و دمکراتیک در تمامی جهان، درحال تحکیم مجدد مواضع خود هستند. احزاب و نیروهای چپ در کشورهای چندی به پیروزی هائی دست یافته اند. این تأکیدی است بر اعتقاد زحمتکشان سراسر جهان که سرمایه داری بدلیل سوسیالیسم نیست. آینده بشریت در گرو بنای سیستم سوسیالیستی است. هر حزب کمونیست و کارگری بایستی با بکار گرفتن مارکسیسم - لنینیسم و تطبیق آن با شرایط مشخص اجتماعی و اقتصادی و سنن هر کشور، راه خود را طی می کند.

- گسترش هرچه بیشتر روابط بین المللی و همکاری بین احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان، بویژه در جنوب آسیا، ضروری است.

- اهمیت مقاومت رو به رشد خلقها در مقابل توطئه های امپریالیستی علیه کشورهای درحال توسعه، بویژه در زمینه های اقتصادی و فرهنگی، مورد تأکید قرار گرفت.

دمکراتیک" کاملاً در جهت تاسمین منافع امپریالیسم کار کند و گرنه آنها آماده پذیرش هرگونه دخالتی در تصحیح "بازار" هستند. این دو دولتمرد آمریکائی، ضمن ارزیابی پتانسیل "اینترنت" در پیشبرد این بخش از سیاست خارجی آمریکا می نویسند:

«اگر بازار به حال خودش واگذار شود، دسترسی به اینترنت بصورتی شدیداً نابرابر ادامه خواهد یافت. از پانزده هزار شبکه بر روی اینترنت جهانی در اوایل سال ۱۹۹۴ تنها ۴۲ شبکه در کشورهای اسلامی بوده و ۲۹ تائی آنها در ترکیه و اندونزی قرار داشتند. در جواب به این آژانس اطلاعاتی آمریکا و آژانس آمریکائی برای توسعه جهانی "سعی کرده اند، که دسترسی جهانی به اینترنت را بهبود بخشند».

در حالی که نظر مدافعین سرمایه داری بدون هیچ ابهامی طبقاتی بوده و در جهت تاسمین منافع سرمایه داری جهانی و ایجاد یک "طبقه متوسط جهانی" با برنامه اقتصادی واحد، در حمایت از روند جهانی شدن متکی بر "بازار دمکراتیک" و "دمکراسی بازار" سخن می رانند، برخورد برخی نویسندگان نشریات "چپ" غیر طبقاتی بوده و در برابر تبلیغات سرمایه داری جهانی موضعی منفعل دارند. براساس نظر ماوراء طبقاتی مزبور، حاکمیت سیاسی در ایران، کره شمالی و کوبا فقط به علت شباهت بین این کشورها در مورد نبودن یک شبکه کامپیوتری عمومی، یکسان بوده و دیکتاتوری است و احتمالاً حاکمیت سیاسی در تایوان، کره جنوبی، اندونزی و... بعلاوه وجود یک شبکه کامپیوتری عمومی در این کشورها، دمکراتیک است!***

این گونه اظهار نظرهای ماوراء طبقاتی که متأسفانه به نقش دانش و فن و کامپیوتر و اینترنت محدود نمی شود، در حالی است که سرمایه داری با همه امکانات خود از "صدای آمریکا" گرفته تا "رساله" و "کیهان لندن" و انواع و اقسام رادیوهای فارسی زبان و برگ های اینترنت، در جهت تبلیغ مواضع طبقاتی خود می کوشد. طفره رفتن از برخورد طبقاتی به حوادث و ارائه تحلیل طبقاتی از آنها، نهایتاً به پذیرش هژمونی طبقاتی سرمایه داری خواهد انجامید. سرنوشت اکثریت رهبران کنونی سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت و برخی دیگر بهترین دلیل است بر این ادعا!

تکنولوژی اطلاعاتی و راه رشد

برخورد فرا طبقاتی موجب آن شده است تا مساله تکنولوژی اطلاعاتی و ایجاد شبکه ارتباطات عمومی کامپیوتری به شیوه ای تجریدی و بدون توجه به رابطه آن با راه رشد اقتصادی جامعه مطرح شود. درحالی که سرنوشت تکنولوژی اطلاعاتی و تکنولوژی به طور کلی، در ایران و همه کشورهای جهان سوم به طور عمده در گرو راه رشدی است که انتخاب خواهند کرد.

"اتحاد ارتباطات جهانی" مستقر در ژنو، در گزارش سال ۱۹۹۴ خود پیرامون "توسعه ارتباطات جهانی" نشان می دهد که در پنجاه کشور جهان با بیش از نیمی از جمعیت کره زمین، برای هر صد نفر از جمعیت، حداقل یک خط تلفن وجود دارد. همین واقعیت نیمی از جمعیت زمین را از امکان تماس مستقیم و بی واسطه با هم محروم می کند. بر اساس همین گزارش، میانگین سرمایه گذاری لازم برای ایجاد یک خط تلفن ۱۵۰۰ دلار است. این رقم بسته به درجه پیشرفت زیر بنای اقتصادی مناطق گوناگون جهان متفاوت است. برای نمونه بطور میانگین ایجاد یک خط تلفن جدید در اروپای شرقی ۱۲۰۰ دلار و در آفریقا ۶۲۰۰ دلار سرمایه گذاری لازم دارد.

با یک حساب سرانگشتی می توان تخمین زد که برای برآوردن تقاضای بیش از ۳ میلیون و نیم نفری که جهت دریافت تلفن در کشورهای آفریقائی در صف قرار دارند، به سرمایه گذاری بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار احتیاج است. بنابه گزارش اتحادیه ارتباطات جهانی "در حال حاضر در ایران به ازاء هر یکصد نفر، پنج خط تلفن وجود دارد. اگر بخواهیم این نسبت را به سطح کره جنوبی، یعنی ۳۶ خط تلفن به ازاء هر یکصد نفر از جمعیت کشور برسانیم، با فرض ثابت ماندن جمعیت و هزینه و با احتساب میانگین جهانی ۱۵۰۰ دلار سرمایه گذاری برای هر لحظه به سرمایه ای به مبلغ ۲۷ میلیارد دلار احتیاج است. این از وضع نابرابر دسترسی به خط تلفن به مثابه پایه ای ترین بخش یک سیستم ارتباطات کامپیوتری. از سوی دیگر فقط بخش بسیار کوچکی از آنهاست که خط تلفن دارند، قادر به تحمل هزینه یک کامپیوتر و ابزار لازم برای پیوستن به اینترنت هستند. بعنوان مثال در ایران، برای یک نفر با تحصیلات دبیرستانی، هزینه خرید، نصب و فراگرفتن کار با یک کامپیوتر، بالغ بر یک و نیم میلیون تومان می شود.

وضع دیگر کشورهای جهان سوم بهتر از این نیست. بعنوان نمونه، بنا به گزارش مجله "ساینسینفیک آمریکن" شماره اوت ۱۹۹۵، در کشورهای آفریقائی هزینه یک دقیقه تماس بین المللی ۵ دلار و هزینه ارسال یک صفحه فاکس ۳۰ دلار می باشد. این در حالی است که یک استاد دانشگاه حقوقی کمتر از ۱۰۰ دلار در ماه دارد. در این کشورها هزینه اجاره خط تلفنی با

پیروزی بزرگ "جبهه مشارکت ایران اسلامی" و کاندیداهای طرفدار جنبش مردم در انتخابات شوراها

کنگره شوراها تشکیل خواهد شد؟

روزنامه "شورا" می تواند ارگان مطبوعاتی شوراهای شهر و روستا شود

نمایش بگذارد. نتایج انتخابات، همچنین نشان دهنده شکست آن پلی بود، که حزب کارگزاران سازندگی می خواست بین جبهه مشارکت ایران اسلامی و جناح راست حاکمیت بزند. نتیجه انتخابات باید درس های لازم را به طرفداران و برپا کنندگان این نوع پل ها نشان داده باشد.

نزدیکی و دوری تشکلهای شناخته شده کنونی ایران به یکدیگر و شکل گیری برخی جدائی ها و پیوندهای جدید در جبهه "راست" نیز دارای اهمیتی قابل توجه است. برخی شکاف ها در جبهه راست، که در عدم قبول کاندیداهای مشترک بین جمعیت مؤتلفه اسلامی و حزب کارگزاران سازندگی آشکار شد و با شکست سنگین جمعیت مؤتلفه در انتخابات اخیر و تشکیل جلسه فوق العاده شورای رهبری این جمعیت وارد مرحله تازه ای شد، به همان اندازه باید مورد توجه قرار گیرد که برخی نشانه های اختلاف نظرات و دیدگاه ها در جامعه روحانیت مبارز باید با دقت پیگیری شود. در جبهه مقابل نیز، نتایج انتخابات اخیر شوراها و در فاصله این انتخابات و انتخابات آینده مجلس اسلامی، بی شک مردم ایران شاهد اتحادهای جدید خواهند بود. ورود کاندیداهای مستقل، اما طرفدار تحولات و مخالف ارتجاع مذهبی و سرمایه داری بازاری ایران در انتخابات شوراها و پیروزی آنها، بی تردید عرصه جدیدی را در برابر جبهه مشارکت ایران اسلامی قرار داده است. این جبهه برای نزدیک شدن به هویتی که می خواهد آن را نمایندگی کند، چاره ای جز نزدیکی به این نیروهای مستقل از حاکمیت، اما مورد حمایت مردم نخواهد داشت. به این ترتیب، زمینه های عینی ترک استراتژی تقسیم جامعه به نیروهای "خودی" و "غیرخودی" فراهم شده است.

آنگونه که شواهد و قرائن نشان می دهد، آشنائی منتخبین مردم در شوراها، با وظائف قانونی که برعهده دارند، ضرورتی تاخیر ناپذیر است. با توجه به این ضرورت است، که کنگره های محلی شوراها در هر استان هر چه زودتر باید تشکیل شود و در همین کنگره ها مقدمات تشکیل کنگره سراسری شوراها فراهم شود.

تشکیل هر چه سریع تر کنگره سراسری شوراها، پاسخی است به اظهارات اخیر آیت الله محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه، که در نماز جمعه تهران نقش شوراها و نمایندگان منتخب مردم در آنها را ناچیز توصیف کرده و آنها را از هرگونه دخالت در امور سیاسی مملکت برحذر داشت! این در حالی است، که شوراهای منتخب مردم، برخلاف خط و نشان هائی که رئیس قوه قضائیه برای آنها می کشد، نه تنها باید مستقیماً شهرداران شهرها را انتخاب کنند، بلکه بعنوان منتخبین مردم، باید بر یک تازی های سیاسی از همه جمعه های شهرها خاتمه بخشند. رئیس قوه قضائیه، بعنوان یکی از بی پرواترین سخنگویان جبهه ارتجاع بازار از آشنائی مردم و نمایندگان آنها به این حق و حقوق قانونی و طبیعی شوراها وحشت دارد!

کنگره شوراها، همچنین امکان آشنائی هر چه بیشتر مردم با اختیارات قانونی شوراها و دیدگاه های نمایندگان انتخاب شده در این شوراها را فراهم می سازد. دومین گامی، که بنظر می رسد باید سریعاً برداشته شود، انتشار ارگان مطبوعاتی شوراهاست. اخبار مربوط به فعالیت های محلی شوراها می تواند در نشریات محلی و یا نشریات بزرگ کشور منعکس شود، اما انتشار این اخبار، نفی کننده ضرورت انتشار نشریه مستقل "شورا" نیست. کنگره سراسری شوراها، ضامن قدرتمند انتشار و حیات ارگان مطبوعاتی آن خواهد بود.

اپوزیسیون خارج کشور

انتخابات شوراها یکبار دیگر این امکان را برای اپوزیسیون خارج از کشور -بویژه طیف گسترده چپ- فراهم آورد، تا میزان اطلاع و آگاهی خود را از طیف بندی ها، جناح بندی ها و امکانات موجود سیاسی در داخل کشور تدقیق کنند. در حالیکه احزاب و سازمان های سیاسی غیر حکومتی داخل کشور (از جمله جبهه ملی- نهضت آزادی- حزب مردم ایران و...) همگی لیست های انتخاباتی منتشر کرده و مستقیماً وارد کارزار انتخابات شوراها شدند، اپوزیسیون خارج کشور،

نتایج نهائی و رسمی نخستین انتخابات شوراهای شهر و روستا، سرانجام اعلام شد. براساس نتایج اعلام شده، کاندیداهای جبهه مشارکت ایران اسلامی و بسیاری از چهره های ملی، مخالفان ارتجاع مذهبی و طرفداران جنبش عمومی مردم ایران، که بصورت مستقل خود را کاندیدای این انتخابات کرده بودند، به پیروزی بزرگ دست یافتند.

این انتخابات، که در محاصره انواع کارشکنی ها و توطئه های جبهه ارتجاع بازار برگزار شد، علیرغم همه کمبودها و نواقص انکار ناپذیر آن، پیروزی بزرگی برای جنبش عمومی مردم ایران بود. مردم ایران یکبار دیگر نشان دادند، که خواهان چه تحولاتی هستند و با کدام چهره ها و روش های حکومتی سر آشتی ندارند. این انتخابات، همچنین نشان داد، که مردم ایران طی دو سال گذشته و در فاصله انتخابات پنجمین دوره مجلس اسلامی تا انتخابات شوراهای شهر و روستا در چه وسعت عظیمی با گرایش های سیاسی و وابستگی های اقتصادی چهره های حکومتی ۲۰ سال گذشته آشنا شده اند. طرد تقریباً یکپارچه کاندیداهای وابسته به جمعیت مؤتلفه اسلامی و شکست کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز در انتخابات اخیر شوراها، رویداد مهمی است که در تحلیل رویدادهای جاری ایران باید آن را عمیقاً در نظر داشت. این شکست به گونه ای بود، که ۲۴ ساعت پس از اعلام نتایج قطعی انتخابات، شورای رهبری مؤتلفه تشکیل جلسه داد و حاج حبیب الله عسگرآولادی در آن سخنانی ایراد کرد، که علیرغم همه پرخاش ها و تهدیدهای آشکار آن، موقعیت متزلزل این جمعیت را در جبهه راست نشان می دهد. تزلزلی که حکایت از جدائی های جزی در جبهه ارتجاع بازار و صف بندی های جدید در جبهه راست دارد. به موجب برخی گزارش ها و اخبار رسیده، در طول تمام روزهایی که از انجام انتخابات شوراها تا روز اعلام نتایج قطعی آن گذشت، جبهه ارتجاع بازار سنگین ترین فشارهای توطئه آمیز را برای جلوگیری از اعلام شمارش آراء بکار برد. این فشار حکومتی بیش از همه در باره نتایج انتخابات تهران بکار گرفته شد و به همین دلیل اعلام نتایج انتخابات تهران نزدیک به ۱۰ روز به تاخیر افتاد. (اخبار مربوط به شمارش آراء را در ادامه می خوانید)

انتخابات شوراها نشان داد، که عزم یکپارچه مردم ایران برای طرد توطئه گران و مخالفان تحولات در ایران، علیرغم همه جنایات و توطئه هائی که طی دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم در ایران به اجرا گذاشته شده، تا دور افتاده ترین روستاهای ایران گسترش یافته و به عزمی ملی تبدیل شده است. جداسازی کاندیداهای طرفدار جنبش عمومی مردم ایران از کاندیداهای مورد حمایت جبهه ارتجاع بازار توسط مردم شهر و روستا نشانه بزرگی از این امر بود. این واقعیت را در ارزیابی انتخابات شوراها نباید از نظر دور داشت، که میلیون ها نفر از رای دهندگان در حالی پای صندوق های رای رفتند که شناخت دقیقی از نقش شوراها نداشتند. مردم عمدتاً برای تحمیل شکست به کاندیداهای مورد حمایت بازار و روحانیت مبارز و حمایت دوباره ای از برنامه ها و دیدگاه های محمد خاتمی به پای صندوق های رای رفتند. بی شک بزرگ ترین ضعف انتخابات شوراها و هر انتخابات دیگری که در ایران برگزار شود، همانا عدم حضور احزاب سیاسی قدیمی و شناخته شده ایران در آنهاست. این غیبت نه تنها در کارزارهای انتخاباتی، بلکه در لحظه لحظه جنبش کنونی محسوس است. انتشار اعلامیه های مستقل از احزاب و سازمان های وابسته به حاکمیت، در انتخابات اخیر شوراها، که اغلب با عکس هائی از آیت الله طالقانی، دکتر محمد مصدق، دکتر حبیب الله پیمان، مهندس عزت الله سحابی و برخی دیگر از ملیون ایران انتشار یافت و با استقبال مردم روبرو شد، خود بیان بی تفسیر خواست و نیاز جامعه جوان ایران برای حضور احزاب سیاسی و مستقل از حکومت در جامعه است.

تردید نیست، که "جبهه مشارکت ایران اسلامی"، که نام "حزب" را بر آن نهاده اند، توانست در انتخابات شوراها نقش مهمی در ایجاد هماهنگی بین نیروهای حکومتی و پیرامون حکومتی ایفاء کرده و ضرورت اتحادهای سیاسی را در ایران به

طیعا در این روند و گرایش، نیروهای زیان می کنند و به مخالفت جانانه با آن بر می خیزند که "سان" خود را در تشنج آفرینی می جویند و از راهی جز تنش آفرینی قادر به ادامه حیات در صحنه معادلات اجتماعی داخلی و بین المللی نیستند. استقبال گروه های سیاسی خارج از نظام از انتخابات شوراهای اسلامی را باید به فال نیک گرفت و بر تداوم و گسترش آن باید پای فشرد... از این طریق بر استحکام و پایداری نظام افزوده شده و به همان اندازه مهم، تفکر یکسو نگری، خشونت طلبی و تصور انحصار همه حقانیت در یک سو، متروک و خشکانده خواهد شد. چنین باد»

توطئه جلوگیری از شرکت مردم در انتخابات

طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری، که خود را به حق بازنده هر انتخاباتی می دانند که در ایران برگزار شود، وقتی همه تلاش آنها برای جلوگیری از برگزاری انتخابات شوراهای با شکست روبرو شد، به حربه نظارت استصوابی توسط هیات نظارت بر انتخابات متوسل شدند. با آنکه هیات حل اختلاف بین هیات های اجرایی و نظارت، رای به ابطال احکام رد صلاحیت سرشناس ترین کاندیداهای انتخابات شورای تهران داد، رهبر هیات نظارت، آیت الله موحیدی ساوجی کوشید در آخرین روز تبلیغات انتخاباتی، بصورت فردی با اعلام رد صلاحیت امثال عبدا لله نوری، سعید حجاریان، اصغر زاده و... مردم را سرگردان کرده و مانع ریخته شدن رای مردم به سود این افراد به صندوق ها شود. با همین هدف، حمله موتور سوارهای مسلح به دفتر روزنامه "خرداد" توسط توطئه گران سازمان داده شد. مردم تهران، علیرغم همه این تلاش های ضد ملی، پای صندوق های آراء حاضر شدند. استقبال از انتخابات، در تهران بویژه پس از پایان مراسم نماز جمعه و اطمینان مردم از برگزاری غیرخشونت آمیز انتخابات به اوج خود رسید و به همین دلیل انتخابات تا ساعت ۱۰ شب و در سه نوبت تمدید شد.

توقف در شمارش آراء تهران

آراء انتخابات تهران، وقتی از مرز ۶۰۰ هزار گذشت، با فشارها و تهدیدهای بازندگان انتخابات متوقف شد. شکست کاندیداهای روحانیت مبارز و موفقه اسلامی چنان افشاگرانه بود، که آنها به شرط اعلام نشدن شمارش واقعی آراء، با اعلام نتایج انتخابات موافقت کردند! تمام وحشت جبهه ارتجاع بازار از آن بود، که برندگان انتخابات تهران، بویژه شخص عبدا لله نوری که با توطئه استیضاح جناح راست از پست وزارت کشور برکنار شد، با آراء میلیون های مردم به شوراهای راه یافته و به یکی از مطرح ترین چهره های روحانی جنبش تبدیل شود. کشاکش بر سر این تفاهم نزدیک به ۱۰ روز ادامه یافت و سرانجام مبنای آراء را همان ۶۰۰ هزار (یعنی مقطعی که شمارش آراء متوقف شده بود) قرار گرفت و در عوض عبدا لله نوری و ۱۲ تن دیگر از کاندیداهای لیست مشارکت ایران اسلامی برنده انتخابات تهران اعلام شدند. در هفته های آینده، باید منتظر راه یافتن اخبار مربوط به این امر به مطبوعات بود.

اجلاس فوق العاده شورای مرکزی موفقه و

سخنان عسکراولادی

سخنان حبیب الله عسکراولادی در جلسه فوق العاده شورای مرکزی جمعیت موفقه اسلامی، که پس از اعلام شکست کمرشکن کاندیداهای این جمعیت در انتخابات شوراهای تشکیل شد، نشان دهنده همان آرزویی است که رهبران این حزب برای جلوگیری از شرکت مردم در انتخابات داشتند. عسکراولادی این آرزو را که با شکست سنگین روبرو شد، متکی به همان تفاهمی که در پشت صحنه بر سر شمارش آراء انتخابات تهران حاصل شد، چنین بیان داشت:

«... آمار نشان می دهد که حداقل ۴۰ درصد در انتخابات اخیر شرکت نکردند. جنجال آفرینی ها و مقاومت دست اندرکاران وزارت کشور در برابر نظارت مجلس، از جمله دلائل عدم شرکت مردم و دلسری آنها در انتخابات شوراهای بود. نتایج انتخابات شهر تهران مبهم است.»

علیرغم همه درسی که از شکست در تحریم انتخابات، ریاست جمهوری و مجلس پنجم گرفته است، نتوانست خود را، حداقل با ابوزیسیون غیر حکومتی داخل کشور هماهنگ کرده و مستقیما وارد جنبش عمومی مردم ایران شود. این ابوزیسیون، حداکثر درسی که از شکست در تحریم انتخابات ریاست جمهوری گرفته بود، در دعوت عام از مردم برای شرکت در انتخابات شوراهای به نمایش گذاشت. این در حالی است که جبهه بندی ها و جناح بندی ها در جامعه اشکال انکار ناپذیر به خود گرفته و تا ابوزیسیون خارج از کشور صف خود را در این جبهه بندی ها روشن نسازد، عملا در حاشیه جنبش قرار خواهد داشت. این امر، بویژه شامل حال طیف چپ مهاجر ایران می شود، که هواداران آن در داخل کشور چند گام جلوتر از سازمان های چپ خارج کشور، در داخل کشور عمل کرده و با جنبش مردم حرکت می کنند. برای درک دقیق تر این ضعف اساسی، باید توجه داشت که میلیون ایران و تشکلهای ملی-مذهبی، علیرغم همه محدودیت هایی که در برابر فعالیت آنها در داخل کشور وجود دارد، بدلیل حضور در جامعه و امکان انتشار اطلاعات و یا مصاحبه های مطبوعاتی و رادیویی می توانند نظرات و دیدگاههای خود را مستقیما مطرح کنند. انتشار لیست کاندیداهای مورد نظر این احزاب و سازمان ها در جریان انتخابات شوراهای تأییدی است بر این واقعیت.

در خارج کشور، "راه توده" در ادامه مشی و سیاست توده ای خویش برای حضور در جنبش عمومی مردم و حرکت گام به گام با مردم، همانگونه که در انتخابات مجلس پنجم، انتخابات ریاست جمهوری عمل کرده بود، در انتخابات شوراهای نیز صریحا موضع خود را اعلام داشت و حمایت خود را از کاندیداهای جبهه مشارکت ایران اسلامی و کاندیداهای مستقل طرفدار جنبش مردم و غیر وابسته به جبهه ارتجاع بازار در اطلاعاتیه دوم اسفند خود اعلام داشت. در داخل کشور روزنامه "صبح امروز" که آن را سیاسی ترین روزنامه ایران و سخنگوی جبهه مشارکت ایران اسلامی می شناسند، طی مقاله ای به این امر اشاره کرد. خلاصه این مقاله مهم را، که بنظر حزب توده ایران، عرصه های جدیدی را در برابر احزاب چپ و بویژه حزب ما می گشاید، در بخش خبری این اطلاعاتیه می خوانید.

سرمقاله مهم روزنامه "صبح امروز"

پس از انتخابات شوراهای، روزنامه "صبح امروز" سرمقاله خود را اختصاص به شرکت احزاب و سازمان های سیاسی در این انتخابات داد. این سرمقاله به قلم "سعید لیلان"، از بنیانگذاران روزنامه مشهوری و حزب کارگزاران سازندگی انتشار یافته است. اهمیت این سرمقاله آنست که در سیاسی ترین روزنامه ایران، که سخنگوی دولت محمد خاتمی نیز بازشناخته می شود، انتشار یافته و در حقیقت اشاره به عرصه های جدیدی دارد، که برای حضور احزاب سیاسی قدیمی در ایران مطرح است. اساسی ترین بخش های این سرمقاله، که مربوط به نکات ذکر شده می باشد را در زیر می خوانید:

«بنابه اخبار منتشر شده در روزهای اخیر، بیشتر گروه های سیاسی ابوزیسیون کل نظام که در خارج کشور و عملا اروپای غربی مستقر هستند، در اظهار نظرات رسمی یا با انتشار بیانیه، از برگزاری نخستین انتخابات شوراهای اسلامی استقبال کرده و هواداران خویش را به مشارکت فعال در این انتخابات فرا خوانده اند. حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق و چند گروه دیگر، از این زمره اند. تنها کمتر از ۲ سال پس از پیروزی جناب آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری و ۱۸ ماه پس از تشکیل دولت وی، استراتژی ایشان مبنی بر تبدیل معاندان نظام به مخالفان قانونی و مخالفان به متحدها، عملا نخستین ثمرات خود را داده است. آن هم با وجود همه کارشکنی ها و سنگ اندازی هایی که تمام عمر کوتاه این دولت را به خود مشغول کرده است.

چه در عرصه داخلی و برخورد با مردم یا گروه های سیاسی رسمی و غیر رسمی و چه خارجی و برخورد با کشورهای و دولت ها، هنر بزرگتر حکومت ها، گسترش و ژرفا بخشیدن پایه های اقتدار خود از طریق افزودن بر دوستان و کاستن از دشمنان است. اجرای این راهبرد طبیعا بر پایه تجربیاتی که احتمالا ما نیز با نتایج تلخ آن چندان بیگانه نیستیم، با ابزار خشونت و اعمال زور راه به جانی نمی برد، زیرا اگر هدف اصلی از گسترش پایه های حکومت و کاستن از دشمنان تجهیز همه منابع و امکانات کشور در خدمت پیشبرد اهداف و سیاست های اقتصادی و ملی باشد، راه خشونت خود نقض غرض است... بدین سال "همگرایی" به عنوان بخشی از استراتژی داخلی و بین المللی ریاست محترم جمهوری، خود روندی در حال گسترش در سراسر جهان است، مفهوم "گفتمان داخلی" و "گفتگوی تمدن ها" نیز از درون همین روند و استراتژی بر می خیزد و کاستن از اصطکاک های داخلی و تنش های بین المللی را به مثابه محصول در خود دارد.

علیرغم کارشکنی ها و جنجال های تبلیغاتی امریکا و اسرائیل

نیروگاه اتمی بوشهر

در چه مرحله ای است؟

روزنامه "نزاوسیمایا گازتا" ۲۴ نوامبر ۹۸
ترجمه: پ. بهرام

قبل از انقلاب، در سال ۱۹۷۴ و براساس قراردادی، ساختمان یک نیروگاه هسته‌ای در بندر بوشهر به آلمان غربی واگذار شد. پس از انقلاب، در اثر فشار دولت آمریکا و در نتیجه روابط نزدیک آلمان غربی و آمریکا، کارشناسان آلمانی از ایران خارج شده و عملیات ساختمان نیروگاه بوشهر نیمه تمام رها شد. بعد از انقلاب، پیشنهاد کشورهای سوسیالیستی آن زمان، جهت اتمام این طرح در جنگ دو جناح در درون حاکمیت بدون جواب ماند. طی جنگ ایران و عراق، تأسیسات نیمه تمام نیروگاه بوشهر، چندین بار هدف بمباران هوایی عراق قرار گرفت و خسارتی جدی به آن وارد آمد.

پس از پایان جنگ، دولت ایران چندین بار به شرکت های آلمانی جهت اتمام این طرح مراجعه کرد و هر بار انجام آن موقوف به انجام تغییراتی در سیاست های خارجی و داخلی ایران در راستای خواسته ها و اهداف دولت آمریکا شد. سرانجام در سال ۱۹۹۶، پس از جواب رد شنیدن از همه شرکت های غربی، دولت ایران با امضای قراردادی اتمام ساختمان نیروگاه هسته‌ای را به روسیه واگذار کرد. از زمان امضای این قرار داد، مخالفان ایرانی واگذاری این طرح به روسیه، به شیوه های مختلف در جهت انجام به موقع آن کارشکنی کرده اند. در حالیکه مسئولیت به تعویق افتادن عملیات اتمام این طرح متوجه طرف ایرانی است، مطبوعات داخل کشور هر چند گاه یکبار، با ذکر گزارش های غیر واقعی، به کم کاری طرف روسیه حمله کرده و آن را مسئول عدم پیشرفت امر در این مورد تبلیغ می کنند. سرانجام این طرح پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶ در صدر اولویت های دولت قرار گرفت.

در اوت ۱۹۹۸ پس از امضای یک قرار داد الحاقی و در پی شکایات طرف روسیه پیرامون عدم همکاری شرکت مسئول ایرانی و عدم انطباق عملیات ساختمانی با استانداردهای از پیش تعیین شده، مسئولیت انجام مراحل مختلف طرح به روسیه واگذار شد. در پی سفر وزیر انرژی اتمی روسیه به ایران، تصمیم بر آن شد که تعداد کارشناسان و کارگران روسی از ۳۱۴ نفر یا یکسوم کل نیروی مشغول در بوشهر به یک هزار نفر افزایش یابد.

چند روز پس از سفر وزیر انرژی اتمی روسیه به ایران، در ۲۰ نوامبر ۱۹۹۸ روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز طی گزارش تبلیغی در صفحه اول خود، خطر انتقال تکنولوژی هسته‌ای و شیمیایی به شوراهایی مانند ایران، لیبی، کره شمالی را دوباره مطرح کرد. چهل روز پس از سفر هیات روسی به ایران و در آستانه اعلام خبر افزایش تعداد کارشناسان روسی در بوشهر، دولت آمریکا تحریم هایی را در مورد سه موسسه علمی-فنی روسیه که با ایران همکاری دارند را اعلام کرد. این آخرین اقدامات آمریکا نشان داد که کارشکنی در طرح بوشهر دیگر امکان پذیر نیست.

روز ۱۲ ژانویه ۹۹ دولت آمریکا "دانشگاه تکنولوژی مندللیف"، "موسسه تحقیقی و طرح نیرو و تکنولوژی" و "موسسه هواپیمایی مسکو" را به علت همکاری شان با مراکز علمی، پژوهشی ایران مورد تحریم قرار داد. در ماه ژوئن ۹۸ هفت موسسه علمی-پژوهشی دیگر روسیه به همین بهانه مورد تحریم های آمریکا قرار گرفته بودند. "سندی برگر"، مشاور رئیس جمهور آمریکا در امنیت ملی، پس از اعلام این خبر ادعا کرد که این موسسه کمک های حساس موشکی و هسته‌ای در اختیار جمهوری اسلامی قرار می دهند. او بدون اینکه اطلاعات دقیقی در حمایت از این ادعای دولت آمریکا ارائه کند، افزود که هدف از این تحریم ها جلوگیری از گسترش تکنولوژی موشکی و هسته‌ای در

جهان است. دولت روسیه بلافاصله اقدامات اخیر آمریکا را بشدت مورد حمله قرار داد و هشدار داد که این تحریم ها می تواند به روابط روسیه-آمریکا آسیب های جدی برساند. بریافکف، نخست وزیر روسیه، در پی سخنان سندی برگر در گفتگو با خبرنگاران گفت: «من باید این اطلاعات را بررسی و مطالعه کنم. اما بطور کلی چنین اقداماتی علیه سازمان های ما بر روابط ما با آمریکا اثرات مخرب برجای خواهد گذاشت.»

وزارت امور خارجه روسیه قویا اتهامات آمریکا را رد کرد و اعلام کرد که این موضوع را در دیدار وزیر امور خارجه آمریکا از مسکو که قرار است در پایان ژانویه صورت گیرد، مطرح خواهد کرد. وزارت امور خارجه روسیه اعلام کرد که تحقیقات آن وزارتخانه نشان می دهند که ادعاهای آمریکا کاملاً بی پایه اند. به گفته سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه «فعالیت های دانشگاه های ما کاملاً منطبق با قوانین روسیه بوده و به هیچوجه با تعهدات بین المللی روسیه در باره منع گسترش سلاح های اتمی مغایرتی ندارند. هژ گونه کوششی در استفاده از زبان تحریم و فشار در رابطه با روسیه، از نظر ما مطلقاً غیر قابل قبول است.»

روز بعد سخنگوی وزارت انرژی اتمی روسیه اعلام کرد که در ظرف چند ماه آینده، تعداد کارشناسان روسی شاغل در نیروگاه در دست ساختمان بوشهر به هزار نفر افزایش خواهد یافت. "یوری بسپالکو" همچنین افزود که «هدف از افزایش تعداد کارشناسان و کارگران روسی، به اتمام رساندن ساختمان طرح قبل از موعد مقرر است». براساس بیانیه وزارت انرژی اتمی روسیه، ۳۰ تا ۴۰ درصد عملیات ساختمانی اولین رآکتور در نیروگاه بوشهر انجام شده و دولت ایران از طرف روسی خود خواسته است که امکان پذیرسی ساختمان سه رآکتور دیگر را در نیروگاه بوشهر مورد بررسی کارشناسانه قرار دهد.

هیات انرژی اتمی روسیه در ایران

دیدار چهار روزه "یوگنی آدامف"، وزیر انرژی اتمی روسیه از جمهوری اسلامی ایران، با امضای یک پروتکل مشترک به پایان رسید. وزیر انرژی اتمی روسیه، بلافاصله پس از ورود به ایران تأکید کرد، که «این هیات از طرف وزارت انرژی اتمی نبوده، بلکه هیاتی از جانب روسیه است. نمایندگان دوما دولتی نیز ما را همراهی می کنند. بخش دوم هیات ما را متخصصان ساختمان و راه اندازی نیروگاه های هسته‌ای تشکیل می دهند...»

بازدید از نیروگاه هسته‌ای بوشهر در جنوب ایران که با کمک روسیه در دست ساختمان است، موضوع اصلی در برنامه این هیات بود. طرف روسی از زمانی که در سال ۱۹۹۶ در چارچوب قرار داد اتمام ساختمان یک نیروگاه هسته‌ای نیمه تمام، شروع به کار کرده به دفعات توجه به مشکلاتی که بر سر راه انجام این قرار داد وجود دارند را جلب کرده است. مشکلاتی مانند به تعویق افتادن موعد انجام کار از جانب ایران، دشواری های موجود در تخصیص بودجه لازم و عدم انطباق کارهای ساختمانی انجام شده با معیارهای تعیین شده از جانب روسیه. از اینرو به هیچ وجه تصادفی نبود که وزیر انرژی اتمی روسیه بهنگام بازدید از بوشهر طی یک اعتراف بسیار احساسی گفت: «اگر این همه وقت ما بجای کار کردن روی طرح نیمه تمام بوشهر، بنای یک نیروگاه جدیدی را از پایه شروع کرده بودیم، احتمالاً تاکنون آن را به پایان رسانده بودیم.»

با توجه به این مشکلات و در جهت تسریع انجام طرح، براساس یک قرارداد الحاقی که در ماه اوت به امضاء رسید، طرف روسی انجام همه مراحل ساختمان نخستین نیروگاه را خود به عهده گرفت. یوگنی آدامف در مصاحبه با خبرنگاران ما گفت: «امیدواریم در پی اتخاذ این تصمیم، شرایط در محل ساختمان بطور اساسی تغییر کرده باشد.»

ولادیمیر دانیلک، سرپرست طرح در بوشهر به خبرنگار ما گفت که از کل ۹۰۰ نفری که در ساختمان نیروگاه بوشهر مشغولند، ۳۱۴ نفر آنها کارشناسان و کارگران روسی هستند.

برکسی پوشیده نیست که ایالات متحده از طرح مشترک روسیه-ایران ناخشنود است. به گفته "یوگنی آدامف" برای آمریکایی ها سخت است این واقعیت را بپذیرند که ایران دیگر در منطقه نفوذ اقتصادی آنها قرار ندارد. در ضمن آدامف یاد آور شد که رعایت مفاد موافقتنامه منع گسترش سلاح های اتمی از جانب ایران، می تواند سرمشقی برای دیگر کشورها باشد. از نقطه نظر اقتصادی قرار داد با ایران برای روسیه هم بسیار مهم است. به گفته وزیر انرژی اتمی روسیه «سعی در محدود کردن ما به اعانات و بخشش های آمریکا، توهین به صنایع کشور ماست»

راه توده: یک نشریه عرب زبان، بنام "اشراق" در تاریخ ۵ اسفند

تفسیری را پیرامون رویدادهای مربوط به قتل های سیاسی-حکومتی اخیر در ایران منتشر ساخته است. این تفسیر را "خالد السراجی" نوشته و در آن به نکاتی اشاره شده، که حدس زده می شود از درون حکومت در اختیار آن گذاشته شده است. این مطلب در یکی از نشریات داخل کشور بنام "ترجمان سیاسی شماره ۱۰" با عنوان "چرا رهبر به رئیس جمهور نزدیک شد؟" منتشر شده است.

از آنجا که در جمهوری اسلامی معمول است، برخی اخبار و اطلاعات ابتدا به برخی نشریات عرب زبان راه پیدا کند و سپس در مطبوعات ایران بازتاب یابد، بخش های قابل توجه این مقاله را با همان عنوان که در ایران منتشر شده در زیر می آوریم. این نکته که عنوان و مضمون این تفسیر با واقعیات جاری در حاکمیت جمهوری اسلامی همخوانی دارد یا نه، در سیر حوادث بعدی مشخص خواهد شد، بویژه آنکه در این تفسیر عمدتاً بحث بر اجبارهاست تا اختیارات و تمایلاتها!!

چرا رهبر به رئیس جمهور نزدیک شد؟

«... رئیس جمهور توانسته است در میان هجوم شدیدی که در سایه سلطه جناح راست محافظه کار بر بیشتر نهادهای اصلی سیاسی، از چند ماه پیش آغاز شده، همه ضرب ها را تاب بیاورد و با سرد جستن از یک اشتباه [ماجرای قتل ها و افشای نقش وزارت اطلاعات در آنها] باردیگر از لاک دفاعی بیرون آمده، زمان امور را در دست گیرد و نشان دهد که شمارش معکوس ریاست او - برخلاف آنچه که جناح راست می گفت و در پی آن بود - هنوز آغاز نشده است.

نکته دوم این که روشن شد خط قرمزی وجود دارد که کشمکشهای داخلی هرگز نباید از آن فراتر رود و این خط قرمز، تهدید حکومت اسلامی است... زیرا هنگامی که آیت الله خامنه ای احساس کرد که جریانها به این خط نزدیک می شوند، به شکل کامل و مطلق به هواداری از رئیس جمهور پرداخت و با افشای بخشی از نتایج تحقیقات موافقت کرد. البته، اگرچه این بخش، به مباشران اصلی جنایت ها مربوط می شود، اما شماری از چهره های برجسته حکومت ایران، افشای همین بخش را نیز تهدیدی برای امنیت ملی کشور می دانستند.

چندین گزارش مطبوعاتی تاکنون به این نکته اشاره کرده که پس از این جریانها، رهبر انقلاب سران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را فراخوانده است و آقایان هاشمی، ناطق نوری و یزدی در آن نشست، اظهار کرده اند که افشای نتایج تحقیقات به نظام آسیب رسانده و آن را بدنام می کند، اما آیت الله خامنه ای با رئیس جمهور خاتمی همسو شده و بر ضرورت افشای جریان تاکید می ورزد.

... بعضی دیگر براین باورند که دلیل این همسویی، تهدید خاتمی برای استعفا در صورت عدم افشای جریان ها بوده است. او تهدید کرده که دلائل استعفا خود را به مردم خواهد گفت. چنین کاری، زمین لرزه بزرگی در ایران ایجاد می کرد و آینده حکومت اسلامی را به خطر می انداخت؛ زیرا نتیجه نظرسنجی های گوناگون، که در اختیار رهبر نیز گذاشته شده گویای آن است که بخش های گسترده ای از اقشار مردم هوادار رئیس جمهور و برنامه های او هستند. ضمن این که وخامت اوضاع اقتصادی اقتضا می کند که آرامش برکشور حاکم باشد، زیرا ناامنی و بی ثباتی به فروپاشی اقتصادی دامن می زند... این وضعیت دشوار اقتصادی، دیگر هرج و مرج سیاسی و کشمکشهای جناحی را بر نمی تابد...»

احتمال انشعاب در جبهه "ارتجاع-بازار"

شکست سنگین جبهه ارتجاع-بازار در انتخابات شوراها، یکبار دیگر مسئله احتمال جدایی بیشتر میان روحانیت مبارز و موفتلفه اسلامی را تقویت کرده است. بویژه مواضعی که آیت الله موحدی ساوجی در برابر تصمیمات هیات حل اختلاف دو هیات اجرایی و نظارتی این انتخابات اتخاذ کرد و عملاً در برابر مصالحه ای که ناطق نوری آن را پذیرفته بود ایستاد. حضور "حمیدرضا ترقی"، نماینده مجلس در جلسات هیات نظارت بر انتخابات شوراها (درحالی که او هیچ سستی در این هیات نداشت)، اینگونه تلقی شده است که وی حامل نظر آیت الله واعظ طبسی برای جلوگیری از ورود چهره های شاخص جبهه مشارکت اسلامی به شوراها بوده و آیت الله موحدی ساوجی اوامر وی را اجرا کرده است. حمید رضا

ترقی، نماینده مشهد در مجلس است و به لیدر فراکسیون حجتیه در مجلس شهرت دارد!

«در باره احتمال انشعاب در جناح راست، نشریه "عصرما"، در تاریخ ۵ اسفند نوشت: راست سنتی در صورتی می تواند تعقل سیاسی را پاس دارد که طرد عناصر تندرو و رفتارهای غیر منطقی و حذفی را از درون خود آغاز کند، به استفاده ابزاری از قانون در حذف رقیبان پایان دهد و خود را برابر با نظام و حذف خود را معادل نابودی نظام نداند.»

هادی خامنه ای:

انجمن حجتیه، در حوادث کنونی نقش دارد!

روزنامه همشهری در شماره ۱۲ اسفند خود، مصاحبه ای با سید هادی خامنه ای کرده است. این مصاحبه در ارتباط با بازداشت محسن کدیور صورت گرفته و طی آن هادی خامنه ای که خود در شهر قم مورد ضرب و شتم گروه های فشار قرار گرفته بود، برای نخستین بار و با صراحت در باره نقش انجمن حجتیه در رویدادهای اخیر جمهوری اسلامی صحبت کرده و می گوید:

«برخوردی که با جناح حجت الاسلام و المسلمین "محسن کدیور" صورت گرفته و ایشان را به جرم داشتن عقایدی بازداشت کرده اند، از نظر حقوقی اقدامی غیر قانونی است و از دیدگاه سیاسی هم مخدوش و برخوردی خطی-سیاسی است. عملاً جبهه بندی دو جناح سیاسی کشور مدت ها است که به نوعی جبهه بندی ایدئولوژیک و فکری مبدل شده و طرفین طبعاً به لحاظ بعضی از اندیشه ها و افکار همدیگر را قبول ندارند و جناح مقابل همیشه کوشیده خود را حق مطلق تلقی کند و جناح دیگر را به التقاط، انحراف و حتی ارتداد متهم کرده و حکم جاری کند. نوع سخنرانی های افراد منتسب به این جناح خاص و حرف هایی که از تریبون ها اعلام می کنند نشان می دهد که برخوردی همچون رفتاری که با آقای کدیور شده برخوردی سیاسی است و تلاش می کنند افراد این جبهه را از دور خارج کرده و به زعم خود از حمایت های مردمی محروم کنند. از جهات قانونی هم بازداشت آقای کدیور اقدامی مخدوش است، چون در این بازداشت اساساً اعلام نشده جرم ایشان چیست.»

هادی خامنه ای در بخش دیگری از این گفتگو اشاره به عملکرد ارتجاع مذهبی در دوران شاهنشاهی کرده و با طرح عملکرد و نقش انجمن حجتیه گفت:

«متأسفانه رخدادهای خشونت بار اخیر، قتل های پی در پی، جمله به جمعات و امثالهم، باعث شد، تا جهانیان مجدداً روی این مسئله مانور دهند. متأسفانه افراد و یا افکاری که پیش از انقلاب جامعه را به نوعی تعصب و دگماتیسم مذهبی سوق می دادند و البته به برکت وجود امام و افکار ایشان مجال ظهور نداشتند، پس از انقلاب در قالب همان اندیشه، از جمله گروه هایی همچون انجمن حجتیه مجدداً با شعارهای متفاوت در صحنه اجتماعی ظاهر شدند. این عده با قدرتی که کسب کردند بتدریج با اندیشه های انقلابی به ستیز برخاستند و همین مسئله باعث شده که وجهه جهانی ایران خدشه دار و جهانیان نسبت به جمهوری اسلامی بدبین شوند.»

Rahe Tudeh No. 82, März 1999

Postfach 45, 54547 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی،

Postfach Essen, Kontoto No. 0517751430 BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه ۳ مارک آلمان ۱٫۵ دلار آمریکا

8 FF, 3 DM, 1.5 US. Dollars

فاکس و تلفن تماس ۰۰۴۹-۲۱۲۳-۳۲۰۴۵ (آلمان)

آدرس اینترنتی: <http://www.rahetude.de>

راه

فوق العاده

توده

۳۱ فروردین ماه ۱۳۷۸

بازداشت "علی فلاحیان"!

نخستین ضربه به طراحان شبه کودتای تاسوعا-عاشورا

با قانون "من" روزنامه ها را ببند!

پیش از ظهر امروز، اطلاعیه ای با امضای "بسیج روحانیون طرفدار دوم خرداد" در تهران منتشر شد، که بموجب آن "علی فلاحیان" وزیر اطلاعات و امنیت سابق جمهوری اسلامی، صبح امروز با اتهام سازماندهی قتل های سیاسی و طرح های کودتایی علیه دولت بازداشت شده است. علی فلاحیان در بند ۲۰۹ زندان اوین، که تحت اختیار و نظارت وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی است زندانی شده و تا پایان بازجویی ها، ممنوع الملاقات اعلام شده است.

بموجب مندرجات اطلاعیه فوق، علی فلاحیان، علاوه بر ترورهای سیاسی پس از انتخابات دوم خرداد، در دو ترور "علی رازینی" رئیس کل دادگستری تهران و سرلشکر "صیادشیراز" جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح نیز دست داشته است.

منتشر کنندگان اطلاعیه "بسیج روحانیون طرفدار دوم خرداد"، در اطلاعیه خود تصریح کرده اند، که "علی فلاحیان" در سال گذشته و بدنبال اعترافات دستگیرشدگان قتل های سیاسی، که همگی از مسئولان وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی بودند، در خانه خود تحت نظر قرار گرفت، اما نظارت بر ارتباط های او بتدریج سست شد و او توانست ضربات وارده بر شبکه های ترور خود را جبران کرده و ماشین ترور خویش را یکبار دیگر راه بیندازد.

این شبکه ها، در ارتباط با عملیات گروه های فشار و مطبوعات وابسته به آنها، همگی در تدارک فراهم ساختن زمینه یک شبه کودتا و در صورت امکان، یک کودتای کامل علیه دولت محمد خاتمی هستند.

در بخش های دیگری از اطلاعیه "بسیج روحانیون طرفدار دوم خرداد"، آمده است، که تشنج ها قرار است تا روزهای تاسوعا و عاشورا به اوج خود رسیده و شرایط یورش به مطبوعات و دولت را فراهم سازد، اما با دستگیری علی فلاحیان، دولت خاتمی نشان داد که از جزئیات طرح های کودتایی و دست های پشت پرده این طرح ها با اطلاع است و به همین دلیل، علی فلاحیان را بعنوان یکی از مهره های اصلی طرح های کودتایی بازداشت کرده تا دیگران حساب کار خود را بدانند.

از علی فلاحیان، بعنوان یکی از رهبران طرح تاسوعا و عاشورا نیز نام برده می شود. به موجب این طرح، قرار است، همانند روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ تظاهرات موضعی در تهران ترتیب داده شود و روز عاشورا به مطبوعاتی که تعطیل آنها از وزیر ارشاد اسلامی خواسته شده بود یورش برده شود. در میان دسته های عزاداری، که هدایت آنها را "جمعیت مولفه اسلامی" برعهده دارد، عده ای از قاتلین و آدم کش های حرفه ای جا داده شده اند تا هنگام یورش به مطبوعات، مسئولین و اداره کنندگان اصلی این مطبوعات را، که قبلا شناسایی شده اند، درجا و در یک درگیری ساختگی به قتل برسانند. سخنانی های تهدید آمیز سرلشکر پاسدار "رحیم صفوی" در روزهای اخیر که طی آنها، وعده یورش به آزادی های نسبی مطبوعات و بستن روزنامه های جدید را داده، همآهنگ با همین تظاهرات موضعی و طرح شبه کودتای تاسوعا-عاشورا و رفتن به سوی یک ۲۸ مرداد جدید است! تظاهراتی که بعد از ظهر ۳۰ فروردین از مقابل دانشگاه تهران تا مجلس اسلامی و تحت عنوان بسیج دانشجویی ترتیب داده شد و طی آن بیشترین حملات به وزیر ارشاد اسلامی و روزنامه های طرفدار دوم خرداد شد، نشان داد که دیگر جای ممانعت نیست و کودتاگران سازمان یافته در جهت اجرای طرح تاسوعا-عاشورا پیش می روند. به همین دلیل روز ۳۱ فروردین اولین ضربه به کودتاچیان وارد آمد و علی فلاحیان بازداشت شد! در برخی محافل مطبوعاتی تهران، این حدس قریب به یقین وجود دارد، که با دستگیری علی فلاحیان و بازجویی از وی، جزئیات این طرح ها و همچنین ارتباط رهبران گروه های فشار و مسئولین مطبوعاتی نظیر کیهان با وی روشن خواهد شد و به همین دلیل، ضمن ضربه به این طرح، باید در انتظار دستگیری های دیگری در روزهای آینده بود!

با قانون من ببند!

همزمان با انتشار این اطلاعیه، در روزنامه های تازه انتشار ایران، بسیاری از دیدار تاریخ ۲۵ اسفند دکتر مهاجرانی وزیر ارشاد اسلامی با مقام رهبری سخن می گویند. در این دیدار "علی خامنه ای" از وزیر ارشاد می خواهد تا ۵ روزنامه زن، نشاط، صبح امروز، خرداد و اخبار را وزارت ارشاد ببندد. علی خامنه ای مدعی می شود، که از سوی مراجع برای برخورد با مطبوعات ضد دین تحت فشار است!

وزیر ارشاد، در پاسخ می گوید: این عمل غیر قانونی است!

رهبر می گوید: با قانون من بند!

وزیر ارشاد تکرار می کند: من نمی توانم

رهبر با عصبانیت تکرار می کند: خودم می بندم!

بدینال این دیدار، علی خامنه ای راهی مشهد شد و به مناسبت سال جدید، طی سخنانی به شدت به مطبوعات حمله کرد و در تهران نیز شیخ محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه تهران از رئیس جمهور خواست تا با مطبوعات مقابله کند!

پس از وی، علی اکبر ناطق نوری، رئیس مجلس اسلامی، طی سخنانی چند هفته نامه را ضد دین اعلام داشته و خواهان برخورد با آنها شد. سردبیران نشاط، خرداد و صبح امروز با این پیش زمینه در روزهای اخیر به دادگاه انقلاب احضار و بازجویی شدند!

بدین ترتیب، طرح شبه کودتا علیه دولت، با یورش به مطبوعات از ابتدای سال جدید به اجرا گذاشته شد و نخستین قربانی شبکه ترور حکومتی، "صیاد شیرازی" انتخاب شد، که از نفوذ او، در سمت جانشین رئیس ستاد نیروهای مسلح در میان ارتشیان و همسویی های او با برنامه های دولت و نظرات محمد خاتمی اطلاع کامل وجود داشت. گفته می شود خشم سران ارتش که از انگیزه ترور صیاد شیرازی اطلاع یافته و درباره دست های ترتیب دهنده این ترور نیز اطلاعاتی بدست آورده بودند، بر ضرورت بازداشت علی فلاحیان قطعیت بخشید و رهبر جمهوری اسلامی نیز از بیم واکنش نظامیان ارتش با آن موافقت کرد! از جمله انگیزه های دیگری که در باره ترور سرلشکر صیاد شیرازی مطرح است، وعده های وی برای دفاع ارتش از دولت در مقابل عملیات احتمالی فرماندهان بسیج و سپاه پاسداران علیه دولت بوده است.

اعلام خبر دست داشتن بسیج سپاه پاسداران در ترور "علی رازینی"، که از سوی دو روزنامه جهان اسلام و سلام صورت گرفت و در شماره ۲۹ فروردین روزنامه "صبح امروز" نیز منعکس شد، ضربه ای به فرماندهان بسیج و آگاه ساختن بدنه بسیج از توطئه ها، و همچنین این پیام به سران توطئه تاسوعا-عاشورا بوده که دولت بر بسیاری از اطلاعات دست یافته است!

در برخی محافل، همچنین گفته می شود، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، با بسته شدن روزنامه زن و اطلاعاتی که پیرامون تدارک حذف کامل وی از صحنه سیاسی ایران بدست آورده، ضمن ابراز پشتیبانی از سخنرانی خویش در نماز جمعه تهران، در اوج تحقیقات از دستگیرشدگان قتل های سیاسی و اعلام "قتله ها را پانین بکشید!"، تلویحا حمایت خود را از دولت خاتمی برای مقابله با توطئه های کودتایی و یورش به مطبوعات اعلام داشته است.

نشانه های شکاف در "جناح راست"

آیت الله مهدوی کنی، در دیداری که رهبران موقوفه اسلامی با وی کردند، با خشونت بمنظور دفاع از حکومت و ولایت مخالفت کرد. این دیدار در آستانه ماه محرم و در دانشگاه امام صادق انجام شد و با احتمال بسیار، سران موقوفه اسلامی برای جلب حمایت وی برای شبه کودتای تاسوعا-عاشورا به دیدار او رفته بودند. همچنین حدس زده می شود، که سران موقوفه اسلامی از پاره ای اختلافات در روحانیت مبارز و جبهه گیری دوباره مهدوی کنی در برابر ناطق نوری اطلاع یافته اند. انتشار روزنامه "انتخاب" در قم، که آن را سخنگوی جناح مهدوی کنی در روحانیت مبارز و حوزه علمیه قم می شناسند و مواضعی خلاف نقطه نظرات تندروهای روحانیت مبارز، موقوفه اسلامی و بویژه شخص ناطق نوری دارد، به شایعات پیرامون دو دیدگاه در جناح راست و در برخورد با دولت محمدخاتمی، تحولات و آزادی مطبوعات دامن زده است. مصاحبه سردبیر روزنامه "انتخاب" با رادیو بی.بی.سی در تاریخ ۳۱ فروردین، که طی آن ناطق نوری را برای تأیید و یا رد صلاحیت مذهبی گردانندگان روزنامه هفت هفته نامه و مجلات وابسته به نو اندیشان مذهبی را فاقد صلاحیت اعلام داشت، شایعات مربوط به اختلافات در جناح راست را تقویت کرده است.

همزمان با این تحولات، نشریه "عصرما" ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، طی تفسیری پیرامون انتخابات شوراهای، در شماره ۲۵ فروردین ۷۸ خود، در اشاره به نقطه نظرات متفاوت در جناح راست نوشت: «باید بخشهای فہیم جناح راست را در درک این واقعیت کمک کرد که سپردن مقدرات این جناح بدست عده ای ماجراجوی افراطی روند کنونی را در حذف کامل این جناح از صحنه سیاسی کشور سرعت خواهد بخشید... گفت و گو با عناصر فہیم جناح راست سستی می تواند حول موضوعاتی نظیر ضرورت بدست گرفتن مقدرات جناح راست توسط ایشان، تعیین حدود و مرزهای مصالح ملی، طرد و نفی خشونت طلبان و منطق خشونت در هر لباس، ولو به نام جبهه دوم خرداد، تلاش برای دستیابی به ایده های مشترک در باره مهمترین مفاهیم پایه ای نظام، پذیرش قاعده دموکراسی و انکاء به آرای عمومی در رقابت سیاسی صورت پذیرد».

جناح راست و مناسبات انگلیسی!

عزت الله سبحانی، مدیرمسئول نشریه ایران فردا، در گفتگونی با روزنامه نشاط ۳۰ فروردین ۷۸، در رابطه با باصطلاح امریکا ستیزی جناح راست گفت: «...بازدید که رهبران اتاق بازرگانی ایران از اتاق تجارت انگلیس کردند و توافق هایی که در این زمینه صورت گرفت، حکایت از نوعی روابط پنهانی جناح راست دارد که معلوم نیست به کجا خواهد کشید. این بده بستان هائی که درخفا می شود نگران کننده و بیاتگر آن است که جناح انحصار در زیر شعار مرگ بر امریکا یک نوع گرایش به انگلیس را تقویت می کند».

ترور سرلشکر صیاد شیرازی ادامه قتل های سیاسی-حکومتی سال گذشته است!

روزنامه "جهان اسلام" به درستی و با اشاره به سوال برانگیز بودن ترور می پرسد: با توجه به اینکه صیاد شیرازی در یک شهرک نظامی شدیداً تحت محافظت امنیتی زندگی می کرده، عاملین ترور چگونه توانسته اند از سدهای امنیتی بگذرند؟

در تهران و بعنوان برخی اخبار مربوط به شورای امنیت ملی گفته می شود:

- ۱- صیاد شیرازی با ادامه حصر خانگی آیت الله منتظری مخالفت کرده؛
- ۲- قتل های سال گذشته و یورش به روحانیون طرفدار آیت الله منتظری و حوادث اصفهان را مغایر امنیت ملی دانسته؛
- ۳- خواهان پایان دخالت آیت الله واعظ طبسی در امور واحدهای اعزامی به خراسان شده؛
- ۴- با اعلام حالت فوق العاده در کشور و یورش به مطبوعات به مخالفت برخاسته بود.

* و تدارک خلع ید از دولت محمد خاتمی و سپردن اختیارات آن به شورای مصلحت نظام شروع شد!

بدین ترتیب از آغاز سال ۷۸ که پایان آن همزمان است با پایان عمر مجلس پنجم و برگزاری انتخابات جدید مجلس شورای اسلامی، سخت ترین و عریان ترین جبهه گیری ها در برابر خواست عمومی مردم ایران برای گذار مسالمت آمیز به سوی تحولات، وارد مرحله تازه ای شد.

صیاد شیرازی، نه از فرماندهان خشونت طلب و مخالف جنبش عمومی مردم ایران در سپاه پاسداران، بسیج و نیروهای انتظامی بود، که مردم آنها را در برابر خویش می بینند، و نه از امام جمعه های نویتی تهران، که کوچکترین اعتباری در میان توده مردم ندارند، نه مطبوعات غیر وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی از او نام می بردند و نه مطبوعات وابسته به ارتجاع از او خبر و گزارشی منتشر می کردند. بیشترین نفوذ و اعتبار او نزد نظامیان ارتش و واحدهایی از سپاه پاسداران بود، که در جنگ ۸ ساله با عراق در جبهه های جنگ بوده اند. همان نظامیان و افراد واحدهای سپاه پاسداران، که اکنون شاهد آلودگی اکثریت قریب باتفاق فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران به جنایت، تجارت و سرمایه داری بازاریاند و مردم آنها را افرادی علیه جنبش عمومی خود می شناسند.

به همین جهت و بدروستی، نخستین سئوالات عمومی مردم پس از انتشار خبر ترور سرلشکر صیاد شیرازی، کنجکاوی پیرامون نظرات و دیدگاه های او در برابر جنبش مردم و نوع مناسباتش با محمد خاتمی بود.

دو خبر از میان انواع اخباری که پس از ترور سرلشکر صیاد شیرازی بر سر زبان هاست، انگیزه ترور و دست های آلوده به این ترور را روشن می کند. نخست آنکه سرلشکر صیاد شیرازی، بعنوان یکی از اعضای پر نفوذ و مطلع نظامی در شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی با رفتاری که علیه آیت الله منتظری می شود، مخالف بوده و این مخالفت خود را در کمیسیون امنیت ملی رسماً اعلام داشته و ادامه آن را مغایر امنیت عمومی ایران اعلام داشته است. دوم آنکه وی مانند همه موارد مشابه در دو سال گذشته، در آخرین بحث های پشت پرده برای اعلام حالت فوق العاده در کشور و بستن مطبوعات و یورش به جنبش آزادیخواهی مردم، به مخالفت برخاسته

ترور سرلشکر صیاد شیرازی، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح و عضو کمیسیون امنیت ملی جمهوری اسلامی، که در آغاز دور جدید توطئه های حکومتی علیه جنبش عمومی مردم ایران صورت گرفت، موج بزرگی از سوال، بحث و تبادل اخبار و شایعات را در میان مردم ایران بوجود آورده است. مردم بدروستی دنبال نشانه های پیوند این ترور با دیگر حوادث توطئه آمیزی می گردند، که طی دو سال گذشته بی وقته علیه جنبش عمومی جاری در کشور به اجرا گذاشته می شود.

سالی که قرار بود با

* محاکمه فرمانده حفاظت (ضد اطلاعات) نیروی انتظامی، سردار نقدی، به جرم شکنجه شهرداران و دایر کردن بازداشتگاه و شکنجه گاه "وصال"،

* رسمیت یافتن شورای منتخب مردم در سراسر کشور و انتخاب شهردار برای تهران از سوی شورای برگزیده شهر تهران،

* اعلام جزئیات بیشتری از پرونده قتل های سیاسی-حکومتی و پیوند بخش هایی از واحدهای امنیتی جمهوری اسلامی به سازمان های جاسوسی اسرائیل،

* افشای رابطه مطبوعاتی نظیر شلمچه و کیهان با عوامل نفوذی اسرائیل در شبکه های ترور،

* کوتاه سازی دست روحانیون صادرکننده فتوای قتل های سیاسی-حکومتی از قدرت نظامی-حکومتی و افشای سازماندهندگان گروه های فشار شروع شود،

با

* یورش به روزنامه "زن"،

* تهدید مطبوعات غیرحکومتی به بستن آنها،

* زمزمه دستگیری ده ها روحانی نواندیش و طرفدار دولت خاتمی،

* تأیید حکم محکومیت شهردار معلق تهران و دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی،

* ترور سرلشکر صیاد شیرازی،

سر مقامش باقی بماند. این در حالی است که در آستانه پایان سال گذشته، شیخ محمد یزدی در یک مصاحبه مطبوعاتی، آشکارا موقعیت متزلزل خود را بیان کرده و کناره گیری خویش از دستگاه قضائی را عنوان کرده بود. این نکته پنهانی نیست، که رئیس قوه قضائیه در سازماندهی و هدایت شبکه های ترور، در شورای روحانیون صادرکننده فتوای قتل های سیاسی-حکومتی و در ستاد رهبری توطئه ها علیه دولت خاتمی و جنبش مردم حضور دارد و در جریان افشای بخش اندکی از واقعیات پشت پرده ترورهای سیاسی و وابستگی آنها به سازمان های جاسوسی جهانی موقعیت او متزلزل شده بود.

ترور صیاد شیرازی و تعطیل روزنامه "زن" حادثی غیرقابل پیش بینی نبود و در هفته های و ماه های آینده جنبش عمومی مردم ایران شاهد رویدادها و مقاومت های دیگری نیز از سوی طردشدگان مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری و شوراها خواهد بود. شکست عظیم و رسواکننده نمایندگان ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری ایران در انتخابات شوراها (علیرغم همه محدودیت هایی که برای مردم و کاندیداهای مورد نظر آنها ایجاد شده بود) بار دیگر این یقین عمومی را تأیید کرد، که سکان داران دستگاه قضائی، طرفدار ولایت مطلقه، چماقداران خیابانی، دم و دستگاه اتمه جمعه، افراد مورد حمایت شورای نگهبان، افرادی که در لیست "موتلفه اسلامی" مورد حمایت قرار می گیرند، بازاری ها، وابستگان روحانیت مبارز و هر نماینده و کاندیداتی که مردم آنها را وابسته به این طیف تشخیص بدهند، در هیچ انتخاباتی شانس عبور از صافی سنجش عمومی را نداشته و انتخاب نخواهند شد. بنابراین در سالی که باید در پایان آن انتخابات مجلس برگزار شود، مخالفان تحولات، از همان ابتدا خود را برای جلوگیری از شکست رسواکننده دیگری آماده کرده اند. انتخابات مجلس خبرگان رهبری و تحریم آن توسط ۵۶ درصد مردم ایران (که بی شک آمار واقعی آن بیش از اینهاست) نشان داد، که در صورت ایجاد محدودیت ها و موانع شناخته شده بر سر راه کاندیدها و محدود کردن مردم برای انتخاب نمایندگان، انتخابات آینده مجلس با خطر تحریم وسیع آن از سوی مردم روبرو بوده و فاقد هر نوع مشروعیت مردمی خواهد بود. از سوی دیگر، مخالفان تحولات، بازندگان بزرگ انتخابات آینده مجلس خواهند بود و اکثریت کنونی مجلس اسلامی، به اقلیتی ناچیز تبدیل خواهند شد. در این بن بست، دو راه حل در برابر جبهه ارتجاع-بازار و مخالفان تحولات قرار دارد:

- ۱- شکاف در این جبهه، با هدف پذیرش واقعیات امروز جامعه ایران و خواست مردم ایران که در این صورت، آوار شکست بزرگ بر سر این بخش از جناح راست فرود نخواهد آمد؛
- ۲- کشاندن کشور به لبه پرتگاه بزرگترین ماجراجویی ها و خونین ترین مقابله ها با جنبش مردم ایران، که در این صورت، چیزی بنام جمهوریت از نظام کنونی ایران باقی نخواهد ماند و مرحله ای نوین، با آرایش جدیدی از نیروهای ملی و میهن دوست آغاز خواهد شد.

ترور سرلشکر صیاد شیرازی، تدارک و وعده حمله به مطبوعات، زمزمه سپردن اختیارات ریاست جمهوری به شورای تشخیص مصلحت نظام و حوادثی از این دست، نه تنها در راستای راه حل دوم، بلکه در جهت جلوگیری از شکافی که در راه حل اول پیش بینی می شود، است. از آنجا که تعمیق آگاهی مردم نسبت به رویدادها، در این مرحله نیز، همچنان بزرگترین وظیفه ملی است، انتظار می رود تمام نیروهای ملی و میهن دوست، مذهبی و ملی مذهبی، روحانی و یاغیر روحانی، علیرغم همه فشاری که از سوی توطئه کنندگان جنبش عمومی مردم ایران را تهدید می کند، بحث های مربوط به حوادث اخیر را در پیوند با رویدادهای توطئه گرانه دوران آستانه انتخابات ریاست جمهوری و دوران پس از این انتخابات در جامعه پیگیری کرده و از طریق این آگاهی عمومی به بسیج توده های مردم برای مقابله با ماجراجوترین بخش جبهه ارتجاع-بازار یاری برسانند.

بود. وی همچنین با ادامه استقرار برخی واحدهای ارتش و سپاه پاسداران در منطقه خراسان و تحت نفوذ و هدایت واعظ طبسی قرار دارند، مخالف بوده است. بیم آن می رود که این نیروها در کنار شبکه مافیائی حجتیه که گفته می شود رهبری آن نیز بر عهده واعظ طبسی است، به عامل مستقیم سرکوب نظامی مردم و ستون اصلی یک کودتای خونین علیه جنبش مردم تبدیل شوند! کودتائی که بر خلاف تصورات رهبران جبهه ارتجاع-بازار هیچ شانسی برای پیروزی ندارد و یگانه دست آورد آن، بردن ایران به سمت یک جنگ داخلی و فراهم ساختن زمینه های مورد نیاز امپریالیسم جهانی برای مداخله مستقیم در امور داخلی ایران است و جنبش کنونی مردم ایران را وارد مرحله به کلی نوینی خواهد کرد!

همین اخبار جسته و گریخته که اکنون در ایران بر سر زبانهاست، انگیزه های واقعی ترور حکومتی سرلشکر صیاد شیرازی را از پشت پرده ابهام خارج کرده و دست های واقعی پشت پرده ترور او را برای مردم آشکار می کند. باید امیدوار بود در آینده اخبار و اطلاعات بیشتری پیرامون نظرات و موضع گیری های سال های اخیر سرلشکر صیاد شیرازی به جامعه راه یابد، تا بیش از پیش مشخص شود، قربانیان شبکه ترور حکومتی به چه دلیل و از میان چه افرادی انتخاب می شوند.

اطلاعهایی که بنام مجاهدین خلق در پذیرش مسئولیت ترور سرلشکر صیاد شیرازی منتشر شده و یا اخبار مربوط به پذیرش مسئولیت این ترور توسط یکی از سخنگویان سازمان مذکور، که مطبوعات حکومتی با آب و تاب آن را منتشر کرده اند، کوچکترین تغییری در درک عمومی مردم ایران از دلائل واقعی این ترور و شناخت از هدایت کنندگان حکومتی آن بوجود نیاورده است. شاید برخی ثوابین مجاهدین خلق در شبکه ترور حکومتی بکار گرفته شده و همانند دیگر تروریست های وابسته به حکومت از انواع امکانات نظامی و اطلاعاتی برای اجرای نقشه های مافیای بازار و ارتجاع مذهبی بهره مند باشند، اما این به معنای دست نداشتن مافیای مذکور در ترورهای نظیر ترور سرلشکر صیاد شیرازی نیست.

به موجب شناخت همگانی مردم ایران، ترور سرلشکر صیاد شیرازی بخشی از طرح های جدید و توطئه آمیز جبهه ارتجاع-بازار برای مقابله با جنبش عمومی مردم ایران است.

دور جدید توطئه ها، پس از اعلام نتایج انتخابات شوراها که یکبار دیگر نفرت عمومی مردم از شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری و وابستگان به جبهه ارتجاع مذهبی-بازاری را به نمایش گذاشت، تدارک دیده شد و از همان نخستین ساعات سال جدید نشانه های آن آشکار گردید. سالی که مردم امیدوارند با تحمیل عقب نشینی به توطئه گران بتوانند نمایندگان وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی را از مجلس بیرون کرده و در حد ممکن و مقدور کسانی را به مجلس بفرستند، که اگر با مردم همگام نیستند، حداقل در برابر و علیه آنان نباشند.

سخنرانی علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی در آغاز سال نو، که طی آن مطبوعات غیر حکومتی و آزادی های بسیار محدود کنونی مطبوعات را نشانه گرفت، در حلی که بتوان حرکات و توطئه های آینده را پیش بینی کرد، افشاگرانه بود. این سخنرانی در مشهد، یعنی در کانون بزرگ توطئه ها و مقر واقعی "ولایت" در جمهوری اسلامی انجام شد و آنچه که "رهبر" بر زبان آورد، همان بود که آیت الله "واعظ طبسی"، تولیت آستان قدس رضوی، بیان آنها را، بعنوان سر آغاز دور جدید توطئه های براندازی دولت خاتمی و سرکوب جنبش مردم از وی خواسته بود اعلام دارد!

خط و نشانی که شیخ محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه، در نخستین نماز جمعه سال جدید برای مطبوعات کشید، نشان دادن که به او نیز اطمینان داده شده که برای یورش به جنبش مردم و مقابله با دولت خاتمی به وی نیاز است و بی اعتناء به شناخت و نفرتی که مردم نسبت به وی دارند، می تواند بر